

# سینا و وین

شماره پانزدهم، سال ۱۳۶۷، مطابق صبح پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۱، شماره مسلسل هفتاد و هفتم



Ketabton.com

داکتور عالی مشتری  
به امید وصال ماد هویا لا

میدان مهر، بازار زند همدان

لکی فایف رستوران  
LUCKY FIVE RESTAURANT

PROPERTY OF  
**ACKU**  
S 803

# لکی فایف

## 5 5 5

دعوت‌های رسمی و شخصی ، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را  
 به حسن صورت برگزاردانی نمایند . سالون لکی فایف  
 همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود .  
 به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در خدمت شما قرار دارد .  
 آدرس : شهرنوبل مقابل مسجد جامع شیراز - تلفون ۳۰۳۱۰

# فروشگاه فرید

وارد کننده بهترین  
 اجناس از کمپنی های  
 معروف جهان .  
 آدرس : زفونه میدان  
 شهرنو



لباس‌های مناسب برای  
 هر فصل سال  
 از وسایلی که جدیداً  
 وارد گردیده دیدن  
 نمایند .

# گروه هنری شام قرطاسیه فروشی شمیریز

طرب افزای محافل خوشی و سرور شما  
 گهر سرا: قرطاسیه فروشی شمیریز، له و هنری سعید  
 همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی  
 خریدارانی نمید

نشریات کودک و نوجوان : سپاهوش ، جودانم امروز ، اخبار مهنه ، قرطاسیه و کارهای تیرگی

آدرس : متصل بازار امید

# تابش ویدیوکست

## فروشگاه

## هارون

وسایل واجناس مورد  
ضرورت خانواده ها  
را تازه وارد نموده  
است.

آدرس: چهارراه  
انصاری متصل  
نماینده می بشتی  
تجارتی بانک

## فروشگاه

## حبیب زاده

متصل مسجد جامع شیرپور



کتابهای آموزشی وکتبهای ویدیویی درخواه تا از  
از تابش ویدیوکست بدست آرید

آدرس: قوطی  
فروش تابش  
مجموعه نخلان دات

## شریفی ویدیوکست

محافل خوشی و  
سرور شمساراد ر  
کست های با کیفیت  
ویدیویی فلبرداري

مینمایند  
آدرس: شهرنو  
متصل رستوران  
لکس نایف

## شیرینی خوراکی فرو

## عبدالخالق

متصل رستوران لکس نایف

# بفازید

به نهاد شما و خانواده های  
شماست

## سعید سر لوحه نویسی

دفترت در خط لوله در شمال پهنیه  
آدرس: جاده اندرابی

## رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید و فروش خانه و موت  
آدرس: شهرنو چهارراهی شیرپور  
تلفونهای دفتر منزل: ۲۰۲۸۲-۲۲۰۲۹

## قرطاسیه فروشی اخباری

کتابه قرطاسیه، مجلات و کارت های  
تبریکی ارزان و خوب  
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغانان

## حسن دینان

قرطاسیه و مجلات مورد  
نظر تا نرا عرضه  
میدارد

آدرس: مقابل دروازه  
حنوی روضه مبارک شهر  
مزار شریف و مقابل  
هوتل بلازادر  
کابل

## رهنمای معاملات بسم الله یادگار

خرید و فروش خانه و ابارتکان  
آدرس: بین چهارراهی  
شیرپور و چهارراهی  
انصاری  
تلفون: ۲۲۴۶۸

## فروشگاه

## فقیرزی

وسایل آرایش را جدید  
وارد نموده است. همچنان  
فلبرداري محافل خوشی و کت های ویدیویی  
پذیرفته میشود.  
آدرس: شهرنو مقابل سینما پارک

## فردین

## موزیک

انواع مختلف کست های  
موسیقی افغانی، هندی و فرسی را  
به علاقمندان موسیقی پیشکش مینمایند  
آدرس: مارکیست جمهوریت

## علی کریمز

قرطاسیه و مجلات  
سرور نیاز شما  
راه قیمت مناسب  
عرضه  
مینمایند  
آدرس: متصل  
کلینیک  
مرکزی

# تذکر

راستنده گان عزیز!

بیرا نشاءت مجده مسباودن نسبت نبودن کاغذ مورد نظر به سکه سوا به آوردید  
دل مبارک علقه قلمند نوزد زنده به بهت کارگران مطبوعه در تصیم گرفتن شماره آباء هم در روزم مجور  
در کاغذ نبار چاپ و به ستر با بگایم دیده مورد پذیرش خوانند، کاغذ افروز بر دور آمده بگرنه

ملک زینب بی بی  
سال ۱۳۸۸ مسک

صفحه ۲۶۱

XXXXX

پارچه آینه  
در یک  
آرشیف  
شخصی

صفحه ۲۶۱



گل هایی که نباید فراموش شوند

صفحه ۲۴۰



شریه اتحادیه ایرانالستان  
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی  
محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شعین وجدان

ارت و کرانیک : روح الله نقیعی  
صحیح سعید رحید سعید  
خطاطی : کبیر امیر جمی نانی  
تایپ : محمد احق جلیلی  
واحد شاه نصیری  
مختصم : محمد گل  
عناسی : شیراز اوی تریب  
نایب و معاون

تبت یک شماره ۳۰ افغانستان  
ادرس : مکزور یون سم بلک ۱۰۶  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک (۸۰۰۰۲۳۳) افغانستان  
بانک

تیراز ۳۰۰۰  
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد • مضمینی که به اداره مجله موصلت  
میباشد در صورتی نشر با عدم نشر و ایسره نویسنده مسترد نمیگردد • نظریات ارایه شده  
صرف نظر نویسنده میباشد •

## گفت و شنودی باسری دیوی

صفحه ۵۰۱

صفحه ۱۶۱



ناست  
ری بوزیل

زندان میستود

صفحه ۱۰۰

مستری  
ماد هو با

صفحه ۲۶۱

صفحه ۵۰۶

پاپا اسکال اوکی پول  
داکتر علی  
به امید وصال  
هدای



مضامین  
ری با



پلی سلطان  
قبال جمهو  
کاندید

# سپا وون

شماره یازدهم دلو ۳۶۲ مطابق رجب المرجب ۱۴۰۴  
نبروی ۱۳۸۱ - شماره مسلسل هفدهم



یک مادر یک گوینده  
یک معلم

گنگوی با مینه بکاش  
بلاق رادیو - نلو بیرون

صفحه ۱۴۰

تلفون شماره ۱۵

صفحه ۱۲۰

بنح نارینا او شلم پیری (۸) بخ

من درد مشترکم مرا فریاد کن!

صفحه ۴۰۰

رنگها اسرار شخصیت شمار افاش میسازد

صفحه ۵۰۸

سیدر عظم کورکب پنج ساله رفغانی که در فاکولته  
در سر منزل زند • بار ستمده و شروع و در کاشفا  
شویر •

استعداد  
ها

صفحه ۲۰۰





# زمنستان میگردند

## ملتی که از خود ایستاده گی نشان داد

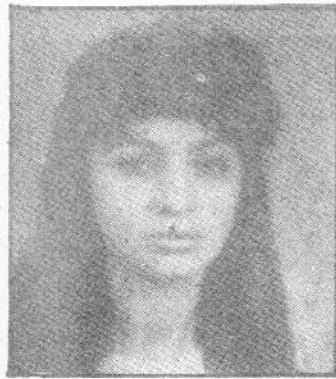
داستان در کابل... مردم کابل روزهای دشواری را از سرگشتانیده و میگردانند ولی ایامیتوان آنچه را که واقع شده بروی کاغذ ریخت. در کدام فلتهد ما ست تصویر کرد؟



هائبر برای همیشه بسته است... کوه های شهر در کوه... های شاه شهید عروس برپاست... عروس بیتابانه منتظر داماد است... از اتاق پهلوی که او از همانا ن با افعال اطفال وطنین ساز گد خورده است به گوش میزند... در نگاه عروس دریایی از انتظار... منج میزند اول لحظات در بریا بسته... طرف پیراهن سفید عروس و در... پشی سیاه داماد که هر دو کنار هم... بالای کوبند او ریخته شده است... مادری بیگسیت و پدر در راند رون

می بینند... هزارها سوال از ذهنش میگرد رد ولی خیلی زود انتظار او به پایان میرسد... ناگاه در روز به روی لیک میچرخد نخست بد عروس و بعد چند تن دیگر که همه چهره های ماتزده دارند به داخل می آیند و عروس از عقب شیشه کلکین تابوت غرقه به خونی رامس بیند که آنها به درون می آورند و این جنازه غرقه به خون داماد است که در آنجا ریا میس شهید گردیده است... در صف طویل نانوا بی ها در فضای خاکستری رنگ سحر کشمش غیر تحملی همه روزه جریان می یابد زن و مرد اطفال قد ونیم قد بسا شکم های به بیشت چسبیده بسا چشمان بی فروغ بخاطر گرفتن قرص نانی ساعت ها به صف می ایستادند... کوردگان وزنانی که به مشکل از منزل خارج میشدند همراه با مردان بخاطر گرفتن قرص نانی در تاریکی های شب به سوی نانوا بی هاره میبردند... و در یکی از نانوا بی های شهر پدری سه ساعت منتظر نوبت می ایستد سه ساعت که چون سه قرن بر او میگذشت سرما چون آب سرد در رگها پیش میبرد و وقتی چشمان منتظر و بر تنهای فرزند آن خورد سال را بپاید می آورد مقاومت و برد باری خود را به امتحان میگذرد... ولی در فرجام آنوقت که نوبت او میرسد خباز فریاد میزند دور بر روی نان خلاص شد و کلمه (خلاص) رشته زنده گی او را زهم میگذرد و جابه جاسکته میکند... و در گوشه دیگر شهرد را... در آرامان چسبیده به تند رختی پسر بچه بی چنان همیشه گی فتود... و سرما چنان باز زمین میخورد بیشتر ساخته که به مشکل میشود از زمین جدا پیش کرد... در نزد یکی او گیلنه خالی تیل قرار دارد... و ایجاد رخانه بی از هزارها خانه در زمین هزاران گریسته بی از گریستان شهر کابل کورد کنی از گری سنگی جان میداد... سرمانیز در بیرون و اندرون خانه بیداد میکند... طفلک نیمروز می انسر و نیم روز... جان تازه می یافت فقط رشتیه نگاه های انسرده او بود که آرام نیی گرفت و در رحمتجوی چیزی بود... و این چیزتان بود... مادری بیگسیت و پدر در راند رون

خود اشک میریخت و از کود که سخت میسر مید و آنگاه که چشمان کود که بسته میشد لبان سرد و خون بسته اش را بر پیشانی تب کرده کو... د که میگذاشت و طرفهای صبح بود که کود که آرام کرد پرشته نارام نگاه هایش از هم گسست و در حسرت بر قلب مادری جاودانه نقش شد... و اما آن سیه دلان و اسد اران سیاهی هاد را نسوی با چشمان مکارشان میخندیدند به ندماد رفته شانرا احساس میکرد که به آسمان میرفت... مادر از اعناق قلبیش میزدید و کود که مرده را در آغوش میفشرد... ولی مردم مایید اندکم بخاطر رسیدن به آرامش باید از میان راه های دشوار و پرگرا عبور کرد... لذا هرگز شهادت خوش را از دست ندادند و ضرر خود را با مال نکردند... مردم میداندند که بیروزی زیبا و بیگانه شرافتمندانه بخاطر رسیدن به بیروزی زیبا تر است... بیمارخانه ها سوختند... بیمار هستی ها برپاد رفتند... بسیاری اسامانها از زنده گی بریدند... بسیاری قلب ها خاموش شدند و اما شعلیه بی راکه قلوب مردم مارا به خاطر رسیدن به زنده گی واقعی گرم نگه میدارد... هرگز نتوانستند خاموش کنند... چه اشکهایی که در صف طویل نانوا بی ها و تانک تیل در لایبای گریبان هان ریخت چه بیگانه های نحیف و زجرور که از میان نلرزید... ولی ایام مردم ما فراموش خواهند کرد... نه هرگز این داستان به هم میزنند محکم و محکمتر گره میخورند... ولی ایها بی که مرگ بسته اریغان می آورند باید کدام خا... طره بی باری راکه بدوش وجود آنها سنگینی میکند سبک خواهند کرد... نگاه ناباورانه چگونه بروی مردم خواهد نشست... ای بابا این سر بریدن ها شکم... دریدن هار و ختاندن خون چون آب و بالاخره با تحمیل گریستگی و سرماییتوان مردم را به زانو در آورند... نه هرگز! ما تاریخ را به خاطر داریم... جنگ با یان خواهد یافت... صلح حتما بخانه ما خواهد آمد... زیستان خواهد گذشت... اما کاش جنگ طلبان زود به صلح باور میکردند تا بیشتر از این خسون ریخته نمی شد...



## عشق های قبل از ازدواج مانند آتش داغی است که...

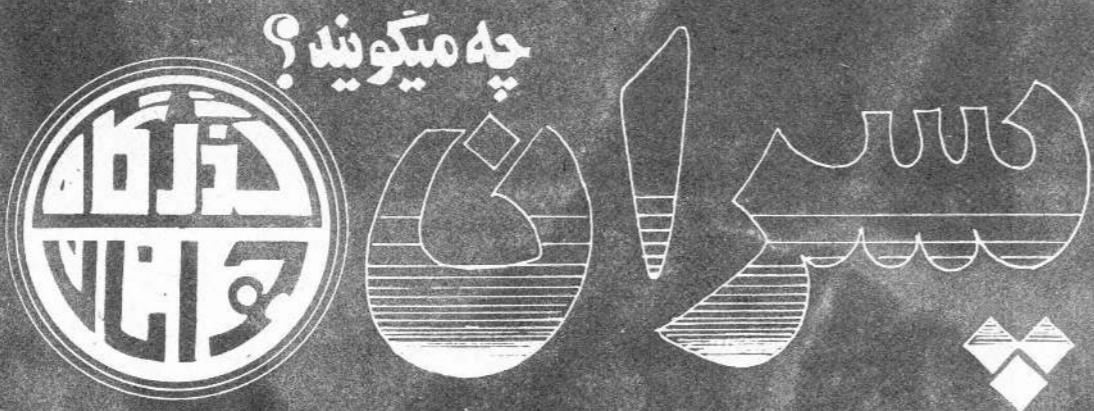
- نظران درباره عشق ازدواج چگونه است؟  
 - گرچه عده بی به این نظراند که ازدواج نقطه پایان عشق است. اما باوصف آنکه هنوز ازدواج نکرده ام، از تجارب دیگران دریافته ام که ازدواج آغاز است برای یک زنده گی پر شکوه و رسیدن به عشق واقعی. به نظرم عشق های قبل از ازدواج هرگز جدی نبوده بلکه مانند آشنایی است که قاشق های اول آن انسان را می سوزاند ولی آرام آرام به سردی میگراید. و سرانجام انسان احساس سردی میکند ولی عشق کسنتج به ازدواج گردد محکمتر، باید ارسو جاودانه تریاتی می ماند. به نظرم عشق های بدون ازدواج احساسات بیش نیستند. در انتخاب همسر قدم اول فامیل دختر و برخورد آنان برایم حایز اهمیت است و تحصیل و مقبولیت در گام دوم قرار دارد.



حشمت کارمند روزنامه پیام:

## اگر عشق باشد خوشبختی است

ما را عادل محصل صنف چارده درالمعلمی :  
 زنده گی مشترک اگر به اساس عشق و دل بستگی آغاز باشد، سعادت و خوشبختی را در قبال دارد. ولی استند فامیل های که خوشی اولاد شانرا (چه دختر باشد چه پسر) فدای خواهاشات خود می سازند و از عشق و محبت ایشان چشم پوشی میکنند. من میخواهم بایسری ازدواج نمایم که دارای تحصیل و اخلاقی پسندیده بوده و همتراز همسره و قتی که زنده گی مشترک تشکیل داد تحت اثر واد این نباشد. و در ضمن دوست دارم با فامیل شوهرم یکجا زنده گی نمایم. به نظرم نمود عروس خسران او است.



را در برابر مادر وطن و مطالعه فراموشی کم گرچه سن من هم ایجاب نمیکند که عاشق دختری باشم اما عاشق شدن به یک دختر هم از جمله حوادث کامله طبیعی است که من هم شامل این حادثه طبیعی میباشم.  
 با ازدواج میکند؟  
 پاسخ این سوال زیاد مربوط به او میشود، اگر او خواسته باشد من آخرین تلاشهای خود را در این مورد به خرج خواهم داد تا موفق شوم.  
 یعنی چه؟  
 او تاکنون مراد رک نکرده، در اوایل من هم نتوانستم که عشق واقعی خود را برایش ابراز نمایم. پس عشق شما یکطرفه است؟  
 بلی تاکنون همینطور است بعد از بینیم که چه میشود.  
 زنده گی را چگونه یافته اید؟  
 زنده گی بیوفاست بعضی اوقات انسان را نقد میکند و بعضی اوقات هم به انسان ضربه حواله میکند.

## عاشق که نباشی دنیا گورستان است

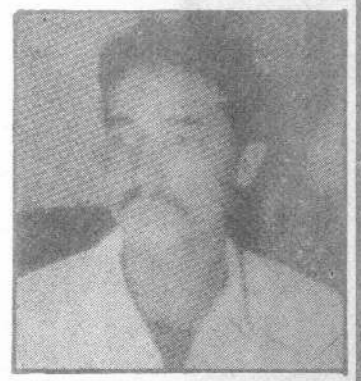
عبدالله (صادق مل) :  
 عشق را چگونه شناخته اید؟  
 عشق به معنی شگفتی و دل بستگی است.  
 عشق کلمه ایست پاک که باید پاک نگهداشته شود که برای نزدیکی دوست، مقدسترین هدف استعمال میشود.  
 شما تاکنون عاشق شده اید؟  
 بلی.  
 عاشق چه بوده اید مادر؟ وطن؟ مطالعه؟ دختر؟  
 مشخص بگویم؟  
 بلی مشخص بگویید؟  
 میگویم، کسیکه عشق ندارد دنیا برایش مثل گورستان است اگر عمیقاً در این مورد قضاوت نام طبعی است که هیچگاه من نمیتوانم که عشق



## عشق يك كلمه مسخره است!

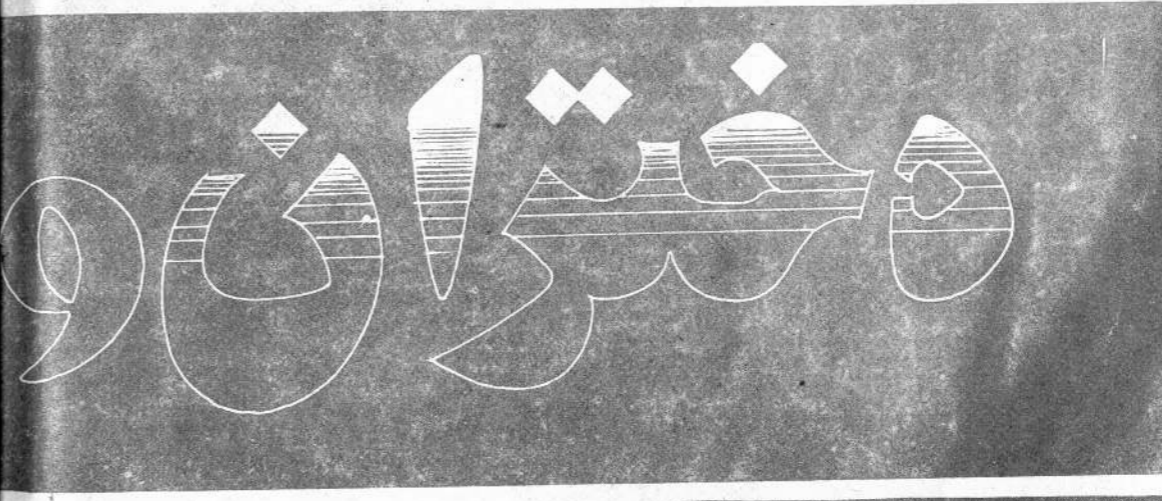


ناهدید نظری توحی کارمند ریاست مالی وزارت امور عودت کننده بیان  
 - عشق از نظر شما چیست؟  
 - عشق قبل از ازدواج به نظرم يك كلمه مسخره است، چون در عصر حاضر عشق واقعی وجود ندارد. اما عشق بعد از ازدواج واقعی است.  
 - زنده گی را چگونه شناخته اید؟  
 - زنده گی مثل بازی فوتبال است که انسان باید عقب امیدها و هدفهایش همیشه بدو نگاه دارد. درین بازی انسان مثل توپ فوتبال لگد میخورد و با انهم زنده گی را با همه زنجها، نغمه ها و خوشی های دردست میدهد.  
 - بزرگترین آرزوی تان چیست؟  
 - آرزو ام همسر آینده ام يك مرد با کرامت مردانه بوده است عنصر نباشد، مردی باشد دارای قد و اندام متناسب و اخلاقی اجتماعی، بدنگان و مشروب خور نباشد، اینکه چه وقت ازدواج خواهم کرد به تصمیم فامیل ام ارتباط دارد.



## عشق را نمی شناسد

شفیع الله معاون داکتر سرریس جراحی عصبی اکادمی علم طبی :  
 - شما زنده گی را چگونه شناخته اید؟  
 - زنده گی مجموعه ایست از خوشی و غم ها که باید خوشی آنرا دو دستی محکم گرفت و مقابل غم های مبارزه کرد. من شکل واقعی زنده گی را در طول این دو سال که در شناختن کار می کنم، دیده ام. وقتی مجروحین و معلولین را می بینم غم های زندگی خود را فراموش می کنم. لذت میگویشم برای دیگران مفید تمام شوم زیرا اینجا بهترین عرصه امتحان است.



## بایسری پولدار عروسی میکنم

نوریه شیرزی کارمند تصدیق فروشی مکرریان :  
 آرزو ام به اساس عشق و دوستی دو جانبه ازدواج نمایم. البته بایسری که تحصیل کرده، خوش اخلاق، مقبول و همترازینکه پولدار باشد، تابع از عروسی ضرورت به کار کردن بیرون از خانه نداشته باشم.  
 - از حرف های تان معلوم است که بایسر دارای همین خصوصیات آشنا هستید؟  
 - والله در زمینه چیزی گفته نمیتوانم. اگر بگویم فامیل خبر میشود. و من جانم را دوست دارم...  
 - فکرش را نکنید من صرف در جمله می نویسم.



- و عشق از نظر شما چیست؟  
 - عشق یکی را از تعدد دوست داشتن و خواستن که من تا امروز هر آنچرا که دوست داشتم ام وطن و مردم بوده است.  
 - و دختر را چگونه؟  
 - تاکنون هیچ دختری تاریخی قلم را به اهمیت از نیاروده است. ازدواج را چگونه رفته بی می دانید؟  
 - ازدواج رفته ایست که زندگی دو انسان را پیوند میدهد. من هر گاهی که خود را آماده ازدواج می بینم، خواهم کوشید که این رشته را خیلی محکم گره بزنم. و زمین از هم گسستن آنرا هرگز فراموش نمیکنم.



# همسود

ده سال است که محبوب ترین هنرمند زمان ما، آنکه یکبارچه استعداد و نشاط بسود خاموش است، خواب جاودانه احمد ظاهر از او سروده های تازه را بازگرفت و دیگر تاکنون هیچ دلپسته و شیفته این عزیز از احمد ظاهر چیزی نشنیده و ندیده، مگر او همان گلی نبود که به هیچ بهاری با زنی آید؟ یک نسل احمد ظاهر دوست، یک نسل که هنوز آرمان ها و رویاهای شان را حتی ده سال بعد از خاموش جاودانه او، سروده های این عزیز خود می یابند و هنوز در خانه هر کسی که رادیو کستی است صدای او است و هر جا که رادیو بی است صدای او است و چه بسیاری ها که غم خود را با او فراموش می کنند و خوشی خود را در اوست یابند، حتی آنانی که او را ندیده اند.

باشادی و خوشوقتی این روزها از بس احمد ظاهر خبری دریافتیم که راه پدر را در پیش گرفته و اکنون آواز خوان محبوبی است که دوستداران زیاد دارد.

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زنده گسی می کند، اما درین تازه گی ها راه نپو پساوک رادیو پیش گرفته تا با ششم آخرین یادگسار بد فرزند نگي نماید و خواهرزیزش را محبت برادرانه

خود رشاد نیز صراحت بخشیده و آرزو دارم او بزودی در کابل در تلو بیرون وطن خود تماشا کنیم و در کسرت هایش هم شده خوشی را باز با هم واحد ظاهر را باز زنده بکنیم.

مجله سپاؤون از احمد رشاد ظاهر دعوت می نماید تا برای اجرای کسرت یک هفته پس به کشور تشریف آورده و همچنان مجله سپاؤون باشند، میتوانند بعد از یک هفته دوباره به کشور دلخواه خود برگردند. البته زمینه سفر در صورت موافقت آنها بزودی سر برآه ساخته خواهد شد.

و صدای پدرش را همراه دارد. احمد رشاد راه دشواری را در پیش دارد تا بتواند هنرمندی در مقیاس پدرش شود. ریاضت پشتکار و حتماً این مسئله مهم خواهد بود که او شنوندگان افغانی داشته باشد تا در جمع افغانان او احمد ظاهر تانی شود.

احمد رشاد ظاهر کسبه چهره بسیار شبیه پدرش را دارد امید می است که شاید بتواند در دل های دوستداران او از احمد ظاهر جای گیرد. احمد ظاهر آواز خوان محبوب مردم دوست و عاشق وطن بود که حتماً این احساس عالی را به پسر

نشر بسیار. بسیار روزها پیش وقتی رشاد کودکی بیش نبود و وقتی ششم هنوز همان در راه بود احمد ظاهر سراینده بی همتای ماسروده بود.

اگر ای آسمان خواهم که کروز ازین زندان خاموش بر بگیرم به چشم کودک گریان چه گویم زمین بگذر که من مرغ اسپرم اما احمد ظاهر همچنان در داغ نامرادی دیدار دو کودک در دهنش رشاد و شبنم به خواب رفت. اینک رشاد از ظاهر پسر او جوان است و استعداد

بخشد هلم دختر احمد ظاهر است که یک روز بعد از شهادت او دیده بدنیا گشود و بعد ها مادرش او را به امریکا برد. اکنون ۹ ساله است.

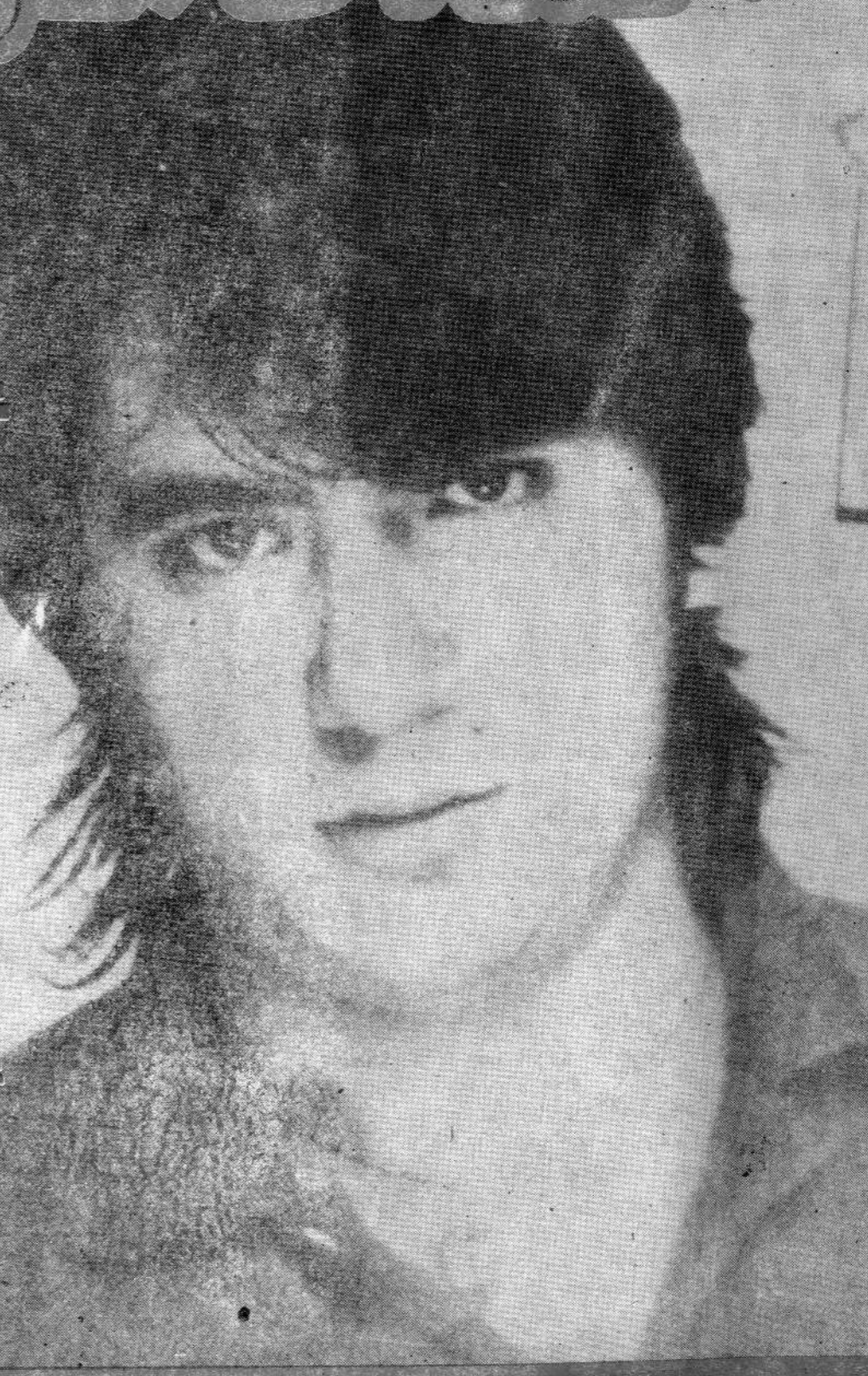
احمد رشاد ظاهر کسرت های تازه بی ثبت نموده که به تازه گی از طریق یک دستگاه ثبت موزیک این کسرت او در شهر کابل بخش خواهد گردید. چه خوب خواهد بود اگر تلویزیون با امکانات و شناخت شخصی افراد کسرت های تلویزیونی او را تهیه نموده و به دست

# احمد ظاهر باز زند

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زنده گسی می کند، اما درین تازه گی ها راه نپو پساوک رادیو پیش گرفته تا با ششم آخرین یادگسار بد فرزند نگي نماید و خواهرزیزش را محبت برادرانه

بخشد هلم دختر احمد ظاهر است که یک روز بعد از شهادت او دیده بدنیا گشود و بعد ها مادرش او را به امریکا برد. اکنون ۹ ساله است.

احمد رشاد ظاهر کسرت های تازه بی ثبت نموده که به تازه گی از طریق یک دستگاه ثبت موزیک این کسرت او در شهر کابل بخش خواهد گردید. چه خوب خواهد بود اگر تلویزیون با امکانات و شناخت شخصی افراد کسرت های تلویزیونی او را تهیه نموده و به دست







# یک مادریک گوینده

## یک معلم



### گفتگویی با هیئت بکتابش

### نطاق رادیو - تلویزیون

— من نخست از همه برای پامپیک مادرم، با تمام تقدسش، بعد یک خانم خانه، بدنهال آن یسک استاد و معلم و در فرجام یک گوینده و نطق. این بدان معنی نیست که یکی بر دیگری کاملاً مرجح است. هر یک در لحظه معین آن ارزشش بخصوص خود را دارند.

— آیا در آغاز کار نطاتی مسدودی برای پیروی داشته اید؟

— مدعی داشته ام، برای پیروی نه. فیده انوری رایگان... میدانستم ویدانم صدای او در من تاثیر عجیبی دارد.

— هیچوقت خواسته اید بجای او باشید.

— گفتم، ایگانه بود، نمیشود یگانه را دوتا یا بیشتر ساخت.

ولی من همواره میخواهم خودم باشم از پیروی زیاد خوشم نمیداد. آرزو دارم روزی چنان باشم که همه کاملاً مرا بپذیرند و برکام هیچ ایرادی نباشد.

— غیر از فیده، دیگران را چگونه یافته اید؟

— صدای زهره رهگذر برایم پذیرنده است. دیگرانی هم وجود دارند.

— اجرای اخبار پیغم در تلویزیون گاهی برای بکتاش ویا هر خسته کن نیست؟

— برای شان امتیازاتی دارد.

مثلاً ختیف باشکرد های آشپزی آشنایی کاملی یافته ویا هر هم به تلویزیون علاقه مندی زیاد ی پیدانموده است.

— برنامه های هنری- ادبی رادیو تلویزیون چی تاثیر داشته؟

— همینکه، خود گاهی جرائت میکم، چیزهای مینهم بعضاً از زبان های خارجی ترجمه میکم و بیشتر از همه اینکه زود در من پیام که چه را غلط کرده ام. باری من برای صله جوانان امروز مطلب می نوشتم. عضو هیات تحریر آن نیز بودم.

— چه آرزوی دارید؟

— آرزو دارم، روزی در رشته حقوقی دکترا اخذ نمایم

خواتین کتابهای مسلکی و حقوقی خض اصلی مطالعات را میسازد.

قفه کتابهای مانعایش نیست، کاری است.

— فکر کردم کتابها ممکست من وسط به بکتاش باشد.

— شوهرم، بکتاش خود آدم فرهنگی است. فرهنگی بودن او بزرگترین نعمت برای من است. مادامیک که فضای باهمی کامل نیست داریم.

— یعنی میگوید، هیچ منازعه و مشاجره بی بین شما نیست؟

— زنده گی آبیژه بی ازخواستنی ها و تاخواستنی هاست بعضاً.

ممکست هر کومگهی زمین بی باشد برای ایجاد صمیمیت بیشتر.

— راستی شما با این همه مشغله به همه میرسید؟

خلاقیت خود این واژه ها و کلمات را جان میدهد و زنده میکند. این حرفهایم در مورد خوانش شعرو داستان صدق بیشتری دارد.

(انیتونسین) یا فرار و فرود صدا، بیشترین نقش را درین مورد دارد، فکر میکم وقتی گوینده در برابر آنچه میخواند، ادای دین کرد و آنرا چنانکه باید خواند، کارش نوعی هنر است.

— برای رشد استعدادتان گاهی مطالعه می کنید؟

— گاهی نه، بلکه هر وقت فرصت کم، مطالعه میکم. از شعر نهاد خوش می آید، با مولانا و حافظ زیاد دسامم. منید برین من یک استاد هستم و هر روز در برابر عده بی محل می ایستم. تصور اینک من آفریننده، گوینده هم با

گوینده در میماند که در جمله معین این کلمه با کدام معنی بکار رفته است. گاهی فرهنگ ها و لغتنامه ها نیز ما را کمک نمیکند. من تا همین لحظه میدانم واژه (تعی) را با کسر، ضم یافته بخوانم. فرهنگ هائیز در این مورد همگین نیستند.

— حرف به سر نطاتی است. به نظر شما این نطاتی هنر است؟

— سوال تا آنجا سوال میخواهم جواب دهم. شما بگوید، معماری فن است یا هنر؟ حتماً میدانید هرگاه معماری از مرز فن بگذرد، هنر میشود. سبک کوتیک رادرت معماری حتماً بخاطر داید. به نظر من نطاتی نیز چنین است. همان گونه که هنرمند از مواد خام چیزی می آفریند، گوینده هم با

دقیق جواب دهم. برنامه های هنری - ادبی برایم چنان قطره آب است. به یک عطش از هر یکش بهره هایی برای خود گرفته ام. ولی ارائه اخبار توانمندی میخواهد. بی غلط خواندن خود حرف نیست. یعنی میگوید، شما اخبار را بی غلط میخوانید؟

— بی غلط که نه، ولی شاید کم غلط! میدانید هر نطاتی گوینده بی درمواجهه با واژه ها و تا مها همواره با مشکلاتی رو بروست. من خسود کوشیده ام پاره بی از کلمات را از سیاق جمله دریابم. از سویی رسم الخط ما چنان است که اگر دقت نکیم، در مظنه اشتباه قرار خواهیم گرفت. مثلاً کلمه سه حرفی (سیر) پنج نوع ادا دارد، گاهی

اضطرابی نداشتید؟

— ظاهر شدن در برابر مردم همواره توأم با اضطراب است. مگر من آگاهانه به این راه قدم میگذارم. همانگونه که از او ان آموزش میخواستم روزی استاد شوم و سرانجام شدم.

— راستی اصلاً چه صرفیستی دارید؟

— من در انستیتوت تربیه کادر های جمهوری افغانستان در دیپلومت ساختن دولت و حقوق، سمت استادی دارم.

— شما علاوه بر اخبار، برنامه های هنری - ادبی رادیو تلویزیون را نیز میخوانید، کدام یک برای شما ارجمت دارد؟

— نمیتوانم به این پرسش طور

هائی است از فرهنگی بودن آنها. میخواهد بر سهیل عنعنه به مهمان نوازی بپردازد، هر چند قبلاً میز با آنچه برای چای عصر لازم است، تهیه دیده شده است، مانع میشوم و میخواهم تا زود تر حرفها گفته هایش را روی کاغذ برینم.

میپرسم، چگونه بود که به رادیو تلویزیون روی آوردید؟

— تسمی میکند و میگوید: علاقه داشتم، میخواستم و این خواستن، توانستن را در من ایجاد کرد، فقط همین مراجعه کردم، امتحان دادم و پذیرفته شدم. در رادیو بار اول کورنی ژوند را خواندم که زیاد برایم خاطره انگیز نبود و در تلویزیون یک اناناس را.

مینه را با قرار قبلی در منزل ملاقات میکم، شوهرش ختیف بکتاش (شاعر و ژورنالیست) ویا هر (پسرش) نیز در گفت و شنو دما حضور دارند.

وقتی حرف میزند سلیس منظم و دقیق است. کلمات از دهانش قالب شده بیرون میسازد. گاهی که ذهن بجای دیگری سمر دارد، تصویر میکم به رادیو گوش داده ام.

فضای خانه انباشته است از صمیمت صا دقانه بین افرادش توأم با ظرافتی که از وجود کدبانوی خبر میدهد. موجودیت قفسه کتابها ملو از جنگ های شهری و آثار دیگری نشانه

# فوتبال کاندید ریاست جمهوری برازیل



ومن علامندی ووفاداری خویش را با بول در تبادل نگزتم.  
سوال: (( اولیور روبرو ها که از پرتگال )) برای تمام دوستان داران فوتبال جام جهانی مکسیکو (۱۹۷۰م) جشن فراموش ناشدنی و خاطره انگیز محسوب میگردد آیا شما نیز چنین فکر می کنید، یا خیر؟

جواب: در مکسیکو ما با تمام نیروی خاطر دست پا زدیم. به نتایج جدید، مبارزه کردیم. زیرا جام جهانی ۱۹۷۰ مکسیکو برای یک نسل از فوتبال سران بزرگی برازیلی چون (( جرسون، پریتو، کارلوس البر تو، توستائو )) آخرین چانس بازی در زمین آن بزرگ فوتبال و قهرمانی جهانی بود که ما افتخار فراموش ناشدنی قهرمانی را به خانه خویش آوردیم.

سوال: (( با تویک برانسون از فرانسه )) بجزاز کلوب (( کاسمو-س نثوبارک )) آیا شما با پیشنهادها-دات دیگر کلوب های پراوازه مواجه گردیده اید؟ آیا شما علاقه مند به بازی در یکی از کلوب های فرانسوی بودید؟

جواب: من چندین بار با پیشنهادات جالب میلان، یوونتوس، پاریس سنت ژرمن مواجه گردیده بودم. تیم پاریس سنت ژرمن فرانسه، برای من یک تیم قابل توجه بوده است ولی سایر

قهرمان سه مرتبه بی جهان میندارید، یا دو مرتبه بیسی؟ زیرا شما در دو مسابقه نایب جام جهانی در میدان فوتبال سه مرتبه داشتید؟  
جواب: من سه بار با تیم ملی فوتبال برازیل به قهرمانی جهان رسیده ام. علی الرغم آنکه در جام جهانی ۱۹۶۲ در مسابقه نهایی اشتراک نداشتم ولی دور اول مسابقه را با تیم خویش همراه بودم (بلی در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۶۲-۱۹۷۰ با تیم برازیل قهرمان جهان گردیدم).  
سوال: (( اندریان هرسیون از جزایر مدغاسکر )) در این اواخر مهشل هیده الگومری قبلی تیم ملی فوتبال فرانسه، اعلام داشته که آینده فوتبال مربوط به بالک

تیم های فرانسه خواهان من بودند، هرگاه من تصمیم رفتن به اروپا را می داشتم.  
سوال: (( فرانک بودن-فرانسه )) لطفا احساس خود را در لحظه بنالقی معروف و تاریخی هزارمین گول آن برای ما حکایت کنید.  
جواب: واقعا لحظه پر مشهوری است توام با مصیبت بود، زیرا اگر از یکسو لحظات فراموش ناشدنی و تاریخی زندگی ام محسوب می گردید، از سوی هم مسئولیت عظیمی را باید تحقق می بخشیدم که جهانیان نیز در انتظار آن بودند.  
سوال: (( ژان بائیست-ماسو-فرانسه )) آیا شما خود را

لاتین است، آیا با او هم عقیده استید؟  
جواب: نه، زیرا آینده فوتبال در پیوند تنگاتنگ بانو آری و مهارت بازیکنان یک کشور است، و هر تیم که از آن برخوردار باشد، آینده هم به او تعلق دارد.  
سوال: (( مختار کولیاپی از لیبیا )) آیا صحت دارد که شما در آینده نزدیک به سمت وزارت کشورتان برگزیده خواهید شد؟  
جواب: نه، ولی برخلاف بعد از ختم قرارداد با تیم کاسمو س نثوبارک در سال ۱۹۸۹ برای ریاست جمهوری برازیل مبارزه خواهم کرد.  
سوال: (( برو نوو تیریش از بلژیک )) آیا تیم های فوتبال بقیه در صفحه (۶۴)

# والکی سلطان



سوال: (( الساندر روسوری تبعه ایتالیا )) نظر شما در رابطه به انتقال و تجمع فوتبالیست های سرشناس برازیلی در ایتالیا چیست؟ آیا شما در آن هنگام که در میدان سیز فوتبال حکمروایی داشتید، نیز به چنین عملی مبادرت ورزیده اید؟  
جواب: در این جا بول به فکتور اساسی مبدل گردیده است. یعنی استخدام فوتبالرزان برازیلی رابطه مستقیم با پرداخت پول سنگت دارد که از طرف کلوب آبی ایتالوی صورت می گیرد. آنزمان من نیز با پیشنهادات کلوب های یوونتوس و میلان ایتالیا مواجه گردیدم ولی برای من کلوب سانتو ژوزیل برای همیشه دوست داشتنی باقی ماند.

بلی فوتبالیست امانسوی برازیلی و سلطان بی همتای توپ گرد، بازم ریکارد جدیدی را ثبت زنده کی پو بارش نمود. اینبار سلطان بلی با تیم سه انبوه، حدود ده هزار سوال مطروحه دوستان ورزش فوتبال خویش پاسخ دهد که نظریه دعوت شعبه سرورتنی مجلس «ماندیال» صورت گرفته بود. مادرزیرگزیده می از سر-شعهای جالب بلی را برای علا-قندان به نشر می سازیم:

## قهرمان حریف

نایب پرتغال جهان بلی مصاحبه پی  
به سوال پاسخ میدهد و اینک  
برگزیده آن به نشر میرسد...



# سخته نارینه لوشلمه پیری



## څنگه نارینه خپلی نارینه او ښځی خپلی ښځینه ځانگړتیاوی له لاسه ورکوی ؟

همیشه آوروچی د ننی زمانسې  
ښځی اونارینه د پخوا زمانو د ښځو  
اوناریناو سره ډیر توپیر لري . ایا  
دارښتیا د همدغسې وي ، نو  
د اینه د اړکه بد ه ؟  
په نارینه کی د ښځینې اوبه ښځو  
کی د نارینه خواصو په هکله  
همیشه آورو . ایا د ایوازي تصور  
کښي اړکه حقیقت لري ؟  
د دې مسألې په هکله بحث : که  
چیري ښځه وکولی شی د نارینه  
کارونه اجراء همیشه د انرژي -  
د لرلودونکی ، آزاد او د کارکوونکو  
په منع کی د ښه استعداد او -  
د واداري د لرلودونکی وي ، نو  
د اړخه شهادت ورکوي چی

نوموړي ښځه د نارینه خواصو  
د لرلودونکی د همدغسې بلنه  
پوښتنه کم ، چی ایا د اوه صحیح  
وي چی سړي د یگړه پرمختاس ؟  
هو ، د اوه تحمل او دیو هو ورځبره  
د ه . اما زموږ په افغانی ټولنه کی  
دومره رواج نلري ، مگر په  
ژوند کی اوس دا نوي تمپ نارینه  
په غیوا دي توگه مخ یزیا تید و  
دي .  
پوښتنه : په څه ډول سره نارینه  
خپل نارینه او همدغسې ښځسې ،  
ښځینې خواص له لاسه ورکوي ؟  
جواب : تراوسه پوري ډیري  
ښځی اونارینه چی هغوي ته  
اصلاح شوي انسانان هم وایسې

شته دي ، چی اعظمی خپل -  
ښځینې او نارینه خواص تر اخره  
پوري ساتلی وي . دا اجرا شویو  
تحقیقاتو په اساس ټینگار کوي  
شوچی پدغه تمپ خلک همیشه  
خوشحالی نه احساسوي . مثلا  
ښځه د اعظمی ښځینې خواصو په  
د لرلودوسره نارینه او ښځینې  
نفس یاندي ټینگ اعتماد نه لري  
همدغسې نارینه د اعظمی نارینه  
خواصو په د لرلودلو سره د ښځینې  
په موده کی پرخپل نفس یاندي د  
ښه اعتماد احساسوونکی دي ، اما  
بعد له د پوښتنې څخه نوموړي  
نارینه د لږ استعداد او طاقت  
د لرلودونکی دي . د دې په مقابل

کی هغه نارینه چی اعظمی د -  
ښځینې اوهغه ښځسې چی اعظمی  
د نارینه رول یی لوبو ، نی اولوبوي  
یی ، د ډیر لږ شعور او استعداد  
لرونکی وي ، اوهغه د رنگتغییر  
منوونکی او د وخت اوزمان سره  
اعیارونکی دي .  
د رول سیستم په کورنی ژوند کی  
بنيادي تغییرات د خپل انسان  
سره راوړي دي . ښځسې ، نارینه  
ملاطوي ، نارینه ، ښځسې مسورا و  
پلار خپل اولادونه ، دا څپره  
هرچاته جوته ده .  
پوښتنه : دغه جنجالونه د څه  
شی څخه سرچینه اخلي ؟  
جواب : که چیري د اړتیا نوسو

عنعنوي سیستم قطع شو ، اولد -  
سې واقع شوچی د کورنی فروتسه  
دا جوته نه وه چی کم پوښتي د کو -  
رنی څخه حقوق او مسوولیتون لري .  
لکه چی تر نن ورځسې پوري ښځه  
اوسپره د ژړا اوبلاخره د طلاق  
تر سرحده پوري دا خبري روښانی  
نه باسې چی څوک د فامیل مشر  
دي .  
د مثال په توگه ، نارینه پخپله  
کارگاه ( دولتی وظیفه کی ) ډیر  
با استعداد ه سړي دي ، یعنی  
دا چی یار تیس اویا امردی ، مگر  
د کور د وظیفو په مورد ډول تصمیم  
ښځه نیسی ، نو دلته د لږ ډول -  
هرې نظره د اسی معلومینې چی  
سړي اصلا د کور د کارو سره  
دومره علاقه نه لري . یونیمه ښځه  
بیا شکایت کوي ، وایسې چی زما  
سړي ( مېړه ) دوهم اولاد دي ،  
یعنی هغه خوا هشات چی زما  
څخه یی اولاد لري ، همدغسې  
زمانمېره هو تر پوري اندازي پوري  
غواړي پخپل مېړه کی د اولاد په  
شان نازونزاکت روښنی ، غواړي  
هغه وساتی ، د دې په حالت

ضرورت ه چه همیشه فکرشی ، چی  
څوک د کور مشر دي او څوک تر پښو  
لاندي ، څوک باید اشپزخانه کی  
وي او څوک نه باید ه دي چی پو  
د نوموړي جوړي څخه د کورواک په  
لاس واخلي . دلته مهمه داده -  
چی ښځه اوسپره په یوه واحد نظر  
سره ټول کارونه مخته بوزي او د  
تاسف وکړي او ښځه یی کړي .  
دا د روانشناسی ډیر مشهور اوریواج  
شوي ضرورت دي .  
معلومه ده چی نارینه د ښځو  
په ذهن کی په د پوښتیاو سره  
ظا هر پزي : لکه زوي ، مېړه اویا لار  
په نوموړي حالت کی مېړه د زوي  
په شان دي که چیري ښځه د -  
د اسی یوزوي څخه جلاشی ، نو  
حتما نوموړي زوي به بله ښځه  
همغه تثبیت شو یو خوا صولتسوي ،  
لکه چی د دواړو د رولونو په منځ  
کی همیشه توپیر موجود نه وه . او  
کیدای شی چه په دواړو کورنیو کی  
نوموړي موضوع د اړتیا طریقه  
روشانولو منجرشی . دا جوړه اوسا  
بود هغوي څخه نتیجی ترسپږي  
بقیه د صفحه ( ۱۹۴ )



# تروشکی ما

# استعدادها



## کودک پنجساله افغانی

## که در فاکولته درس میخواند

مصاحبه با ظاهر ایوبی

## سید محمد اعظم ۷ ساله

## مکتب است و همزمان در

## بود که شامل مکتب شد چالا صفت دوم پوهنتون درس میخواند



خواهنس میکم ، هوا نقد رسرد نیست ، از جانی عوای کشور ما همیشه گوارایی ولطافت خود را داشته و هرگز آن بیت کننده نبوده است .

به علامت سرگشته ام را تایید میکند . بخاری را روشن کرده از اتاق می براید تا چای جوشان بی باورد و سر بخاری بگذارد .

لختی بعد در ، باز شده ، کودکی داخل اتاق می شود ، موه .

بانه سلام میدعد . دستش را فشرده ، رویش را می بوسم ، حدس می زنی که باید خود نی باشد .

خود را معرفی میکند :

نام سید محمد اعظم است .

در چوکی مقابل می نشیند ، منتظر است تا چیزی ببرم . بیه چشمانش خیره میشود . فکر میکنم با ادم بزرگسالی مقابل استم ، در نگاه های سرگه های از صمیمیت ، جدیت ، متانت و صراحت می بینم . ارزش ببرم :

صفت چند استی ؟

خود را جمع و جور میکند ، راست می نشیند ، مشت گره کرده ، دست راستش را در کف دست چپ می فشارد و موه بانه ، مثل کلان - سالان - کاملاً مثل کلانها - نگاه خاص انداخته می پرسد :

هدف تان ؟

هیچ ، میخواستم بدانم صفت چند استی .

صفت چند کجا ؟

کجا چطور ؟

طبق رده ، که از طریق تلفون با هم گذارده ایم ، راهی میشوم سوی منزل سید محمد اقبال محمود زوی پدر کودک پنجساله ، سید محمد اعظم .

ساعت (( ۲ )) پس از چاشت است .

باغنده های سپید برف ، با عجله می که نمایانگر شادمانی آنها - ست سوی زمین می آیند و با آمدن گان قبلی شان که جاده ها ، با - بها و کوچه ها را نقره گون ساخته اند ، پیوندند ، تا روز دیگر آب شوند و زمین را از تشنه گی برهانند .

بانسانی که در دست دارم ، نزد یک در می میرم ، نشانی دقیق است ، منزل خود شان .

دروازه رایه عدا در می آیم .

لحظه بی بعد جوانی که در حدود ۳۰ سال دارد ، با چهره پر از صمیمیت ، دروازه رایه رویم می کشاید .

خود را معرفی میکند :

خبرنگار بخش علمی مجله سبازون وی ببرم .

سید اقبال خانه است ؟

لیخند صمیمانه ، به لبانش نقش می بندد ، دستم را فشرده ، میگوید : من خوردم ، سید اقبال استم .

هر دو با هم می خندیم و این خنده بنا بر اشتباهیست که من مرتکب شده ام .

داخل خانه می رویم ، در حالی که بخاری را روشن میکند ، میگوید : حتماً خنک خورده آمد ، اید ، بسیار ببخشید به زحمت شدید .

من هم در مکتب درس میخوانم ، هم در فاکولته وهم در مدرسه اسلامی کابل به نام دار الحفاظ .

خیر اول بگردد مکتب صفت چند استی ؟

۴ ساله بودم که شامل مکتب شدم و حالا در صفت (( ۲ )) استم .

در کجا مکتب ؟

مکتب قاری عبد الله .

در این میان سید محمد اقبال داخل اتاق می شود ، به طرف کودک اشاره کرد ، میگوید :

سید اعظم جان ، همین هاست .

بله ، معرفی شده ایسم !

سید اقبال به علوم می نشیند ، مکتی کرده ، میگوید :

خوب ، بفرمایید سوالهای تان را شروع کنید !

نمیخواهم سوالها را کلیشه بی و نورمولیتی طرح کنم ، زیرا صمیمیت صحبت ما را لطمه خواهد زد ، پس خوب است خود شروع نمایید و آنچه را که از روز اول تولد سید اعظم جان تا حال قابل توجه دیده اید ، بگوئید . اثر رجریان ، باز پرسش ایجاد شد طرح خواهد کرد .

درست است .

در حالی که سوی بصرش چشم دوخته ، میگوید :

سید اعظم جان در سال ۱۳۶۲ تولد شده است ، اما آنچه برای ما جالب واقع شد این بود که او از روز اول دندان داشت .

چند دندان ؟

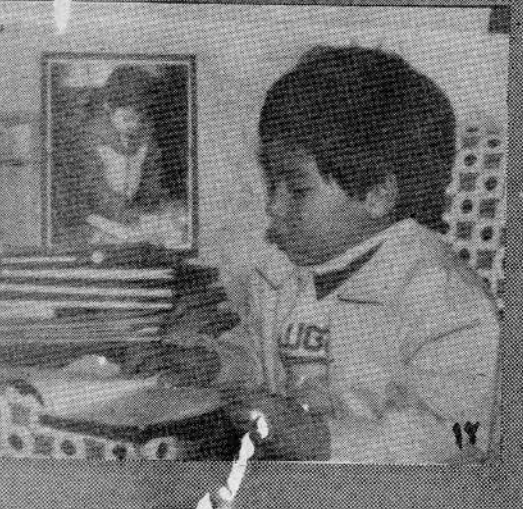
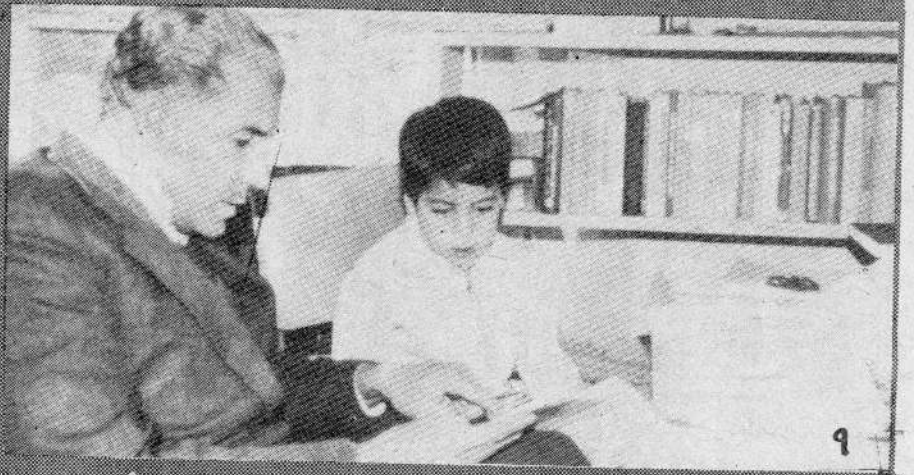
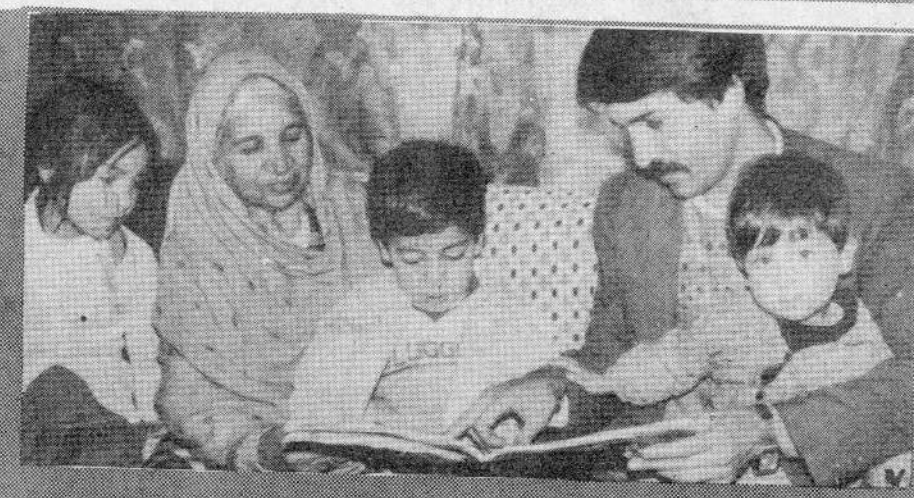
دو دندان در لاشه ، پایین .

دیگر این که خلاف سایر نوزادان ، استخوان های سرش از قسمت پیشانی شروع الی استخوان های عقبی نامرئه اول گردن بده شکل یک خط طولانی عرضی به عرض ۶-۵ سانتی متر بسیار نرم بود ، در حالی که از دیگر کودکان تنها استخوان بالایی سر ، به شکل دایره ای نرم میباشد .

همچنان تشبیر پیر این بود که در روز اول تولد ، به اندازه یک چوش به طول نیم پلست در وسط سرش وی وجود داشت ، حالانکه موهای سایر قسمت های سرش طول نورمال را دارا بود .

به همین گونه ، گریه کودک ما قطعاً مشابه گریه کودکان و نوزادان نبود و تفاوت کلی را نشان میداد .

لطفاً صفحه برگردانید



# فوتوهایی از کار و زندگی نابغه پنجساله افغانی

۲- سید اعظم بایدر، مادر کلان خواهر و برادرش ۸- محمد شریف استاد فزیک او را بیشتر دوست دارد ۹- محترم کره‌نبار به او پیولوژی می‌آموزاند ۱۰- تاپستی را نیز فرا می‌گیرد ۱۱- اسحاق کلان خود را زیاد دوست دارد ۱۲- مطالعات خود را منظماً پیش می‌برد • عکاسی از شریف (لطیفی) متن در صفحه ۶۲

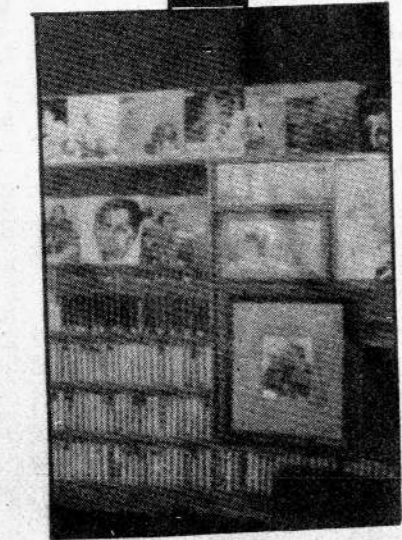


۱- سید اعظم مصروف عمل نمودن سوالات و پاهای ۲- در مبد رسمه در الحفظ به حفظ قرانکیم می‌برد از ۳- قاری فاخر او را تدریس مینماید ۴- در جمع استاد انیس در پوهنسی روشن ۵- طاهر شمس روانشناختن با سید اعظم ۶- محمد کاظم وطنیار رئیس پوهنسی روشن به او کیمیا درس میدهد •



# در یک آرشیف شخصی

# پارچه آهنگ



نزد م موجود است. وهم پارچه های از استاد فقیر حسین، استاد محمد عمر باب نواز، استاد برشناه، نینواز و کبوتر را در آرشیف خود دارم.

خلاصه در این آرشیف از مجلسی تاغزل های ناب وجود دارد که پارچه های استاد سراهنگ در بین همه هنرهای سرگردن فراتر است.

خود شما به موسیقی دسترسی دارید؟

من به موسیقی دسترسی ندارم. مدت زیادی نزد استاد سراهنگه غرض دانستن اساسات موسیقی را نوزدم. من موسیقی را لمس میکنم، موسیقی با زنده گی من گره خورده است. اگر یک روز نشنم احساس عطش زده گسی میکنم. و صرف به هارمونی و تپله دسترسی دارم.

گنجینه پریهای این آرشیف را بیشتر آهنگهای کدام آوازخوان تشکیل میدهد؟

بیشترین آهنگها از بابای موسیقی میباشد. من وقتی مرحوم استاد سراهنگ را شناختم موسیقی را شناختم. استاد بزرگ موسیقی شملک ارمکب پتیاله در رهلسوی کارهای من بخش هنری امتیازات دیگری نیز داشت. در کرم وجوان مردی در شجاعت. در صراحت لهجه مانند مردان بزرگ بود. وی در مکتب پتیاله هند نزد استاد عاشق علی خان زانوی شاگردی زد و بعد از شانزده سال دوباره به لطفاً صفحه برگردانید.

در این آرشیف آثار اساتید گذشته و هنرمندان وزیده امروز افغانی وهم آثار هنرمندان خار-جی موجود است که از قبیل کلا-سیک و فنل میباشد. اما بخش مهم و عظیم این آرشیف را پارچه های استاد توانا استاد سراهنگ تشکیل میدهد که به هزاران پارچه میرسد.

پارچه های طبله از استادان وزیده هند چون الارکا، شاننا پرشات و دیگران همچنان در بخش سرود و ستار پارچه های از استاد ولایت خان، عبدالحکیم، جمعرخان، رئیس خان، استاد علی اکبرخان و استاد بسم الله خان شهنایی نواز معروف هند در این آرشیف موجود است. پارچه های هم از خواننده گان فلسی محمد رفیع، مکیش ولتا سنگشکر و از غزلخوانان مشهور پاکستان مهدی حسن و غیره را دارم.

بخش دیگر آرشیف را پارچه های از غزلخوانان معروف کشور تشکیل میدهد که به ده هزار پارچه میرسد.

پارچه های از احمد ولی، احمد ظاهر و علانند نیز زینت بخش آرشیف من میباشد. بخش دیگر تنظیم ونوم را به پارچه های فلکورو مجلسی یک تعداد خوا-نده گان معروف کشور تخصیص داده ام.

ناگفته نباید گذاشت که پارچه های کلاسیک و فنل مرحوم استاد قاسم که به (۴۰۰) پارچه از مرحوم مرزا نظر که به ۴۰ پارچه میرسد.

و علاقه او به هنر موسیقی ماست و میتوان گفت آرشیف موسیقی محترم ابوی، یگانه آرشیف در افغانستان است.

از محترم ابوی راجع به ذوق و علاقه او نسبت به موسیقی میفرسم جواب میدهد:

اگر از من بپرسید که موسیقی چیست بگویم که چیزیست که برای من اصلاً زنده گی نیست زیرا برای من موسیقی حکم زنده گی را دارد. مرزهای موسیقی پیچیده و ترو آثار آن گونه گونه تر از آنست که در قالب یک تعریف واحد گنجانیده شود.

پس شما چگونه در ده سال به فکر زنده گی کردن افتادید؟

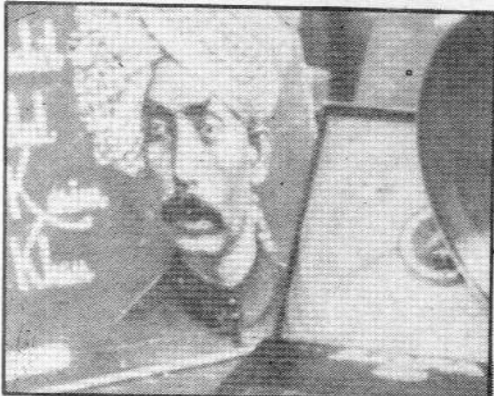
من بیشتر از ۱۰ سال نداشتم که به موسیقی سخت علاقه مند گردیدم هر روز از روز دیگر تشنه تر میشدم، هر قدر بولی که بدستم می آمد، کست میخردم و یکوقت متوجه گردیدم که میشود آرشیف موسیقی تهیه دید.

اکنون در آرشیف خود چه تعداد کست ها و ریلها را جمع آوری کرده اید؟

این آرشیف کوچک دارای ریلهای فراوان به اندازه چهار هزار حلقه کد دارای سه صد هزار پارچه است و از ۳۰ سال به اینطرف در گرد آوری آن کوشیدم و به صورت عشق نرفته در سنگ است که میخواهم جاودانگی حفظش نمایم.

آثار کدام هنرمندان را در آرشیف خود دارید؟

# ۳



گزارشگر: کامله حبیب

## هنر آوازی پارچه آهنگ استاد سراهنگ را این گنجینه موسیقی موجود است.

میدهم سرخی شفق در افق بخش میشود، رنگهای زرد و نارنجی به شیشه های پنجره میریزد.

اینجا منزل محترم دبیح الله ابوی است. همینکه کسی وارد خانه او میشود از همان لحظه نخست متوجه میشود که با یکی از وقندان همیشه موسیقی سروکار دارد زیرا تزئین جالب اتاق گذاشتن ریلها و کست ها، تابلوها و کتابها که در هر قسمت و هر گوشه و کنار اتاق جلب توجه میکند، همه حاکی از ذوق

مثل آنست که زمان را در لایه های موسیقی به زنجیر کشید مانند گذشت لحظه ها را فراموش میکنم. با بخش هر آهنگ که در فضای اتاق خاموش طنین می اندازد یاد نامه های از آن بزرگمردان دنیای موسیقی چون ابوی سبک از افق خاطر میگذرد و تصویر هر کدام در آینه چشمان من نشیند.

هوا هنوز هم بوی نم باران دارد تا بروقت ها به نوای موسیقی گوش



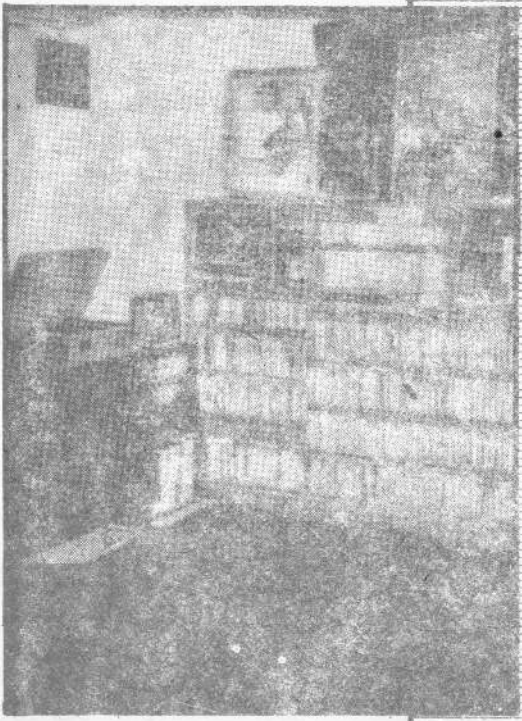
# اگر رادیو برنامه‌ی را برای ابوی اختصاص دهد او آهنگهای آرشیف خود را شر می‌کند.

وطن برگشت، من امروز این  
گنجینه بزرگ موسیقی را از سرتاج  
موسیقی بد پیونم.  
ارزش مادی آرشیف شما تا چه  
حدود است؟  
اگر رادیو یکسبک‌ها و تابلوهای با  
ارزش این آرشیف را به یکسبک  
بگذارد، تنها کست‌ها در حدود  
(۱۰) لک افغانی قیمت دارد.  
باید گفت که در حدود (۵۰۰) -  
کست از آوازخوانان داخلی و  
خارجی که ناب‌ترین آهنگ‌ها  
بوده از این آرشیف دزدیده شد.  
آیا آنچه را که شما در آرشیف خود  
دارید، در آرشیف رادیو افغانستان  
نیز موجود است؟  
نه به صورت قطع، طور مثال  
در رادیو یواز استاد قاسم ۱۲ پارچه

دارند، در حالی که نزد من (۱۰۰)  
پارچه موجود است.  
چگونه توانستید آهنگهای  
کلاسیک و غزلهای استاد قاسم  
و دیگران را جمع‌آوری کنید؟  
سالها قبل من همراه یک  
گروه هنری که در ولایات هنر  
تشکیل را نمایش میدادند، سفر  
داشتم. در رتبه‌های درام، بیه  
با و کانه می‌رفتم، ریکارد هاراجم  
آوری میکردم.  
شما در شمار آهنگ‌ها با هنر  
مندان ایرانی نام نبردید یعنی که  
از آنجا توشه بی‌ندارید؟  
چرا دام آهنگهای از گویوش،  
مرضیه، دلکش، معارف دام و هم  
دکله شعر نطقان رادیو ایران  
در اینجا موجود است.  
اگر از شما خواسته شود که از میان  
همه کست‌ها، کست مورد نظر را  
پیدا کنید، چقدر طول خواهد  
کشید؟  
اگر صرف مطلع غزل را بگویند  
در یک لحظه، آن پارچه مورد نظر  
شخص را پیدا میکنم.  
آیا از آرشیف شما باهل هنر  
گاهی دیدن میکنند؟  
بلی دروازه خانه من به روی  
هر روزند لی باز است آنها کسی  
که ذوق و علاقه سرشار به موسیقی  
دارند همیشه از آرشیف من دیدن  
میکند. این آرشیف را من بیه  
کمال دوستان هنرمند و هنردوست  
بنیاد گذاشته‌ام. از هنرمندان -

خارجی مهدی حسن و هیمنت -  
کمار یا من از نزدیک دیده‌اند  
و در تنظیم آرشیف مرا کمک کرده  
انند.  
آیا گاهی اتفاق افتاده است که  
آهنگی را خواسته‌اید بپوشانند  
اید به دست بیارید؟  
من هر آهنگی را که خواسته‌ام  
حتماً به دست آورده‌ام.  
بسیار به این حساب همیشه نا  
فامیل را گرفته‌اید؟  
نان فامیل را نگرفته‌ام ولی آنرا  
کم کرده‌ام.  
چون بیشتر پارچه‌های این  
آرشیف از خواننده گان و نوازنده  
گان هندی و پاکستانی است آیا  
با آنان مکاتبه هم داشته‌اید؟  
شما حتماً حافظ راننده‌ایده‌اید  
ولی اشعار او را خیلی دوست -  
دارید. چون زمینه رفتن تا کسور  
به هند می‌رشد، لذا امکاتیبسه  
ندارم.  
شما همیشه موسیقی میشنوید؟  
بلی!  
آیا اعضای فامیل اعتراض نمی  
کنند؟  
این مرضی است که به همه  
سرایت کرده است.  
بسیار راجع به آینده موسیقی و  
وشنوندن‌های آن چه می‌گویند؟  
موسیقی افغانی هرگز راه رسته  
و شانزدهانی را نخواهد پیوند، مگر  
اینکه جز نصاب درسی مکاتب  
گردد. در حالیکه دیگر از جنوف

۳ و یا ۴ بصران و دختران توسط  
استادان وزید و دست‌اندر -  
کاران موسیقی تدیس میشوند.  
همچنان تقاضا دارم تا کتساب  
معروف استاد سرهنگ که در -  
ایام زنده‌گی خود نوشته‌اند  
به زود طبع آراسته شود تا از آن -  
همه کسانی که به هنر موسیقی  
اشتغال دارند مستفید گردند و هم  
از موسیقی تانکعداد آوازهای  
غزل و کلاسیک استاد که در آرشیف  
رادیو موجود است به صورت کست  
به بازار عرضه گردد و هم پروگرام -  
درسی استاد که آنوقت در لابلای  
امواج رادیو افغانکام می‌بافت -  
صورت کست به دسترس علاقمندان  
قرار گیرند.  
آیا حاضر استید آرشیف خود را  
در بدل اخذ قیمت به دسترس  
رادیو بگذارید؟  
هرگز نه، ولی اگر پروگرام مشخصی  
برایم بدهند از پارچه‌های آرشیف  
خود در آن استفاده خواهد کرد.  
شما ارتباط شما را با موسیقی  
چگونه میدانید؟  
چنانکه اراده بر اعصاب حکومت  
میکند، همان قسم شعر و موسیقی  
پراراده حاکم است.  
شعرین موسیقی مثل نغجه ایست که  
هنوز دست‌شکفته نشده و معطرش  
به خوبی احساس نمیشود، شعر  
موسیقی را روح میدهد و موسیقی  
شعر را شاعر هر دو را و موسیقی آن  
هر سه را.





# ملکه زیبایی مسکو سال ۱۹۸۸



## ملکه زیبایی مسکو کیست؟ زیبا روی، کم موی و باوقار یا قد بلند باریک و دینامیک

مترجم: ستانک

### ملکه زیبایی مسکو کیست؟ زیبا روی، کم موی و باوقار یا قد بلند باریک و دینامیک

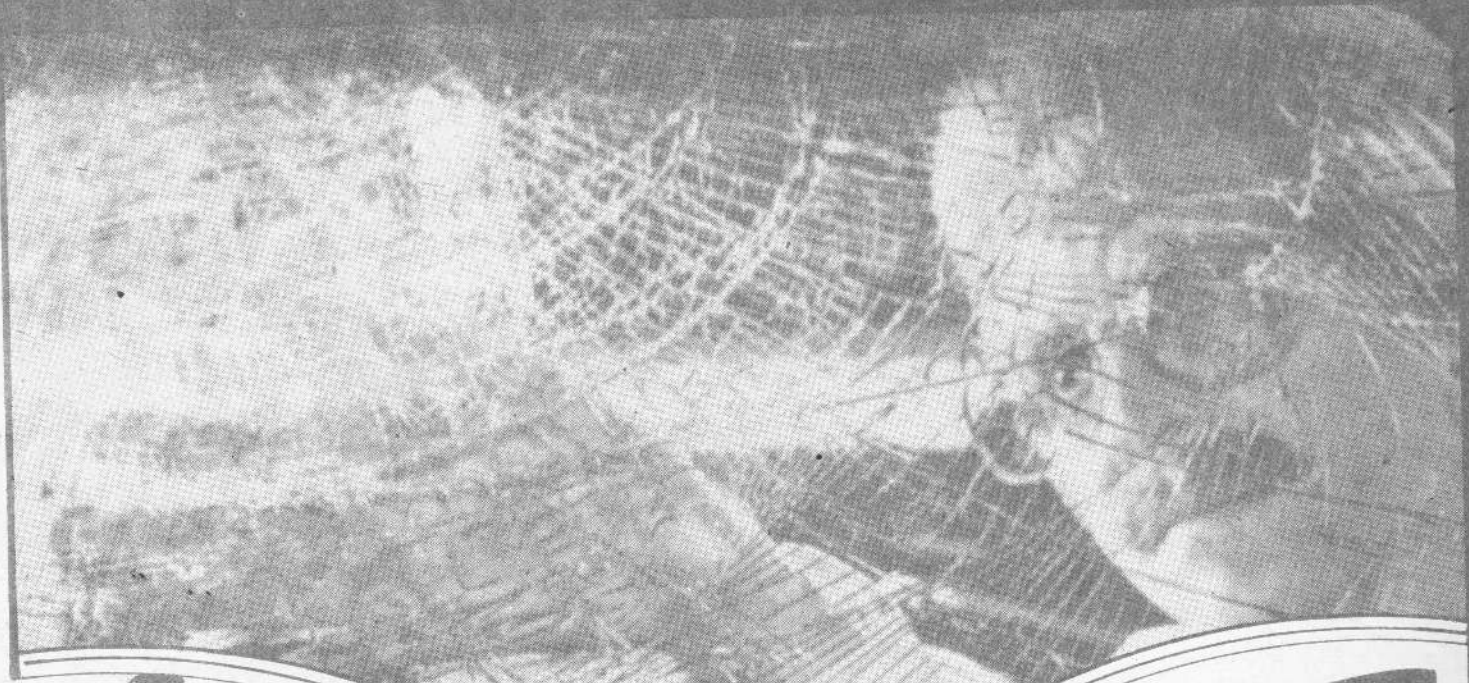
کاری که تصویر کاملاً -  
 فرمادی بود .  
 ((سابقه زیبایی ...  
 آنهم اینجاد مسکو؟ غیرممکن  
 است ))  
 سالهای دراز است که  
 برداشت و تصور مردم شوروی از هنر  
 و برتری زنانه، زن لائق و با کفایت  
 در شغلش بوده است، ولی زمان  
 ایده آل های تازه را بدست  
 انسان میدهد و کارگر دگر قلب ها  
 بخاطر زیبایی و بخاطر زن آنها،  
 خوش اندام، فهیمه و رمانتیک  
 می تپد و تپتاق همه اینجا در -  
 سابقات زیبایی او دیده می -  
 شنوس، ریگا و مسکو، جایگه  
 نخستین روند مسابقه انجام  
 پذیرفت، بچشم مخورده برای  
 اکثر این روزها واقعا جشن  
 تلقی میگردد .

شابه عالی تهن هنر زن مسکو  
 پذیرش قرار گرفته است. انسان  
 ادعا نمودند که اگر طبیعت به  
 برخی، چهره آنها بخشیده -  
 دیگران باید فرصت تسهیل و حظ  
 بردن آنها داشته باشند مخالفین  
 همچو (( امتیاز عطا )) برانروخته شدند  
 و به خشم آمدند و میگفتند (( چهره  
 و اندام آنها همه چیز زن نیست.  
 اضافه بر آن، انسان زنانه را که  
 چهره و پشت و قلب مهربان و -  
 زکات عالی دارند، نباید مبرود و به  
 حال آنها افسوس بخورد . چون  
 تا هنوز برای اینگونه مصرات -  
 پسندیده مسابقه ای وجود ندارد ))  
 در نخستین روند مسابقه -  
 ۲۵۶۷ نفر بین سنین ۱۷-۲۷  
 ساله که در میان آنان شاگردان  
 مکاتب و مادران جوان نیز شامل  
 بودند، شرکت ورزیدند . از میان این  
 عده صرف شش نفر آنان توانستند  
 خود را تافایتل مسابقه برسانند .  
 این مسابقه یک فصل مسورانه  
 و مشترکی بود که چندین کهنی -  
 اتحاد شوروی و کمیته های معرفی  
 خارجی مانند: یوردامودن و سانس  
 سوسی و کارتهرو ۰۰۰ به آن مجادبت

ورزیده بودند . مطهومات از کفرانس  
 تضمین کنندگان مسابقه برانروخته  
 شد . آنان ملاحظه نمودند همه  
 چیز را با کوچکترین جزئیات آن -  
 بداندند . طور مثال، از لباس ها  
 و رایش موهای فینال است ها، کسی  
 مواظبت خواهد کرد؟ مسوولیت  
 رایش به معده کی خواهد بود؟  
 آیا کدام روانشناسی این مسوولیت  
 را بعهده میگردد تا هر نوع فشار  
 روسی را که ممکنست برای (( زیبایی  
 رهن )) اغاق بیفتد، رفع کند؟ و -  
 بالآخره مسکور دستوری چگونه  
 (( ملکه زیبایی )) است؟ زیبایی  
 روی دارای موهای کم و باوقار  
 (مانند مهرشون های قصه های  
 فولکلوری روس) یا عصبی از (( زن  
 امروز )) - قد بلند، باهیک و -  
 دینامیک؟  
 فاصله بر آن شد که چهره  
 خوب به تنهایی کافی نیست . -  
 (( ملکه زیبایی مسکو )) همچنان

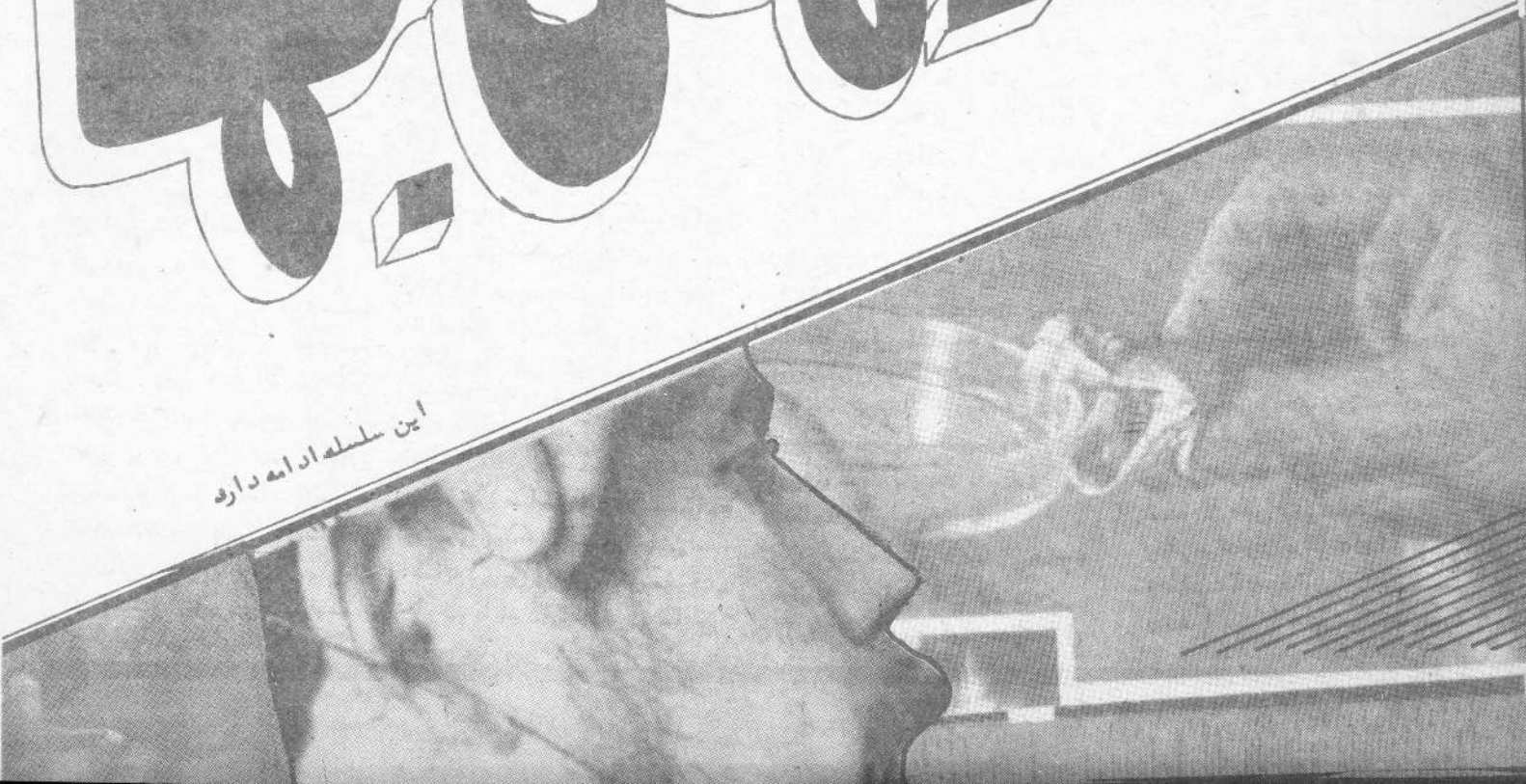
د از زکات و تحصیلات انتم هر  
 خوردار باشد . از اینکه این -  
 نخستین مسابقه نوع خودش بود،  
 هنر ژوری در مسا موارد مسا  
 دشواری های مواجه میشد و خود  
 را عاجز احساس میکرد . زیرا برای  
 آنان انتخاب یک برنده با تمام -  
 معنی از میان اینهمه زنان جوان،  
 تنها و دلکش کار ساده نبود .  
 درجهان مسابقه هر کاندید  
 بایست استعدادش را به نمایش  
 میگذاشت . خواندن اهنگ و  
 اجرای رقص و خواندن شعرو -  
 نمایش لباس شبانه (که توسط -  
 خودش دوخته شده باشد) از -  
 جمله کارهای این نمایش بود .  
 رفتار و سلوک و مراعات آداب -  
 معاشرت کاندیدان یادداشت  
 میشد . بخش ذهنی مسابقه راهبه  
 یقه در صفحه (۲۷)

۳۰



# سکونت‌های مومنان

این سلسله ادامه دارد



## پروا و ادتري مادرها

شايد مادري كه نهران مادري در دنياست، خانم فتودورو- اسيليت متوفى ۱۸۷۲ باشد كه ۲۷ بار حامله شد و ۶۱ كودك بدنيا آورد. (۱۶ دوگانگى، ۷ سه گانگى، ۴ چهارگانگى)

بسال ۱۱۶۵ در ينسيلوانيا از خانم (( فلورانس باچمن )) عكسى تهيه شده كه او را در ميان نوايه ها، كواسه ها، نيره ها و نديده هايش نشان مي داد.

خانم يتي هالي كه ۹۴ سال از عمرش ميگذرد و فعلا زنده است دو نديده دارد، تعداد فرزندانش نوايه ها و كواسه ها و مجموعاً ۲۵۶ تن است.

## چندگانگى ها

تا كيون دوبار از نوزادان هفت گانگى سخن بيان آمده است كه هيچگونه گواهي هم آنها را ثابت نكرده است.

آورده اند كه در سال ۱۶۶۰ در المان، خانم اناروگومر در يك شكم ۵ دختر و دو پسر جهان آورده است ولى ميدانيم كه تنها دليل وجود اين گمان، همانا مجسمه بي است كه در سال ۱۸۱۸ از او بنياد شده است و شايه در وغي ديگر در سال ۱۹۱۸ در ناپچيريا ميگفت كه مادري هفت گانگى زاييده است. با اينهمه علم طب ثابت كرده است كه در يك شكم بيش از شش طفل، نيتواند بارورشود و تاريخ علم تنها پنج مورد (شش گانگى) در اين زمينه ميتواند ارائه بدهد، كه هيچيك از آنها زنده نمانده اند.

پنج گانگى ها بيش از شش گانگى ها كه وجودشان بسيار نادرست است، عمر ميكنند. معهدا علم ثابت كرده است كه زندگى آنها طولاني نيست.

## دوگانگى هاي بهم چسبيده

اولين دوگانگى بهم چسبيده (كه يكي از اعصاب بدنشان بهم چسبيده ويا مشترك است) در تاريخ، ماري واليزا چالكورسنت هستند كه در ۱۵۰۰ در يندن انگلستان بوجود آمدند و ۲۴ سال عمر كردند.

دوگانگى هاي بهم چسبيده مشهور، سيامي چانك و اونيك بانكر، روز ۱۵ آوريل ۱۸۱۱ در سيام تولد شدند.

اينان با خواهران سارا و ادلايد ميتي ازدواج كردند و از آنان صاحب ۹۱۰ فرزند شدند و در سال ۱۸۷۴ ر ۶۲ سالگى بفاصله سه ساعت از يكديگر درود حيات گفتند.

تاريخ طب عجيب ترين زايمان يك دوگانگى را در سال ۱۸۴۶ در استرا سبورگ ثبت كرده است. فاصله زايمان اين دوگانگى ها ۱۲۷ روز تمام طول كشيد، طاق اول روز ۳۰ اپريل بدنيا آمد و جفت ديگر ۱۷ سپتامبر تولد شد.

مادري كه ركبورد دوگانگى زاييدن را شكست مادام واسيليت است، معهدا يك صا در سيلى نيز كورد مهم ثبت نمود، زيرا يازده بار دوگانگى زاييد، اخيرين دوگانگى هاي او در سال ۱۹۴۷ زاده شدند.

پروازن ترين دوگانگى ها در سال ۱۹۰۰ در ميشيگان از مادري ۲۲ ساله بوجود آمدند. (( جف )) ۶۲۵ كيلوگرم و دانسى

۶۱۰ كيلوگرم وزن داشتند.

پروازن ترين نوزاد جهان در سال ۱۹۶۱ از مادري در جنوب تركيه زاده شد. او ۱۰۸۸۰ كيلوگرم وزن داشت. كوچكترين مولود جهان كه تنها ۸۲۳ گرم وزن داشت، در سال ۱۹۳۸ در انگلستان بوجود آمد، وي هنوز زنده است.

## اولين عمل جراحی

اولين عمل جراحی در سال ۱۱۲۶ توسط جراح نظامى پادشاه انگلستان، ژرژ دى با موفقيت انجام شد.

كهنسالترين مردى كه تن بعمل جراحی داد جيمز برت اهل نكراس بود وي در سن ۱۱۱ سالگى به اثر عمل جراحی سلامت خود را بازيافت (۷ نوامبر ۱۹۶۰)

مردى كه بيش از تمام مردم جهان مورد عمل جراحی قرار گرفته، يكي از سربازان افريقاي جنوبي (( ليونل دويت )) است كه در نتيجه انفجار مين مجروح شد و ۴۱ بار مورد عمل جراحی قرار گرفت.

## قد بلند ترين انسانها

چندي پيش مسلم شده كه بقايي اسكلت ميونهاي انسان نما كه ۳۶۵ متر طول قدشان بود، تقريباً در پنج صد هزار سال قبل از ميلاد ميژسته اندولى هنوز شواهد دقيقى در زمينه قد واقعى انسانهاي غول بيگرم قبل تاريخ در دست نيست.

بعضى هاهتپيده دارند كه غول بيگرم ترين و قد بلند ترين مردان روزگار ماشخصى بنام (( روبرت پرسينك وادلوا )) بوده است. وي در سال ۱۹۴۰ در ميشيگان وفات يافت. در آن هنگام روبرت ۲۷۰ متر قد و ۲۲۲ كيلوگرم وزن داشت.

در حال حاضر قد بلند ترين مردان معاصر مردى هلندي است كه در سال ۱۸۹۸ در امستردام پايمرعه وجود گداشت. اين مرد كه (( البرت يوهان كرامر )) ناميده ميشود، ۲ متر طول قد دارد.

قد بلند ترين زن تاريخ خانمى بنام (( ماريان وهلد )) بود كه ۲ متر طول قد او بود. وي بسال ۱۸۶۶ بدنيا آمد.

## شگفتيهاي آفريش در خلقت انسان

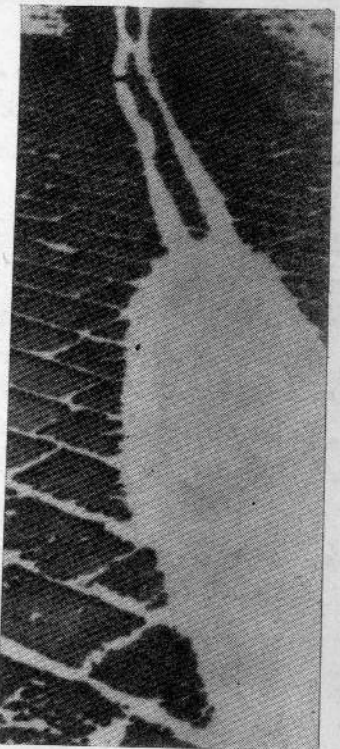
هنوز بد رستي معلم نيست كه انسان درجه زماني بوجود آمد و اصولاً عمر منظومه ما بچند ميليون سان ميرسد. تنها در اين مورد فرضياتى وجود دارد كه بمرحله قطعيت نرسيده است.

در حال حاضر حدس مى زنند كه منظومه ما ۹۵۰ ميليون سال قبل پديد آمده باشد، قديمي ترين اسكلتي كه از انسان بدست آمده از مغاره هاي اولوي تانگانيا بود.

در سال ۱۹۰۹ از ايمپن غار ها بقايي انساني كشف شده كه جمجمه آن مجهز بدندانهاي آسيابود. خانم ال اس. بي. كيلى، رئيس هيئت پژوهشهاي باستانشناسى نام اين انسان ماقبل تاريخ را (( فندق شك )) نهاد. طبق برآورد هاي مسلم و دقيق علمى اين انسان ششصد هزار سال قبل ميژسته است. اكتشافات بعدي در همان غارها نشان داد كه انسان مزبور قادر با ابزار سازي بوده است.

# بازیکر سرگرد

داستان کوتاه



نویسنده: حسین فخری

چرخش ایندی در انتظار بود: تا چند لحظه دیگر روی صحنه مرفتم و در برابر تماشاگران می ایستادم. آدمهای زیادی روی چوکی هانشسته بودند. ساکت و آرام مرا مینگریستند. میشدند. آنها را میخنداندم. شور و حال میخشیدم. به شگفتی و امیدوار میماندیشناک میساختم و گاهی هم میگریستادم. به قدری خوش و سرگشته بودم که سرزبانمی شناختم. هیجانم تا آن زمان سابقه نداشت. از شدت خوشحالی تقریباً میرقصیدم. وقتی به نمایش واستقبال تماشاچیان میماندیشیدم، تلبم دیوانه وار میپندیدم. بوی مخصوص گیم که در فضا پخش شده بود، مرا بیشتر سرگشته میکرد. خیاط و کیمبر سرگرم آراستن و پیراستن من بودند. بازیگران دیگر جلوی آینه هانشسته بودند. به قیافه های گوناگونی در می آمدند. برخی پیرتر و برخی جوان تر و خوشو ش قیافه تر میشدند و بعضی چنان تغییر شکل میدادند که شناخته نمیشدند. شور و شوق و جنبش و تکاپو در سراسر اتاق موج میزد.

در فکر و خیال غرق بودم. میپنداشتم که تماشاگران با همه شور و شوق تمام از دهلیز سرانبر شده به سالن پا میگذارند. صدای بگسو مگوی آنها یک لحظه قطع نمیشود. با اشتیاق تمام به سوی صحنه صرده میگردند و منتظر جمع شدن پرده و ورود ما هستند.

قلب من پر از شادی بود. چیزی در من می جوشید که ناگهان کارگردان با آلبوس سپاه رنگ دراز و تنگی به سوی من آمد و آهسته به من گوشه گفت: امروز نقش تراکتی دیگری بازی میکند. یک باره تمام امدها و آرزوهای شکست. مثل همیشه در جایم خشکیدم. نفسهایم بسیار کوتاه و تند شد و سخن گفتن را برایم دشوار کرد. چند لحظه گوشیدم و سراسیمه گسی را شوی و مزاج معمولی

هنری جلوه دم ولی نتوانستم که نتوانستم. وقتی به چهره اش نظر انداختم، لباش لرزش خفقی داشتند و آتش چشماش تا اعماق روحم نفوذ میکرد. انتظار داشتم تا دیگران از من پشتیبانی کنند اما هیچ کس مرا نتواخت. حتی سخنی نداشتند که بزنند و همه مشغول آراستن سر و صورت خود بودند. دو نفر بیروت و بهشم را میگردند. لباسهایم را از تنم میگردند تا دیگری را با آنها بیاریند.

با حالت متعجب و فغان از جا جهدم. در بیرون آسمان گرفته و پوشیده از ابرهای تیره و تار بود. باد از رویرو میوزید. اطرافم را که های بلندی احاطه کرده بودند. اضطراب و تشویش خاص روحم را میخورد. همه چیز در ظلمت و تاریکی فرو میرفت. شکسته و کوفته قدم بر میداشتم. به مجرد رسیدن در اتاق سست و بیحال بر تخت افتادم.

میخشیدم انگارم را که خیلی دردم و بهرم بودند، منظم نمایم. میپنداشتم که در کاره کارگردان سری هست که اگر خواهم گره آن را باز نمایم، کوشش بیهوده می خواهد بود. دیواره سرتخت شستم. سرم را همان زانوهایم گرفته بودم.

مراق از چهره و گردنم میچکید. روبرویم ظاهر همروندان روی دیوار خود نمایش داشتند، نمیدانستم آنها مرا میدیدند و صدایم را میشنیدند؟ خون سردی بی تفاوتی میبید و سهمناکی از در و دیوار اتاق میباید. کم کم آنها به حرکت درآمدند. یکی چشمک میزد، دیگری سگری در گوشه لبش داشت و دوش را به هوا رها میکرد. یکی دیگر با تار ریشش بازی داشت و دیگری در حالی که کلاه پیکر را سرچشمایش انداخته بود، پالهنه شیطنت آمیزی مرا زیر نظر گرفته بود.

وقتی مرا زیاد عذاب دادند، سرشان را د

# دا

کشیدم: چرا مراد رنگ نمیکنید، چرا؟  
 همه خاموش بودند یا آن را طبیعتی می پنداشتند. جویان را از سرتاپا تصه نمودم و گوشیدم. ترحم شان را برانگیزیم، اما بیهوده بود. طاقت به سوی تصویر یکی از بازیگران که در گوشه دورتر آهسته شده بود، رفتم و با داد و فیهاد گفتم: - توازهه نزدیک تر بودی. چرا گذاشتی؟  
 چرا از من پشتیبانی نکردی؟  
 اما او همانطور دراز کشیده بود و گپهایم کوچک ترین تاثیری بر او نداشت. در عرض من از شدت هیجان و از ترس این که رسوایی به بار آید، دیواره سرتخت افتادم و از شرم عرق میخشتم.

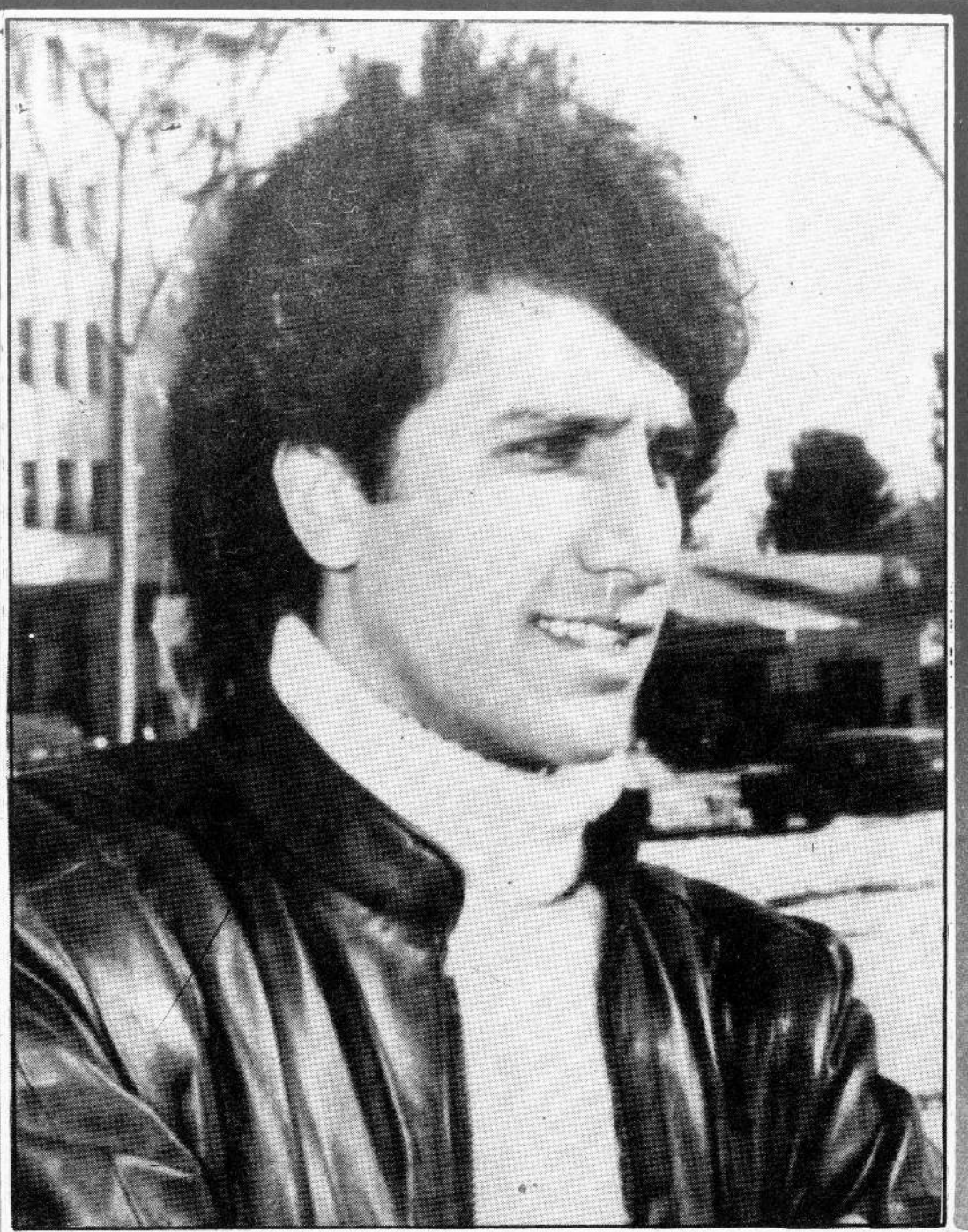
به گذشته های دور میماندیشیدم. به روزها و سالهایی که در صحنه کوچک و خاک آلودی به نمایش میپرداختم. در بازی هایی که غالباً نامطمین و نسا خوش آیند بودند، شرکت میکردم. نمایشهایی که مردم تنها به خاطر دیدن رقصهای آن می آمدند. نقش هایی که در سوز سرما و گرما اجرا میشدند. چه تقیر هایی که تحمل نکرده بودم و گاهی پس از بازیان نمایش از در و دیوار و کوفچه میهراسیدم و از بازگشت به خانه شرم داشتم. خلاصه بسیار تلخها و سختها کشیدم و تازه آن روزهای دشوار را پشت سر گذاشته بودم که این طو شد.

دیواره از جا برخاستم. نور کبرگ شمع میسی درخشید و سایه لرزانم را کوچک و بزرگ و دراز و کوتاه میساخت.

با خود میماندیشیدم: - نباید گذاشت که این طو شود! سپس آهسته آهسته به سوی تصویر دوست بقیه در صحنه (۷۸)



دارم آوازخوانان و هنرمند انیکه  
 شريك احساس مالد و چیزها یس  
 میخوانند و میسرایند که می شود  
 بدان گوش فرو نهاد . در پرا پسر  
 چهره های رانیز میتوان نگاه  
 کرد که نه اینکه باداشته هایشان  
 بر احساس انسان دست نوازش  
 نی کنند بل آنچنان نابخردانه  
 در بگوش آدم رامی گویند که  
 جادارد دستشان را گرفته چه  
 معذرت نشینی که برادر گل -  
 نمی شود کاروبار دیگری برای خود  
 دست و پاکی از کجا باید گرفت ؟  
 شعر تاحدی نادرست خوانده  
 می شود که اگر چه جای شاعر  
 رازه ها زبان بازگویی داشته  
 باشند فریاد خواهند برآورد که  
 (( ما نیستیم )) تارها برده ها که  
 هرگز حاضر به آشنایی با صدا  
 نیستند و . . . . .



در میان آوازخوانان جوان  
 راد پوتلویزین سرامی بر دم از  
 فواد رامز که در این اواخر ، با  
 آهنگه (( دلبر من )) بی مهری -  
 میدانم نمیدانی (( که کابی یک  
 آهنگه عریست ، به دل های -  
 علاقه مندانش بیشتر خنه کرده و  
 راه یافته است . نباید نگفته گد -  
 شت که آهنگه تازه (( نام د فنامت ))  
 که از ساخته های محترم شاد کام  
 می باشد نیز بر شما علاقه مند ان -  
 آوازش افزوده است . که فکر میکنم  
 در این مورد ، طرز محلی آهنگه بیشتر  
 از سایر جنبه ها ، موثر بوده است .  
 فواد رامز ، جوانیست خوشه میا  
 و خوش نشست ، سرو صورتی دارد  
 که بیشتر مورد پسند جوانان امروز  
 شهر ما است . چهره پشاش و جبین  
 فراخی دارد که وقتی با او هم  
 سخن باشی احساس خسته گسی  
 نمی کنی . از صحبتش چنین پیدا  
 بود که به موسیقی عشق دارد . و از  
 همینجاست که با احساس آواز -  
 میخواند و در دلها جای میگیرد .  
 او میگوید : (( من از کودکی ها  
 احساس عشقی راد رخود می یافتم  
 که مرا به موسیقی می کشید )) -  
 خوب ، شاید این سخن مکرر باشد  
 که هر هنرمند موسیقی و آواز خوانی  
 بر آن تاکید نماید . پس بهتر است  
 بدانیم که باچی هدنی بس  
 موسیقی روی آورده است . او در  
 مورد اینگونه پاسخ ارا به داشت :

بقیه در صفحه ( ۷۲ )

# درت های ویکجایی عزیز می تواند ترابه خویش بخواند

گفتگویی با فواد رامز

چنین با لیا جمعوی از روی نوار  
 ها ، از آوازخوانان و موسیقی  
 نوازان مختلف شنیده می شنوید .  
 اما شاید ارهه آنها حظ نبرد  
 و حاضر به باز شنوی همه آنها  
 نباشید .  
 آنچه در این میان جهات -  
 دیگر را بر میگرد ، همانا عشق  
 راستین و نهادین خود هنرمند  
 است .  
 تکاز جلیل اندیشه و تصوف -  
 شمس تبریزی در این پیرامون -  
 سخنی به این نقل دارد :  
 (( مطرب که عاشق نبود و -  
 نوحه گر که در دند نبود ، دیگران را  
 سرد کند )) . پس عشقی و دردی  
 باید تاحدی و سرور یه لید یسر  
 آید .  
 هم اکنون در چار کار خود



موسیقی ، این عنر لطیف را -  
 هنریست که انسان را ، از خود ی  
 خود به دنیای دیگری کشد و این  
 برون آیی آدم به بیخودی و فورا  
 رفتن تاد گرگونی های عاطفه و -  
 احساس با این شکر شیرین چه  
 شیرین است ؛ وقتی ، اندوه بی  
 نهایتی دامنگیر است ، وقتی  
 شادی ایرابه بدرقه بر میخیزد ؛  
 در تنهایی و در یکجایی ، این زیبا  
 هنر میتواند ترابه خویش بخواند .  
 به گفته دانشوری : (( در نهاد  
 عاطفی انسان حس مضراست که  
 زیبایی شناسی خوانند شوه و وسیله  
 همان است که هنر را در می یابد ؛  
 و موسیقی یکی از عواملیست که این  
 حس را بیدار می کند )) . اینکه چه  
 هلوهای دیگری نیز در این  
 سخن دیده میشود ، بر آن درنگ  
 ندارم . راستی هم موسیقی  
 عزیز است که بر احساس و عاطفه  
 آدم دست میکشد و چیزی را به  
 آدم می گوید که آدم نمیتواند -  
 تکرارش را بیان نماید . زمانیکه  
 موسیقی باشعور در می آید ، دیگر  
 هرچی افزونتر کشنده می شود و -  
 احساس انسان را به نام صدا  
 میزند . اما ، آیا هنر و موسیقی و  
 هنر و شعر آنه و هرگز هم نه . . . .  
 تنها حدای آشنایی نام آدم  
 را به درنگ و باز ایستادن و امیدارن  
 همینگونه موسیقی باید آشنایی  
 احساس انسان باشد و بیامسی  
 در آن نعت .  
 شما آهنگهای بی شماری را -

## درت های ویکجایی ، موسیقی این زیبا عزیز می تواند ترابه خویش بخواند .



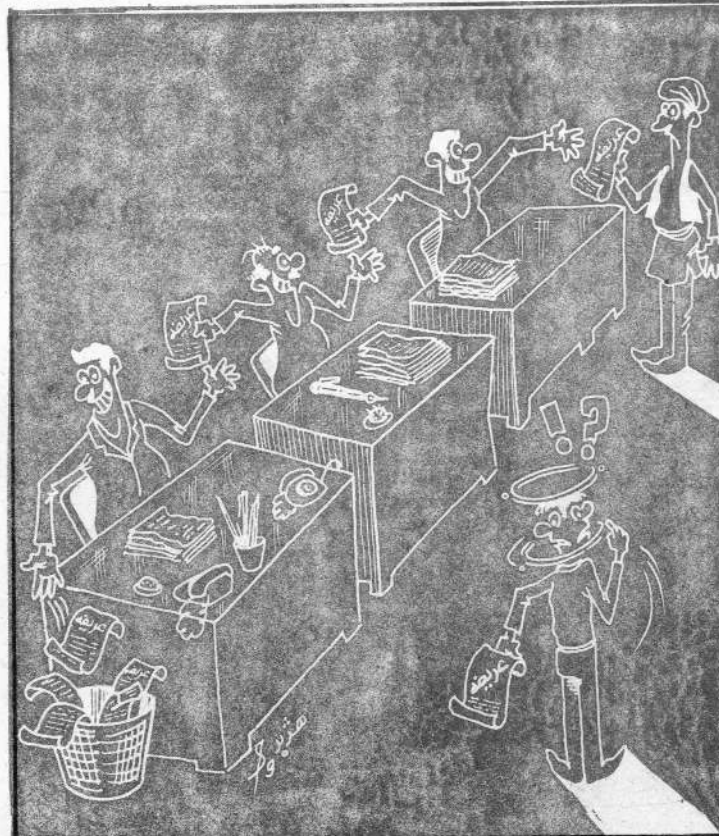
ایا پوهنيزي چي مړي خه شي دي ، اوس پاخه ته وايي ؟ که خه هم مړياله مړي خورده ده خوچس مړي نه وي نوميا به په کومه خوله وخورل شي . نو په بخاي ي ويلی دي چي :

« مړي داري مړيا پخوړ » .  
ما په پخوا نکر کاره چي مړي به يوازي په مړياکي وي . خو وروسته وروسته پوهيدم چي په اجارو پشيراوحتي به کله نيرواکی هم چي مړي نه وي نو د خورا کله هيله يي مه لسه .

پورته خبره داسي حق دي چي حق حقدار ته رسوي . بلکه چي د ژوند په ټولو چارو کي نن سبا شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي داسي پوخيزه ي لکه پنه طعام کي مالکه . داپول مړيان دوه ډوله دي ؟ که د مړي پيژندنې علم وڅيړو نولاندې دوه ډوله به يکي پيدا کړو :

لومړي ډله يي ساه لرونکي او دوهمه يي يي ساه مړيان دي . ساه لرونکي هماغه شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي ده چي مړيان يي هروخت او هرځاي به مړيا د سرې خوله خوروي او يي سامر يي لکه : پيسې ، موټر ، لوکر ، کور او هغه کي يي ټوله دعوتونه او داسي نور . . . چي په دي ډول دغه يي ساه مړيان له خپل بطن خخه زيروي او د مړيانو مثل تکثير مومي . چي پورخت يي زموږ په چاپيريال کي زيات چلند درلود . دوي کوي شي چي له مړيا خه اجار اولسه اجارو خخه چکي جوړه کړي او همداپول د دي استعداد هم .

ورسره دي چي له ترخو مړچکيا نواو يي خوند مشلمو خخه مړيا جوړه کړي نو په دي حساب مړي دانسان په ژوند کي مهم ټول لوبوي او دغه مهم والي يي به هغو خا پوڼو کي پراخ احساسيزي چي هلته چا ته يي له مړي خخه مړيانه رسيزي . پورخت زه به يوه شرکت کي کاره کړوم چي په لومړي هبل په دغه سترکشف بريالي شم او عملا مس م وليدل چي رنښتيا هم « مړي داري مړيا پخوړ » په بخاي ويناده .  
موږ په خپل شرکت کي له خپلوا معاشونو خخه پيواند از پيسې په گډه بانک ته تحويلولي چي د پخينو عاجلو سرورتنويه وخت کي له هغسې



حق په جانيه پنه مې بخان نمونيو ه . گته يي ونه کړه . ورته وي ويل چي د خپلواکوند پانونه به درته تصديق راوړم چي مړي د مرگ په حال پرته ده . او که تصديق نه غواړي شا هدا ان به درته راوړم . خو په چا دي منله . خو آخري ماد منلسي او د اکثرانوته د نه وروستوله کبله مې موزناروځي لاندې کړه او سره شوه . د مړي د خپرخيرات لسه پاره مې له يواويل خخه په گته پيسې راواخستن او د بيا قرضي له پاره مې له يواويل خخه په گته پيسې ترلاسه کړي او د بيا قرضي له پاره مې عريضه ونه کړه . بلکه چي مړي ژوندي وه نو د پاکترو تصديقونه يي راعني غوښتل او اوس چي مړه ده ضروريه دهغيي د نيات تصديق غواړي . نو يي په خوله لاس کيښود او چاته مې دغه رازونه وايه . له مانه وروسته يي خلورنخوتونه قرضه ورکړه . چي په دي جمله کي زموږ د شعبسې امر اميرگل او د فروشانو د خانگسې

چي بلاري پنه کاله مخکي په حق رسيدلي و . او همداپول د فروشانو د خانگسې امر د خپلي مور د ناروځي تصديق د ماشومانو لکه روښتون خخه ورته را جوړ کړي او قرضه يي ورباندي اخستې وه . د دي خبري په اوږد وسره مې سر راباندي وخرخيد . او که ديوال ته مې تکیه نه واي کړي نو داسي وړان به لويد لي واي چي دسترگو په رپاکي به يي د مورنيزي ته رسو لي واي . خوچي گله مې لنځه حال په بخاي شونډر خخوا ناست کارگرت مې مخ راواراوه :  
- عجيبه ده . . . چي زما مور مړه شوه چاراته قرضه رانه کړه . حال داچي د اميرگل پلار پنه کاله د مخه مړ شوي دي او اميرگل اوس د هغه د ناروځي په نوم قرضه اخلي .  
- اميرگل خه کوي ، محمود ته وگوره چي د مور د ناروځي په نوم يي شل زره افغاني واخستې او هغه هغوي د موټر ماشين نوي کړ .

### مکالمه تيلفوني

اين تيلفون قسميکه د تصوير ديد ه ميشود . توسط اقمار مصنوعي کارميکند . واضافه برآن امکانات ارتباط از هر گوشه جهان با هر نقطه ديگر راحتی در قلسب ابحار ميسر ميسازد . لازم است بدانيم قيمت ايښن تيلفون ۳۱۰ هزار فرانک فرانسوي است که همگان توان خريد انرا ندارند . به يك عبارت ايښن تيلفون براي اشخاصيکه در راه م کارهاي بزرگ قرار دارند ، اختصاصي دارد .



### توليد جديد هوندا

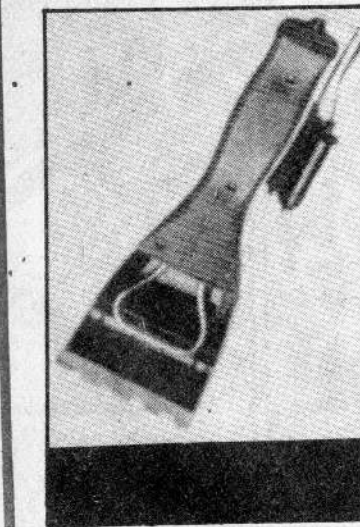
مونترسا يکل ناربه ايکه د تصوير مشاهده مينماييد ، بنام ( سکوتر ) معروف است ويکي از توليدات مهم عصرا به شماري ايده کدر عين وقت ظريف ، قوي و سروسر ع نيز ميباشد . مونترسا يکل ( سکوتر ) داري چراغ نوراني و اشا رات روشن بوده ، ماشين ان خپلسي مستحکم ميباشد که به شکل اشوات کار مينماييد . د سکوتر چارچراغ الکتروني غير قابل اضحلال تحميمه شده ، بايد گفتم اين مونترسا يکل از ساخته هاي جديد شرکت هوندا جاپاني است .

از منابع مړي ترجمه : پراسح سهاک

# مهرز مهای دانش

### به خاطر آسایش انسان

دراين ضمن اله يي تقيه کردن قهوه با تمام لوازم ان مانند پيا - له ها ، قهوه ، شيروشکر ، ساخته شده که داري ورقه هاي فلتسر نيز ميباشد . تمام اين اشيا داخل يك بکس ، بردوش حمل ميشود . البته قيمت آن بلنسد نبوده صرف ۳۳۰ فرانک فرانسوي ارزش دارد .



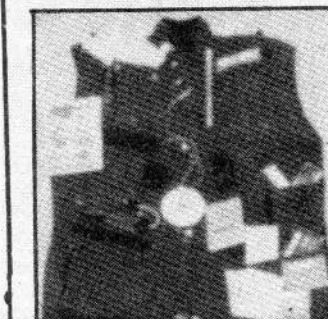
### آله گوم کننده

اين آله که به ماشين ريش تراش برقي شباهت دارد به ما اجازه ميدهد که هنگام زمستان و روزهاي سرد جهت گرم کردن موترهاي خرد ازان نيزاستفاد به عمل آرم .  
با اتصال اين آله با مکان مخصوص اشتعال سگرت در داخل موتره ميتوان ازان کارگرفت .  
قيمت آن ۹۰ فرانک فرانسويست

### جامه بقا

اين واسکت به صورت عام نسيحلات زيادي براي مسافرين - چه در صحراهاي سوزان و چه در مناطق ديگر فراهم نمود ما ست که ميتوان آنرا جامه بقا در قيد حيات دانست .

واسکت مذکور داري يك کارده ، اشارات فرايد رسي ويک قسمتي براي نگهداري غذا ميباشد که در محافظت مسافرو بقاي وي در قيد حيات کمک مينمايد و اخيرا گفته شده که در اين جامه خيمه يي که گنجايش د و نغز را دارد ، نيسز گنجانيد شده است .



مونتر لادغه خبري کولي چس يوتن کارکر پکي راود نگل :  
- تا سواد وار ه ليونيان شوي يا ست او تراوسه د فليل په غوز کي رسيد ه يا ست . هغه مونه دي او ريد لي چي : « مړي داري مړيا پخوړ » .  
د دي خبري په اوږد وسره مې په غوز ونوکي ازانگي خبري شوي او - لکه په اوږدي اڼه واچوي داسي مې مانغزه آرام شول . د بلکه چي د لومړي هبل له پاره په دي پوهيدم چي : « مړي داري مړيا پخوړ » خبره په بخاي خبره ده . اوڅوک چي ما غوندي مړي نه لري نو د مړيا خپونه دي هم نه ويني .

# مړيبي او مړيا

کاتب باخون

امر محمود هم شامل وو . زه حيران شم چي اميرگل ته يي په کوم دليل قرضه ورکړه . بلکه چي موزناروځي يي لا پخوا مړه شوي وو او مې خپله مجرد و . ما فکر وکړ چي گوند دي د خپل واده په نوم يي پيسې تر لاسه کړي دي . خو وروسته پسو ماموراته وويل چي :  
- اميرگل د خپل خدايي بنديس پلار د ناروځي تصديقونه راوړي وو او هغه يي بيا ژوند کړي يو . نو بلکه يي قرضه واخسته .  
او د خنداوږ يي لاداره چي د ناروځي تصديقونه يي له زير نسون خخه ورته راوړي وو : بلکه چي هلته يي پوډاکتريژانده . حال دا

وراندې کړ . خو يواندازه نقددي مرسته راسره وکړي او نور يي هم د پورونو پاره وليږد روڼد کړي . کله چي مسوول نغز ما عريضه له سر نه تر پيسو وړي ولوسته نو يي راته وويل :  
- د خپلي ادعا د ثبوت له پاره د پاکتريژانده تصديقونه در سره شته او که نه ؟  
- صيب . . . زه د ډيره پيسې نه لرم چي مړي د معاني له پاره د پاکتريژانده پوهم .  
- واخله . . . عريضه دي پيرته واخله . چي تصديق نه وي قرضه نه ورکول کيږي .  
ما که هرڅومره د لايل وويل او

خخه ار و کارگرانوسره مرسته ونسي او د اوز دي مود ي پوربه نامه ورعني کته واخلو . زما مور له مود و مود و راهيسې ناروځه وه . چي سمه لاسه يي ناروځي سخت شوه . د تيري مياشتي معاش مې د کور په کرايه ، چاي ، پوره اوبه کچا - لانوکي نوش جان کړي او د راتلو - نکی مياشتي معاش ته پ پسر ي وړي پاتي وي . او که دغه معاش مې هم اخستې واي زما د مور علاج له پاره خه نه ورته پاتي کيدل . بلکه چي ټول مخکي له مخکس په پورو توکي ونډه کيده . نو مې د وويل دوست په مسلات د شرکت مقام ته خپل دغه مشکل په ليکل ډول



# متن درنگ مشترکین مکافات

**بیانیه احمد شاملو در کنگره  
نویسندگان آلمان**

کنگره نویسندگان آلمان -  
(( اینترلیت )) چند ماه پیش با  
موضوع جهان سوم جهان مالیه  
درد ها و رنج های جهان سوم  
از زبان نویسندگان و شاعران  
پیداخت . احمد شاملو که از ایران  
در این کنگره شرکت جسته بود  
سخنرانی خود را زیر عنوان (( متن  
درد مشترک مرا فریاد کن )) ایراد  
کرد .

این (( متن )) همان من نویسی  
جهان سوم است و درد مشترک  
همان رنج استثمار و فقر و کم فرهنگی  
رایج در جهان سوم . جهان سوم  
که البته مرزهای جغرافیایی  
محیی ندارد و کودکان فقیر  
( منطقه هارلم و سن ست پارك  
نیویورک ) در قلب جهان پیشرفته و  
ثروتمند جهان نیز باره ای از آن  
مجله . سیاهون با آگاهی از -  
محیونیت فراوانی که احمد شاملو  
این شاعر بزرگ فارسی زبان -  
جهان معاصر در زمین روشنفکران  
و هنردستان افغانستان دارد به  
نشر قسمت هایی از سخنرانی بلند  
این خردمند برجسته می برد از -

آقای رئیس ، خانم ها و آقایان !  
اجازه بد هید نخست شما



بید ریخ را با فشردن صمیان - دست‌هایی که جنین با انگشتی از پشت رفاه و صنعت به سوی ما مردم به اصطلاح جهان سوم دراز شده است ابراز کم و انگاه پیش از سخن گفتن از مسایل - جهان سوم به حضور هولناک و پیش‌مانده‌گی فرهنگی، جهل مطلق و خرافه پرستی حاضر در قلب و حاشیه شهرهای بزرگ سر - سر جهان اشاره کم که به ویژه تم ((جهان سوم)) را بخدوش می‌کند. بعضی بر میلیون هاندر انسان تیره روزی انگشت بگذارم که درون لوله‌های سیبانی زیر پل‌ها در حلی آبادها پاره - ساده‌گی در حاشیه خیابان‌ها می‌ولند و از آفتاب سوزان واران‌های بی برکت بنا می‌جویند. انسان‌هایی که جفتگی می‌کنند. می‌زایند و کودکان شان را در با - تلاقی از لجن و مگس‌رهای کند تا اگر نصیرند نسل بی پناهان را از انقراض‌رهای بخشند. بر استی کسی می‌تواند بگوید انسان‌هایی که فی‌المثل در ((سن ست پارك)) در قلب نیویورک تروند از گرسنگی مداوم رنج می‌برند مردم جهان چندم اند.

در نظام موجود جهان فرهنگ انسانی اعتلا نمی‌یابد. به عبارت دیگر مجموعه تلقینات امنش‌ها بیوند‌های مری و نامری میان - مردمان و بیان عواطف و احساسات و درد‌های فردی و گروهی نمی‌تواند آنچنان که شایسته است ستاورد‌های مادی انسان برای همگان آگاهی دهند و منی و سرشار از تمدد متقابل باشد. در گودش چهار سده روزگار ما که زمام انرا قدرتمند - ان اقتصاد، سیاست، اران حرفه‌ای فرماندهان نظامی و اد‌مخواران - امنیتی به دست دارند تمامی ارزش‌های مادی و تجهیزات و تا - سیما تولیدی و اطلاعاتی و خد - ماتی بی که آدمیان آفریده اند از دسترس انسان‌های تحت سلطه به دور مانده است. مادر - سرزمین‌های عقب‌مانده و کم توسعه آشکارا می‌بینیم که حاصل کار انسان‌ها به صورت سود‌های

کلان از دسترس آنان خارج می‌شود. تا در بازگردش خود ابزارهای سلطه و وسیع تر و کارآمدتری فراهم آورد و بدین سان در برابر یکبار - چگی نژادینه سرمایه در سطح جهانی، یکبار چگی انسان‌هایی که علیه موانع رشد خود نیروی ذخیره عظیمی در آستین دارند خنثی می‌شود.

تصور این نکته که شیئی مرموز هر قلمروی از سطح زمین را به پادشاهی بخشیده، آن قدها هم کودکانه تر از این تصور نیست که هر کشوری جداگانه مسوول - رشد و پایش‌مانده‌گی خود - است. با قبول این حکم از پیش صادر شده، جهان به مثابه جنگل رقابتی تصویری شود که در آن هر کشوری حق آن را دارد که عنان گسیخته به تاخت و تاز بردازد، بجاید، بروید، بیند و زد، صادر کند، بازارها را به هزارمکروکید بقاید و شعب - واحد‌های خود را در سراسر جهان برقرار کند - اگر چنین باشد جهان سوم در مقابل جهان پیشرفته فقط به سادگی وظایفی را برعهده می‌گیرد که نه جهان - شمول است نه لایم الاجرا در آن صورت دیگر جهان سوم فقط تعارف زبانی خیرخواهانه بی است که حتی می‌تواند در همین پیام ساده ((جهان سوم بجهان ما)) نیز مستتر باشد.

باری جهان عرصه رقابت‌هاست اما نه میان همه مردم و برای همه هدف‌ها. رقابت را واحد‌های تولیدی و خصوصی فراملیتی‌هایی دنبال می‌کنند که هم اکنون سقف فروش بیست تا از بیست تا از انسان از هزار میلیارد دلار نیز فروتر می‌رود. یعنی یکصد برابر درآمد ملی کشورین، زامبیا، کشورین - شیلی، کشورین بلغارستان، کشورین بنگله دیشو حتی کشورین ایران که تازه به دلیل مناقش سرشار نفت و گازش از در آرتین کشور‌های جهان سوم به شمار می‌رود دست رقابت جهانی به جهان سوم که میرسد رقابتی می‌شود - سلطه جویانه و بهره‌کشانه.

هر چند که در ترازوی نامیزان - ارزش‌های مادی جهان پیشرفته سهم کمتری دارد، کشور شیلی به مثابه تولیدکننده بخش اعظم مس جهان در سال پیش از یک میلیون تن به کشورهای صنعتی - بویژه ایالات متحده و ژاپن و آلمان و انگلیس صادر می‌کند و با این حال دستمزد کارگران بخش تصفیه مواد معدنی خود شیلی در حدود یک - دوم دستمزد کارگران همین بخش در ایالات متحده است. و در حالیکه واردات شیلی از این کشور‌ها در همین دهه حاضر با افزایش قیسی در حدود دو برابر رو به رو بوده که سال به سال هم افزونی می‌گیرد. در بازار مس صادراتی رکود مریباری حاکم است که به سال ۱۹۷۲ از - چم همه مابا توطئه سرمایه‌داری انحصاری جهان خون‌تای شیلی به رهبری ای - تی - تی بنیوشه برقرار شد. مردم شیلی که با جان و خون شان جرخ صنعت عالم را می‌گردانند هر سال به نفع انحصار‌های جهانی ارزش بیشتری را از دست میدهند. شاخص این‌ها - ده مایوس‌کننده ترازوی ابلیس است.

در غرب و شرق می‌گویند: ((جای بیس خوشوقتی است که در عرض چهل و چند سال جنگ جهانی روی نداده))

چه رقابتی در تمام این مدت جنگ‌های بی شکوه بی حاصلی خاک بسیاری از کشورهای جهان را به توبره کرده است. جنگ کشور - های جهان سوم البته که جنگ کشور‌ها نیست. آن، جنگ شان را به جهان سوم منتقل می‌کند. کارخانه‌های سلاح سازی به برکت چه چیز می‌گردد. و مگر جز این است که اگر این جنگ‌ها نباشد می‌بایست در این کارخانه‌ها را گل بگیرند. عواید جهان سوم چرا باید بجای سرمایه‌گذاری در قلمرو‌هایی که حاصلش رفاه و سرزندگی است صرف خرید و سایر کشتار ستم‌کنشی بشود که در اینیه تصویری دقیقاً مشابه خود ما - رند

بقیه در صفحه (۹۴)

گزارشگر: صباح رهش

# الطرف

# گزارشگر: صباح رهش

### فلمهای خوب بخاطر «توجهات» از نشر بازمی ماند

### وای از دست قیچی ستانسور!

توضیح دهید .  
- من و کارندان شعبه ام سو-  
لیت داریم تا فلمهای هنری  
کارتونی و غیره را کاندید پروگرام  
های شبانه تلویزیون نمایم اما  
اغلب چنین اتفاق می افتد که کسی  
و یا کسانی به نامهای گوناگونی  
فلم قبلا کاندید شده را از پرو-  
گرام خارج و تعویض نمایند

چندی قبل به مناسبت پرواز  
مشترک کیهانی افغان - شوروی  
درستیوال فلمهای هنری، فلم  
هنری شیرین و فرهاد را نیز  
انتخاب و یک هفته قبل از نمایش  
اعلان نموده بودیم . اتفاقا شبیکه  
فلم باید نمایش داده میشد ما -  
دف بود با همان روزیکه سفینه  
کیهان نوردان ما با سفینه میرکجا  
روصل میشد ، در همان شب  
فلم شیرین و فرهاد از نشر بازماند  
البته به دلیل اینکه امشب شب  
وصلت و فلم شیرین و فرهاد قصه

- بلی، بسیار!  
- ایا حاضر استید شمه را عریان  
بیان کنید . مگر باکی ندارد که  
آمرین محترمان را ناخوش آید .  
- خیره میگردند مطبوعات آزاد  
شده و ضم همینطور فکر میکنم!  
- خوب زهره جان (مسئولیت  
شما تا که ام حد است ؟  
- بی نهایت!  
- صلاحیت .  
- هیچ ، هیچ !  
- میخواهم در این مورد کسی

با ان پیرامون مصروفیت های مربوط  
به کاروبارش که پاسخگوی بیشتر-  
ینه سوالات بیننده گان تلویزیون  
به ویژه بیننده گان فلمها و  
سریالهاست وقت نمودیم .  
- خوب زهره جان ( صحبت را از  
کارهای رسمی تان شروع میکنیم .  
- چه خوب ، اگر از مشکلات ما  
در این زمینه آغاز شود .  
- درست است ، ایا مشکلات  
رسمی در کارتان از انداز انگستان  
یک دست تجاوز میکند ؟

حسب معمول کار خبرنگار  
ما برای تهیه مصاحبه با  
گوینده راد یو تلویزیون زهره -  
رهگذر در تماس شده تا با او -  
پیرامون زنده گی ، کار و سایر  
مصروفیتهایش گفت و شنود ی داده  
شته باشد .  
زهره رهگذر فعلا مدیتر  
عمومی برنامه های سینمایی تلویزی-  
یون است . بخش اول صحبت را



ترجیح میدهم دوسه چار پریش  
دیگر نیز در مورد آرایه دارم -  
لطف فرموده بگویند چرا در فلما و  
سریالهای هنری صحنه های  
یا کاملاً انسرت و کت میشوند و یا  
اینکه شوند و یا لنگه باقی میماند  
و تصویر برای لحظه بی سیاه میشود  
در این مورد چه گفتی دارید ؟  
- میدانم در این مورد همه  
بیننده گان تلویزیون ناراضی  
استند راستش ما در مورد  
انسرت و سانسور فلم دستوری  
ندارم . این کار در استان شعبه  
ارزیابی نشر تلویزیون است .  
آنهاد دستور دارند که باید صحنه  
های سکسی را کت نمایند . اما این  
دستور تا به حال فقط تمبیر  
گردیده که منجر میشود به اینکه  
صحنه های کاملاً عادی را کت  
نمایند . حتی در یک فلم کارتونی  
که قیل با ما پیر آب بازی است  
برای نشرش دل میزنند .  
قبل از اینکه به توضیحات بیشتر  
در این مورد بپردازم بقیه ایراده  
نزدیک به این سو تعبیر کند  
کارمندان است باز میگویم . زمانی  
اسماعیل بیروزیک انگلیس را در زیر  
یک درخت چنار لپسنگ کرد . اما  
بعد از ارزیابی شعر اهنگه نقص  
داشت یکی از مسئولین تلفونسی  
میگوید که : (( همان اهنگه زیر  
درخت چنار دیگر نشر نگردد )) اما  
باتا سف برای مدت زیادی مجموع  
اهنگه هاییکه زیر درخت لپسنگ  
شده بود و مال هر هنرمند یک بود  
از نشر بازماند تا بعد از سروصدا  
های زیاد متوجه این تعبیر غلط  
شدند و در مورد صحنه های سکسی  
فلما نیز این سو تعبیر امد دارد .  
من به حیث یک زن افغان و  
مدیر عمومی برنامه های سینمایی  
نیز طرفدار صحنه هاییکه منافسی  
اخلاق و کلتور جامعه ما باشد  
نیستم . اما نه انطوری که هر حالت  
زیبای هنری را سکسی تعبیر

بقیه در صفحه (۸۷)

تلخ یک فرقت وجدایی شما خود  
تفاوت بفرمایید .  
- مثالهای دیگری نیز از این شمار  
دارید ؟  
- بلی ، مثالها چند ان مطرح نیست  
زنج ما از توجیحات ! در اینجا  
از عقب میزهای مسولین زیاد تر  
فلما به خاطر توجیه های زمانی  
از نشر باز میمانند . شبیکه قرار بود  
فلم قمار با اثر مشهور استا یوسکی  
نشر شود ، به ناگاه از نشر بازماند .  
فلم (( خوب ، بد ، زشت )) آمریکایی  
تا به حال از نشر بازمانده ، به  
دلیل اینکه فلم تربیتی نیست .  
در حالیکه چندی قبل به عوض  
فلم (( مستر گه )) ایرانی که یک  
فلم تربیتی و عاطفی است ، فلم  
(( دستخوش )) که دست کمی از  
(( خوب ، بد ، زشت )) ندارد نشر  
شد .

همین حالا ما سریال نهایت  
عالی ایرانی بنام (( سلطان نوشا -  
ن )) را آماده نشر داریم  
که بقیه بی از دوره قاجاریان  
ایران است . امیدوارم که نشر  
شود . و یاد رمورد سریال  
(( شری بیبی )) میگویند که فاقد  
مسایل تربیتی است در حالیکه  
فرانسه در سطح خوبی از لحاظ  
فرهنگی قرار دارد .  
اینطور هم شده که به افتخار  
سالگرد جبهه ملی از ما فلم  
کارتونی خواسته شده .  
در یکی از سالگرد های جبهه  
ملی از ما فلم کارتونی خواسته شد .  
فلم کارتونی که باید در برنامه  
اطفال نشر میشد (( شادی گک  
شوخ )) نام داشت . گفتند به  
موتو این فلم یک فلم کارتونی  
سنگین است . عرضه ندارم .  
- خوب زهره جان ، حالا که  
صحبت در مورد فلماست بنمهم

# توقعات بزرگ

نوشته: پروفسور پرویز لاسکی  
منتشره: مجله سپوتنیک

# وامیدهای از دست رفته

ضمناً جالاک چون بچه شیطان بنظر میرسد. اندام چارشانسه و قد کوتاه و کلفتش با زوهای دراز و متحرکش به او کمک کرده بود تا خودش را در قطار افراد عادی جا زند.

تنها چشمان کوچک و تیزش با رنگ مخلوط آبی و خاکی، گاهی سلوازمهریانی و شوخ طبعی و گاهی هم آمرانه و قهر آمیز نشان دهنده آن بود که او مرد وارد در صحنه سیاست است، گرمی و سردی روزگار را خوب چشیده و قدرت اجرایی تحولات بزرگ را در به قدرت رسیدن خروشچف به

هیچ وسیله تعدادی نبود. او از گرایش آن عده اعضای حزب نماینده می میکرد که در گذشته هاودر شرایط موجود خواستار انکشاف و توسعه دیموکراسی سیاسی - اقتصادی بودند و با مسئله اجبار در عرصه صنعت، زراعت و کلتور مخالفت میورزیدند. با وجود ما - نعمت های خصمانه موجود در رژیم ستالین با درک همین احساس، آمدن خروشچف روی صحنه قدرت تعجب آور نبود.

البته چانس نیز تا اندازه زیادی با او یاری کرد. هرگاه (( طرفداران سابق )) ستالین فوراً بعد از مرگ او در سال ۱۹۵۳ (زنه در جون - ۱۹۵۷) صورت تازمی گرفتند و به مبارزه برمیخاستند، خروشچف هرگز به قدرت نمیرسید و تاریخ کشور اتحاد شوروی مسیر کاملاً جدیدی را طی می کرد و پیش می گرفت. مسلمانان همه چیز به نفعی بسته بود.

ولی زمان انتخاب به جایی - کرد. رفویم های خروشچف با - سخن بود به برابر های حقیقی زندگی مردم شوروی. بینوا سازی نرزیند. دهات، عقب مانده، تنگی صنایع، کمبود حاد محلاترهای پیش

سطح پایین زندگی، نگهداشتن میلیونها انسان در عقب میله هستی زندانها و کمپها، کشور رجزها از سایر جهان - همه اینها الیسی جدید و تغییرات را دیکال با ایجاد میکرد. در همین زمان بود که خروشچف سر رسید. او امید خلق و قهرمان عصر جدید بود. سازماندهی امور را بطه به - تدویر بیستین کنگره حزب مشکلا آنها بیت زادی را خلق کرده بود. چگونه خروشچف میتوانست جرات قیام در صفحه (۸۲)

می آید که خروشچف مسلماً طوری عمل میکرد تا به مثابه یک فرد کاملاً مفید و سالم، شخصیتی بسند و هیچگونه جاه طلبی، کمپکه منتها درجه آماده اجرای او را سر باشد، جلوه کند. در جریان ضیافت های طولانی شبانه در - اقامتگاه ستالین در کونت سیکوه آنرا به علت نزد یک بودن نشیبه مرکز مسکو ترجیح میداد، خروشچف

ستالین در با کمزای رهبری حزب از تمام مخالفین خود چه واقعی و چه خیالی، چه (( راست )) و چه (( چپ )) همه کارها را انجام داده بود. در روزهای نزد یک به مرگش، ستالین حتی در مورد مولوتوف و - میگویان نیز سوگن پیدا کرد. در نزد همین کنگره حزب، بی روی

ستالین بعد از سی سال رهبری حزب و دولت شوروی به تاریخ ۵ - مارچ ۱۹۵۳ درگذشت. بعد از یک مدت کوتاه، نیکیتا خروشچف عضو رهبری ستالینی جانشین او گردید. دهه بعد از مرگ ستالین را نخست به عنوان دوران (( بزرگ )) یاد کردند و بعداً - به مثابه زمان (( خود اختیاری )) مورد انتقاد قرار گرفت. برای مدت بیست سال نام خروشچف و رفویم های او را محکوم کردند. چگونه واقع شد که خروشچف و نه کدام کسی دیگری بعد از ستالین

سیاسی که از لحاظ کمیت کوچکتر بود به هیئت رئیس کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. تمویض شد. مخالف آنچه که تصور میشد، ستالین درباره خروشچف هیچگونه نگرانی نداشت و در وجود او چهره گورکن آینه و کیش شخصیت پرستی را نمیدید. آیا این ناشی از نزد یک بینسی کبر سن بود؟ به سختی . . . در حدود پنجاه سال قبل، نیکولو ماکیاویلی، این نقاد سرسخت استدلال، عبارت پر معنی را چنین نقش زده بود: (( بروتسی هم سزار خواهد شد، در صورتیکه خودش را احییق بسازد ))، چنین به نظر

به خاطر سرگرمی و تفریح میزبانیش رضی او کرایه های را اجرا میکرد. البته نسل که نسال جامعه مشخصات بارز خروشچف را به یاد خواهند داشت. کله بزرگ و طاس سر صورت گندمی بینی بزرگ و تاپ خورد و بطرف بالا و آن گوشها خیلی بیرون افتاده از جمله مشخصات بارز چهره اش بود. رویه خروشچف و ظاهرش به یک دهقان ساده می ماند. هنگامیکه خروشچف و من برای نخستین بار با هم واقف آشنا شدیم، او نشست سائلی را پشت سر گذاشته بود. - ولی آدم خیلی زرنگ و شایسته و

سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴، بدون شک از جمله سالهای مهم و با ارزشی تلقی میشود و در تاریخ معاصر شوروی نمیتوان این دهه را دوران ساده بی حساب آورد. انتقال جنگ سرد به همنامی مسالمت آمیز، کشیدن در پیجه جدیدی به سوی جهان مدرن و برداشتن نخستین قدم ها به سوی احیای دیموکراسی در سرتاسر جامعه و کشور اتحاد شوروی در مجموع، از جمله دست آورد - های این دهه بشمار میرود. در طول همین سالها (در بیستین کنگره حزب در سال ۱۹۵۶) بود که برای نخستین بار طور مستقیم و تکان دهنده در رابطه به مسئله یقار - مسیون سو سیالین در دوران کیش شخصیت پرستی سخن زده شد. در آن نقطه چرخش قاطع، در جامعه شوروی نفس عمیق نو سازی در میدان گرفت. . . . و عملت کمبود یا مقدار زیاد اکسیجن خفه شد.

ولی معره اصلی پیچیده و گها و تناقضات این سالهای بحرانی چه بود؟ درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بود؟ در حالیکه سعی بر آن نیست تا به تمام اینگونه پرسشها پاسخ بگویم، معذرا - بالای یک سلسله یادداشت ها و مفکوره های شخصی اتکا خواهم ورزید. همینکه درباره زنده کسی امروز و آنروزها می اندیشم، این افکار و یادداشت ها کاملاً بی اختیار در مغز من خطور میکنند.

چگونه واقع شد که خروشچف و نه کسی دیگری بعد از ستالین رهبری اتحاد شوروی را بدست گرفت؟ چنین به نظر میرسد که

درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

## آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیش شخصیت پرستی خواهد بود؟

## درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

## رفورم هایی که در نیمه راه ماند





# فریادی از

# میان دیوار و پنجره

مصاحبه از: حسنا حافظ

تور یکی قیوم داستان نویسی  
چون همه ما در داستان نویسی

## زنده گی پر از داستان است، باید آنرا به دیگران گفت

تور یکی قیوم را در منزلش ملاقات کردم. تور یکی قیوم سالها پیش هنگامیکه دوشیزه تازه جوانی بوده، ازدواج کرده است و شوه این ازدواج سه فرزند میاشد، دود ختویک پسر. میخوام از شما به حیثت يك نویسنده جوان زن، درباره داستان نویسی و آنریده های داستانی خود شما، زن و احساس زن درباره هنر و ادبیات چیزی بپشنم. وی لختی خاموش ماند. در حالیکه با تارهای سیاه موهایش بازی میکرد و نگاه هایش چیزی را میپالید، آه زنی کشید و بعد گفت:

زن، بلی زن! میخوامی در باره زن و احساس زن چیزی بگویم؟ فکر میکنم بسیار شواراست که احساس زن و درد زن را در هم چو يك جامعه عقب مانده کسی درك نماید. جامعه بی که گرفتار عقب مانده گی غم انگیز تاریخی میاشد و این جنگ لعنتی و خانمان سوز هزاران مشک دیکرا بر مشکل آن افزوده است که بار سنگین همه این مشکلات را زن به دوش میکشد. بلی زن - مادر!

میپنسی که درد و احساس زنانه مرابه سوي دیگر میرد، نمی توانم مستقیماً به پرسش شما پاسخ بدهم، از همان پاسخهای کلیشه ای قرار ادبی ناگزیر مقداری از گهتی هایم را آزادانه بیان میکنم. آپایک مرد میتواند درك نماید که يك زن جوان وقتی بیوه میشود وی شوهر میماند و مسوولیت تامین معیشت چند تا کودک قد و نیم قدم به دوش او قرار میگیرد، چی حال میداشته باشد و چگونه رنج میکشد؟ به یقین که بد رستی درك نمیکند، اگر درك میکند، پس چرا جنگ راه راه می اندازد و چرا شوهر زنی را میکشد؟ آپایک مرد وقتی زنی را به پول میفروشد و یا بدون رضایت وی به زنی اش میگیرد و یا به مباره دیگر او را تصاحب میکند، میتواند هم رنج زن را درك نماید؟ باز هم

میکوم که نه! آپایک مرد رنج دوران بارداری و درد زایمان يك زن را درك نمیکند، به یقین که نه! آپایک زن - يك میا در وقتي که پسرش بهروجب از آغوشش گرفته شده و به قتلگاه فرستاده میشود و بعد نعش او را برای پایش میآورند، غم و رنج و درد او را میتواند کس درك نماید؟ پس چی باید کرد؟ باید برای حقوق زن مجادله و مبارزه کرد. این مبارزه و مجادله بایست در تمام ساحه های زنده گانی صورت بگیرد، هر فرد آگاه جامعه چی مرد باشد و چی زن باید از حقوق زن، از حقوق مادر، دفاع نماید و در راه آزادی زن از هرگونه

اسارت معنوی و مادی مبارزه کند. یکی از این ساحه ها، ساحه هنر و ادبیات است، زنان با استعداد و آگاه باید بگویند که در این ساحه با مردان برابری کنند و این ساحه را ساحه هنر و ادبیات را - از انحصار مردان بکشند. در زنان این استعداد وجود دارد که شاعر شوند، نویسند، شوننده سینماگر شوند، نقاش شوننده مجسمه ساز شوند، اهنگ ساز شوند و غیره و غیره. گری استند نویسندگان و شاعران خود خواه و تنگ نظر مرد، که نمیخواهند زنان در پهن راه کامیابی های چشمگیری به دست آورند، ولی زنان بایست ماچوس نشوند و تلاش نمایند که با ایجاد گری ها و ششکار پاسخ لازم به اینگونه مرد های تنگ نظر، انحصار گرو خود خواه بدهند. آپا شما بگرد نویسند، پس بر خورده اید که شمار از دستگای پانس قرار داده باشد؟ او بیاله جای رایج چاپش گذاشت و بالحنی غم السودی گفت: بلی!

دارند، میباشند. بلی او کجاست که اساساً مسوولیت دارد، تسای نویسنده گان جوان را آموزش بدهد، پرورش کند و تشویق نماید، مگر تلم سعی و کوشش او اینست که نویسنده گان را از صحنه نویسنده گی بکشد و ماچوس نماید. او چنان خود خواه، فضل فروش، تنگ نظر و حریص رویوانه شهرت است که میخواهد در تمام کشور فقط يك نویسنده باشد و انتم خود او از آن ریا استفاده از توقف و صلاحیتی که برایش میسر شده هر نوشته خود را چندان پس بار چاپ کرده و از هر نوشته خویش چندین بار حق الزحمه گرفته و تا که توانسته و زورش کشیده از تبار سایر نویسندگان جلوس گیری به عمل آورده است. او خاموش شد. ومن گفتم: اگر گریهای شما درباره این شخص مستند باشد، پس این شخص در جه، خلاف مناقع فرهنگی مافراواند. زیرا هر چی در وطن مانویسنده شاعر، هنرمند و دانشمند زیاد باشد، همان اندازه به نفع ملی ماست و به همان اندازه افتخارات ملی ما زیاد میشود. تور یکی قیوم خنده تلخی نموده گفت: به هر صورت به اصل موضوع بر میگردد. شما درباره داستان نویسی و آنریده های من میخواهد

چیزی بشنوید. من اینطور می اندیشم که زنده گی یعنی داستان، یعنی قصه، هر انسان هر روز در زنده گیاش داستانی می آفریند، اگر اینطور شود که هر انسان، هر روزه گذارشهای سرگشت همان روز را بنویسد، میشود که داستانی آفریده شود. زنده گی پر از داستان است. داستان ادبیسی در يك زمان و مکان مشخص آدمی در نیای بیرونی دارد و در نیای درونی، هر داستانی بیسی اگر بتواند در نیای بیرونی و درونی آدمی مطابق ضابطه های داستانی بیسی به درستی شرح و بیان نماید، يك داستان بیسی موفق است. مگرد داستان بیسی موفق شدن کار ساده نیست. استعداد، تمرین، تجربه و دیگری میخواد فضای بسازد شاد میخواد، آزادی و دموکراسی میخواد، زمینه مساعد کار میخواد. من هم داستانهای نوشته ام ولی هرگز مدعی آن نیستم که آفریده های من ناب و بیخسته است. به خاطریکه هیچگونه زمینه مساعد کار و تشویق لازم خانوادگی و اجتماعی برای من میسر نبوده است. من در آثار خود که (قربانی های بهنگاه)، (فرهاد های شکسته) و بقیه در صفحه (۱۶)

سباوون  
هنرمندان  
سال را  
انتخاب  
مینماید  
کارگردان فلم  
هنرمند سینما  
مثل، آواز خوان  
و کمپوزیتر  
مورد علاقه تان  
کیست؟  
نظرتان را برای  
ما بنگارید!  
گوش مجله سباوون  
پاریس ۶، ۷ مطبوعه  
بقیه در صفحه (۱۶)

روزها از افتاب تویی  
 ابرها از باران  
 جنگل از موسیقی  
 کلبه در کلبه  
 کوجه در کوجه  
 سایه شوم یا سرافتاده  
 گویی مرگی است به ناگاه فروگشته  
 انتظاری که نشسته به بر هر دو روزه  
 نه ندایی است بلند  
 نه غریبی ز هول  
 به سکونستی که در اینجا است  
 پایه دستی که فروسته به یاد  
 راهش را  
 نیتی هست  
 و به ما تا معلوم  
 در بام - کبوتر  
 در خانه - من  
 و هر اسانیم  
 میبرد بال گریزند به باد  
 دفتر تیره تمام قصه را  
 سوی دیگر  
 تا که از گفته خویش  
 مردمان دگری  
 برگهایی ببندند بران  
 ای دروغا برون که چه تلخ  
 میشوم دور از آسمان خویش  
 روزها از افتاب تویی  
 ابرها از باران  
 جنگل از موسیقی  
 سایه بی سرگردان  
 سایه بی هیچ نشان  
 سر به دیوار سرامی ساید  
 در بام - کبوتر  
 در خانه - من  
 و هر اسانیم

### محل

از یاد رخت گشتم بتخانه به بتخانه  
 گردانده مراجعت میخانه به میخانه  
 هر نام و سحر امکان نبود که ترا بینم  
 بنمای به رویت ماهانه به ماهانه  
 ای نغمه شبستانم بنگر که چه میگوید  
 در وصف گل رویت برآینه به برآینه  
 گنجینه مقصد را پیدا نتوانستم  
 هر چند که پالیدم ویرانه به ویرانه  
 سودا زده زلفت میگرد و میگرد  
 در دوش عشقت را و غمخانه به غمخانه  
 یک بسته دهانی را عینت کفزد ویم  
 هیچ است معاشق من سالانه به سالانه  
 این مردم در نیارایدی همساز و باند  
 خندیده به هم میگفت دیوانه به دیوانه



### مغز

ستاد شرابو بیبمانی به خه وی  
 دوده در ری لایگی یارانی به خه وی  
 جی زده دی نه غوازی به زنده وایه  
 خوشی بیغایه بهانسی به خه وی  
 مادی بر شونو کی کولی هیلی  
 در زلف دایم او زلالی به خه وی  
 سوز ساز زنجینی زما و ستاینه کی  
 نودنو کیسی دیروانی به خه وی  
 بیخود دینی کی ویا و نه دی بی  
 دار او گزار دزمانی به خه وی

ن. سراج  
۱۳۶۶ ار ۱۲

### مغز

در بختا بهار جان بیخوش خانه را  
 خون بران ساقه را تابیده جوانه را  
 کوه سکوت گل به لب نشسته تود کوه  
 تاز بکن زنده داغ کن مجلس باشقانه را  
 چهره آن نگار باز بازنای به دوستان  
 ای باده خوش داد کن باده نادمه را  
 گفته خوش نشان نیبوسل عده کن  
 مس کنده خفته گان سوزنی نیبایه را  
 خرم نود بر نشان نیبوسل عده کن  
 برب نهر بنگان خنده کون کاسه را

در این شماره مقاله بی از احمد شاملو شاعر برجسته  
 معاصر زبان در میخوانید برای شناسایی بیشتر  
 با چهره ادبی شاملو اینک نمونه زیبایی از شعر  
 اورانیو پیشکش دوستداران می نمایم :

### برف

برف نو برف نو سلام سلام  
 بنشین خوش نشسته ای بر بام  
 پاکی آوردی - ای امید سپید -  
 همه الودگی ست این ایام  
 راه شومی است می زند مطرب  
 تلخواری ست می جگد در جام  
 اشکواری ست می کشد لبخند  
 ننگواری ست می تراشد نام  
 شنبه چون جمعه پارچون پیوار  
 نقش عمرنگ می زند رسام  
 مرغ شادی به دامگاه آمد  
 به زمانی که برگسیخته دام  
 ره به هموار جای دشت افتاد  
 ای دروغا که بر نیاید گام  
 تشنه از جابه خاک مرگ نشسته  
 کاتش از آب می کند بیغام  
 گام ما حاصل ان زمان آمد  
 که طمع برگرفته ام از گام  
 خامسوزم الغرض بد رود  
 تو فرود ای برف تازه سلام

### بازار مینه

ستایارانه جور بنگلا و یاره مینه نه و  
 گلی د سروشونلو و موسکاو یاره مینه نه و  
 د گل پشانته سرتی یایه د غزل و یاره مینه نه و  
 به کرشموکی دی دنیاوه یاره مینه نه و  
 حسن دی بازغوند یه زره مرئی پنجوکی نیسی  
 خه د حسرت سره فضا وه یاره مینه نه و  
 خمارد سترگودی نشی د میگو و یاره مینه نه و  
 شوروستی وه اوخندا وه یاره مینه نه و  
 اوریل دی خورکر چی زمانه زره کی اوریل شی  
 داد اورلویس تاشاوه یاره مینه نه و  
 د شونود و تف به دی زخمی زره ته تکور و رگاو  
 د بازاری مینی سودا وه یاره مینه نه و  
 ماوی چی کشکی زه هم ستایه زره کی معایولوم  
 پوه شوم چی خوشی تنها وه یاره مینه نه و  
 (نژنده) سوزه اوله سوزه جاته هیچ مه وایه  
 د اجی خبره دی رسواوه یاره مینه نه و

در شب  
 و در بلدای فصل سرد  
 در تکه تک عقربه ساعت  
 و س از آن  
 (( تنها صد است که میماند ))  
 در پاییز  
 وقتی به زیبایی های بهار فکر کنی  
 تنها صدای جلد جله هاست که از دور گوشت  
 خواهد ماند  
 و در بهار  
 وقتی به پاییز فکر کنی  
 تنها صدای شرشر خشک برگهاست  
 وقتی شب آهنگ نیزه می میخواند  
 آه...  
 وقتی صدای رفتن آب زمان را مینماید  
 وقتی شعری  
 از پشت خاکواره های قرن ها بانگ میدهد  
 وانسان آرزو میکند  
 پس من  
 من چرا خاموش بمانم  
 وقتی ابر  
 فریاد در آسمان خفه شده اش را  
 بارش باران ززمه میکند  
 پس من  
 من چرا خاموش بمانم  
 تنها در قلب من یکصد است  
 آنرا با شعرم خواهم خواند  
 و آهنگش را  
 با صدای تک تک قلم هم آواز میکنم  
 آن وقت  
 سرود شرا... خواهم خواند

ارسالی : حوریه نظایار

### گلستان

سخت زانوش عشق تو منگسرتکم  
 درین منگسرتکم تو منگسرتکم  
 برون ز منگسرتکم تو منگسرتکم  
 ای در کج جبهه دلدار اینقدر تکسم  
 من آن سزفته دردم در دشت خسته خاک  
 هوای وصل تو از خاطرم ای تو دل من  
 این دست نیاید چه حاصل تا سحر تو  
 اگر چه راه نیم عشق بی خدر تکسم  
 مگر حاد نه منتران بچوچه جاره مراست  
 مگره اشک منتران بچوچه جاره مراست  
 به خون دیده ای در دلش اینقدر تکسم  
 روی حاجت هنری کسی بچا تکسم  
 طلب ز لب طراز خود ای تو منگسرتکم  
 قربانم علی (هنری)

### در حریر سبز آب

در کبودی شفاف نیلگون  
 همچو ماهی در حریر سبز آب  
 می فتد آرام در دریا بی ناز  
 زنی اوسا به ها چون افتاب  
 آیت عشق است صبح خنده اش  
 چهره گل میخساید صبح ناز  
 تا گذار شد در بهارستان نشاد  
 بر زبان هموار کردش با یواز  
 سر سبز چشم هر بیننده بی  
 روشنای برق عریان تنش  
 دست هایش چون بلوغ ساقه ها  
 اختران اینده در بوسه نشی

### مینی سجاد

نه بوسه خلی ارمان  
 نه پوه پاکه اوجسینه ارنو  
 نه د خوشنوا و سپله خوات  
 پوه ناز که بارونگی نمه  
 نه در پوه به آسان کی  
 نه بریننا بلونسه  
 نه پوه تانده اونا ز که غور می  
 زمانه من به و شوکی  
 تو کیدی بیسی

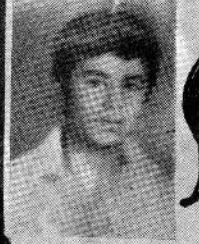
که ستاد مینی نسیم  
 ز یاد خیال به شار و وار و سوره و جلیزی او  
 ز یاد وفا به غوتیو  
 ستاد موسکا نشین را و و سوزی  
 هله به زیاد رسیده لوارا نون هیبر  
 د بیلتانه به لبه سوی سینه او  
 دو - دو را و هیبزی او

ز یاد زوند نکالوبه  
 ستاد وصال به نازولی او خاموشه غیزی کی  
 بیا غلسی غلسی  
 غزونی وکی

سید منتظر شاه  
۱۳۶۶ ار ۱۲

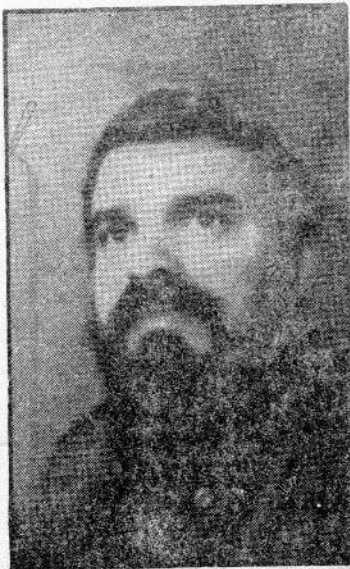
### مغز

دامن سرخست چه من زبید به ساقی مرموسن  
 دویاشی از گرد چشم بد ای ناز نین  
 ای گلستان نزاکت گریبایی  
 همچو خاک راه اقتس هجرت روانم  
 رجم کن لطفی نما مرامسوزان پیش از رفت  
 کی به آغوش کسی ای گلبن پستان نازم  
 دیده کردم نوزاد همت انتظانم را بسین  
 دست برد از از دستم کانداز صف دل داده گان  
 نیرگیوان می نیایی عاشق زاری چنین  
 احمد شفیع کیوان  
 از لولای (ه) گارد خاص



# نقشی جدید من

## عادلہ ادیم درفلم



در همین تازه گمانش را در فلم هنری ((آخرین آرزو)) به کارگردانی محترم نظری به پایان رسانیدم. در این فلم نقش یک دختر گنگ د هاتی به عهده من است.

تازه ترین نقش من در فلم هنری ((غیرت)) میباشد که کارگردانی آنرا محترم عباس شیان به دوش دارد و فلمبرداری آن محترم نورهاشم ابرو میباشند. این فلم به شکل سیاه و سفید روی نوار ۳۵ ملی متر تهیه میگردد.

فلم غیرت یک فلم جنایی است و من در آن نقش دختری را بازی میکنم که جبراً به قاچاقچری کشا-



## فلم هنری عامی برای نوجوانان

یکی از سینماگران خوب سینما افغانی که دارد خود شورا در شمار سینماگران متعهد قرار میگیرد موسی راد منش است. وی دومین فلمی را برای نوجوانان رویدست دارد که میشود روی آن مکت کرد.

موسی راد منش کارگردان این فلم در رابطه چنین گفت: در فلم هنری ((عاصی)) بیشتر سعی به عمل آمدن تا روان اطفال و نوجوانان جامعه ما که چگونگی جنگ مصیبت بارد در طول ده سال در ریحلوی بسانا گوارای عاصی بر روان آنان تا نیرات سوو منفی را ببار آورد منعکس شود. در

این فلم دیده میشود که چگونگی اطفال و نوجوانان جامعه ما به بازی گوشتی و عدم توجه شان به درس و آموزش یاد داشته می شوند. در این فلم در قاصیل زحمتکش را به تصویر گرفته ایم، یکی خانواده نجار، و دیگری خانواد مآهنگری است که پسر نوجوان نجار و پسر نا نیرات ناگوار جنگ در طفولیت، ذهن و روانش را به افوا گرفته و او را از مسیر جهت اش منحرف نموده به یک انسان عقده می و -

حود خواه تبدیل میسازد که همین انگیزه و غرایض جاه طلبی خود - خواهی او را در میان همپایها - پیش یک تا تو لوجون ببار آورد مودر جریان حوادث فلم او را با نسو اجواب دیگر یعنی پسر آهنگس مقابل میسازد. او درک میکند

که شخصیت انسان وابسته به نیرویش، یعنی کاری که مینماید و بسته است تا اینکه همین عنصر مثبت (پسر آهنگر) سبب میشود تا روان پسر نجار عنصر لاجوج، پی بند و بار را تحت تا نیر خود در آورد و او را متوجه زنده می و - محبت و صداقت نماید.

این پنجمین فلمیست که توانستم با یاری و مدد سینماگران با درک خود در مسیر و تکامل سینمایی خود داشته باشم.

در ساختن فلمهای نوجوانان که ام مراجع باید بیشتر شمارا که ک برمانند.



در ادامه کار توجه لازم از مسو - لین هنر فرهنگ کشور و خاصتاً من د مج ۱۰ که در این اواخر توجه شان روی این فشر گسترده و یامن کمتر احساس میکنم خواهانم. البته مراد رساختارد و فلم ((پیش آهنگ و گرگ و خرگوش)) کساخ پیشاهنگان یاری رسانده است.

چه ضرورتی شمارا به ساختن این فلم واداشت؟ آنچه تلاش و کاری که در این زمینه مراد رساختارد فلم واداشته علاقه مندی فراوان به زنده می اطفال و نوجوانان است. من فکر میکنم ما به هستی زنده می در وجود همین نوجوانان نهفته است. روی این اندیشه که در ذهن و فعم



کوچک دام آرزو دام فلمسازی باشم برای اطفال و نوجوانان. این فلم چه وقت به تماشا گذاشته خواهد شد؟

این فلم را که امور فلمبرداری آن با صمیمیت کامل میونت ما با کمال رسیدن تلاش فراوان دارم با مدد و یاری اداره فلمهای هنسری و مستند تلویزیون امور مونتاز و موسیقی آنرا هر چه زود تر آماده و سه دست نشر میسازم.

سناریوی فلم از کیست و فلمبرداری آنرا چه کسی به عهده دارد. سناریو را سعید زرگری نوشته و کارگردانی آنرا عبید زرگری به عهده دارد. مصاحبه از: مورچل



## گفتگوی با کریم نایل

س- از کار هنری تان چند سال میگذرد؟

ج- شروع کار هنری من در سال ۱۳۳۷ در راد یوکابل وقت بود که الی سال ۱۳۴۵ ادامه پیدا کرد بعد نسبت مشکلات شخصی ام الی سال ۱۳۵۶ از فعالیت هنری دور بودم و در سال ۱۳۵۷ مجدداً به کارهای هنری ام آغاز نمودم.

س- تا حال در چند اثر تلویزیونی نقش داشتید؟

ج- دقیق به یاد نیست به غیر از کارهای راد یوسی ام در زیاد. تراز من فلم تلویزیونی تیا تر تلویزیونی و فلم های سینمایی نقشهای عمدتاً را بازی نمودم.



س- از نقش های که بازی نمودید کدام یک بیش از همه مورد علاقه تان است و از آن راضی میباشید؟

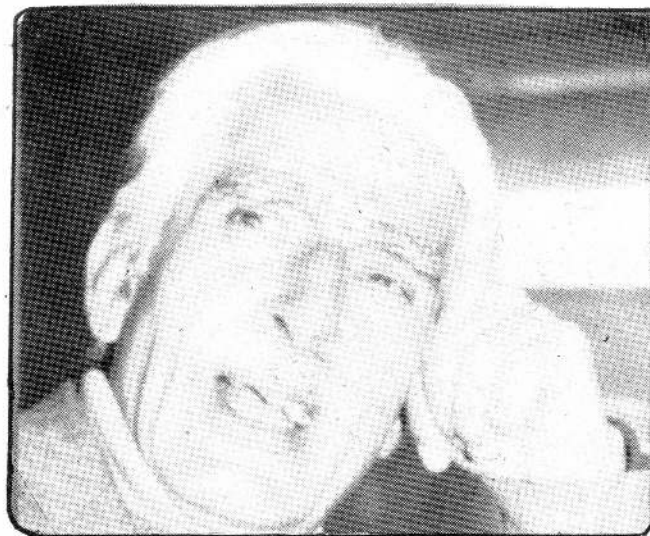
ج- من از اکثر نقشهای خود راضی میباشم برای هر یک از قهرمانان خود یک قسمت از زندگی خود را بخشیدم ولی با آنهم نقش که مورد پسند من - همچنان مورد پسند مردم نیز قرار گرفت نقش چمن لالان در فلم تلویزیونی (دختر پیراهن سفید) است که تا حال تعداد از مردم مرا بنام چمن لالا به یکدیگر نشان میدهند.

س- درباره وضع تمثیل در کشور چه نظردارین؟

ج- هنرپیشه های ما اگر چه دارای تحصیلات آکادمیک نمیباشند ولی با آنهم دارای استعداد سرشار میباشند. ولی چیزی که ما هنرپیشه ها را مثل موربان میخورد حسادت بد بینی و خود خواهی است که بزرگترین نقیصه ما است.

س- برای از بین بردن این نقیصه چه پیشنهاد دارید؟

ج- اول: زمینه رقابت سالم در زمینه تحصیل برای جوانان.

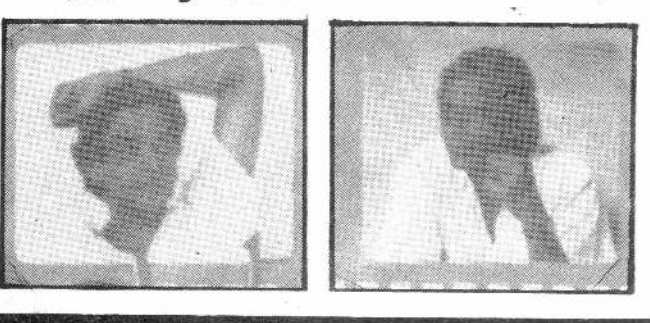


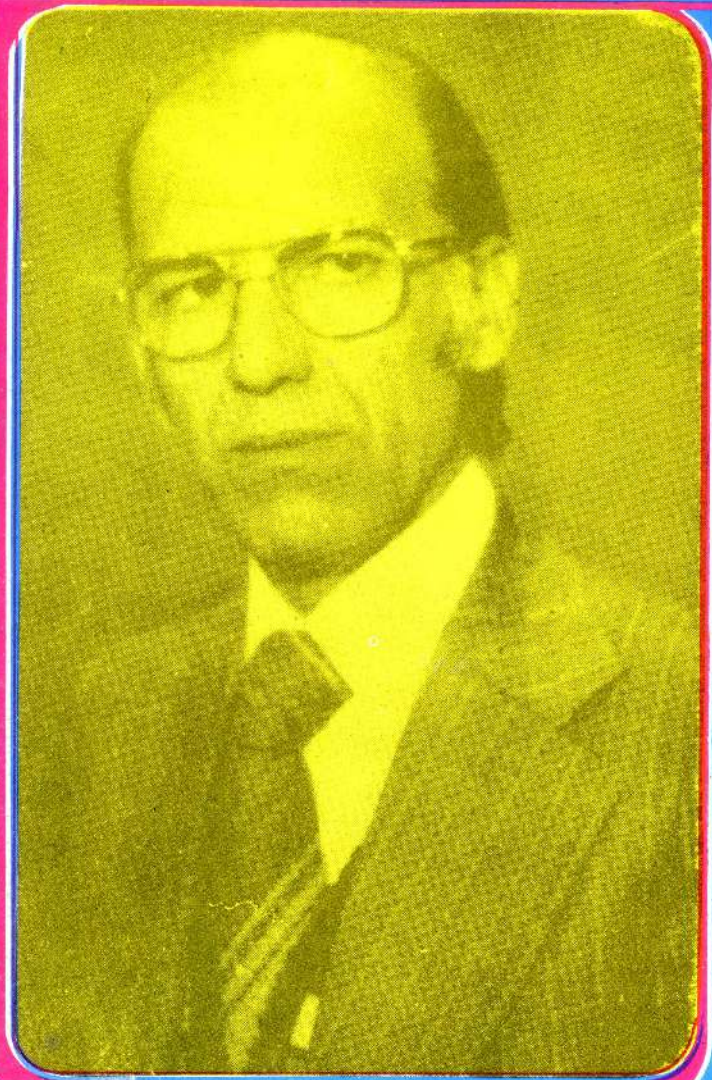
## مظفر علی کارگردان فلم عمر اوجان

سراز فلم ((عمر اوجان)) کلتور احساس کم در فلمی انعکاس جان))، که از یک رقاصه معروف میدهم از داستانها و قصه های کتب و حکایه میگرد، فلم ((انجمن)) که من فلم ساخته ام، هیچ یکی که با پرا بله های مردم لکنوسر کار جنبه مذهبی نداشته، بلکه همه داشت، فلم ((گامان))، که موضوع رقص بیانگر کلتور معین است آن بین هندو و عاوسلمانان که خود نیزه آن تعلق دام، از مشترک بود، فلم زونی، که قصه آن همین جهت است که نسبت به راد استان ((حباختون)) تشکیل دیران آن را بهتر درک میتوانم، مه داد، یکی بی دیگر وارد صحنه انزون بران، اگر بسیاری از نقایم گردیده اند. از مظفر علی. زبان اردو را نیک میدانند من نیز کارگردان فلم میروم که چسرا از تسلط کامل بر آن برخوردارم. در فلم های او بیشتر موضوعات نهدانم چرا از دایر کتران هندو مربوط به مسلمانان جلب توجه را نمیبرسد که چرا همیشه می نماید؟ آیا اویت مسلمان در فلمهای شان کلتور هندو را بنیاد گراست و یا بخاطر داشتن انعکاس میدهند ((.

نام ((علی)) باین عمل دست مظفر علی دایر کتر فلمهای میزند؟

مظفر علی اصرا میوزد که: (زونی) میگوید، که بی سراسری هران چیزی را که به متابسه، بقیه در صفحه (۸۳)





زهرا رنگر



فواد رامز

دوستان زيادي از مرکزي ولايات کشور، همواره تقاضا مينمايند  
تا صاحب بي با محترم ناشناس هنرمند خوب انجمن دهم مادر زمينه  
بنابر تقاضاي دوستان آواز محترم ناشناس و نيز سلسله مصاحبه هاي  
هنري با هنرمندان تاکنون سيار خبير نگاران اختصاصي مجله را  
توظيف نموديم تا صاحب محترم ناشناس را که فعلاً در اتحاد شوروي  
در سفارت افغاني وظيفه انجمن ميدهد آماده ساخته و با ارسال  
بدارند . متاسفانه در هر سه بار محترم ناشناس که مردم هنرناشرا  
سخت دوست دارند ، حاضر نشدند . صاحب نمايند و عکس هاي  
تازه شانرا ارسال بدارند . آنها استدلال مينمايند که يکي از مقامات  
رسمي کشور کار ديپلوماتيک را در دراز کارک هنرمند دانسته

لذا آنها در حدود همين سخنان گله مند اند و ديگر حاضر  
نيستند در هيات يك هنرمند شناخته شوند يا در مقام يك هنرمند  
صحت نمايند . بدنياوسيله ما به خواننده گان خود عرض مي کييم  
که تمهيه صاحب مطلوب آنها تا فعلاً ميسر نگرديده و ما به احترام  
خواننده گان عزيز خود عکس محترم صادق فطرت ناشناس  
ديپلمات افغاني در اتحاد شوروي را به نشر ميرسانيم روده ميد -  
هم هرگاه آنها حاضر به مصاحبه شوند ، در اولين فرصت از طريق  
تلفون يا تلوگراف يا فرستادن خبرنگار خود به مسکو صاحب آنها را  
تمهيه و چاپ مي کييم

ستاره ي دل  
ميتواند!  
ديپلومات  
ميتواند!





انگشت خواهند گرفتند که من از اینگونه برخورد دلشاد نیستم معترازمه اینکه آنهايي که - پيرامون شخصيت من اگاهي کامل ندارند چگونه به خود حق ميدهند که مرا انتقاد نمايند . من يك - هنرمند استم ، هنرمندي که بیشتر نقش يك زن حساس را بازي مي نمايد و تا جاييکه فکر ميکنم انگيزه بعضي حسادتها نيز در همين نکته نهفته است ))

من از سري ديوې برسيدم که چرا اجازه ميدهد که اشخاص - منفعت جواز زيبايي و جذابيتش استفاده ناروا نمايند ، او در پاسخ ميگويد : (( در جهان فلم وسينما استفاده هاي گونه گون را ميشناسم ، دايکرتريزه گونه هي - استفاده ميبرد ، در هر نمايش

كيف کردن از بدن سروصورت و زيبايي اش به سينما روي آورند . امروز ريمان ستاره گان - سينمايي هند استند کسانی که بل وجود و ديمه هاي بزرگ هنري هنوز نيمه نردبان شهرت و مقام سري ديوې را بالا نرفته اند . - طبيعي است که فقط (( علامت سکسي )) او را بدان مرزاکنند . نده است . سري ديوې راميتوان به (( ريتا )) تشبيه نمود که در سال ۱۹۲۰ در هاليوود به چنان مقامي نایل آمد ، با اين تفاوت که سري ديوې بازيورقار آراسته و در جاد و کردن طرف خود توانمند ي متنازي دارد . اينکه سري ديوې تا چه وقت بر فراز اين سکو فرار خواهد داشت به زيرکي و - شگرد هاي خود شود در پيشگيري شيوه هاي بهتر ي بستگي دارد . در همين رابطه خوردش گفته است : (( من نقش هاي خود را - بوره بر رسي کرده ام ، نس گوسم

# سری دیوی

نقشهاي بد ي بوده اند ، با انهم اگر سخنهايي در مورد وجود داشته و من از اجزاي آن سرباز نزده ام ، دليلش در آن نهفته است که من نخواسته ام ، گامسي به عقب برگردم . من به انگشت گذاري بر کار رقباي خود معتاد استم ، شايد هيچ ستاره هي - ديده نشده باشد که سخن و صداي خود را خفه کند . من فکر ميکنم ، بهتر بيانه يي که من در هنر خویش گام فراتر گرام و نقش هاي گونه گونه را بازي نماييم ، مردم فقط در يك مورد بر نقش من

بنيه در صفحه ( ۱۱۳ )

زيبايي جذابيت و برانده هي اندام سري ديوې آنگونه است که گاهي هنرش را به زير ميگيرد ، مگر خود ن طوري مي انديشد که به نقش ها و بازيگري هايش بيشتري انکادارد .

اين يك امرواض و روشن است که فلمسازان تا کون ازوي بحيث سمبول (( سکسي )) استفاده کرده اند ، و اونيز خاموشانه سر تسليم خم کرده است . نشريه - هاي فلم نيز با تصوير هاي سکسي او به رنگيني نشرات خويش مي انراينسد .

سري ديوې با آنکه سيخواهد هنرمندي باشد باوقار و ارجمند ، اما اشتباهاتي سبب گرد يده تا به اين خواست را بر ما نشان ناي نيايد . بايد ياد آور شد که : تماشاگران - فلم هاي سري ديوې ، نه به قصد تماشا ي هنر بلکه به آرزوي -

برگرداننده به دري  
م . اندوه

# سری دیوی

**از سري ديوې تا کنون  
به عنوان سمبول سکسي  
استفاده شده است**

میں خواہند



# هدف با مصاحبه

مصاحبه کننده: کامله حبیب

یکروز هنگام تمرین افتاد واستخوان  
کمرش شکست، درین وقت بود  
که خدا به دادم رسید ببول اورا  
به من دادند از همان روزند مگر ام  
باتیاتر گره خورد که تا امروز ادامه  
دارد.

- بحربه این حساب سالها ی-  
زیاد ی رابست سرگذاشته اید؟-  
ناید به مرصد سالگی یاگذاشته  
باشید؟

-از سن رسالم نبرسیده ام که  
خدا عمرش را دراز کند یکصد  
سال دارد.

-بحربه این حساب من اشتباه  
کرده ام شماخیلی جوان استید؟!  
-بلی بکلی جوان استم.  
- شمااز کارتان راضی استید؟-  
البته مقصودم از اجرای نقش تان  
نیست بلکه هدف از هنریشسه  
شدن است.

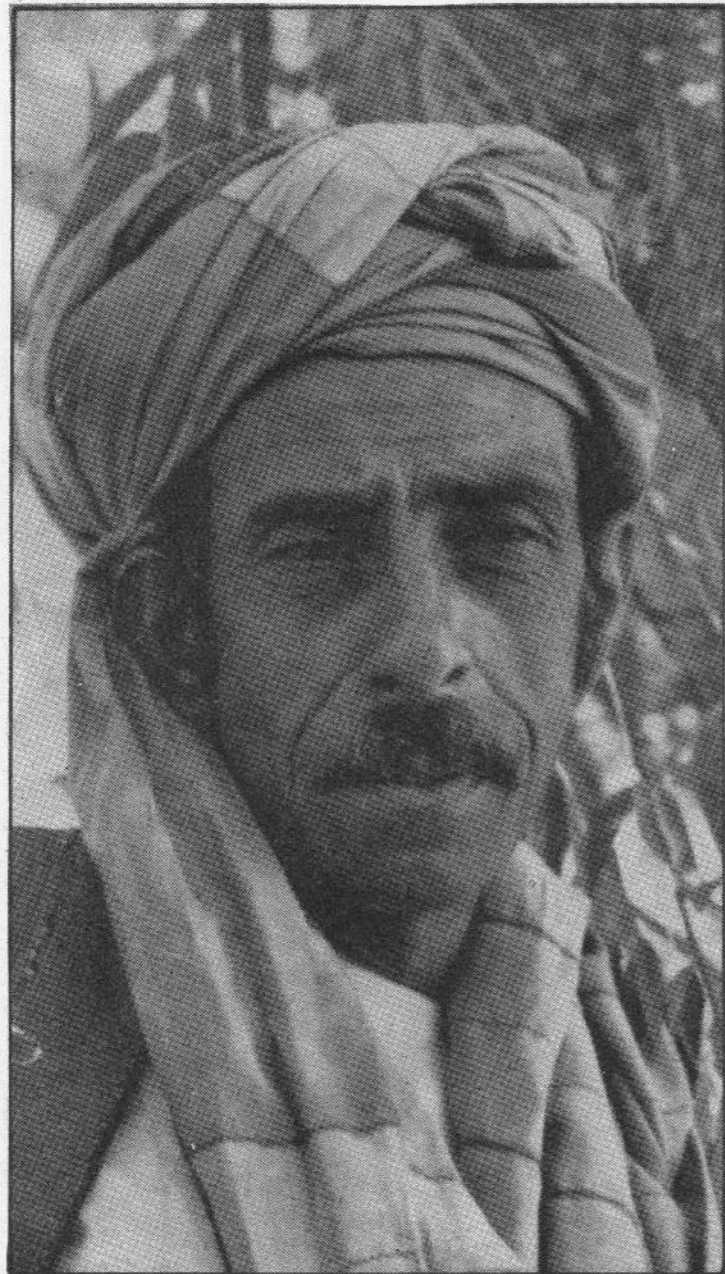
- بلی بکلی راضی استم، فکر نمیکنم  
که این راه را اشتباه پیموده باشم،  
حقن به مسلک خود افتخار هم  
میکنم.

- پورتاکون در چند نمایشنامه  
کار کرده اید؟  
- در بیشتر از (۱۰۰) نمایشنامه  
نقش داشته ام.

- نمایشنامه نویس هم استید؟  
- همین یک کار را نکرده ام.  
- شماقبلا در فلم نیز نقش بازی  
میکردید، در این اواخر در فلمها  
دیدن نمیشوید چرا؟

- من در (۲۰) فلم کار کرده ام-  
بگذار حالا جایی باراد رانجسا

بقیه در صفحه (۹۰)



- محترم عزیزالله هدف بالاخره  
بعد از تلاش زیاد به مشکل شما را  
پیدا کردم.

- جرابه مشکل؟  
- به تلویزیون رفتم گفتند عزیزالله  
هدف در افغانستان می باشد.

- امانفلم رفتم، گفتند شاید  
به روی سٹیژ کابل تیاتر پیدا آیتس  
کنید، به روی سٹیژ هم نبود یید  
بالاخره سرتقسیم کردن نشان  
پیدا آیتان کردم.

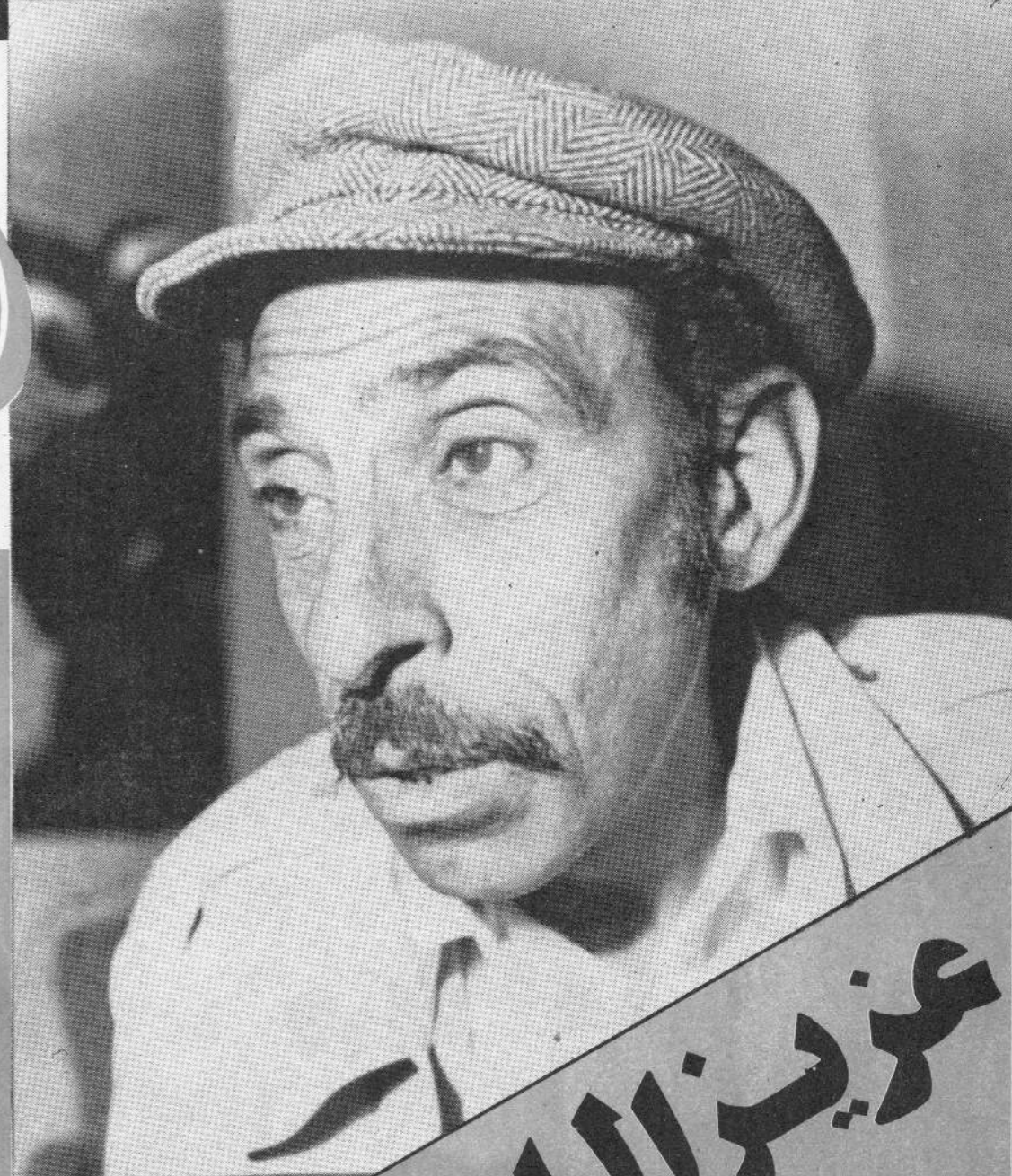
- بامن چه کار داشتید؟  
- میخواستم درباره کارهای هنری  
از همه داروند ارتان برایم

بگویند تا نامش را بگذارم مصاحبه  
- باید بگویم که شما نقد ردر-  
کارهای هنری پیچیده اید، به  
اصطلاح گد خورد اید که نمیدانم  
از کارهای سینمایی تان بیروسم  
ویا از تیاترونما پشنامه!

- در هر قالبی که هنرمین خوششان  
آمده از همانجا شروع کنید.  
- شما هنریشسه استید یاد رانجسه  
نویس زیاد ایرکسر؟

- من عنقریب جامع الکمالات من  
شوم!  
- من تابه خاطر دادم شما در  
نمایشنامه ها نقش بازی کرده اید،  
چگونه هنرتمثیل شما رابه طرف  
خود کشانید؟

- در آنوقتی که من مامور شرکت  
برق بودم تعدادی از دوستان  
کمرهت بستند وتیاتر (لشکرنداری)  
را ایجاد کردند ومن تقریباً یکسال  
مشق وتمرین آنان را تماشا می کردم،  
سید شریف حارث هنرمند توانایی  
کشور که جزاین هنرمندان بود -



عزیزالله هدف  
از سینما به تیاتر تبدیل شد

موضوع: انجمن علوم

# رنگها

## اسرار شخصیت

انتخاب رنگهای سرد نشان دهنده منزوی بودن  
انتخاب رنگهای شویخ نشان دهنده فعال بودن شخصیت است

دهنده فعال بودن  
منزوی بودن

دهنده شویخ نشان  
دهنده

اینکه بین شخصیت و انتخاب رنگ در تزئین و دیکوریشن منزل رابطه ای وجود دارد، یک موضوع قابل بحث و مناظره است. انتخاب رنگ میتواند نتیجه معاشرت ها و برخورد های پیشین شما در برابر مسائل زندگی و همچنین نمایانگر وضع شخصی تان باشد. روی این ملاحظه، بین رنگهایی که برای اتاقهای تان انتخاب میکنید و شخصیت تان یقیناً رابطه ای موجود است.

هرگاه توضیحات زیرین با حالت شما مطابقت داشته باشد، خوب، در غیر آن برای رد یا قبول یک رنگ معین بطور تعمیم نیست کاملاً باطنی باید نزد تان وجود داشته باشد. همچنان قابل تذکره است که بعضی سلیقه ای را که در انتخاب رنگ و دیکوریشن بکار میبریم، میتواند عکس سلیقه ای باشد که اغلباً در باره آن می اندیشیم. طور مثال، یک زن بسیار محبوب، ممکن رنگ سرخ را به منظور پوشاندن محبوبیت خود انتخاب کند.

گرچه بطور معمول، کسانی که رنگهای گرم - سرخ، نارنجی - زرد را انتخاب میکنند، مایلند نسبت به اشخاصی که رنگهای سرد - آبی، سبز و بنفش - را میپسندند، اشخاص اجتماعی و فعال بوده و صروفیت های خارج منزل داشته باشند و آنانیکه مایل به رنگهای سرد اند، اکثر اشخاص منزوی مستط و خویشتن گرا اند. هر اندازه ای که زن در زندگی آزاد، ساده و بی تفاوت باشد، همان پیمانه رنگهای اصلی - آبی سرخ و زرد - را میپسندد. هر

قدرت زن شخصیت اجتماعی و شخص داشته و در رهت اضل و موازن اجتماع سخنر باشد، بهمان پیمانه به انتخاب رنگهای نوس مانند بنفش، نارنجی و سبز تمایل پیدا میکند.

اشخاص متمایل به رنگ سرخ از جمله اشخاص آماده هر نوع پیش آمداتی، بیباک، سخی، ورزشکار و رقابتی اند.

اشخاصیکه رنگ و گل میخک را دوست دارند، متمایلند افراد سالم بار آیند و هوس بازی ها سابقه شانرا با کم یک شخصیت سالم جبران کنند.

آنانیکه رنگ نارنجی را میپسندند، طبع آرام داشته و خوش قلب اند.

افراد متمایل به رنگ زرد از

جمله اشخاص سرور و ذکی بوده و از مفاصط طبع برخوردارند.

رنگ آبی، رنگ دوست داشتنی و مورد پسند کسانیست که اگر آرام، با نظم و دارای دیسپلین خودی بوده و مایلند بیشتر پابند منعمات و رسوم باشند.

دوستداران رنگ سبز در جستجوی ثبات و احساس صیق اند از نگاه اجتماعی، صروفیت های خارج منزل را دوست دارند، متکلم پابنده قواعد و نظم زنده گی و اید آل های مادی اند.

ملاقمندان رنگ آرزوئی مایلند احساس، شهوانی، دوستدار هنر و ذکی باشند. اینها خوش سلیقه بوده و دارای میرال عالی و ایده آل های معنوی اند.

دوستداران رنگ کرمی محافظه کار و قابل اعتماد بوده و

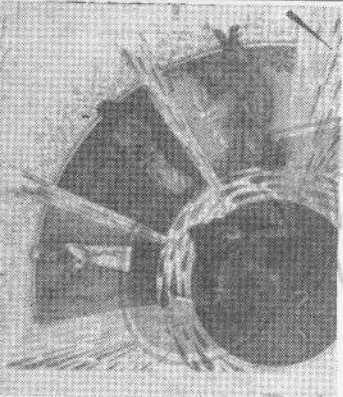
در جستجوی سلامت جسمی اند. برای اطاقهای مختلف منزل تان احتمالاً رنگ های گوناگون را انتخاب خواهید کرد و اینگونه انتخاب نشان دهنده اهمیت است که سعی دارید خود را با در نظر داشت این امر بنگهد که هر اطاق تاچه حد در زنده گی شما نقش ایفا میکند. اطاق نشیمن و تاقخوری برای اکریت خانمها نشان دهنده اینست که میخواهند چگونه در اجتماع ظاهر شوند. بدین ترتیب، رنگها را که شما برای این اطاقها انتخاب می کنید، به جرات میتوان گفت که نمایانگر این واقعیت است که آرزو دارید دیگران چگونه شما را درک کنند. رنگی را که شما برای اطاق خواب تان می پسندید، انعکاس دهنده وضع روانتیک و جنس شماست. رنگ شتاب مین این امر است که در مورد اعتماد تان چگونه می اندیشید.

تفاوت بین استفاده از انتقال تدریجی و نامحسوس رنگها یا استفاده از رنگهای کاملاً متضاد و متضاد نیز در باره شخصیت شما گفتنی های دارد.

زناتی که آرزوهای دراماتیک و قوی مانند سبز و سرخ یا سبزه سفید استفاده میکنند، مایلند اشخاص حاد و احساساتی باشند و کمتر واهمه دارند از اینکه دیگران در باره شان چه قضاوتی نمایند. زناتی که شکل انتقال تدریجی و نامحسوس یک یا دو رنگ را ترجیح میدهند، خیلی بیم دارند از اینکه احق جلو کنند. اینها رسک را ناطعانه نمی پذیرند، خیلی محتاطانه و شیطانی عمل میکنند.







# آياسگار په طبابت کارول کيږي

تجربه ترسره کړه . د پښتورگو اوسختو زهرود سمويت پيسه حساسووزنگو پښورگي د ناروغانو حالت اورفتيا بڼه پرسختک کړي دي . دياتيسيدرايديدانفکوره دټولونه زياته هغه وخت ډيره گټوره اوهالي ويلل شوه ، چي په جراحي کي د ((صنوي زړه )) او ((صنوي پښورگي)) جوړونه اوبه کاراچونه باب شوه .

په (۷۰) کلونوکي شوروي اکاډيمين اي . م . لوکين د هيموسور ترولولونه اومکمل ميتود چي د هيني د جوړونکو اجزاو (پلازما اولنف) په تصفيه اوتجزي کي بڼه گټور واقع کيدافاسي ، رامنځته کړ . په دغه وخت کي د لوپري لامل له پاره په شوروي اتحاد کي په تېروال پراکټيک کي مصنوي سگار چي د لوپرواښو هيموسور پښورگي د بنسټ اواساس په توگه شى خدمت سرته رساوه ، دود اوباب شول . ددوي په مرسته د هيني تصفيه دگني شمير هغوناروښيوه علاج کي چي طب شى په مقابل کي کمزوري بڼه شوه ، لوپري نتيجي ترلاسه کړي . خو د هيني تصفيه اولتروپيوه ساده اومعمولي جراحي عمليه نه ده . درگونو د سيستم په عمليا توکي داسي بڼه آله کارول کيږي ، چي د هيني جريان او دوران ، حجم اوچټکتياگړندوي کوي . د بيوه خاص سيستم له هغې د سکرو فلترهڼه ددي له پاره برابره اوچمتوکوي ، چي پخپله دپروپيونه ناولي نه کړي . داهم سه ده ، چي دوي بايد تل د ناروغ د هيني سره متابوليت ولري ، اوکه نه پونډيږي . د هيموسويشن د معالجي ضررنايي ساده شى . داکترانو د زهرياتواوتو کمميتو دپا موزونوگړو کارولوني اوگولي ساده ټپونسه سترگي په لاري دي .

## انتراسورپانټونه

پورتنى نومونه د درولونونو ټپو ((يوثاني او لاتيني)) څخه اخيستل شوي دي ، او ټپا په شى په انډي ډول ده: «انټرو کولس اوسوپو» جذبه کالغه کوپښي گرانولونه چي ۰۳-۰۶ ر . ملي متره قطرلري اوشوروي کيچاپوهان شى په ترکيب اوجوړولو بهالسي شوي دي ، د هغې اوسورانوټکي خصوصيت لرونکي دي . دوي د وجود زهرجن ډول شى اودمعدى اوکولمو په ټوله لاري چي له گسټري اومعدى لځني ټپيږي ، خپل تاثيرات بندللي شى . اود کاربولسن په پرتله اوتېمپر ټپيږي او په سرعت اشباع کيږي . له دې امله هغو د کولمو په ټپو اولاتښو برخوکي عملا خپل تاثيرات نشي بندللي . له دې پرته مصنوي انتراسورپانټونه د کيماوي مناصر وډيونونو

له ډير پخوا راهيس ، درمل جوړونکو په طبابت او علاج کي رنگار شيان کارولي دي . هيوکرات چي له ميلادي پيري نه يي ډير کلونه پخوا ژوند کاوه . اڼه هماغوکلونوکي د ((اوريمي)) هغه نارغي چي د ادرار د نيابتدو سبب گرځي ، د علاج په کار بوخت و .

اروپايانو يثاني د صهيانو لځني درغونو سگار په هکله ، چي دگني شمير شيانو د جذب اودلځنو محلولونو د رنگو د منځه وړلو قابليت اوتوانائي لري ، معلومات لاسته راوړي وي . لرغونو صهيانوسگار د بدن د داخلي برخي د پريمختلو اود بدن د بدبوي څخه وژغورلو په هيله ، کارول . دغه ساده اومعمولي درمل يواځي په ۱۸ پيري کي اروپايانو په طبابت کي دود کړل . د شلمې پيري په پيل کي د سکرو استحصال په صنعتي ډول سره پيل شو . خوياد زياته شى ، چي د سکرو استحصال څومره چي سکري اومحصولاتو د توليداتوپه قصد ترسره کيږي ، هومره په طبابت کي نه لگيږي .

داکترانو په زوروتيا سره د سکرو د يودرواستعمال په غذائي تصم ، ددرندو فلزاتوپه سمويت بر د مزمو گاستر ټپو ((تيزايي)) اودکولمو د مزمن التهاب په علاج کي ، تصبه کاوه اولوپيري نبي نتيجي لاسته راوړي .

انتي بيوتنيک اوانتي باکټريا ، ترکيونه چي په دې وروستيوکي په طبابت کي په پراخه اندازه کارول کيږي ، هيڅکله سگار ددرملسو له ډلي اوقطار لځني نشي ايسکلي ، داځکه چي هغه د بشري ټولني د ژوندانه د ژغورني په لاره کي ستر خدمتونه سرته رسولی شى . سکرو دديزانټري دايپيديم په کلوکي د ډيرو وگړوژوند له پرينسي وژغوره . اود آسيائي يامعمولي کلورا اوبطني محرق څخه يي ټپيږ انسانان بچ اوخوندي وساتل . د سکرو لځني ډولونو اود هغوپيسه ډله کي منگي د کاربولن د قابليت په بڼه پراس هم په گني شمير هيواد وکي توليديږي .

سگار هڼه تصفيه کوي :

((۲۰)) کاله پخوا د يونان د ټپو وډاکټريا تيسيديو نوي متود ، چي په طبابت کي د ((هيموسويشن)) يعنې له هيني څخه پيسه مستقيم ډول د زهروي مرکبونو شيرلو او تجزي په نامه يادېږي ، وړاندوي کړ او هغه شى د ((سکرو مپټورگي)) په نامه ياد کړي نوموړي د فعال کاربن دغز او طبق له لاري دناروغ د هيني دټپيدو آزمهڼه او

# استعدادها ثروت...

بقیه از صفحه (۲۲)

- چه تفاوتی ؟
- هدف تان ؟

- هدف من این که گریه اش چه وصف داشت ؟

- وصف آنرا نمیتوانم به سما با کلمات بیان کنم . کاش آنوقت متوجه میشدم تا آنرا ثبت میکردم . اما این نکته این که گریه اش حالتی بین گریه بزرگ سالان و اطفال داشت . البته او طفل زیاد آرام بود . بسیاریه ندرت گریه میکرد .

مادرش همیشه میگفت که طفل ما نظری است . اما من انقدر به این گفته ها توجه نمیکردم . تا که کودک ما پای به دو سالگی گذاشت . درد و مالگی او ، متوجه شدم که سید اعظم جان درهلوی - هشیاری و سرینکاری های طفلانه ، خیلی کجکارویاد قات است . مخصوصا ، به قلم و کاغذ انقدر علاقه نشان میداد که تصویرش را هم کرده نی توانستم . وقتی قلم پاکغذی را می دید ، تا آنرا به دست نی آورد و کاغذ سفید را خط خط نمیکرد ، آرام نی گرفت . این همه علاقه مندی اش به قلم و کاغذ باعث شد تا بیشتر متوجه اش شوم .

هنوز دو نیم ساله بود که آموزش الفبا را با وی شروع کردم . ولی با تعجب مشاهده نمودم که در مدت کمتر از یکماه نه تنها الفبا را - کاملا خواند و نوشته میتواند ، بلکه یگان جملات و کلمات را نیز تحریر نموده ، میخواند .

برایش کتاب صفا اول خریداری کردم . آنرا در مدت کمتر از ۲-۳ ماه ختم کرد . در این زمان بسیار به ساده گی میتوانست هر متن را از کتاب ها ، مجله ها و اخبار بخواند و تشریح نماید . خصوصیت دیگرش این بود که وقتی یک موضوع را یک بار می خواند ، دیگر ضرورتی به تکرار نداشت . بلکه آنرا کاملا با تمام جزئیات حفظ کرده و هر وقت که میخواستم ، از یاد تشریح میکرد . این خصوصیتش هنوزم - با درجه عالیتر - در وی وجود دارد . در این جریان ، که او سه ساله شده بود ، حادثه ای جالبی روی داد که موجب جهت یابی اش گردید .

- چطور ؟

- طوری که یک روز ، گریه ای از کارکنان ریاست مبارزه با بیسواد ی به خاطر جذب اشخاص بیسواد در کورسها ، به منطقه ما (( جوی شیر )) آمده بودند .

وقتی آنها دروازه را به صدا آوردند ، با سید اعظم جان مقابل شده پرسیدند :

- در خانه شما کسی بیسواد است ؟

- اگر باشد چه کار دارید ؟

- برایش درس یاد میدهم ، تا خواند و نوشته بتواند .

سید اعظم جان با جدیت جواب داده است :

- تشکر ، به کمک شما ضرورت نیست ، اگر در خانه ما کسی خواسته ،

باشد درس یاد بگیرد ، خودم برای شان درس میدهم و شما هم

اگر خواسته باشید ، شمارا هم درس میدهم .

هیئت سواد آموزی به خنده می افتند و آنرا یک شیرین زبانی تلقی می کنند ، رویش را می پرسند و میگویند :

- خیر اجازه است که داخل خانه بروم و از تو امتحان بگیرم .

هیئت داخل می آیند و کتاب صفا اول سواد آموزی را برایش می

دهند تا بخواند ، او با صراحت و بدون هیچگونه غلطی قسمت های

مختلف آنرا میخواند و وقتی برایش املا گفته می شود ، بی هیچ

اشتباهی می نویسد .

هیئت با تعجب به وی خیره می شوند ، در او استعداد سرشار

می یابند ، کارهای شانرا به فردا میگذارند و سید اعظم جان را گرفته

با خود به وزارت تعلیم و تربیه می برند و ریاست تعلیمات عمومی

معرفی میدارند . لطفا صفحه برگردانید

تا راگزی و ورگزی توان لری ، که به دیگسکروبانندی وجود اوتها و پورویونونه زبات شی . دهفوی به مرسته به هته کی د مالگسی دمحتوا اوه حجروکی دننه دمایعاتولنف سم او برابریدی شی . تن وریج کولی شو ، هته د پاسه د (۳۰) نارویو او پتالونیکی - حالتونیو مونه واخلو ، چی د انتراسورپختون د داخلیدوله لری او - قاعدی معالجه کیزی اونی او لوی ریختیانی نتیجی تری حاصلهیزی . د خورو ، درطو ، کیچاوی اسبابوسخت اوحاد صومیتونه ، سختی - سونی ، د مفصلوهغه پرسوبونه چی تداوی بی هته اندازه پسه سختی ترسو کیزی . برانشتی سه لئوی ، دحمل توکسیکوز ، د شرایینو د حلب اوختی قلی اوصهی ناروی هم د انتراسورپختونو د پورتنی قاعدی به مرسته له منته نی .

تن وریج د طبابت پوهان انتراسورپختونه ، دهفو نارویو ، - چی د روانی پوری پورستیولسوزکی به چاپیریال کی د زیانتمو سواد و دیتوالی او ککرتیاله کبله باب اونخته راغلی دی ، هم به پراخه اندازه کاروی . دغه زهانن مواد ، که چی د انسان به بدن کی ننوزی ، لحنی ناروی لکه د زره اسکیک ، دمعدی او کولمو پینتورگو او خگر ناروی . . . . . چی دمعاصر تمدن د نارویو لقب ورگزی شوی دی ، منخته راوری .

د پینتورگو دکیمت مزمنه ناروی یوه دیوه سختی او خطرناکه ناروی ده . اوس نوموری ناروی د (( هندوی پینتورگو )) به مرسته - چی له یوی خوا دیوه قیمتی آله ده اوله پنی خوا نی پروسودرا و دمعالجی طرز هم دیور خطرناک او دارونکی دی ، تداوی کوی . میکروسفیروکی کاربونلرونکی انتراسورپختونه به آسانی او ریچی - میتابولیتونه چی باید له پینتورگو لحنی و ایستل شی ، راباسی ، اود تهولونه ضرور او مهمه داده ، چی د انتراسورپشن د قاعدی به مرسته هم به پولیکاینیک کی اوهم د کور به شرایطو کی کولی شو - لحن تر تداوی او معالجی لندنی ونیسو .

د نهری ۱۵ فیصده وگزی تن رالونیکی نارویو سره ، چی د - لخنو غیر احتمالی شیانو سره چی انسان تن له هفوی سره به تماس کی دی ، لیس او گویوان دی . الرنیکی ناروی هله له منته زلی شی او هله نهری د اکثران کولی شی ، به مدی برخه کی ژور هیالیتونه تر لسه کری ، چی دالرجن د اول به دقیقه توکه ثابت کاندی . خوپه دغه حالت کی هم د پوره هیالیتونو هیله که لیدله کیزی .

به ورستیو دیوه ، خلور و کولونوکی د شوروی اتحاد به لحنو طبی مرکزونی دالرنیکی نارویو به لحنیو د پوتونوکی د انتراسور - یستو د اغیزی شمزی سرته ورسیدی چی تر ۸۰ او ۹۰ فیصد پوری - نارویان له رختیا خه برخن شول ، اود علاج اوتداوی موده شی هم رایتیه شو .

طبی اونجوبوی شمزونه ثابت کری ده ، چی د سکرو انتراسور - یسمنتونه ، همدارنگه د زره اود شرایینو د صلب داسکیک - نارویوکی هم اتمکل شوی دی ، دا نکه چی به هته کی د - کلورستول اندازه برابروی ، زره نه دیوتاسیمو او مگنیزیمو لاری اندازی د نشتوالی او کمینت به صورت کی هم کیدای شی ، داسکیک د پر مخگ د خطر سبب هنی . دغه حالت هغه همنوی سکباره - چینی د کوچنو نهمگرو عناصرو د چارج شهوتونو لحنی منخته راغلی وی ، سمولی اوله منته وری شی .

خود سکرو د نیگسونه به باب خیری لئوری هم لیری دی اوه دی هم هرچه پای ته نه رسیزی . داسی شواهد اوسناد چینی به لخنو حیواناتو باندی د تجربو او آزه هنیو به اساس منخته راغلی دی ، شته چی به زینت کی د انتراسورپشن اغیزی تصدیقوی . ایا هغه به د طب به منه کی قولونالونیکی نارویو د علاج اوتداوی به برخه کی نوی امکانات اوسانتیا وی رامنخته کری ؟

بقیه از صفحه قبلی

آنجا مجدداً اوی امتحان میگیرند و او تالیف می نیند .  
 بالاخره بعد از طی مراحل ، امتحان نای د پتر بوفیت ها ی  
 دیگر ، موسس با زیر صاحب تعلیم بر سه درجیان گذاشته نیند .  
 زیرا که در این درجه ها ، شاگردان مختلف به صورت  
 فوق العاده امری بر میآید و بویختگی روشن را می بیند تا  
 این کودکان پنج ساله را جذب و آموزش ایشرا به وجه احسن  
 تعقیب نمایند ، بدین ترتیب سید اعظم ، آن از طرف صبح بکتاب  
 میرود و بعد از ظهر در بویختگی به تحصیل ادامه میدهد که در بویختگی  
 هفتی باز . . .

محترم سید محمد اقبال میخواهند که حاضرات طالبی از پیشتر را  
 در بویختگی روشن حکایه کند ، اما من که تصمیم گرفته ام در این  
 درسی این کودکان پنج ساله را در بویختگی از زبان استادان آن  
 برای خواننده گان گرانقدر مجله ، سیاهون تقدیم بدانم ، موضوع را  
 عوض کرده میگویم :

— خوب اما صاحب اثر اجازه نان باشد که چند سوال را از سید  
 اعظم جان بپرسم .  
 — هر چه دل نان است .  
 — تشکر !  
 — کودکان پنج ساله که تا اندک تکجگانه به سخنان ماگوس میدادند  
 خود را آماده می سازند تا به بر شمشاد باسخ بدهند .  
 از سید میپرسم :

— به کدام مصامین دلاقه ریاد داری ؟  
 — به ریاض ، فزیت ، کیمیا ، بیولوژی ، دربی ، پشتووانگیسی .  
 — در آینده میخواهی چه کاره شوی ؟  
 — می خواهم داکتر شوم .  
 — چرا داکتر ؟  
 — به خاطر این که انسان های مریض را دوی تمام .  
 — چرا نمی خواهی مثلاً انجینیر شوی ؟  
 — انجینیر ماشین ها را تمام میکند و داکتر انسان را ، نسا بگویند .  
 — کدام معتر است ؟  
 — هر دو .  
 — نخیر ، نخیر ، انسان مهمتر از هر چیز است ، انسان !  
 — چرا مگر انجینیر هاد ر خدمت انسان قرار ندارند ؟  
 — دارند ، اما به صورت غیر مستقیم ، در حالی که داکتر مستقیماً  
 به انسان ، آنم انسان مریض و محتاج به کت ، خدمت میکند .  
 — خوب نه بر صورت ، میخواهم بدانم به غیر از مادر جان پدر  
 جانت ، چه چیز در جهان بسیار دوست داری ؟

— درجهان ؟

— بلی درجهان !  
 — چار چیز : آفتاب ، انسان ، کتاب و ماد رنگلام را .  
 — چرا ؟  
 — آفتاب را برای این که همه با را روشن ساخته ، گرم میکند ، انسان  
 را به خاطر این که آفتاب زمین است ، کتاب را برای آنکه تمام  
 دنیا را معرفی میکند و ماد رنگلام را به خاطر این که هر روز مرا به  
 مکتب ، ماکولته و مدرسه می برد و باز وقتی رخصت شدم تا خانه  
 میرساند .  
 — خوب سید اعظم جان ، حالا اجازه است که از کتاب هایت چند  
 سوال بکنم ؟  
 — بلی !  
 — چند سوال از بیولوژی ، کیمیا ، فزیت و الجبر از او میپرسم . بلی  
 استدلال قوی پاسخ میدهند در حالیکه از استدلال و منطقش  
 خوشش می آید ، به ساعت نگاه میکنم ، پوره (۱) تمام است .  
 قلم و کاغذم را جمع کرده در دو وسیله میگذارم ، از جا بر می خیزم ، خیلی  
 اصرار میکنم که شب آنجا بمانم و صحبت کنم . در سیمای بد رو سیر  
 نهایت نهایت حس همان نوازی ، آنچنان که مردم با در مسلمانان  
 نوازی شمرده اند ، می بینم .  
 اما من ناگزیرم با آنها جدا شدنم .  
 هر دو تا دهن دروازه حویلی بدرقه ام می کنند ، وعده می  
 گذارم که فردا به خاطر تعذیه ، تزارش از بویختگی روشن و مدرسه  
 دار الحفاظه بویختگی و مدرسه ، که سید محمد اعظم جان در آن درس  
 میخواند ، با هم ببینیم و صحبت نمای با استادان و مسوولین آن بو  
 هنجی داشته باشم و هم به مدرسه اسلامی دار الحفاظه سری بزنم .  
 طاعت پیدار را در بویختگی تشییع کرده ارم جدا می شوم .  
 \*\*\*  
 خلاف دیگر روز هوا برفی نبود ، آفتاب اشعه اش را به زمین  
 فرستاده بود ، به شهر ما ، تابون های روز گذشته را آب سازد  
 و زکودت سردی را درهم بشکند .  
 برف ها آب میشوند ، آب در حوضچه کوچک جاده آسمانی وات  
 در جریان بود ، و آب این حوضچه آسوراهی بود ، سویی در سیمای  
 شهر ما ، دریای که سان هاست این از حرکت ایستاده است  
 در این حال چشم به کبود ن پنج ساله افتاد که در دست  
 در دست پسر داده ، سویی بویختگی روشن در حرکت است .  
 گام هام را تند تر کردم ، نزدیکی دروازه بویختگی به هم  
 بقیه در صفحه (۷۲)

# رازگلهها

گل سن : عشق آتشین مرا  
 بید پیر .  
 غنچه گل : برای نخستین بار  
 قلم به خاطر تو توتیید .  
 گل میخک : قلم راه تو  
 هدیه می کنم و س .  
 گل شقایق : زنده گیم تنها  
 به خاطر عشق تست .  
 گل بنفشه : همینه به یاد من  
 باش .  
 گل همینه بهار : عشق تو  
 برای همینه در قلم لانه ساخته .  
 ارسالی :  
 شکره حسین ظفیری

# باور بسید

چند روز پیش در خانواده بود .  
 فتوف که در سایه سکونت داشتند  
 طفل قوی الجته می متولد گردیده  
 که دارای وزن هفت کیلو و یکسده  
 گرام میباشد برای جنس کبیری از ضخیم  
 شدن وضع مادر طفل توسط  
 هلیکوپتر از قریه شمالی به زایشگاه  
 مرکزی انتقال داده شد .  
 عملیات جراحی موفقانه صورت گرفت .  
 فت و علاء مادر بیست و هشت ساله  
 و سرتش هرد و صحت میباشد .  
 ارسالی سیماکوهستانی بارز

# پلی سلطان فوتبال

پالی !! ای این ضعف کار ترینان  
 بازی نیست که یکتعداد  
 زیاد آنها ، در کشورهای مریسی  
 و آفریقای به سمت مری ایفای  
 وظیفه مینمایند ؟  
 جواب : من باشما موافقی  
 نیستم ، زیرا بازیان قهرمان سه  
 مرتبه بی جهان فوتبال است  
 و دارای فوتبالستان و ترینران  
 ورزیده میباشد و هلت استخدام  
 مریبون بازی در کشورهای  
 آفریقای مری ایست که آنها  
 خواهان استفاده از تجربه آنها  
 جهت رفع عقیمانده گی خویش  
 درجهان فوتبال اند . چنانچه  
 (( زاکالو )) که در هرستان سمو  
 دی به سمت مری ایفای وظیفه  
 میکند ، سه بار قهرمان جهان  
 گردیده است .  
 سوال : (( دیچادی محمد و  
 سینگال )) آیا تکان دهنده نیست  
 و تنیکه مافقرو گریسکی جهان  
 و مخصوصاً (( نور دوست )) بازیان  
 را با معانی بعضی از فوتبالران

مقایسه کنیم .  
 جواب : نه ، زیرا این رهبران  
 حاکم بر کشورهای جمله برازیل  
 اند که سیستم نادرست اداره را  
 در کشورهای شان اختیار کرده اند .  
 من خواهان و طرفدار این سیستم  
 عالی و عادلانه تقسیم و توزیع نعمت  
 مادی بالای افراد جامعه هستم  
 و تا جائیکه به همگان مبرهن است ،  
 نظامیگران هرگز مردمی اندیشند .  
 سوال : (( بلیز گولو - سوئیس ))  
 فکر نمیکنید که فوتبال فعلی  
 نسبت به عصر شما بسیار خشن  
 است ؟  
 جواب : نه ، فوتبال بطور  
 کل خشن نیست ولی بعضی  
 از فوتبالران از شدت و خشنونت  
 گاری گیرند .  
 سوال : (( سٹیوان لانسول -  
 سوئیس )) لطفاً نظر خویش را در  
 قسمت برگزاری مسابقات جام  
 جهانی جوانان ، تیم های امید  
 و زنان بگوئید ؟

جواب : این ین اقدام نیک  
 و شمر است زیرا جوانان برای  
 مسابقات حقیقی جلم جهانی  
 فوتبال ، تجربه اندوزی می نمایند .  
 سوال : (( مری توهیبی - الجزایر ))  
 چرا آفایر عادلانه نخواهند  
 بود که فوتبالست در سطح شما  
 تا حال در کرسی رهبری FIFA  
 ( فیفا ) قرار نگرفته است ؛ آیا  
 تا حال به شما پیشنهاد مری  
 فدراسیون جهانی فوتبال شده  
 است یا خیر ؟  
 جواب : تا حال از جانب FIFA  
 کدام پیشنهادی بمن صورت  
 نگرفته ولی به نظرم آن سایی  
 ( جاثو هاوا لانوا ) رئیس فعلی  
 ( FIFA ) رهبر بزرگ است .  
 از جانبی برای من وظایف  
 سپرده شده جام جهانی مکسیکو  
 ۱۹۸۶ مهم ، سترگه و طاقت است  
 فرسایده است .  
 سوال : (( عمر تانکی - شوروی ))  
 به نظر شما ممکن است که فوتبال  
 بازیان در مدت کوتاهی درخشند

گی قبلی خوش را باز یابد ؟  
 جواب : فوتبال برازیل بازم  
 درجهان بی رقیب و شمشاره  
 یک خواهد بود . هرگاه رهبران  
 کارها را جدی و تعینات فوتبالران  
 را با سخت گیری تعقیب و ادامه  
 دهند .  
 سوال : (( رو بور توگالس -  
 هسبانیه )) لطفاً نظرتان را در  
 باره مسابقات جام جهانی فوتبال  
 مکسیکو ۱۹۸۶ ارائه نمایید ؟  
 چرانتی بر زیل به دورنمایی  
 مسابقات راه نیافت ؟  
 جواب : جام جهانی ۱۹۸۶  
 مکسیکو برای من یکبار دیگر  
 خانه فراموش نماندنی جام  
 ۱۹۷۰ مکسیکو را زنده ساخت  
 و بر زیل باید بازم در دور  
 نهایی بایست حضور می یافت .  
 اما باخت آن در مقابل تیم ملی  
 فرانسه غیر عادلانه بوده است  
 زیرا تمرینات بنالتی هرگز راه حل  
 درست برای شناخت تیم فاتح  
 نیست .

بقیه از صفحه (۷۲)  
 آمریکا و جنوبی خط نادرستی  
 در پیش گرفته اند ؟  
 جواب : نه ، زیرا فوتبالران  
 آمریکا و جنوبی ، بیرو فوتبال  
 منحصر به فرد خوش اند ، زیرا  
 فوتبال در آنجا تهداب گاری  
 شده و روی تکنیک و مهارت  
 فردی استوار است و نباید بطور  
 کور کورانه فوتبال اروپایی را دنبال  
 نمایند .  
 سوال : (( ولی ترار - جمهوری

# فریادی از میان دیوار رنج

بقیه از صفحه (۴۷)

و (( سکوت شکست )) کوشیده ام  
رنج و تیره روزی و مصیبت ناشی  
از تضاد های ژرف طبقاتی و چهره  
غمزده کودکان و نوجوانان محروم  
الم ورنجهای زنان را که نمایانگر  
یک جامعه نابسامان و نهایت  
عقب مانده است انعکاس بد هم  
مجموعه بی ازداستانهای کوتاه هم  
به نام (( زنجیر گناه )) زیر چاپ  
است و همچنان اثرهای دیگری  
تحت عنوان (( اندیشه های تلخ ))  
(( دیوانه و بر تو بیدرین ))  
آماده چاپ است امید که روزی  
چاپ شوند .

- همینکه با وجود گرفتاری  
های خانواده کی، مسوولیت  
شوهر داری و اولاد داری با وجود  
شرایط ناساعدت توانسته اید  
اینقدر داستان بیانی بنویسید  
و چاپ کنید قابل تحسین  
و قدر دانی است. به خصوص که  
شما زن استید و در کشور ماکه  
نویسنده زن انگشت شمار است.  
برای تمام مردم و به ویژه زنان  
کشور پایه خرسندی و افتخار  
است. میخواهم در زمینه داستان  
و داستان نویسی گهای بیشتری  
از شما بشنم .

توربیککی به اندیشه نور رفت  
و بعد از لحظه بی چند گیسو  
هایش را از دور گردنش بیس  
زندنگا هایش را بین دو خست  
و در مورد چنین به سخن آغاز  
نمود .  
- داستان یک بدیده هنرست

و نویسنده هنر مند هریمدیده  
هنری همد تا به ساهیل عاطفی  
و احساسی انسان سرور کرد ارد  
نویسنده بایست به طور جدی  
و صمیمانه بکوشد که با اثر نیش  
داستان بر احساس و حافظه  
خواننده تاثیر بگذارد، این تاثیر  
گذاری طوری باشد که جهت  
زشتی و خصلت های زشتی انسان  
را تضعیف نماید و نیروی نیکی  
و انسانی را در انسان بپروراند  
انسان را از بیعدالتی بیزار  
سازد، او را صلح خواندگان با آرارد  
از جنگ و جنگ اندیشه روزی  
و آدمکش متفرس سازد و او را به  
سوی یک فرهنگ و الای انسانی  
رهنمون شود .

طعارت و نظافت را در او پرورش  
دهد، ذوق زیبایی بسنبدی  
و عدالت پروری.  
آزاد  
اندیشی و آزاد بخوای را در نهاد  
دش بیدار سازد و پرورش دهد .  
نویسنده ادبیات و خواننده  
ادبیات بایست به هیچگونه  
اسارت تن درندد و به طور  
بیگروا و آشتی ناید بر علیه هرگز  
اسارت مادی و معنوی برزسد  
و نویسنده در وجود خواننده اش  
باید اینگونه رزم و یگاری تحریر  
و تشویق نماید .

خواننده و با خواندن داستان  
خوب جوهر ادبی پیش پا نک میگردد  
و جلایش میباید و هر چه بیشتر  
مطالعه کند به همان اندازه  
به سوی انسان والا شدن گام  
بر میدارد .

هنگامی سخنهای توربیککی  
قیم نویسنده جوان کشور ما درین  
جاریسید، از روی پرسیدم :

- درباره انجمن نویسندهگان  
چی گبها دارید ؟

توربیککی قیم آه زنی از دل  
برکشید، لحظاتی خاموش ماند  
و نگاه هایش به گلبرگی که در گلدانی  
بود چسبید، لحظه ها خاموش  
بود و انگار که درباره چیزی  
در اندیشه، سپس نگاه هایش  
را از گلبرگ برچید، از اندیشه شدن  
بهرین آمد و به سخن آغاز کرد :

- انجمن نویسندهگان اساساً  
یک سازمان صنفی است، سازمان  
صنف نویسندهگان و شاعران .  
این انجمن اصولاً مکلفیت دارد  
که از حقوق صنف نویسنده و شاعر  
دفاع و حمایت نماید و به شا -



مران و نویسندهگان نیازمند  
یاری برسانند و از هیچگونه  
مساعدت در رخ نه ورزد . وقتی  
یک نویسنده و یا شاعر را به بهانه  
های گوناگونی منوع القلم  
می سازند و از چاپ آثارش جلو  
گیری به عمل میاورند، انجمن  
وظیفه دارد که از حقوق همجو  
نویسنده و شاعر دفاع و حمایت  
نموده، قلم وی را آزاد و آثارش  
را چاپ و نشر نماید . وقتی یک  
نویسنده و یا شاعر را در زندان  
می اندازند، انجمن مکلفیت دارد  
که به خاطرهای وی مبارزه  
و مجادله نموده، از هیچگونه کسک  
مادی و معنوی به او خانواده اش  
در رخ نه کند . وقتی یک نویسنده  
و یا شاعر مریض میشود، انجمن  
وظیفه دارد که در تدابیر و معالجه  
وی مساعدت های لازم را به عمل  
آورد . وقتی یک نویسنده و یا شاعر  
بیکار میشود، انجمن مکلفیت دارد  
که در کارهایی به وی کمک نموده  
مساعدت های لازم را در دورویی  
کاری وی معاشی، به او برساند .  
انجمن نویسندهگان وظیفه

دارد و مکلف است که به خاطر  
دموکراسی به مفهوم واقعی کلمه  
و به خاطر آزادی قلم به طور  
بیگروا و نریبخش مبارزه نماید .  
تمامی نویسندهگان و شاعران و اهل  
قلم را در انجمن گرد آورده و جا -  
معه ادبی کشور را هرچسی  
گسترده، ترویج و تفرسازد .  
مجله انجمن (مجله

ژوندون) را از انحصار چند نفر  
بهرین کشیده، در خدمت چاپ  
و نشر همه نویسندهگان و شاعران  
واهل قلم قرار دهد . در معرفی  
تمامی نویسندهگان و شاعران  
واهل قلم کشور و آثارشان به درون  
همچگونه تمییز و تمصب از طریق  
مجله ژوندون و سایر مجاری  
ادبیات جمعی اقدام نماید .  
در تمامی برنامه های ادبی، همه  
نویسندهگان، شاعران و اهل  
قلم را سهم سازند .

در اعزام هیئات های ادبی  
به خارج و در چاپ و نشر آثار  
ادبی و استفاده از هرگونه  
امتیاز باید نوبت و عدالت  
را مراعات کند .

وقتی سخنهای وی به این  
جاریسید از وی پرسیدم :

- درباره خود بگوید، برخورد  
انجمن نویسندهگان با شما  
چگونه است؟ باشتاب یا سخ داد :

- بسیاری با وجود یک من  
عضو انجمن میباشم، با من هیچگونه  
کمک و مساعدت نکرده است .  
چند وقتی که من در انجمن کار  
میکردم، اشخاص مسئول هیچگاه  
نوشته مرا نخوانده، کسک  
و اصلاح نکرده و چاپ و نشر نه نموده  
اند، هر وقتی که من نوشته های  
خود را به شخص مسوول داده ام  
با پیشانی تشر و برخورد مایوس  
کننده گفته است : قابل چاپ  
نیست .

در حالیکه توقع من به حیت  
یک نویسنده جوان و انم یک  
نویسنده زن این بود که شخصی  
مسئول انجمن که وظیفه اساسی  
اش همین است با من یا پیشانی  
باز و تشویق کننده برخورد  
مینمود و از رهنمای های استادانه  
اش در رخ نصیحت، مگرم بنده

نوشتن ادامه دادم و ادامتناهایی  
افزیدم و به چاپ رسانیدم و تصمیم  
جدی دادم که اینکار را تا گه  
زنده هستم ادامه بدهم و در جا -  
معه ادبی کشور سهم باشم .  
- میخواهم در اخیر این صحابه  
- باره زندگی خصوصی شما چیزی  
های بشنم .

توربیککی خندید و گفت :  
اگر قصد از زنده گی خصوصی  
دردهای درونی من باشد، یک  
مقدار در آثار من منعکس شده  
است . به عقین که خواننده دقیق  
چیزهای از انهادری باید .

اگر قصد چیزهای بیرونی  
و ظاهری باشد، چندین سال  
پیش هنگامیکه دختر تازه جوانی  
بودم خانواده ام مرا به شوهر  
دادند، اکنون سه فرزند دارم . یک  
پسر و دو دختر، فرزند ام همان  
در مکتب میروند و خوشبختانه اول  
نمره هستند . شوهر کارمند دولت  
است . تقریباً دو سال قبل کار  
رسمی را ترک کردم، فعلاً به حیت  
یک زن خانه به انبیزی و جمع  
و جاور مشغول استم و گاهی کسه  
ازین کارها فارغ میشم، دست  
به قلم میبم و چیزهایی را نقش  
کافه ها میبم . از لیبه آنرا کسه  
فارغ شده ام و در شهر کابل،  
زادگاه پدری ام، در یک خانواده  
روشنفکر چشم به جهان گشودم  
شروع کارم در مجله زنان افغانستان  
بود . مدت یک و نیم سال در آنجا  
به حیت خبرنگار کار میکردم، بعد  
به حیت معاون مجله مذکور توظیف  
گردیدم، مدت هم مسوول بخش  
زنان و جوانان روزنامه انیس بودم .  
ولی نسبت حادثه ترافیکی مجبور  
به ترک وظیفه شدم . آخرین کار  
رسمی ام در انجمن نویسندهگان  
بود . خیلی توقع ها و امید ها از  
انجمن داشتم ولی در آنجا حتی  
یک جای ارلم و یک میز تحریر برایم  
میسر نند و یک کلمه هم از نسو -  
پسندیدگی نیاموخت .

برای اینکه بیشتر ازین تحقیر  
نشده و وقت ضایع نگردد، تا گیسو  
رخستی بدون معاش گرفت و تقریباً  
دو سال می شود که مصروفیت  
رسمی ندارم .

## انجمن رهنمای خانواده



ولاد تعالی شیریه شیرام است  
بلند رفتن و نیات طفل و ماد را میگرد  
د د جهت ایجاد فاصله بین  
ولاد تعالی و تقویت بخشیدن و نیات  
اطفال و مادران و تامین سلامت  
انها و تقویه بنیه اقتصادی خانو -  
اده تان میتوانید به نزد یکترسین  
کلینیک انجمن رهنمای خانواد  
محل زیست تان مراجعه نموده  
وازد ما تان که طور رایگان  
عرضه میگردد مستفید گردید .



# از پرنامه کورنی ژوند

در این روزها خوشم بامن بسیار  
مهربانی میکند، نمدانم چه  
کم بسیار بریشانم  
جواب: شما هم مهربانی کنید، تا او  
هم بریشان شود

\*\*\*

نطاق: نامه گرفتیم از برادر عزیز  
(ج. ل.):

جوانی استم ۲۰ ساله، دو  
سال می شود که با دختری دوست  
استم. هردو میخواهیم با هم  
ازدواج کنیم، اما فامیل های ما  
راضی نیستند، نمدانم چه  
کنیم، لطفاً مارا راهنمایی کنید  
جواب: بهترین راه حل اینست  
که با هم فرار کنید

تعیینکننده: احمد (یادگار مینی)

نطاق: نامه داریم از برادر گرامی  
(ن. ک.):

جوانی استم ۲۴ ساله عاشق  
دختری ام که یک سال تفاوت  
سنی بین ما موجود است.  
هر قدر برایش نامه نوشتم،  
جوابش را نفرستاد، نمی دانم  
علتش چیست لطفاً مارا راهنمایی  
کنید

جواب: شاید دوشیزه مورد  
علاقه تان بیسواد باشد، کوشش  
کنید با فرستادن نوا سه های تان  
وی را آگاه سازید

\*\*\*

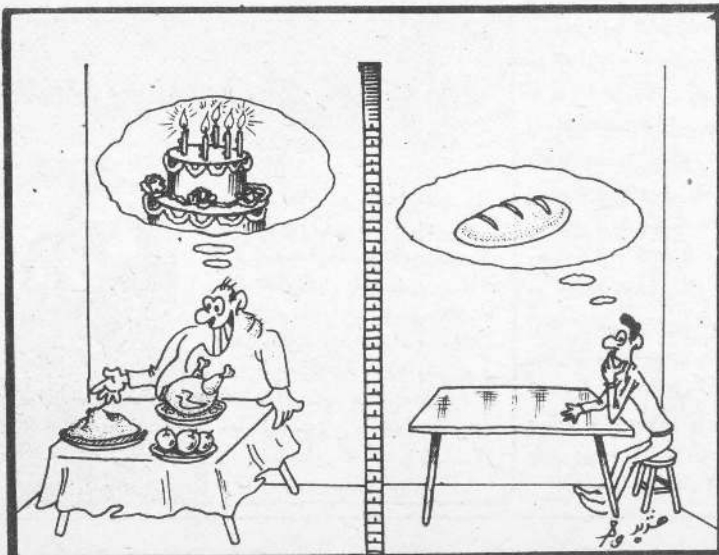
نطاق: نامه داریم از خواهر  
گرامی (غ. ع.):

خانمی استم ۲۰ ساله، باشو-  
هر خوشم یکجایزندگی میکنم



# گفتگوی دو تپل

اولی: گفتگوی بچیش در یک سال  
چند دفعه حمام میکنی؟  
دومی: وله میشه یک یا دو دفعه،  
و تو سال چند دفعه حمام  
میکنی؟  
اولی: جاری یا پنج بار  
دومی: وله گفتم ماهی استی  
ماهی  
ارسالی: محمد نادردی



# کجا بودی

موتری از ارتفاعی سقوط کرد  
عد و کشته و عد زخمی شدند  
یکی از کسانی که زخمی شد بود  
ناگهان شنید که کسی چیزهای  
در گوش او میگوید  
وقتی خوب گوش داد، این  
حرف را شنید:

برخی از مرد، من نجات د  
هند و نواستم پنج سال پیش  
موقع افتیدن از اسپه چار-  
سال پیش در جنگ و بالاخره هفته  
گذشته از آتش سوزانی ترانجات  
دادم،

مرد زخمی در حالی که به زحمت  
از جای بلند میشد، باناله  
گفت:

ای نجات دهند عزیز، پس  
شبی که من خواستم زن بگیرم  
کجا بودی؟!

فرستنده: نبیله کوهستانی

# مگس شناس

زن: چند مگس را کشتی؟  
مرد: ۴ تا مذکر و ۱۲ تا مؤنث  
زن: از چه نوعی که مؤنث  
بودند؟  
مرد: به خاطر این که پیش روی  
آینه نشسته بودند  
ارسالی: مسعود و شتیق

## موقع مناسب

معلم - احمد بگن بهترین موقع  
چیدن سبب ها چنی وقت است  
احمد جواب داد : موقعی که  
باقیان از باغ بیرون رفته باشند و  
سگ او بسته باشد .

## آدم پخته

در مجلسی صحبت از آدم های  
پخته بود ناگهان شخصی بلند  
شد و گفت در تمام مملکت آدم سی  
پخته ترازی درین یافت نمیشود ؟  
گفتند دلیلی هم برای گفته  
ات داری ؟ گفت چه دلیلی  
محکمزاین که بدین در مسافرت  
به جنگل های افریقا بدست  
قبیله آدمخواران اسپوشد و او را  
در میان دیگ بزرگ پختند و خوب  
ردند .

## توکر جدید

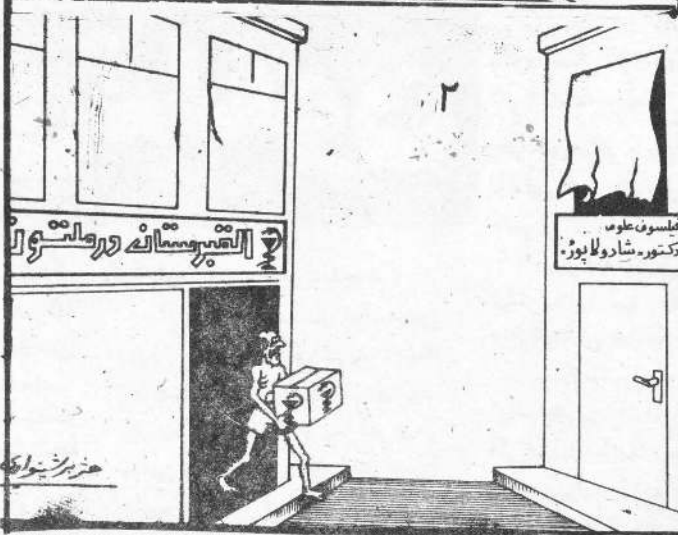
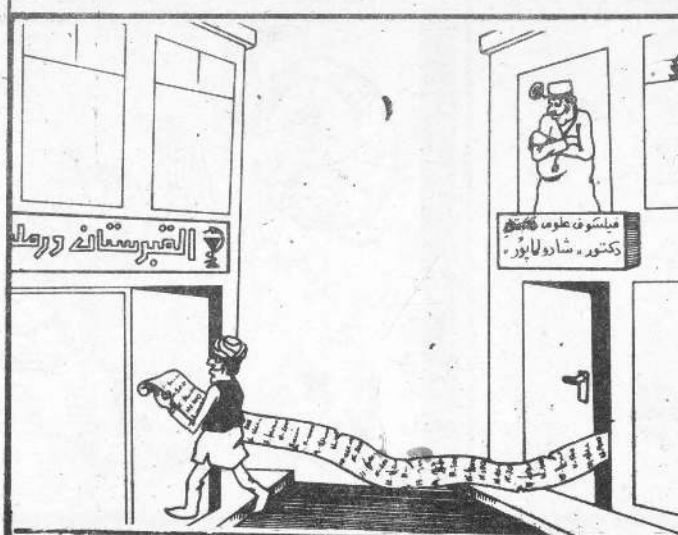
خانم به نوکر جدیدش گفت :  
خوب گوش کن ماجای صبح را به  
ساعت هفت صبح میخورم که اقا و  
بچه ها به کارشان بعد از صبحانه  
میروند .

نوکر - بسیار خوب خانم اگر من تا  
ان ساعت بیدار نشدم جای صبح را  
بجای من نوش جان کنید .

## پاستخا قناعت بخش

- دختران برای چی به مکتب  
میروند ؟  
- برای نشان دادن کتابچه  
خاطراتشان به یکدیگر .  
- یک دختر مکتب باید چی صفات  
رادار باشد ؟  
- باید گلکسیون بوستکارتهای  
و متن راداشته باشد و بداند  
که مایکل جیکمن چند آهنگ  
دارد .

- قهرمانان سرکس در افغانستان  
به چه کسانی اطلاق میشود ؟  
- به آنهایی که بالای یک پایسکل  
بنج یا چهار نفر سوار میشوند .



وقتی مریض میشوید . نزد اکثر بزرگان پول بریزید و پول  
ارحق دارد با استناد از این پول زنده گی کند . وقتی نسخه را گرفت  
فتید به دو اخانه بروید . پول در اراهم بپردازید و از آن پول  
حق دارد زنده گی کند . اما وقتی دو را از کتید . از آن استناد  
نکند . زیرا شاهم حق دارد . زنده گی کنید .

## انتقاد منطقی

از مسخوره می پرسیدند چرا خورس وقت صبح بیدار میشود یک پای  
خود را بلند میکند .  
جواب داد : زیرا اگر هر دو پای خود را یک دم بالا بکند می افتد .  
صالحه ( موج ) متعلم آمده فدیوی

## عیادت

شخصی که کربود به عیادت یکی از دوستان خود میرفت در زمین راه  
با خود خیال کرد حالاکه میروم اینجا پس از سلام و طلبک و تعارف از او  
می پرسم . حالتان چطور است ؟ خواهد گفت : امروز یک کسی به من  
میگویم الحمد لله . من پرسم غذا چه میل کردید ؟ خواهد گفت : شور  
بای رقیق یا فرفری خواهم گفت : نوش جانتان . می پرسم طیبیتان  
کیست . لابد یکی از دو کشورها را اسم خواهد برد میگویم قد مشمارک  
وقتی نزد میفرماید شروع کرد به بر سفتقا . حالتان چطور  
است ؟ گفت : خیلی بد . نزد یکست بسمیر . گفته الحمد لله . پرسید  
غذا چه میل کردید ؟ گفت : زهرمار زدم گفته نوش جانتان . بالاخر  
پرسید طیبیتان کیست ؟ گفت عزیز امیل گفت : قد مشمارک  
ارسانی بلقیس چندتا محصل بوهنسی علم طیبیتان

## مرد خوشبخت

خبرنگار روزنامه ای برای تهیه  
رپورتاژی در جاده ای با اشخاصی  
که از دو واج کرده بودند مصاحبه  
میکرد . از مردی که حلقه از دو واج  
در دست داشت پرسید : ببخشید  
آقا . آیا شما از خانه وزنده گی  
خود راضی هستید ؟ مرد جواب داد :  
البته . . . من پنجسال است که  
از زنده گی خود رضایت کامل  
دارم . . . در این صورت معلم میشود  
که شما پنجسال است از دو واج کرده  
اید . مرد بلافاصله جواب داد : نه  
جانم . . . پنجسال است که  
زمن فوت کرده و من تنها زنده گی  
میکم .

## دوستدار مجله : شفیق حسین فردا فانتا میخورد

روزی پسری جوان مشروب  
نوشیده و مست به خانه آمد پدرش  
بایدن وضع بسر خود سخت  
ناراحت شد و شروع به لت و کوب  
پسر خود نمود . وقتی مادرش از  
موضوع باخبر شد . به شوهر خود گفت  
به لت کردن اصلاح نمی شود .  
چرا لت میکنی ؟ شوهر با عصبانیت  
جواب داد : او زن توید اخلسه  
نکن . این پسر امروز شراب خورد  
فردا فانتا میخورد . پس فردا کوک  
کولا میخورد . بازگی اصلاحش  
میکند .  
فرستنده : بنامه نظری توخی

## رودندان

اولی : با من جنگ نکن واگر نه  
۴۳ ندانت را میشکام .  
دومی : دندان جمله ۳۲ دانه  
است تو چطور ؟ ۴۳ ندان مرا  
می شکس ؟  
اولی : بخاطر که حتما ۲۰ دانه  
دندان از من هم از بین  
میرود .

فرستنده : عبد الجبار عزیزی



# مزایای تلفون

ترجمه واحد نظری :

## مره نمی شناسین

ازخانه که برآمد در ریشی سره بی به تن داشت داخل خشک شویی شد بعد از چند دقیقه از آنجا برآمد اینبار در ریشی فولادی به تنش بود معلوم میشد که در ریشی قبلی رابه خشک شویی داده و در ریشی شسته شده را گرفته و در همانجا پوشیده است و آخراً پان خرامان در جاده به راه افتاد آهنگی رابا اشپلاق ریزمه میگرد و فوغز پوتها پیشه گوش می رسید او بدین توجه به اشاره سرخ ترا نیکی خواست جاده راهبوزنما شد ترافیک اشپلاق کرد اما واعتنایی به این اشپلاق نکرد ترافیک جوان هلاقند به وظیفه باز اشپلاق کرد حس ششم اش به برایش گفت که همشهری در رهاوی دیگری است با دو قدم به او خود رارسانه و گفت :

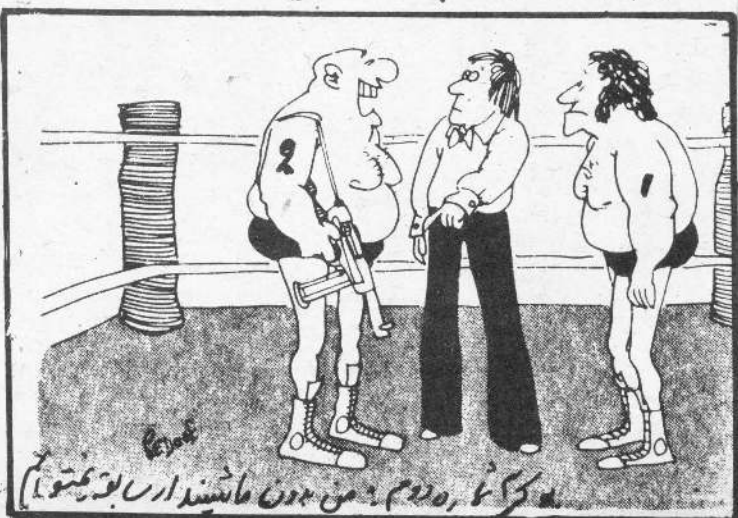
اشاره سرخ نه دیدین  
همشهری باد ریشی فولادی  
اشپلاق خود را قطع کرد و با فرور و بی اعتنایی خاص گفت : (( برو بی کارت ))  
ترافیک وظیفه خود را تحقیق شده یافت و با قهر گفت :  
لطفاً دلبره جریمه تاد بکند  
همشهری تعجب کرد :  
ای گاربه نقص تمام میشه  
... تونید انی که مکی استم  
تذکره تا نرانسان بد مید  
بقیه در صفحه ۲۹

چون در فایده که باید به یک سلسله کارهای عاجل رسیدگی کم به بنا به جلسه آمده نمیتوان خواهش میکنم ، بعداً برایم تلفون کنید تا در مورد پسر صحت کنیم .

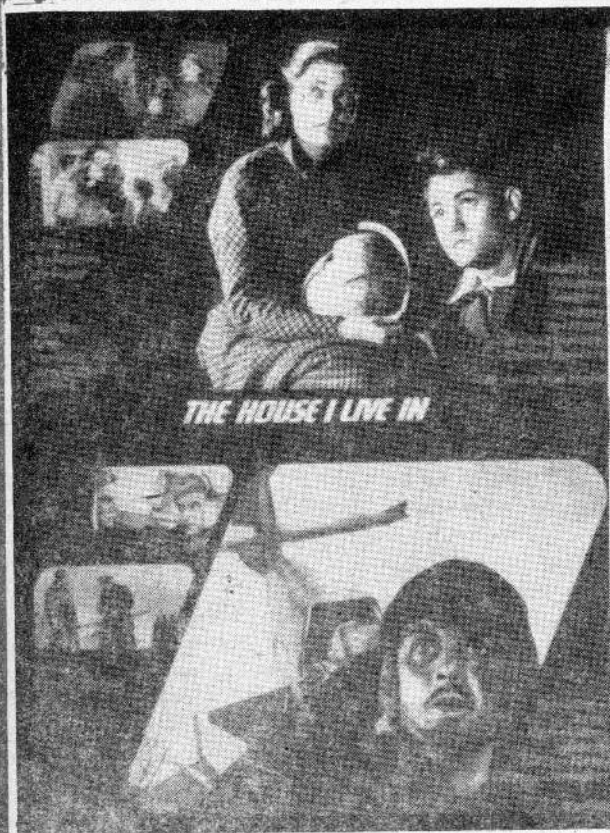
چون فراموش کرده ام که تا تری معنی چی ، به رئیس این مرکز فرهنگی تلفون کرده میکنم :  
متاسفم ، که نخواهم توانست به تماشای نمایش بیایم .  
اگر زحمت نباشد موضوع آن را بطور مختصر برام بگوئید .  
حالا دیگروزه برداری راهم رها کرده ام .  
تھا گوش تلفون را بر جدام .  
چندی قبل به دکتور معالجم تلفون کردم :  
الوه دکتور فکر میکنم درین اواخر جاق شده ام . آیا امکان دارد که در همین لحظه توسط تلفون مرا معاینه کنید ؟ شنیده ام که در خارج اینکار مود شده است . گوش که در این اواخر زیاد حساس شده ، صدای ضربه بی را که در آن سرخط به گوش تلفون وارد شد شنید !  
نهادم پرسرد کتورچی آمد که اینقدر صباتی است ؟ در حالی که او هم صباتی مانند من راضی باشد که تلفون دارد .

ایا باید قاصد برایت بفرستم ؟  
از زمانی که صاحب تلفون شده ام ، زنده گی ام به انصاف شجاعت دارد . وقتی دلم نمشود که به سرکار بروم ، به آمرسا تلفون میکنم هک بهانه دروین جاوم .  
رفیق آمر ، امروز به سرکار آمده نمیتوانم تلفونچی برای ترجمه تلفونم خواهد آمد .  
امرجواب میدهد :  
فرق نمیکند ، تشش ندأ باشند ، از این که اطلاع دایم شکر .  
وقتی که باید به جلسه اولیای اطفال به مکتب بروم به نگران صفت تلفون میکنم :

حالا میتوانم بگویم که در زندگی موفق هستم . خانه ، مورت هک صلا کویک داشتم ، ولی تلفون نداشتم . برای این که صاحب تلفون شوم مجبور بودم مدت نهادی انتظار بکنم . در ابتدا پایه های تلفون نبود . بعداً این ها اخره هم شماره آزاد . باحل شدن این معضلات حق دارم ایشادی دیوانه شم . تا زمانی که این وسیله مالی اتخنیکی رانداشتم شدیداً احساس کمبود میکردم . دایره شناخت و معاشرت محدود بود . حتی نزدیک تهن دوستم نمیتوانست بکند :  
تلفون که نداری چگونه معنای هواسائل دوستت کم ؟







جهانگیر دم در باره لنین از طریق موسفلم تهیه گردیده است. سالهای عبور و مرور ۴۰ (وقتی توپ ها به صد می آیند) الهه های شعر خاموشند (این وجیزه قدیمی در سالهای جنگ کبیر میهنی ۱۹۴۱-۱۹۴۵ است) درست ثابت شد. فلسمازان شوروی به خوبی میدانستند که الهه های شعر آنها عشق نداشتند خاموش بمانند. از نخستین لحظه های جنگ، کارمندان سینما (موسفلم) با بصورت - سر باز و افسرد ر قوای مسلح و با سلاح هنرشان در مبارزه مشترک خلق شوروی پیوستند (۱۹۴۰) نفر شده پورا به عن جبهه تشرک کردند و یکصد و سی نفر آنها - در جبهات جان خود را از دست دادند.

# موسفلم در گذرگاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: غ نوری

در میان فیلم های این سالها در باره مبارزه بخاطر آزادی و جنبش پارتیزانی که میکورت، فیلم های (منشی کیت) پورف، (بنام سرزمین مادری) توسط پرو دوتکین (تجاوز) توسط ابرام رم و دیگر فیلم ها قرار دارد. اما از فیلم های این دهه که نداشتند خاموش بمانند. از نخستین لحظه های جنگ، کارمندان سینما (موسفلم) با بصورت - سر باز و افسرد ر قوای مسلح و با سلاح هنرشان در مبارزه مشترک خلق شوروی پیوستند (۱۹۴۰) نفر شده پورا به عن جبهه تشرک کردند و یکصد و سی نفر آنها - در جبهات جان خود را از دست دادند.

وقتی هیتلری هانزد یک ماسکورسیدند، ستد پوس بایست به آسیای مرکزی به شهر الماتسا انتقال داده شود. در اینجا پورلز وقفه کوتاهی کار سینمایی از سر گرفته شد. نخست فیلم های کوتاه از مبارزه میهن پرستانه و بعد فیلم های طولانی تهیه شد.

قیه در صفحه (۸۶)

کرد و در فیلم (ایرو گراد) شعری را که باید بخاطر دفاع از کشور به منظور جلوگیری از تجاوز از سوی شرق ساخته شود، نشان داد. سرگی ایزنشتین به گذشته رجوع کرد و فیلم (الکساندر رفسکی) را ساخت و بدین ترتیب تاریخ کلید درک زمان حال را به او داد. بود و فکین نیز در فیلم های این نام انسران بزرگ روس را در خاطر هازنده کرد.

امام انقلاب بنابه تمام اساس فیلم های این دهه باقی ماند. و با مساله دفاع از میهن توام شد.

جنگ جهانگیر دم دور نبود. باید صادقانه گفت که بسیاری از فیلم های بزرگ دهه سی، در

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشود. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پسرده شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر (نوع) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندر روف، بیسیس از (میری بویزا) فیلم های (سرکس) (ولکا - ولکا) و (راه روشن) را تهیه کرد. تلم این فیلم ها با موزیک شاد مانده ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایران پورف، مشخص میشوند. به گونه مثال از فیلم (تراکتور - چیان) میتوان نام برد. آثار

را بهترین فیلم همه زمانه ها و همه ملل، شناختند. در سپیده دم عصر صدا: (الکساندر روف روسیه نوینی را برای امریکا کشف کرد. قبل از (رزناو بوتکین) امریکایی ها صرفاً روسیه داستایفسکی را می شناختند. حالا آنها میتوانند حرکت و انتقال برجسته روانی مردم را مشاهده کنند. مردم با شادی و نشاط میخندند.

این بیروزی بزرگی است. و میتواند بهتر از آتش فتنه و سخنرانی مردم را ترغیب کند.) (جاری چاپلین)

اینگونه سخنان شاید در مورد اکثر فیلم های هنری موسفلم جهانی فیلم (رزناو بوتکین) (رزناو بوتکین یک شاهکار هنر عالیست. هنری که از برای آن میتوان نفس آزادی و میدان ریم نوین زنده گی انسان را احساس کرد.) این سخنان نویسنده فرانسوی هنری بار بوس است. اینگونه از برای هاتوسط بسیاری از معاصران ایزنشتاین اظهار گردید.

(رزناو بوتکین) در نمایش جهانی فیلم در باره (۱۹۲۶) مدال طلایی را کسب کرد. این نخستین جایزه ستدیوی موسفلم بود. در سال ۱۹۵۸ منتقدان برجسته و شناخته شده سینمای جهانی فیلم (رزناو بوتکین)

# گل‌هایی که نباید...

(( من خواستم عرواطف واحسانم ت درونی ام را به پلوسیه به مر- دم بازگوشم . وازده سال به اینسوسما به راه پوتون پون پاک داشته . و تا هنوز نازده آهنگ در آرشه های راد پوتون چون ثبت نموده ام که از ساخته های شادگار ، فرهاد دریا ، نیسازو الفت آهنگ می باشند )) وقتی از نواد رانزی سپیدم که خود فریبه که ام یک از آهنگهای پیشتر است - همه دل بسته است . او می آرزید - نگه کوتاهی گفت :

(( با آنکه همه آهنگهای راد وست دارم ، مگر آهنگ . مد لبرون پی مهری . میدانم نمیدانی به بیشتر مورد توجه من است )) اینک به چرانوادیان رانزی بیشتر به لبر پی همزلفه مند است . چیزی در اینجور آواز نشنیدم . گویا چشم به راه مهریانی دلبر خود است .

من تکی کمی که ده سال و - یازده آهنگ . آنگونه که رسم برهه آوازخوانان قرار دادی راد پیو - تلویزیون است خیلی کم به نظر میرسد . نواد رانزی در اینصورت خود را بر ابرایت بخشیده گفت :

(( از این مدت جار سال و چند ماه آنرا سران بردم . و نتوانستم به کار آواز خوانی بهتر رسیده گسی نمایم ))

در شمار سایر بخش های موسیقی شرقی ، یکی هم موسیقی غزل است که در ده های نزدیک گذشته رونق بهتری گرفته و علاقه مند ان بهیسانی یافته است . در کشور های هند و پتان و پاکستان و کوشور خود مان ، هر روز از رنزد پگر بر شمار علاقه مند ان و خواستار ان این مکتب افزون میگردد و آواز - خوانان جوان و تازه کار ، از این درجه سرپوش می آرند . نواد - رانزی یکی از دوستداران و - سیقی غزل است و میگوید که :

مندی ویژه ای دارم (( من به این گفته نواد رانزی کم بردم . زیرا اگر چنین است . پس چرا تا هنوز غزل نخوانده است . یا سخ اودر مورد چنین است :

(( از اینک بیشتر نه در محافل شاد و شهربان ، به آواز خوانسی می بردم . و وقت ان محفل ، موسیقی جاز و آهنگهای جاز را بیشتر ترجیح میدهند . پس ما هم میخواهیم داشته هایمان برابر ذوق آنان باشد )) خواننده گان عزیز ! آیا شما نیز بر این نظر است ؟ آیا موسیقی ملی و میهنی خود مادر - برابر موسیقی غرب ، یا سخی ندارد . یا به اصطلاح (( کم آورده )) است !

آیا موسیقی شرقی فقط موسیقی شور اند و است ، و هیچ ضرب و صدای ندارد که جوانی دست افشانی های با یکی ها باشد ؟ آیا اینک - این ما استم که خود را با فرهنگ بیگانه آورده ساخته ام ؟ نواد رانزی گوید : (( موسیقی ما همه چیز دارد . هم با سخگویی وجد و وسع و هم بر انگیزند هموا - طف واحساسات فم انگیز و است . اما من هم نمیدانم که چرا مردم ما اینک بدانند ، به ساز های بیگانه دست و پا می جنبانند ))

وقت از نواد رانزی پرسیم که چرا عده ای از آهنگهای راد پیو تلویزیون از کیفیت خوب برخوردار نیستند . می گوید : (( چون ثبت آهنگهای هر هنرمند در ماه ، قبلا قرار داده شده ، یعنی اینک یک هنرمند به اساس قرارداد قبلی باید ماهانه ، چند آهنگ ثبت نماید . پس از آهنگهای قرارداد ای چه برون می آید همچنان نوازنده - گان نیز قرار دادی اند که چندان دل بسته گی ویژه ای به نواختن سازهایشان ندارند . جای - مساعد و خوب برای تمرین وجود ندارد . دستگاه ثبت خوب سپرد نیست و ... و دیگر اینک خود آواز خوانان باید در مورد آهنگ خود وقت و کوشش نه نهایت به خرج دهند تا آهنگی را که ثبت و اجرا می نمایند کم از کم سزاوار شنیدن باشد ))

یکی از نکاتی که باید روی آن انگشت گذاشت ، (( گاهی خوانی )) است . که در پی برای عده ای از آواز خوانان ، مجال اعتماد را گرفته است . تا آنجا که بعضی ها بدون اینک کترین سواد ی در مورد آهنگ مورد نظر داشته باشند به - گاهی خوانی آن می بردند . وای بر حال آواز خوانان اولی اگر آنرا باز شنود ، نواد رانزی گوید :

(( گاهی خوانی تا جاییکه از اصل آهنگ به دور نماند ، بد نیست ))

نواد رانزی آوازهای مرحوم استاد سر آهنگ و احمد ظاهر ، فرهاد دریا و نیز در شمار آواز خوانان هندی به مهدی حسن ، غلام علی وانوب جلوات ، دل بسته گی ویژه ای دارد . در مورد موسیقی اینگونه نظر دارد :

(( موسیقی روان آدم را آرام نگه میدارد ))

از ت ترین آهنگهایی که نواد - رانزی در دست یوهای راد پیو ثبت نموده است (( بی گفتگو )) نام دارد . و ما اکنون در مورد (( بی گفتگو )) گفتگوی ندارم . آینه هادر - انتظار اند .

# استعدادها شروت ملی ما



سپیدم . وقتی نگاه به جوی امتداد یافته آب افتاد ، به نظر در پای آمده جهانی را سپراب خواهد کرد ، و آن آب جاری بود ، آری جاری و با حجم بیشتر به پیش می رفت .

با هم سلام کردیم . سپید محمد اعظم با صمیمیت بیشتر و بیشتر به من خیره شد ، دیگر احساس بیگانگی نمی کرد ، در حالی که دست در دست داده بود ، سوی اداره ، پوهنسی در حرکت شدیم و آنجا صحبت های باصوبولین و استادان داشتیم که اینک پیشکش میگردد . محمد کاظم وطنپار رئیس پوهنسی روشن :

بنابر امریه ، وزیر صاحب تعلیم و تربیه ، ما سپید محمد اعظم را شامل موسسه خود ساختیم و فعلا او در یک دوره آماده گی پوهنسی ، تحت تد ریس استادان قرار دارد .

سپید محمد اعظم جان یک محصل بسیار د سپهین پند پیرو و استعداد است ، هیچوقت غیر حاضری نمیکند و یک لحظه هم ناوقت به درسش نمی آید .

اداره ، پوهنسی تمام امکانات خود را در خدمت این استعداد کشور قرار داده است . تمام استادان که به صورت اختصاصی سپید اعظم جان را تد ریس می نمایند ، با علاقه مندی فراوان درس شانرا پیش می برند .

دروس این کودک پنج ساله تحت یک پلان منظم پیش برده می شود و برای او زورنال مستقل ثبت اداره شده تا تمام برنامه آموزشی اش منظم تعقیب شده بتواند .

چون این کودک نظریه سن خوردش در مکتب هم درس می خواند مافاضا داریم که این کودک را در مکتب شامل صنف هشتم بسازند تا در آنجا وقتش ضایع نگردد . و امور پوهنسی را منظم تعقیب خواهیم کرد .

استاد عبدالرزاق امر د پیارتنت ریاضی پوهنسی روشن :

هر چند ، ما درس منظم و سیستماتیک از ابتدای ریاضی با سپید اعظم جان شروع کرده ایم ، ولی خاطره جالب من اینست که یک روز او را با خود در یکی از ساعات ریاضی به صنف سوم پوهنسی ( صنف یازدهم ) بردم .

هر چند موضوع درس مسله بهیترفته ، اشتیگال و توابع مربوط آن بود ، وقتی از صنف بر آمدیم و موضوع را از سپید اعظم جان سوال کردم ، تمام آنرا برایم تشریح نمود و کوچکترین اشتباهی هم نداشت . دیپلم انجنیر فرامرز کرهنیاری ، استاد بیولوژی پوهنسی روشن :

استعداد ذهنی سپید اعظم جان فوق العاده است ، من - از بازگاره خداوند بزرگه برایش آینه ، خوب تمنای کنم .

(( شغل گزول )) را نمایش میدادیم ازین برسیدند آید رلندن تحصیل کرده آید و یاد آمریکا ؟

من در جواب گفتم ، تحصیلات عالی من در شورویا زاریوده است .

چه نکرمیکید در انتخاب نقض باید حساس بود ، و یا هر چه پیش آمده خوش آمد ؟

گاهی شرحه پیش آمد و خوش آمد ، و زمانی هم باید نه تنها حساس بود بلکه باید دقیق هم بود .

بیا باید یک کمی عم از بر ابلم ها و مشکلات تان صحبت کنم :

حق الترجمه روی که ام معیارها به خنریشنه داده میشود .

معیار ، معیار وجود ندارد ، چیزی که لایحه حکم میکند همانطور اجر - ات میشود . برای خنریشنه تیاثر ریز ، ۲۰۰ افغانی پرداخته میشود ولی شب اول نمایش ، هزار افغان -

نی برایش میدهند دیگره کسی بالای سابقه کار خنریشنه حساب میکند زنه بالای استعداد و لیاقت او .

گاهی هم تقدیر شده آید ؟

بلی (۵) سال قبل جایزه اصلی کلتور را به دست آورده ام ، و یکم افتتاحی اتحادیه هنرمندان را - برایم داده اند . همچنان بدال صداقت ، بدال افتخار و بدال دوستی افغان - شریوی رانییز نصیب شده ام .

تازه تاجه رسیدت دارید ؟

عقربد در نمایشنامه ( نامه نگار شاه )) یک نقش کیدی خواهم داشت .

پس اینطور ( نامه نگار شاه )) بلی !

پس رفتن مثلی که پرسشهایم خسته تان کرد .

# مدت

باید گرفتیم . من می دیدم که او هنگام صحبت کردن مانند یلنگ میچرید و هنگامیکه اولین نقش خود را در داستانهای دنباله دار - را دیو حیثت ملک بازی کردم و خیلی موفق بودم .

شما همیشه در نقش های سپرده شده موفق بوده آید . میتوانم از تحصیلات هنری تان بپرسم -

چرا نه ! وقتی در شوروی -

بقیه از صفحه (۸۳)

### مظفر علی

لباسهای فلورا (ما ری مک فادن)) در نیویارک یزاین کرده و کمپوز موزیک آن از ساخته های (رایچی سکاموتو) جاباتی برنده جایزه اوسکار میباشند به صورت علی باین نقیسه است که هم آمریکایی و هم جاباتی برای اجرای این وایفه مناسب نیستند.

((علی)) اینتلان بیرومون کار جاباتی رانکارگاه استه میگوید: ((از کار او شما به بحث اندرخواه میاید)) زین انزاید: ((لگریه از از سینما کسب شهرت و امتیازات رانیتوان مجزا ساخت، با آنهم این امر کاملاً تجارت نیست به علوهای سایکولوژیکی نیز دارد. یک فرد هادی جاده های نیویورک به کارن علاقه من گیرند. پس به خاطر جذب توجه آنها برای کارنام نامهای بزرگی را انتخاب می کند. به دست آوردن بیرونی از تجارت نیز مهم است، زیرا آینده کارنام برآن دشوار میاید. متفرعلی علاوه میکند: ((خوبیخانه یا بدیخانه بمن یک نفس هم هست، بنا براین تصویرگری برام از درجه یک دارد. هرگاه چشم انداز مناسبت میسر نباشد، احساس راحت نیستیم. از همین جا مونی تلم ((زنی)) فد بر من انزاید. در این تلم که میری با رقص میاید بازتاب می یابد که برای تلم کسب بهر تراز آن سواد نمی تواند.

هنگم تولد، داشتن دندان، چوتی موی، نم بودن استخوان های سر، گریه منحصر به فرد قابل توجه بود.

همچنان از نظر روانی اوسپار کجنگاو، دقیق و جستجوگر است، حتی اگر دوشخص دیگر هم صحبت کنند و او آنجا باشد کاملاً به سخنان شان دقت می کند و متوجه است.

در مطالعه های معرفتی آن، حافظه اش بسیار قابل تامل است. قوه برداشتی و نگهداری مطالب و مهمتر از همه انتقال دوباره مسایل در وی بسیار قوی است و نکته قابل دقت.

مثلاً وقتی که اوسه سال داشت، روزی خانه شان رفتیم بودم و تا دوسال دیگر وی را هیچ دیده نتوانستم، چون به یکی از ولایات سفر کرده بودم، ولی بعد از گذشت دوسال، روزی که لباس محلی به تن داشتیم، ریش هم گذاشته و در یک کار غیر از رسمیات درسی، مصروف نقاشی یک تابلو بودم، با وی سر خوردیم باور کنید هر کس دیگری که میبود حتی حدس هم زده نمی توانست که من استم، همان ادم دوسال پیش، وی سید محمد اعظم جان به هجرتی که به من نگاه کرد، با گزرتن آرام و مو د ب که خاصه اش است گفت:

استاد شمس پلام! شما کجا بودید؟

برایش گفتم: چطور شناختی، مرا در کجا دیده بودی؟

او گفت: شما دوسال پیش خانه ما آمده بودید، آنروز می خواستم برای تان جای برین امدار ترموز چای نموده بودم و دیگر این که همانروز شما برایم یک مجله هم تحفه آورده بودید.

و بدین ترتیب تمام جزئیات دیده از نخستین راکه حتی من فراموش کرده بودم، به یاد آورد.

خصوصیت دیگری اینست که دارای کرکتر بسیار هالی است، طوری که هنگام ختم درسش در بوهنسی، اگر در صحن مؤسسه کس باشد یا نباشد، او مثل بزرگان متین و استوار قدم بر میدارد. حرکات موزون و حساب شده دارد. و یکسرا استوار در دست میداشته باشد تا از بوهنسی خارج می شود.

هر چند استادان بوهنسی روشن گشتی های زیاد و زیاد ی درباره این کودک پنج ساله داشتند اما من بایست دیداری هم با امر مدرسه دار الحفظا کابل می داشتم.

بعد از گرفتن اجازه از استادان بوهنسی با آنها خداحافظی کرده، همراه با محترم سید محمد انبیا بدر کونک پنج ساله رسید محمد اعظم سوی مدرسه که رزید یکی بوهنسی روشن قرار دارد، حرکت کردیم.

در جریان راه از سید انبیا پرسیدیم:

- یک سوال که در پیروز فراموش شده، آنهم این که نگفتید اصلاً از کدام ولایت استید؟

بقیه در صفحه (۹۴)

مثلاً کتاب (ایکالوزی) راکه برای صنف پنجم بوهنسی (صنف شانزدهم) آماده ساخته ایم، اوبه خوبی می خوانند به حافظه می سپارد و تحلیل میکند.

- ببخشید استاد، در صورتیکه چنین است و استاد ریاضی هم به آن اشاره کردند، پس چرا سید محمد اعظم جان را رسماً شامل صنف اول بوهنسی نساختم که یک دوره کوتاه آماده کسی بوهنسی را با وی شروع کرده اید؟

- بلی، حالا هم سید اعظم جان در بوهنسی شامل است و رسماً شامل است و به صراحت می گویم که او از عهده هر نوع درس در ناکولته ما بدر شده می تواند، ولی دوره کوتاه ماقبل ناکولته راکه اداره با وی آغاز کرده، نتیجه دلسوزی بی نهایت نسبت به وی بوده است.

این درست است که نوابغ مسایل را زود می گیرند و تحلیل می کنند، اما مسایل را حداقل یک بار باید مرور کرده باشند تا آنرا بتوانند ارزیابی و نتیجه گیری کند، در حالی که بنا بر مسئله سنسی، سید اعظم جان مثلاً توصیف دو مکتب شده است و او موضوعات در صنف ۲-۱۲، مخصوصاً از صنف ۲-۱۲ را مطالعه نکرده هر چند مطالعه آن برایش بسیار ساده و آسان است ولی بایست پیش از مرور کردن تا خلاصه درسی از مکتب تا بوهنسی در وی وجود نداشته باشد، به این خاطر بود که ماسله را جدی گرفتیم، تا به سرعت مسایل درسی مکتب را یک بار با او مرور کنیم و بعداً بوهنسی که از اوست و سخن دیگری که در سر راکه فعلاً هم با او پیش می بریم، جزئی از پروگرام درسی است و او محاسب است.

در اخیر می خواستم بگویم که امید وارم مقامات با صلاحیت در زمینه مسایل مادی و اقتصادی این کودک نیز توجه نمایند، زیرا وی در شرایط بسیار دشوار اقتصادی زنده می کند.

من پیشنهاد می کنم که وزارت تعلیم و تربیه باید به طور فوری برای معاش ما نوار مقرر نماید و کمک های مادی دیگر هم انجام دهد.

و هم آرزو مندیم، ارگان های باصلاحیت دیگر به خاطر تسد ارک یک سرینه برای نامیش کلم کنند تا او بتواند به تکرار بخواند و مطالعه نماید. زیرا او کودک هادی نبوده، بل کس است که در وی آثار نبوغ و وضاحت دیده می شود.

روانشناس ظاهر شمس استاد بوهنسی روان:

((من تست های دست داشته روانشناسی را برای تعیین درجه استعداد این کودک اجرا کردم. و بنا بر حالات پیش رو لوزیکی، نزدیکی و روانی سید اعظم جان، مشاهدات را انجام دادم. مثلاً از نگاه مطالعه بیولوژیکی، جسامت بسیار خسور د

### میخواهید کودکان

بقیه از صفحه (۸۹)

است که عزیزستان در کشور ما سبب مرگ و میر بسیاری میگردد. این کار از احتراق ناقص نغان و دید مویتر ایجاد می شود. گذشته از آن، از سمومیت ناشی از نفت، فایاد، انقار می افتد. هم باید نام برد، چنانچه باید دانست که وادانستن کودکان به استفرغ تنه ها و وقتی مجاز بنداشته شده می تواند که در حال بیحیونی نباشند. به درعین زمان آهنگرانی وارد ریه او شده و جیب های آن ریه بسیار خطرناکی خواهند کرد.

در انامورود در سرس بیرامون دو مویع به لومات وجود ندارد که یکی سمومیت با بود رتد و دیگری مددیم ندن با ما: این تیل در وی میاید. بسیاری از این بین خوش دارند که بهر از حمل دادن کودکان آن نشان به بدن آنها بود و راس بدنه آن ازینکه این بود

کان، باد آروغانی مسکن شکل دیگر خطرناک آن است. همین در ایوانه، آبی که از وی یا حاسد سیت بیود دارد در وی سبب حساسیت بوقت دیده میشود که بی احتیاطی در نگهداری آن سبب ممتن است باعث سمومیت اطفال گردد. در آخر از آروغانی سبب سبب ممتن هم باید نام برد که ایها سیرکایگاه سبب سمومیت کودکان میگردد. در این مورد بیبیان تا نادای تویسه میباشند که سر خاواده باید همیشه این بوتل شربت ایگان در اختیار داشته باشد. این شربت تویسه آبر بود براد بیخ شده و از مبدیه کود ک خان میسار. طریق دیگر ایجاد استفرغ تحریک نشانی مخاطسی دهن باندست است.

عامل دیگر سمومیت استنشام گازات از قبیل تاین موناو رساید

زیادی شده است. جلد اطفال هم محل خوبی برای جذب بعضی مواد است. از جمله ترکیبات حیویه بنابراین برای اطفال کوچک از حللول غلیظ مرکب نرم استفاده نکنید. زیرا مرکب های از ترکیبات حیویه است و از راه جلد میتواند جذب شود. در اطفال باید اطفال داشت که اکثر مساجات اطفال از قصور والدین ناشی میشود و واقعیت ناراحت کننده تر این است که این حوادث قابل وقایه استند. در حالیکه مرگ به علت جمله قلبی، سبک و سرتان چندان قابل وقایه نیستند. بهر حال تا زمانی که والدین کودکان از وقایه حوادث ناگوار به اندازه کافی آگاهی ندارند مساجات خاکی ادامه خواهد داشت و عمر اقتصاد آن کماکان در حدود بیشتر از آن ملایر دالر میباشند.

در دسترس مردم قرار داشته. میباشند. بطور کلی میتوان ادعا نمود که هر داری که در دواخانه منزل فراوان باشد احتمال سمومیت از آن بیشتر متصور میاید. تا به تندی دیگری سبب سمومیت کودکان میگردد در فصلی حاوی ترکیبات آهن است. این نوع سمومیت شدیدی تر و بدتر از نوع قبلی میباشند. انتی بیوتیک های کیسولی هم ممکن است در مجرای تنفس کودکان بندماند و سبب خفه شدن او گردد. سمومیت کود



# د سهاره هفتي

خو وړې د مخه د آواز مجلی دریمه گڼه لسه چایه واوښته او په هغه کې یی د هماغی روانسی میاشتی، یانی د جزوا، او راتلونکی میاشتی، یانی د سرطان دراد یوا وتلو یزیون د خپرونو (تقسیم اوقات) خپور کړي و. حال دا چې مجله د همدغه کال د د لوی په میاشت کې د لوستونکو گوتونه ورغله اوس لوستونکی نه پوهیزي چې د خپرونو دغه معرفتی دراتلونکی کال د سرطان د میاشتی (پیش بینی) ده، او که دروان کال د سرطان د میاشتی (پس بینی) ؟

که مخه هم په خپله مجله په دې هکله چوپه خوله پاتی شوي ده، خود حالاتو کونکی اومبصرین په دې نظر دي چې دغه کار د مجلی د کار کوونکو یونونست دي. بلکه چې د تیر سرطان په میاشت کې د بریښنا وضحه چندان ښه نه وه، او امکان لري چې د بریښنا وړاندوینو او اوردونکو هغه وخت د نلو یزیون او راد یو خپرونی نه وي اوردلی. د دې لسه پاره چې خوک په دې برخه کې هم بی مالوماته پاتی نه شی، نو دا لول (پس بینی) ضرور بریښی.

چینه د س پی پی  
کې  
پس پی پی

**تر ټولو مهم**

په رسمی دفترونو کې تر ټولو مهم د سهار حاضرې، د رسمی وړې وړې د مازد یتر خصن ده.

**محتکر**

محتکر هغه د ناوړې چې په دوه پښو حرکت کوي. طبیعت او مجاز یی د پروج دي او یا سمان کی د ورپخو په لید لوسره د پسر ژر متاثر کيږي. وچکالی، د لار و بندیدن او د بیولوژی یوازینی مساعد محیط دي چې دغه د ناوړې کی خوب او خوشاله وي. دغه عیب او غریب ژوندی موجود نردي حده حریر دي چې که خلوړ کونجه د نیا هم په خپلو زیمو ورزشات کړي، بیای هم سترگی نه مریزي.

**اعلان**

نطاق: د غیزي نیولو په زړه پوري لوبی.

نطاقه: هغه لوبی چې کلونه کلونه روانی دي، خود اتلوالی جام یی چانه دي تر لاسه کړي.

نطاق: دغه لوبی د سهار لسه شپږ بجه وڅخه د ماښام تر اوج پوري، بی له خنده روانی دي.

نطاقه: مینه وال کولای شی چې هره ورځ د د غولوبوننداره وکړي، او هم کولای شی چې برخه پکی واخلي.

نطاق: نویسه وکړي او خانونه د سرویسونو تر ټولو نيز دي تم لخوا یونونه ورسوي.

نطاقه: د ټکنو بیه یوازي یوه افغانسی.

**پا سپور څه ته وایي؟**

(پا) په دري ژبه کې پښو ته وایي، او سپورت امان ته ویل کيږي. اوس نو بی له خنده ویلای شو چې: پا سپورت یانی د پښو سپورت.

**د ما مور پته**

که کم مامور چایه کاروي، نو لومړي دي په کوراود وظیفی په بخای کې ولیدل شی. که چیرته په دغو دوه بخایونو کې نه و، نو حتما په داناوې، کویونی مغازی او نیلوتا نک تر مخی لیکه کی ولاړوي. او که په دغو دري بخایونو کې هم نه و، نو هغه په ماموریت باندي هر ورو شک په کار دي.



په وال کتاب پښتون

JGMMO





# د کچالو خیال



هغه وخت چې نري وریجی من په اتیا او غونډه کیلو په پنځلس افغانی وه، نو د یرومفلسانواو تنگ لاسو خلکو په دېلو وس ته درلود ، نو د پلوه خای به یی (( خیال پلو )) نوش جان کاوه .

خواوس چې نري وریجی من په یونیم زراو غونډه کیلو په شیزسوه افغانی ده ، نو ننخوا خواره مامو - رین اومفلسان نه یوازی داچی پلونه شی خورلای ، بلکی خیال پلوهم د دوی وچی او سپوری کولمسی نه شی هضمولای .

د دې له پاره چی دغه ډله خلک د ژوند وړخنی خړخ وخرولای شی ، نو ورته په کار ده چی د (( خیال پلو )) په خای خیال کچالو، خیال شلم ، خیال کدو او خیال پیاوه نوش جان کړي .

اوس هغه خوک چی د بناریه لوړویوکی په خپله میاشتنی ننخوا د کچالو اخستلونوان هم نه لري ، کوی لې شی چی د خیال کچالو په یخولوسره وچه او سپوره ډوډي نرکولمورسوي .

د ضرورت ورمواد : که چیرته د کورنی غړي پنځه تنه وي ، نو بوکیلو خیال کچالو، یوه غوټه خیالی بیاز داچی تازه رومیان په مشکل پیدا کیزی نودوه قاشوخی وچ او خیالی رومیان ، درې قاشوخی یا یوه خمخسی خیالی غوړي ، مالگه د ضرورت په اندازه ، داچی د لرگو اوسکروبیبه ډیره لوړه ده ، نوره خای یی یو

پایه خیالی ډیزلی شتوپ او وچه خیالی ډوډي چی هرڅومره خورلای شی .

د یخولو ډول : له خیالی مینه لووروسته خیالیسی د یگ د خیالی شتوپ له پاسه کیزدې او خیالی غوړي پکی سره کړي ، کله چی غوړي سره شون نو هغه خیالی بیاز چی مخکی له مخکی توتی شوي دي نسر هغی یوړي په غوړوکی سورکړي هغوی رنگ کلابی شی وریسی وچ او خیالی رومیان د دوه د نیکوله پکاره د پیازو سره یوډای سره کړي او بیا هغه خیالیسی کچالوچی په خیالی جاقوسپین افرغ شوي دي ، د یگ نه ورواچوي . له خوخله لرلو وروسته پنځه شیز خمخسی اوبه دم پري ورواچوي ، کله چی دغه پورته کارونه په ترتیب سره ترسره شول ، نویاد نیم ساعت له پاره انتار ویاسی ، خوشناسی په ذوق او اشنها برابر خیال کچالو یاخه شی .

د خیال کچالو له یخیدو وروسته خیالی د ستره خوان وغوړوي او وچه خیالی ډوډي په مزه مسزه ورسره وخوري .

خودي ته موپام وې چی له خیال کچالوسو وروسته که چیرته دوه درې کیلو تازه خیالی میوه په خیال کی دروگریده ، نو په خورلوی سرته مه کوي ، بلکه چی ډاکتران وای چی : (( له ډوډي وروسته تازه میوه گټه لري )) .

## د مدیر کوندل نوښتونه

خبريال : لطفاً ووايست چس دگرځنده بلورونکواو ترانیکو ترمنځ د پلي لاري په سرلانجه به خه وخت حل شي ؟

مدیر کوندل : که خه هم داساله به بناروالی پوري هېڅ اړ نه لري خو بیا هم زه یوه طرحه لرم چی په یوه بیت کی یی خلاصه کوم :

(( هر سر ی پیدا د ی خپل خپل

کار لسه کسه ))

خبريال : تاسو ته هم څرگند ده چی په بازارکی د مواد وپیسه له کنترول و تلی ده . تاسو به دي - هکله کوم تجویز نیولی دي ؟

مدیر کوندل : واوا . . . واوا . . . تاسوله ډیري نسی مسالی مسره تماس ونیو . باید زمان اونوست په ډاگه شوي وای . هو . . . ما په دې برخه کی یو پیشنهاد وړاندې کړي دي .

چی متن یی داسی پیل کیزی : چی په وسه تفتیش خه کارونه شو خه ضرور چی ریاست وید تفتیش خبريال : تاسو وایاست چس ډوډي پخوونکی ترسخت کتسر ول

لاندې دي آیاد اخبه سمه ده ؟

مدیر کوندل : بیشت . . . موز د رام پوتلونیزون له لاري داکار کواو خوموز په خپله خان ډوډي پخوونکو ته هغه وخت ورسوچی ډوډي مویه کاروي . ځکه له دې متل سره سم .

(( اول خان بیارام ))

خبريال : مدیر صاحب دا متل داسی نه دي .

مدیر کوندل : اصل یی راته مالوم دي خوته یی تقلبی دواخله دا ځکه چی په هرڅه کی تقلب رافلی . په متلونوکی . . . د اهم زمانو نوست دي .

خبريال : یوه وروستی نوښتنه د ملی بس په باب خه نظر لري ؟

مدیر کوندل : تاسو هم عجیبی نوښتنی کوي داساله به ماخه . اړه لري . ملی بس ته ورشی او خپل خواب واخلي د امتل دینه دي - اړیدلی چی وایی :

که د ی خپل کار هم وي ، قلی اوسه . هو . . . دا باید هیزه کړي چی د امتل هم زمانه نوښت جوړ شوي دي .

اوس که خه ویل نه لري او باید یی هم ونه لري دا ځکه چی زه نور خوابونه نه لرم . زه هم ځکه د بیو د ټینگت په خاطر یوه ضروري غونډه لرو .

مرکه کوو کی (( خیالی ))

# گاز

از: ریدر ایچست چاپ لندن  
مترجم: ستاره



## • مواد مخدره قرآیدی بزرگ نسل جوان

## • تجارب سوئدین این کشور بیستگام

در عرصه مبارزه علیه مواد مخدره  
برای جهان آموزنده است

اقدامات سهدن در راه مبارزه جهانی علیه مواد مخدره، از جمله تدابیر مؤثر و موفق در سطح جهانی است. برتانیها با داشتن حداقتر يك صلمون معتاد به مواد مخدره تاکنون نتوانسته جلوتأچاقتمبران ودست اندرگاران این مواد را بگیرد. بنابراین تراهدی مواد مخدره خلاصتا مان نسل جوان، هنوزم در سرخط وقایع روزاست. سهدن که با پروایلم های مشابه مواجه است، يك سلسله اقدامات تضر بخشی را سازمان داده و نتایج چشمگیری از آن بدست آورده است.

سهدن از روزگاران پشمن در معرض تهدید مواد مخدره قرار داشته است. چارراه (ماهها) سی سنگلم و چابیک جوانان مشترکاً در آن صرف دودکردن مواد مخدره اند، بعنوان چارراه (ماری جوانا) معروف گردیده است. در حوالی سال ۱۹۸۰ مرگ و میر ناشی از استعمال مقادیر زیاد مواد مخدره ربه افزایش گذاشت و طوییکه حتی وکلا و مستویولین تعقیب و مقادیر روز افزون کاتایز وامیبتامین هارا برای استفاده شخصی خود نگهداری کرده و در جهت جلوگیری از آنها به اقدامات مؤثری متوسل نی گردیدند.

ولی مردم هادی سهدن ناگهانی متوجه خطر گردیده و تصمیم گرفتند که از آن جلوگیری کنند. دولت نیز سیاست عدم مداخله در امور تجارتي مواد مخدره را کنار گذاشت. از نهه دوم سال ۱۹۷۰ به اینطرف در تنلفات ناشی از مواد مخدره ۴۰ فیصد کاهش بعمل آمده است (در برتانیها این ارقام به ۴۰ فیصد افزایش یافته است).

تعداد نوجوانانیکه به مواد مخدره امتیاد دارند به نیمه وهازم به نیمه تقلیل یافته است. در میان جوانان ۱۶ ساله و از جمله ۷ پسر یکفر و از جمله شش دختر یکی آن در اوائل سال ۱۹۷۰ به مواد مخدره معتاد بودند. اکنون صرف از جمله ۳۳ نفر یکی آن باقی مانده است. بقیه در صفحه (۱۰)



تدبیر خود که او هم از کارگردان بدل پرخونی داشته رفتیم و گفتم: - خوب شدی از کارش؟ مبدائی که بره نام کرد؟ حال چی باید کرد؟

هنکار قدیمی با چهره زنده و چشمهای بی قرار و انوسنگوش در قاب صبر راست مسکم ایستاده بود. دستهایش را در پیشانی گره زده بود و هر اندازه بر او تسلط بر خفتن میکشید، بی نیاید بود و سر انجام سخنان ولحن کاتر مپرویشد و قفل نهانش را - گشود. چنان به گریه و تندوی به ابراز اندیشه هایش میرداخت که گویی تنها اوست که میتواند از همه کار برآید. برای این که آتش درین من و خروش را گرم روشن نگه دارد، صبری زنده نقاشی میکرد و مرا به سختی به گرفتن انتقام برهانیکشت. اما ناامواری ها و دشواریهای نهادی سر راه بود. دوستم باید کوتاه و اندام چست و چالاک اقبال - صبر با راهبردی گنیده بود. با شور و سرارت نهاد پایین و بالا هرفت و به شرح اندیشه هایش منی پرداخت و طبع او کسانیدن هنرمندان به دور ما - گسستن شهر از کار تئاتر و کارگردانی بود. ولی هنوز مراقبات نتوانسته بود با خا - سود ماندیدم:

اگر دیواره مرا خواست، اگر از من پیشی طلبید؟ تصمیم در گنیش راهی که در پیش رو داشته برایم سخت دشوار بود. نماندم چند روزی منتظر بمانم تا با تئاتر و کارگردان بگلی قطع و بیهیتم و حتی تیشه راه جانش بردارم. انیساری جهات با تئاتر و کارگردان هنوز پیوند داشته و هنوز اهدم را بگلی نهیده بودم یا از در و دیوار آن خاطره های تلخ و شومین نهادی به خاطر داشته. هنوز به ام در آن جا - داشت. آیا میتوانستم از دیدار بگلی چشم بپوشم؟ آخر در خواب دیداری او جلوم بود. چطور میتوانستم دوران خوشی طلایی گذشته را فراموش کنم یا از آن - بگلی بگذرم؟ روزهای نهادی نزدیک تئاتر می آمدم. در گوشه خلوتی می نشستم. کیک میدادم. چهره ها را از دور جستجو میکردم. با سر روی پیچیده - کردار و تمیز میگفتم. سینه ام را از هوای آن - مانتاشتم. با چشماتم در دیوار و رگ رفته آن را - صمیمیدم. وقتی کمتین نشانی از لطف و آشنایی منی یافتیم، میبندیدم که سراسر زنده گم مثل سایه لرزان و سرگردان درختان بیدکار دنیا بی معنی و بی قصد گذشته است. در این صورت صبری را که - دوستم گنیده بود و چیزهای را که ندیده بودم - تاثیر زهر آلودی داشت و انگارم را صمیم صفاقت ویرا بر میانیکشت تا هر طور شده انتقام را بستانم. کم کم این فکر تویی و تهر گشت و سر انجام سراسر وجودم را صخر ساخت.

دوستم هنوز سرگرم قدم زدن و نشوونگی بود. کار او زود در انکار و خالهایی بود که از سالهای - سال ز هنر را نهانسته بودند. گاهگاهی به کارمن میخندید. زمانی مرا ملامت میکرد. گاهی با من دلسواری داشت. گاهی برای سرگذشته ام انصوب میخورد و آن را هدر رفته میبنداشت.

کم کم همه یاد بود ها به طرز انوسون ماندنی از من فاصله میگرفت. انگار زنده کی مستقی داشتند

حس میکردم که جان من و گذشته هایم دیوارهای بلند و ضخیمی قد بر انراشته اند. موجودی که تا دوسه روز پیش بودم دیگر نبودم. او کم - سرا نصفه من قادر به درک او نبودم. فکر میکردم سرو کارم به جاهایی گنیده که از آن به شدت تفسر داشتم.

سر انجام به سرم تیش را گشاند و گفتم: - باید کاری کنم که برای تئاتر نه هنرمندی باقی بماند و نه تماشاگری.

بخت و صورت منی سر پایم را فرار گزید. مدتی ساکت بودم. نماندم چیزی جواب دهم. در اول شرم و خجلت از سر و صورت صبراید. مدتی بیملک بودم. به تدریج خود را فراموش کردم. - آهسته آهسته چیزی در من شکست. هر چه در - گذشته داشتم دیگر به من تعلق نداشتند و خود را جان زمین و هوا معلق میبنداشتم. هر چه در آن - لحظه نتوانستم برآه گفتم. صلی و ادا و دلی از همه چیزهای قدیمی روگردانم. در هوای نیکو نفس میکیدم. به تدریج کعبه های ذهنم را از زهرهای تازه انباشتم. سر انجام تصمیم گرفتم. یک تصمیم ترسناک و باور نکردنی.

با امداد هر روز از خانه می برآمدم و تا نزدیک شام سرگرم دید و باز دید با هنرمندان بودم. دشوار است که بتوانم همه کارهایی را که در آن زمان انجام میدادم شرح دهم. ساعتها گنگو بیست و شش سوره ادا می میبافت. یکی راه دادن نقش مرکب منی اجداد و صفاقت. دیگری خوش راه گنیز میباید. یکی دیگر مرا ترسید. نجات میبنداشتم. خلاصه تا توانستم باغ سرخ و سبز به همه نشان دادم. یک ماه نگذشت که گویم و مخاطب و چند بازیگر دیگر را از این جا و آن جا هم بد راه کردم و - تئاتر تازه ما شکل گرفت.

شب و روز هر چه به دست می آمد - تگ، کلاه، پتلون، پوشاک زنانه و مردانه و همه آن چیزهایی را که برای نمایش صبرهایی که خود خلق کرده بودم، و زخوره میکردم. شب ها تا نیمه شب در - مقابل آینه میبایستادم. منک به چشم میزدیم. کلاه و لنکی به سرم میگذاشتم. حرکتها و ژست هایم را اصلاح میکردم. صدام را بر روی صدام. گاهی به نظر خود را در قالب نقش جا میدادم. سر انجام یکی از تئاتر های شهر را اجاره گرفتیم. روضه همه خوب بود. همه با جوش و خروش کار میکردند. بسیاری کار تازه، باب طبع شان بود. کم کم مردم هم رجوع میکردند. همه آینه بانام و نشانی را انتظار میکشیدیم. آهسته آهسته تمهین پیش میرفت. وقتی بازیگران را بانام و تخلص صدا - میزدیم همه تعجب میکردند. سالها بود که آنها - به جز امروزی چیزی را نشنیده بودند. در نتیجه با دلگرمی و از به دل بازی میکردند و کارها به خوبی پیش میرفت. اما مدتی نگذشت که گردن خاکی و سرسایها را سرسام ساخت. به جز یک اتاق خالی، اتاق دیگری وجود نداشت. هنرمندان همه در آن نمیگنیدند و مسجور بودند که ساعتها در دلهای انتظار بگنند. بیگاری، گردن خاکی کم کم تاثیرش را بر صبر و صبر دیگر شور و شوق و نظم پیشین وجود نداشت.

ماتحت نمایش آغاز گشت. سالن پر از تماشاگران

بود. بیم واحد خاصی در چهره های هنرمندان موج میزد. صحنه طور از من روشن شده بود و فقط دیوارهای اتاق را نشان میداد. بازیگران به گنگو می پرداختند و سایه های شان به گوشه و کنار صحنه میخیزدند. میدهند. دراز و کوتاه. و از هم جدا میشدند. همه بازیگران در میان سایه های خود گم شده و جدایی شان از سایه ها دشوار شده بود. گاهی که به گنگو میرداختند، انگار هدیسان میگفتند. یا گابوسی را شرح میدادند. گاهی هرج و مرج و زمانی مکی طولانی و کشنده. سپس صدای خشن و مسکمانا هتجار و در دناک و لفظه بعد نهاد های دور و رسا بر صحنه تسلط داشت. سر انجام نمایش کم کم نظم گرفت. حرکت آرام و منظم سایه ها شکل گرفت. نمایش روش ریاضت و به اندیشه قدسی مبدل گشت.

درست در همین لحظه مرد قد بلندی به صحنه یا گذشت. با سوسوله کی تمام با صدای هم و شکم آهسته کی خالی از هر گونه ترم و شفقت بود، گفتم: - درد تئاتر و بازیگران اینها هستند. وقتی نظر انداختم خوش بود. کارگردان - سایه و از بر طبقه چون مید جلزید و در پهلوش چند بزغی با هم، طرز ابرار با نفوذ و افراد صالح قرار داشتند. این صبر منظره، بی اندازه ما را ترساند. بگلی مانگنر شده بودیم. غش و خورنیم نظم صحنه و مسائل بهم خورد. نمایش تمام شد. همه چنان تکان خوردند که گویی جهان بی از سر سر وجود شان گذشته است. من و دیوارها که در گوشه بی تشنه بودیم با تیر و پشانی از جای خسته میبیدیم و در میان سبیل تماشاچیان کم وضیب شدیم. لحظه های اول سکوت مرکبانی در سالن سایه انگند. همه کج و صبران بودند. سپس مردم به درون صحنه دهنده و آدم میخوانست بیهیتم که در - اطراف صحنه چگونه سرهای جنیدند و دستها تکان میخوردند. سالن پر از هممه های توام با خشم بود. بازیگران، بیچاره بگلی خود را باخته بودند. وقتی جار و جنجال به اوج خود رسید چاره جز ترک محل نداشتیم.

دیواره فلاکت و بدبختی آغاز گردید. تمام زحمتهای به هدر رفت. بازیگران آواره و سرگردان شدند. وقتی یک هفته گذشته چهار پنج نفر آمدند. همه ساکت و خاموش بودند. دل شان نمیشد که با من بزنند. یکی در چند قدمی من ایستاد. از - خشم غنی انداخت و با صفاقت آن را لگد مال کرد. دیگری با چشمان نیز وضیبناکی با ستیزه جویی و تفرق مرا میگوشت و بالنس فضاکی گفتم: - سی یعنی؟ چی حال دایم؟ با حوصله مندی گفتم: - چرا، چی شده؟ - چرا، نه میفهمی؟ اگر هم مارا نخوری مرمم. - کجا میرود؟ - هر جایی که دل ما شد. - صبر کنید. یک هفته بعد دیواره کارها برآه میشود. - پس است دیگر صبر نمیتوانم. تا کی رنده ها بوج و همان تعی! مگر در این چند روز از احوال ما خبر داشتی؟

دست در جیبهایم بردم چند توت پاره را بایتم. همه را پیش با هیاشان انداختم. دوسه نفر هجیم - بردند. وقتی پهلها تمام شدند، یکی صدا زد: - دست از سرما بردار. خدا حافظ ما رفتیم. بعد بدون این که حتی برای یک بار هم پشت سرشان را بنگرند، همه کم وضیب شدند. دلم سرد گشت. مدت مدیدی ساکت و مگن در اتاقم قد میزدیم. صبر ها با چشمان ملو از انگار پشیمان. مرا میگویند. با ز همی کد ام شان از من دفاع نکردند. دوشتر با چشمان ملامت بار به سر زشم پرداخته بودند. یکی صاف صوت گنده رهش را گشاند. بود. آتش تا صبح هر انگار تلخ و م انگیزی دست و پا میزد. انگار کم شده، ترسهای ناشناس بر از نهرگ، انگار معیب و باور - نکردنی، گابوسی زهر و ششمر هلنگ و ازدها و از گنه پشه ها، همه از سر نو جان میگویند. ماتحت سوال های زیادی ز هنر را پر کرد:

چرا چنین شد؟ چرا اشتباه کردم؟ کجا کجا فطری درین بود؟ ... از این انگاری پایان که به هیچ جایی نرسید خسته شده بودم. یک حالت بی اعتنایی و کجی مرا میخورد. دلم هیچ کاری نمیشد. سرم درد داشت. خواب نمیرد. ماتحت به سوی صبر منیم. هجیم بردم. به سرم آن را از دیوار کدم و تا نتوانستم - بالا بردم. همه شدت بر زمین کوبیدم. توت های شیشه و کاغذ های پاره، گوشه اتاق را پر کرد. صبر هنوز - لیخند شیطان را بر لب داشت.

با امداد آن روز در زمین جانمیدم راه رهایی و نجات میجستم. یاد آمد که دوستی در جای دوری دارم. روان دهکده او گردیدم. بی فکر بی ارا ده و آهسته، فاصله ها را میپوشیدم و میبنداشتم که چه وقت برسیم. دره تا یکی که زنده کی مرا فرا گرفته بود. راه میرفتم. نماندم که به جایی برسیم یا نه رسم. دوستم به مردی بود با پشت برآمده و لنکی ریشه ریشه گردن با یک و بیطکی که گردن و خنخش را با شال بی رنگ و ریش میچید و تارهای ریش بهش دانه دانه تامل شعر من بود. حالت آرام و موقر داشت. در چشمان زلف و نافذ و روشش هر کسی افتق - گشده و مراد و مطلقش را میبانت.

پیر مرد چندان تروتی نداشت. چند تا بزگو گنفتند و تعدادی مرغ داشت، با یک جفت گاو و موزه ای که در آن گندم میکاشت. از صبح تا شب ضلالتش را میبنداشتم. زمین را قلمه میکرد. از گوسفندانش مواظبت میکرد. آدمی بود سختگیر، زحمتکش و مقاصد بود. او در روز اول مرا با خود به سوی گله و قفسه مرفهانش - برد.

ابرها به تدریج پراکنده میگردد. باد آهسته آهسته آرام میگردد. به بر بالایی قله ها میمانند. بود. سبزه و طغی وجود نداشت. موشهای آبیست به قدری ضعیف شده بودند که به آنها نمیشد نگاه کرد. دیر باز بود بیماری وضعف آنها را از اینا ماند. اگر هم نمی مردند، دیگر نه پیشی میداشتند و نه گشتی.

بره های بی مادر کنی را نداشتند که ششیر بدهند. موشها نمیکشند که بره های بیگانه به آنها نزدیک شوند. شاخ و لگد میزدند. گاه گاهی بره های سرگردان و گرسنه و تشنه نبردست

یا ها گوی میمانند. با به دنبال ما میدهند و با چشمها و نگاه های تضرع آمیزی سرخ گشده شان را میگردند. دوستم چیزی نمیکشت یا میخواست ولی من نمی شنیدم. با قادر به درک آن نبودم. وقتی کسی بیشتر رفتیم همه نزدیک قفس مرقان رسیدیم شویس - صبری را دیدم. مرقان دم گنده بی یکدیگر میدهند. سراسیمه، هراسان و قدتدکنان خود را به دور - دیواره، سیمها و چوبهای قفس میگویند. هر مرضی تلاش برای نجات جانش داشت. فرصت دانه خوردن، تخم گذاشتن و از آن دادن نبود. بسیاری لبوانه وار و صیانه به زخم یکدیگر چشم دوخته بودند و ندانم در پی طعمه و شکار بودند. نولهها و سر و صورت شان خونین بود. از پشت برهنه و زخمی چند سرخ قطره قطره خون بر زمین فرو میچکید. اینم، از قفس رخت برهنه بود. راه گنیزی هم وجود نداشت. در هر گوشه، چند تنی بی حال بی رقی منتظر بودند. گاه گاهی پرها و بال ها لرزش میسویس داشتند. پاهای گنیده میشدند و سر انجام بی سر و صدا همه چیز خاچه میبانت و در پشت زخمی و - دیده و همان خون دله شده، بر کوههای نهادی میلهیدند.

دوستم نگاه مضطربش را به سهم گشاند. همه لمن اندیشناکی گفتم: - بی بینی گوشت یکدیگر را میخورند؟ این کار شکن بد دارد. هنوز مکن العمل واضحی نشان نداده بودم که دوستم مهابه کوان در میان قفسه مرقان خود را انگند و در حالی که مرا به کمک میطلبید، گفتم: - چرا ایستاده ای؟ نگذار گوشت یکدیگر را بخورند. نشانه بدبختی و فلاکت است. هر دو دست به کار شدیم. با دشواری مرقان را از هم دیگر جدا ساختیم. دوستم رنگ و رویش بسیار بد و چهره اش بیپیده رنگ میبود. انگار شرفم داشت. بهرخت و اقبال خود لعنت و نفرین میفرستاد. به زمین و زبان نقش و دشنام میداد. دلش میخواست با جویب و لگد به جان مرقان ساده بیفتد. من هم حال چندانی نداشت. دامن را لگه های خونین فرا گرفته بود. هر قدر میگویند از من - نیروی و دامنه آن وسع و صبر میخواست میگفتم.

در حالتی خوابگونه میخندم که تئاتر ما به شکل قفس بزگی درآمده است. همه جا پر از مرقان کوچک و بزرگ است. تعدادی با پرها صبح شده و لرزان به هر سو میگردند و بیخواب اند. چند تنی به جان هم دیگر افتاده و سر و صورت شان خونین است. من و کارگردان هم مرقانی بی چشم میبایستیم. مرقانی که یکدیگر را با آرزو خشم تمام میجویم. لیا نصیبیم. پیر مرد کار قفس ایستاده و چهره رقت انگیزی میگوید:

- این کار شکن بد دارد. ... فم گنگی در درونم زناه کید و آهسته آهسته جایش را مرق سرد و سوزانی گرفت. آنچه در قفسه مرقان دیده بودم، پرده سباهی از شرم و خجلت جلو چشماتم میکید. از انگار قبلیم دلم بهم میخورد. میگویند آنها را از خود برانم. آهسته آهسته بخهای دلم آب میشد. به نظرم می آمد که تا این - موقع خود را نشناخته بودم. به جای دنیای روشن و صقیقی تا یکی شب در ز هنر حکمفرمای داشتم -

است. گابوسی که با چنگال تویی و توش گنیم را - میفرشد. به تدریج ست و ناتوان میگردد و سر زه آرایش را میچسبیم که از چند سال پیش به این سو میجست اما نماندم.

ندانستم چطور با دوستم خدا حافظی کردم. ناگهان حس کردم که چالاکتر و میگردم. ام، حس میکردم که از چند های زنده کی رسه ام. دیواره راه شهر را در پیش گرفتم. وقتی به دیواره تئاتر اولی پا گذاشتم، در نزدیکی دیوارها گردان بامن مقابل شد. او هم حال چندانی نداشت. شکسته و زخمی به نظر میرسید. لحظات اولی پاکندی و تلخی گذشت. هر چه میگوینم چیزی در درین مامانع شد.

با احترام رسیدیم. با کسی بود که درخواست ما به هم دیگر برسیم. کارگردان هنوز سو ظن داشت و با بدگمانی و تردید مرا میگویند. کم کم دیوار کهنه درز برداشت. با چشمهای سر زش بارش این که گناهان پیش نا پذیر از زهر دوی ماسر زده باشد. دیگر را میگوینم. ناگهان دیدم که گوته های نور فرشته او کم شکست. هر دو نفس راحتی کشیدم و دست - دیگر را نشردیم. شانه های ما سبک گشت ولی هنوز بازگرای از اندوه را بر دوش میگویم.

### مرونی شناسین

بقیه از صفحه (۱۸)

همشهری دست به جیب برد. تمام جیبها را دید. متوجه شد که تمام کارتها، اسناد، حتی یکس جیبی اش را در دوشی سر به بی فراموش کرده. قیافه اش رنگ های مختلف و حالات مختلف به خود گرفت. با صدای ملایم، لازم بود که اعتراف کند. ترانیه با اشاره رؤس تشرفاتی، گفتم: - پس لطفاً به اداره ما برن ایا تمجب بیشتر گفتم: - توحی نداری، تو میدانی که به کی است. در میان تو خواهیم دانست، بغیر این حرکت کنی.

- صبر کن، به سلاوی پانا پوتوف است. در دفتر پولیس باز بگوین.

- خواهش میکنم. این ترانیه دیگر نمیتواند حرف مرا تایید کن و در پیش راه طرف مردی که در آن - شان جمع شده بودند. کرد و ادامه داد:

پرسین اگر با او برن این ترانیه در دفتر گرفت. خدا میداند که کی است. هر کسی خود به یک کسی معرفی میکند. ولی باز هم مردم جمع شده را بر رسید.

- کسی از شما او را میبندد؟ هیچ جواب شنیده نشد.

هیچکس جواب نداد. همه چپ بودند و بی تفاوت نگاه میکردند. حتی میخواستند که پشت کار خود بروند.

آدم با دریش فولادی خود را واقعا خجالت زده بایست.

- کی گفتم که مره نمی شناسم. به سلاوی پانا پوتوف بیف استم و کجکل انتخابی شما، همه شما برهنه رای دادین، چطور مره نمی شناسین.



# ورزش

## اختصاصی فوتبال

### نخستین مسابقات جام جهانی فوتبال

— نخستین بار مسابقات جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۳۰ در یوروگوان برگزار شد.  
 — ((پلی)) یگانه فوتبالست است که سه بار مقام قهرمانی جهان رسیده است.  
 — کارناجال دروازه بان تیم فوتبال مکزیکو در (۵) جام جهانی اشتراک نموده است.  
 — پله ، سیلر آزالمان ، وولاد سلانو زمودا از پولند هر کدام اند چار جام جهانی اشتراک نموده اند

### بزرگترین مسابقات

— بزرگترین مسابقات جام جهانی — هنگری ۸ — آلمان فدرال ۳ در جام جهانی ۱۹۵۴  
 — هنگری ۱۰ — السلوان دور (۱) در جام جهانی ۱۹۸۲



— ۹۰۰ مین گول توسط یازالک از آرژانتین در سال ۱۹۲۴  
 — ۱۰۰۰ مین گول توسط رابسی انسن برینگ از هلند در سال ۱۹۲۸  
 — ۱۱۰۰ مین گول توسط باله — چه از شوروی در سال ۱۹۸۲  
 — ۱۲۰۰ مین گول توسط پاپین از فرانسه در سال ۱۹۸۶

### جام جهانی فوتبال و گمنامه های از این جا و آن جا

۱۳۰۰ مین گول — بهترین و زیباترین گول جام جهانی ۱۹۸۶ توسط ((مانچل — نگره)) فوتبالست مکزیکوی در — سابقه 'مکزیکو — بلغاریا — سابقه' قوی پای چپ به شمر رسید.  
 — پایه شمرسانیدن گول چارین خوش در سابقه اسپانیه ، دتعار در ۱۹۸۶ بوتراگینو مهاجم تیم فوتبال اسپانیا نام خوش را ثبت تاریخ نمود . زیوا گول وی ۱۳۰۰ مین گول جام جهانی به شمر میروید.  
 — ۱۰۰ مین گول — توسط چانسن از سویدن در سال ۱۹۳۴  
 — ۲۰۰ مین گول توسط واتر مرون از سویدن در سال ۱۹۳۸  
 — ۳۰۰ مین گول توسط شیکو از برازیل در سال ۱۹۵۰  
 — ۴۰۰ مین گول توسط لیفتراز ترکیه در سال ۱۹۵۴  
 — ۵۰۰ مین گول توسط ران از آلمان فدرال در سال ۱۹۵۴  
 — ۶۰۰ مین گول توسط پر — کوچ از یوگوسلاوا در سال ۱۹۶۲  
 — ۷۰۰ مین گول توسط بامسی چارلتون از انگلستان در سال ۱۹۶۶  
 — ۸۰۰ مین گول توسط جرزینهو از برازیل در سال ۱۹۷۰



### خورد سالترین و مسین ترین تماشاگر جام جهانی یگانه بازیکن

— جف هرست از تیم ملی فوتبال انگلستان تنها بازیکن در طول تاریخ جام جهانی است که در سابقه 'فاینل جام سه گول رابه شمرسانیده است.'

### یگانه کشور

— برازیل یگانه کشوریست که در ۱۲ جام جهانی اشتراک نموده است.

### خورد سالترین و مسین ترین تماشاگر جام جهانی

— خورد سال ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکویک طفل ۱۲ روزه مکزیکوئی بود که مادرش او را در سابقه 'مکزیکو — بلغاریا با خود آورده بود.'  
 — مسن ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکو پهر مرد ۹۸ ساله مکزیکوی بود که برای تماشای سابقه مکزیکو — آلمان فدرال آمده بود.



صاحبه : حسينا

# راه طولانی که یک ورزشکار می پیماید

همایون یوسف کارگریکی از -  
چهره های شناخته شده تیم  
فوتبال و عضو تیم منتخب کشور  
پرسش های باخبرنگار سپاهون چنین  
پاسخ ها ارائه کرد :

س - در کدام سال به ورزش دل  
خواهتان یعنی فوتبال  
رو آوردید ؟  
ج - از او آن کودکی علاقمند ورزش  
بودم . بخصوص به ورزش  
فوتبال و سکی سخت دلبنسند  
داشتم ، همان بود که در دوره  
مکتب عضویت تیم لیسه خود  
را کسب نموده و از آن طریق  
در مسابقات جوانان و نوجوانان  
شرکت می یافتم و  
زمانیکه عضو تیم لیسه حبیبه  
بودم ، همه ساله تیم مادر -  
میان لیسه ها ، قهرمان فوتبال  
بود .

س - مشق اصلی تان درین راه کی  
بود ؟  
ج - مشق اصلی ام خانواده ام -  
بوده ، زیرا اقربا  
اکثریت اعضای فایبل ما ورزش  
کار بوده و چهره های -  
شناخته شده ورزشی اند  
و از طریق کلب اتفاق که یکی  
از جمله کلب های آزاد ورزش  
در کشور است و به همکاری  
اعضای فایبل ایجاد گردیده  
بود که در آن کلب رشته های  
فوتبال ، والیبال و سکی فعالیت  
مینمود و بهترین استعداد  
های ورزشی از همین کلب به  
جامعه تقدیم و اکثریت آنها

اعضای تیم منتخب نیز بوده اند  
شرایط مساعد ، امکانات بهتر  
وسایل و تریبون ورزشی نیز  
میتواند باعث تشویق ورزشکار  
گردد چنانچه تشویق تهر  
ورزیده کلب ما محمدریفیق  
محمودی در پرورش استعداد  
های ورزشی نقش اساسی داشته  
که افتخارات انزونی از باعث  
تلاش های نامبرده تهیه کلب  
گردیده است .

س - گذشته از ورزش فوتبال چی  
در وقت های دیگری دارید ؟  
ج - شغل آزاد دارم .  
س - از کدام سال عضویت تیم منتخب  
ملی را کلبی نموده اید ؟  
ج - در سال ۱۳۵۶ عضو تیم  
جوانان و در سال ۱۳۵۷ عضویت  
تیم ملی فوتبال کشور را کسب -  
نمودم که تا اکنون عضویت آنرا  
دارم .  
س - بجز از عضویت تیم ملی به  
شکل آزاد ، در کدام تیم هابازی  
نموده اید ؟

ج - عضو تیم فوتبال کلب  
اتفاق نیز بودم ، زمانیکه  
محل پوهنتون کابل شدم مدت  
چارسال کپتان تیم فوتبال -  
پوهنتون کابل بودم ، که درین  
دوره خاطرات بسیار خوش و دل -  
چسبی دارم و همچنان درین -  
مدت تیم پوهنتون کابل ، همه  
ساله در سکو قهرمانی قرار  
میکرفت و از طرف مقامات  
پوهنتون کابل تحایف ، مدال  
ها و هدیه نامه های زیادی نیز  
برایم اعطا گردیده است ، و  
در سال ۱۳۶۱ بحث بهترین  
محل ورزشکار از طرف ریاست  
پوهنتون کابل شناخته شدم . بعد  
از فراغت از پوهنتون ، به خدمت  
سربازی رفتم ، مدت چارسال راه  
حجت سرباز در کلب سپهرتی ارد و  
سپهرتی نمودم . در تیم ارد و واقعا  
نظم و دیسپلین ورزشی خاصی وجود  
داشته و باعث پیشرفت های  
شایان ورزشی میگردد .  
س - چند بار بخارج از کشور

سفر نموده اید ؟  
ج - بیشتر از ۱۵ بار به جمهوری  
های مختلف اتحاد شوروی ، دو  
بار در مسابقات آسیایی ، به بنگله  
دیش ، یک بار به مسابقات آسیایی  
منعقده چین ، یک مرتبه به  
کویت و همچنان نظر به قرارداد  
های کلتوری که بین افغانستان  
و دیگر کشورهای خارجی عقد گردیده  
است جهت مسابقات دوستانه  
به کشورهای آلمان دموکراتیک  
چکسلواکیا و هند سفر نموده ام که  
درین مسابقات نتایج و تجارب خوبی  
کسب کرده ام .  
س - از این سفرهای رهتوشه هایی  
به کشور خود آورده اید ؟  
ج - مسابقات آسیایی که در سال  
۱۳۵۷ در بنگله دیش بین ۱۷ کشور  
آسیایی صورت گرفت ، تیم فوتبال  
افغانستان مقام چارم را حاصل  
و بدور نهایی این مسابقات راه -  
یافت .  
در مسابقاتی که در سال ۱۳۶۳  
در چین دایر گردید ، در مقابل  
بثیه در صفحه (۸۳)

کند بیانیه صد ستائینی ایراد نماید و تمام آنچه را که در آن زمان اتفاق افتاده بود انشا نماید که بر سر میدانست که اکثریت نمایندگان در برابر هرگونه انشاهی تکیان دهند و مخالفت میورزند. در آن زمان کین شخصیت پرستی! هر چند به عقیده من خروشچف بیگانه کسی بود که از عهده اینکار میتوانست برای ولی یا کام جزا ت واحساس در رسا موارد بدن در نظر داشت موقوف موضوع (بیباکی خروشچف تا سرحد دل به درسا زدن من انجامید. جنرود روزگار ریاست سرگذاشته و باز بجای که تحمل کرده بود، بالاخره تصمیم گرفت تا همجوقه من را برآورد. علاوه بر آن، او بخاطر برکاری لوریتی بریا، رئیس کمیسیونی سربرا به خاطر گذشته بود. اینکه دنیا چه واقع شد، خروشچف خود شرداقل سه بار به زبان خود جریان موضوع را قصه کرد و بهمنزاهمه، هر باری که جریان را توضیح میداد، کلمه به کلمه انرا تکرار میکرد.

او اظهار داشت که اعضای رهبری کمیته مرکزی به مجبر شدن من خبر مرگ ستالین از زبان آمرجانفین (بادی گارد ها) فوراً خود را به افتخار ستالین در کویت میروسانند. همه اعضا در جواب من که من اینک اظهار نظری بکنند، ساکت ایستادند. در جواب خود بود. بدین معنی بعد در ونری به ترن محل آفتاب کردند. نخست مالدینوف و بریا بعد مولوتوف و گاندونوف میگویند که با خروشچف مانده بود. گفت: (بریا به مسکو رفت تا قدرت بدست بگیرد). خروشچف پاسخ داد: (تا زمانیکه این زدن در اطراف ماست، هیچکدام ما روی آرامش نخواهیم دید. (۱۰)

تا تحلیل همه جانبه وضع و خروشچف تصمیم گرفت اعضای هیئت رئیسه کمیته مرکزی را به صورت فردی ملاقات کند و آنها را از صورت برکاری لوریتی آگاه سازد. خطرناکترین فرد اینها مالدینوف بود. او بعنوان دوست بریا شناخته شده بود. ولی وقتیکه جریان وضع به احوالی شد، بریا بط شخصی را کنار گذاشت و به خصوص هنگامیکه از زبان خروشچف شنید که بریا روی لابی قطعاً نظامی را تقویت نموده است، من به مسکو حرکت نداده است. در آن زمان، مالدینوف سمت ریاست شورای وزیران اتحاد شوروی را داشت و جانین رسمی ستالین در حزب بود. این مالدینوف نبود که جلسات هیئت رئیسه کمیته مرکزی را رهبری میکرد. خلاصه او داشت چیزی را از دست بدهد. هنگامیکه صحبت با خروشچف خلاصه نه یافت به وقت (۱۱) بلی. من همینطور است. نمیتوان از آن انکار کرد ولی صرف کارها باید طور ی

### خروشچف

سازمان داده شود که حداقل مشکلات را در بر داشته باشد. (۱۰) تشویق و جلب راهبای کلیت روسیلوف (میترسید از اینکوموفت نخواهند شد) و لازار گاندونوف (اکثریت به طرف کیست کسی طرفدار کی است؟ آیا بریا طرفدار کی ندارد؟) وقت خروشچف در رمورد اینکه نقش خود را در تاریخ کنونی خود درک میکرد. موافقه رسیدند در شب ۲۶ مارچ جلسه اضطراری هیئت رئیسه را در قصر کرملین دایر نمودند. خروشچف جریان آنرا بخوبی به خاطر داشت و آنرا اینطور تشریح میکرد:

(ما همه نشستیم ولی بریا حضور نداشت. مگر کرم به موضوع بی برده و این کار به قیمت سرما تمام خواهد شد. اینکه فردا چه واقع خواهد شد؟ هیچکس نمیدانست. بالاخره مسکو که بریا پیدا شد و یکمرد سنی با خود حمل میکرد. فوراً درک کردم که محتویات بکس باید از چه قرار باشد برای مقابله با چنین وضعی من نیز اندک چیزی با خود آماده داشتم (درین موقع خروشچف به جیب راست جاکت دست برد. بریا نشست و خود نیز روی کرسی جا بجا کرد و بعد پرسید: خوب سر اجند؟ امروز از چه قرار است؟ علت این جلسه عاجل چیست؟ به پای مالدینوف زدم و او همیشه گفتن: (جلسه را افتتاح کن و بعد بگذر ازین حرف بزنم). ولی مالدینوف رنگش زرد و زبانش از سخن گفتن با زمانه در همین موقع خشمگین و گفت: (در اجند؟ صرف یک موضوع است و آنهم ارتباط میگیرد به فعالیت ضد حزبی و ضد وحدت اجنت امپریالیزم بریا. پیشنهاد میگرد که وی از هیئت رئیسه و کمیته مرکزی برکاراوار شود. عضویت حزب اخراج و به دادگاه نظامی کشانیده شود. کی با این نظر موافق است؟ من نخستین کسی بودم که دست را به عنوان برای مثبت بلند کردم. بقیه بد نیال من عمل کردند. بریا رنگش سرخ شد و بسوی بکس سنی اخترف ولسی من انرا از او با دیدم. شوخی میکنی. اینکارها را باید از کسار! بعد که را فشار داد. افسران گارتزینون نظامی مسکو با جلسه داخل اتاق آمدند. فرمان دادم: این خاين دست را بگیرد و متصل لازم ببرید. بریا نیز باین من من کان چیزی میگفت. این بود که سرنوشت قهرمانی که در پیگرد انرا دستگیرند و برایش مسلسل فرار

میداد. (بقیه انرا بخود شناسید انید. این بود جریان واقع می که ما چگونه این لکه بد نامی را از خود شستیم. بخاطر عدم وقوع عید به منابه در آینه آجند در تروان دارم. باید انجام دهم. (۱۰)

فرستی دست داد تا از خود خروشچف در رمورد اینکه نقش خود را در تاریخ کنونی خود درک میکرد. موافقه رسیدند در شب ۲۶ مارچ جلسه اضطراری هیئت رئیسه را در قصر کرملین دایر نمودند. خروشچف جریان آنرا بخوبی به خاطر داشت و آنرا اینطور تشریح میکرد:

(ما همه نشستیم ولی بریا حضور نداشت. مگر کرم به موضوع بی برده و این کار به قیمت سرما تمام خواهد شد. اینکه فردا چه واقع خواهد شد؟ هیچکس نمیدانست. بالاخره مسکو که بریا پیدا شد و یکمرد سنی با خود حمل میکرد. فوراً درک کردم که محتویات بکس باید از چه قرار باشد برای مقابله با چنین وضعی من نیز اندک چیزی با خود آماده داشتم (درین موقع خروشچف به جیب راست جاکت دست برد. بریا نشست و خود نیز روی کرسی جا بجا کرد و بعد پرسید: خوب سر اجند؟ امروز از چه قرار است؟ علت این جلسه عاجل چیست؟ به پای مالدینوف زدم و او همیشه گفتن: (جلسه را افتتاح کن و بعد بگذر ازین حرف بزنم). ولی مالدینوف رنگش زرد و زبانش از سخن گفتن با زمانه در همین موقع خشمگین و گفت: (در اجند؟ صرف یک موضوع است و آنهم ارتباط میگیرد به فعالیت ضد حزبی و ضد وحدت اجنت امپریالیزم بریا. پیشنهاد میگرد که وی از هیئت رئیسه و کمیته مرکزی برکاراوار شود. عضویت حزب اخراج و به دادگاه نظامی کشانیده شود. کی با این نظر موافق است؟ من نخستین کسی بودم که دست را به عنوان برای مثبت بلند کردم. بقیه بد نیال من عمل کردند. بریا رنگش سرخ شد و بسوی بکس سنی اخترف ولسی من انرا از او با دیدم. شوخی میکنی. اینکارها را باید از کسار! بعد که را فشار داد. افسران گارتزینون نظامی مسکو با جلسه داخل اتاق آمدند. فرمان دادم: این خاين دست را بگیرد و متصل لازم ببرید. بریا نیز باین من من کان چیزی میگفت. این بود که سرنوشت قهرمانی که در پیگرد انرا دستگیرند و برایش مسلسل فرار

میداد. (بقیه انرا بخود شناسید انید. این بود جریان واقع می که ما چگونه این لکه بد نامی را از خود شستیم. بخاطر عدم وقوع عید به منابه در آینه آجند در تروان دارم. باید انجام دهم. (۱۰)

مسئولیت مردی خود را لعنید و مرتکب اشتباه شد. عدو نیک از اعضای حزب در رسا به نقش که خود خروشچف را از دست و تمسک کاد رها در ارگان های حزبی او کرایین و سکو بازی کرده بود. اطلاع داشتند. با در نظر داشت اینکه خروشچف در اظهار حقایق در رمورد خود شینا کام ماند. قادر نبود حقایق را در باره د پگران نیز بیان کند. یکی از نتیجه گیری های عملی که از تحلیل اشتباهات گذشته انقلاب پرولتری حزب و دولت خروشچف در رمورد اینکه نقش خود را در تاریخ کنونی خود درک میکرد. موافقه رسیدند در شب ۲۶ مارچ جلسه اضطراری هیئت رئیسه را در قصر کرملین دایر نمودند. خروشچف جریان آنرا بخوبی به خاطر داشت و آنرا اینطور تشریح میکرد:

(ما همه نشستیم ولی بریا حضور نداشت. مگر کرم به موضوع بی برده و این کار به قیمت سرما تمام خواهد شد. اینکه فردا چه واقع خواهد شد؟ هیچکس نمیدانست. بالاخره مسکو که بریا پیدا شد و یکمرد سنی با خود حمل میکرد. فوراً درک کردم که محتویات بکس باید از چه قرار باشد برای مقابله با چنین وضعی من نیز اندک چیزی با خود آماده داشتم (درین موقع خروشچف به جیب راست جاکت دست برد. بریا نشست و خود نیز روی کرسی جا بجا کرد و بعد پرسید: خوب سر اجند؟ امروز از چه قرار است؟ علت این جلسه عاجل چیست؟ به پای مالدینوف زدم و او همیشه گفتن: (جلسه را افتتاح کن و بعد بگذر ازین حرف بزنم). ولی مالدینوف رنگش زرد و زبانش از سخن گفتن با زمانه در همین موقع خشمگین و گفت: (در اجند؟ صرف یک موضوع است و آنهم ارتباط میگیرد به فعالیت ضد حزبی و ضد وحدت اجنت امپریالیزم بریا. پیشنهاد میگرد که وی از هیئت رئیسه و کمیته مرکزی برکاراوار شود. عضویت حزب اخراج و به دادگاه نظامی کشانیده شود. کی با این نظر موافق است؟ من نخستین کسی بودم که دست را به عنوان برای مثبت بلند کردم. بقیه بد نیال من عمل کردند. بریا رنگش سرخ شد و بسوی بکس سنی اخترف ولسی من انرا از او با دیدم. شوخی میکنی. اینکارها را باید از کسار! بعد که را فشار داد. افسران گارتزینون نظامی مسکو با جلسه داخل اتاق آمدند. فرمان دادم: این خاين دست را بگیرد و متصل لازم ببرید. بریا نیز باین من من کان چیزی میگفت. این بود که سرنوشت قهرمانی که در پیگرد انرا دستگیرند و برایش مسلسل فرار

میداد. (بقیه انرا بخود شناسید انید. این بود جریان واقع می که ما چگونه این لکه بد نامی را از خود شستیم. بخاطر عدم وقوع عید به منابه در آینه آجند در تروان دارم. باید انجام دهم. (۱۰)

# توقعات بزرگ

۱۹۵۲ به تعقیب جلسه عمومی کمیته مرکزی بر مطالب فوق صحنه میگذارد. در جلسه (طرفداران سابق) ستالین (شامل مالدینوف، ف، مولوتوف، گاندونوف و بولگانین) از برزیسیه اکثریت (به اساس اکثریت) استفاده کردند و سعی ورزیدند تا خروشچف را برکار نمایند. در نتیجه راهی گویی در هیئت رئیسه کمیته مرکزی که - ۱ - ش فیصله بعمل آمد تا خروشچف از پست منسی عمومی برکار شود.

هر چند برکاری خروشچف از پست منسی عمومی در ارتشهای ستالین (شامل مالدینوف، ف، مولوتوف، گاندونوف و بولگانین) از برزیسیه اکثریت (به اساس اکثریت) استفاده کردند و سعی ورزیدند تا خروشچف را برکار نمایند. در نتیجه راهی گویی در هیئت رئیسه کمیته مرکزی که - ۱ - ش فیصله بعمل آمد تا خروشچف از پست منسی عمومی برکار شود.

هر چند برکاری خروشچف از پست منسی عمومی در ارتشهای ستالین (شامل مالدینوف، ف، مولوتوف، گاندونوف و بولگانین) از برزیسیه اکثریت (به اساس اکثریت) استفاده کردند و سعی ورزیدند تا خروشچف را برکار نمایند. در نتیجه راهی گویی در هیئت رئیسه کمیته مرکزی که - ۱ - ش فیصله بعمل آمد تا خروشچف از پست منسی عمومی برکار شود.

همان مرحله اول از او کار برستند ولی این پالیسی اقتصادی - خروشچف بود که بخش عمده قابل انتقاد رژیم های اورا تشکیل میداد. او مسئله را اساساً از نگاه تغییر در روش های اداره انرا بیان کرد ولی اهمیت رژیم های عقب و دنیا بی را که شرایط کار زنده گئی مولد بی اصلی (کارگزن، دهقانان و طبقه روشنفکر علمی - تکنیکی) را تغییر میداد، درک نمیکرد.

این روش انرا بی مسئله تاثير سو بر رژیم برکار حزب در سال ۱۹۶۱ گذاشت. با اصرار خروشچف در بربرگرم حزب يك سلسله احصائیه های مشخص که به وسیله انرا سیاد کو رژیم شوروی علی - اقتصادی در ولش مربوط به شورای وزیران اتحاد شوروی پیشنهاد گردیده بود. نامسل ساخته شد. این گزارش که به وسیله زاسیاد کو رده وده، یک گروپ معین تهیه شده بود، نزد ستان کونند. گان بین معنی غیر علمی تلقی میشد. ارقام مربوط به رشد مقایسوی اقتصاد شوروی و امریکان رو ا قیمت تمام از هو گرفته شده بود. مانعده ان از تسلیم در تبقی و واقعی را چیزی که اصلاً وجود نداشت مطالبه می نمودند. ولی صدمه اول گزارش مرکزی وزیر فاع برکار ساخته شد. و اینکار را هیچکس دیگری جز خود خروشچف انجام نداد. برکاری مارشال طبق اصول عنعنوی وقت صورت گرفت. یعنی زمانیکه مارشال در خارج بود، کوچکترین فرصتی برای دفاع از خود برای او داده نشد و همچنان در رابطه به برکار ری اند فرماندهان برجسته جنگ بزرگ یعنی از صحنه سیاست هیچگونه دلایل یا توضیحاتی به حزب مردم ارایه نکردند.

مارشال نیز نتوانست برامیل عنعنوی بود یعنی ترس از موجودیت مردم بزرگ و قوی، خروشچف که تا اندازه زیادی در محصل دورانش به شمار میرفت، مایل بود نسبت به طرفداران نخبه رژیم هایش پالیسی متقین در و پیش خودش خنار خارواد. دهقانی رشد کرده ذاتاً با شکل ریاست خانواد و ارتباط میگرد. توجه به راننده و بزرگشانه، مداخله مداوم بزرگان در تمامی امور، معاملات و ارتباطات، مسئولیت رئیس خانواده، از خطا عدم تحمل نظریات د پگران و هیمن آنها نمونسه های مشخصی عصر باقی ماندند. کهن قدرت در روسیه بود. درین رابطه، حوادث سال

به صورت کل نسبت به موضوع نظر منی داشت، تمام تلاشهای ده سال گذشته را بی نتیجه نمود ساخت و تدارک کرد.

اکونیک ما با گذشته است ریح قسرون و لایح ان زمان راوشنگانی میکنم. ضعف خروشچف به قدرت و نقساط گسین خدمتی را که خروشچف - انجام داد تخریب و تصحیف کیش شخصیت پرستی ستالین بود و کار او در زمینه علمی ارتش تلاشهای بعدی طرفداران ستالین به خاطر نشانند. در باره ستون کده انرا بجای سابق خود ش یعنی احیای کیش شخصیت پرستی، مؤثر بود. همینکه سخن رفت، شخصیت را عمیق مینزد. کارش بی ثمر نیست. تصمیم شجاعانه به منظور آماده حیثیت تعداد زیا - دی از کمونستان مردم غیر حزبی که در زمان کیش شخصیت پرستی محکوم به تجرد و اعدام گردیده بودند، فضای ملولانده است. انتحار را در زنده گئی حزبی در ولش بجد انرا احیا کرد. ضربه قوی با آنکه در برخی موارد همبروش بود، نینبیر سترالینم افراطیسی بهورگراتیم و خود بینی و تکبر کار - مندان رسمی وارد آمد.

عصر خروشچف شاهد آغاز تحولی است. در عصره زمامت بود. از جمله میتوان بلند بودن قیمت خرید و در لقی، تخفیف سریع در مالیات و ایجاد تکنالوژی جدید را نام گرفت. آبادانی زمین های با یرولی الرشم کمبودی ها و اشتباهات، تقسیمی معنی راد تصمیم تهیه مواد خود راکی برای مردم ایفا کرد. خروشچف سعی کرد بهترین روشها و تجارب کشورهای خارجی را در امره زمامت به منظور آغاز انقلاب آزادی بکاربرد.

نام خروشچف با پیشرفت های بزرگ در علوم ساپنی و تکنالوژی شوروی ارتباط دارد. با پیشرفت های که اساس نیل به مساوات سترا تویک را تا سرحد امکان بنیان گذاری کرد. وجه کسی ملاقات نشناط امیز او را با بیری گاتارین که کار اتحاد شوروی را در رمورد تحقیقات تمامی جشن میگرد. فراموش خواهد کرد؟ همینستین مسالمت امیز که در ریستین کسره حزبی - ک - ان - ش اعلام گردید (بعد از بحران کیوبا) اساس خیلی مستحکم را برای توافقات و مصالحه با فرب تشکیل داد. در سالهای (۱۹۵۲) خروشچف میتوان نشاندها و ریشه های موافقتنامه نهاییسی هلستنگ را جستجو کنیم.

به منظور حل برابلی های زیاد اجتماعی دست به کار شد. سطح زنده گئی در رجا، روه افزایش نهاد. با وجود اینکه تلاشها رژیم هاجه اجتماعی و جفا اقتصادی طوریکه لازم بود جا به عمل نویشد. چرا این معتمد که یکی از اشتباهات در زمینه این بود که خروشچف در راه علمی ساختن رژیم هایش اشتباهات را بر طرفداران عنعنوی حتی بهورگراتیم را مرتکب شد. خروشچف در راه تطبیق رژیم ها اشتباهات در این یا آن ارگان را تا آخرین قدمه آن محدود میساخته و البته ارگان مربوطه همواره طوری عمل میکرد تا بهر وسیله توجیه باشد خود خرا از نظارت و کنترول محفوظ نگه دارد.

واقعیت این بود که مردم خاموش نگه داشته شده بودند. در روسیا انزایی های امروزی بوضاحت میتوانم مشاهده کنم که در سالهای (۱۹۵۰) در زمینه انکاساختن مردم از برابلی های واقعی و اقدامات لازمه به منظور حل آنها تاجه اندازه کارگرتی سازمان داده شده بود. مردم به این واقعیت آگاه نبودند که هیچگونه تلاشی در جهت فراخوانی توده های وسیع مردم در راه مبارزه به خاطر تطبیق رژیم هابه خرج داده نشده بود.

و آخرین درصه این به خود خروشچف ارتباط میگرد. این انسان شجاع و برانزوی که طبیعتاً خیز و هوش تیز سیاسی داشته، در مقابل طرح شخصیت خود ش معنی راد تصمیم تهیه مواد خود راکی برای مردم ایفا کرد. خروشچف سعی کرد بهترین روشها و تجارب کشورهای خارجی را در امره زمامت به منظور آغاز انقلاب آزادی بکاربرد.

نام خروشچف با پیشرفت های بزرگ در علوم ساپنی و تکنالوژی شوروی ارتباط دارد. با پیشرفت های که اساس نیل به مساوات سترا تویک را تا سرحد امکان بنیان گذاری کرد. وجه کسی ملاقات نشناط امیز او را با بیری گاتارین که کار اتحاد شوروی را در رمورد تحقیقات تمامی جشن میگرد. فراموش خواهد کرد؟ همینستین مسالمت امیز که در ریستین کسره حزبی - ک - ان - ش اعلام گردید (بعد از بحران کیوبا) اساس خیلی مستحکم را برای توافقات و مصالحه با فرب تشکیل داد. در سالهای (۱۹۵۲) خروشچف میتوان نشاندها و ریشه های موافقتنامه نهاییسی هلستنگ را جستجو کنیم.

## راه طولانی که...

به شکت مواجه هم فعال چین به شکت مواجه گردیدیم. هاتم هانگنگ که از جمله بهترین تم های آسیای جنوبی - جنوبی بود. در راه علمی ساختن رژیم هایش اشتباهات را بر طرفداران عنعنوی حتی بهورگراتیم را مرتکب شد. خروشچف در راه تطبیق رژیم ها اشتباهات در این یا آن ارگان را تا آخرین قدمه آن محدود میساخته و البته ارگان مربوطه همواره طوری عمل میکرد تا بهر وسیله توجیه باشد خود خرا از نظارت و کنترول محفوظ نگه دارد.

واقعیت این بود که مردم خاموش نگه داشته شده بودند. در روسیا انزایی های امروزی بوضاحت میتوانم مشاهده کنم که در سالهای (۱۹۵۰) در زمینه انکاساختن مردم از برابلی های واقعی و اقدامات لازمه به منظور حل آنها تاجه اندازه کارگرتی سازمان داده شده بود. مردم به این واقعیت آگاه نبودند که هیچگونه تلاشی در جهت فراخوانی توده های وسیع مردم در راه مبارزه به خاطر تطبیق رژیم هابه خرج داده نشده بود.

واقعیت این بود که مردم خاموش نگه داشته شده بودند. در روسیا انزایی های امروزی بوضاحت میتوانم مشاهده کنم که در سالهای (۱۹۵۰) در زمینه انکاساختن مردم از برابلی های واقعی و اقدامات لازمه به منظور حل آنها تاجه اندازه کارگرتی سازمان داده شده بود. مردم به این واقعیت آگاه نبودند که هیچگونه تلاشی در جهت فراخوانی توده های وسیع مردم در راه مبارزه به خاطر تطبیق رژیم هابه خرج داده نشده بود.

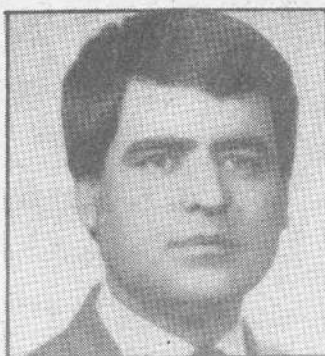
واقعیت این بود که مردم خاموش نگه داشته شده بودند. در روسیا انزایی های امروزی بوضاحت میتوانم مشاهده کنم که در سالهای (۱۹۵۰) در زمینه انکاساختن مردم از برابلی های واقعی و اقدامات لازمه به منظور حل آنها تاجه اندازه کارگرتی سازمان داده شده بود. مردم به این واقعیت آگاه نبودند که هیچگونه تلاشی در جهت فراخوانی توده های وسیع مردم در راه مبارزه به خاطر تطبیق رژیم هابه خرج داده نشده بود.

ج - به خاطر بهتر شدن ورزش باید نکات ذیل را در نظر گرفت: بودجه کافی برای هیات ورزش داده شود، نوا بودجه فعلی تکافی همه احتیاجات ورزشکاران را نی نماید. ثروت تمام فعال چین به شکت مواجه گردیدیم. هاتم هانگنگ که از جمله بهترین تم های آسیای جنوبی - جنوبی بود. در راه علمی ساختن رژیم هایش اشتباهات را بر طرفداران عنعنوی حتی بهورگراتیم را مرتکب شد. خروشچف در راه تطبیق رژیم ها اشتباهات در این یا آن ارگان را تا آخرین قدمه آن محدود میساخته و البته ارگان مربوطه همواره طوری عمل میکرد تا بهر وسیله توجیه باشد خود خرا از نظارت و کنترول محفوظ نگه دارد.

واقعیت این بود که مردم خاموش نگه داشته شده بودند. در روسیا انزایی های امروزی بوضاحت میتوانم مشاهده کنم که در سالهای (۱۹۵۰) در زمینه انکاساختن مردم از برابلی های واقعی و اقدامات لازمه به منظور حل آنها تاجه اندازه کارگرتی سازمان داده شده بود. مردم به این واقعیت آگاه نبودند که هیچگونه تلاشی در جهت فراخوانی توده های وسیع مردم در راه مبارزه به خاطر تطبیق رژیم هابه خرج داده نشده بود.

# حالا که پرسیدید پس بخوانید!

فوت زلی باغ میدهد .



## آرزوی پیرزاد از کاره ۲ و ۳ پیرزاد :

- س - چرا ظفر شامل مل دین او آخر در تلویزیون آهنگ جدید نمی خواند آیا از هنرموسیقی دست کشیده است ؟
- ج - خویش میگوید آناه میدهیم .
- س - آیا تینوس نامزد شده است با کسی ؟
- ج - با نامزدش .

## ماهیه صفت متعلم لیسہ ملالی :

- س - آیا درست است که ظفر شامل تاجو رنگ موسیقی میباشد ؟
- ج - به صاحبه \* ظفر قی قمل مراجعه کنید .

## خاطره همایون پیرزاد از خیرخانه مینہ :

- س - چرا بعضی از هنرمندان با هنگام لبس آهنگ های شان در پیش گفته نیاز گل ها را پیرزاد مسازد، علت را واضح سازند .
- ج - چون وارخطا میشوند .
- س - شهروان هنرمند سابقه دار کجاست - زنده است یا اینکه خدانا خواسته ...
- ج - شکر زنده است ، حالا پیشه تیکه داری را اختیار نموده است .

- س - وهاب شادان چرا در تلویزیون ظاهر نمیشود .
- ج - میگویند جائیکه سنگ است در پای لنگ است .
- س - روی یخک موازنه خود را از دست داد، با تاسف یک پایش شکست و حالا با دو گوش و دو چشم رادیو را می شنود و تلویزیون را نمی بیند .

## فهرده نیازی و محمد یحیی نیازی :

- س - آیا آوازخوان عزیز و محترم ساربان صحت خود را باز یافته ؟

ج - با تاسف تا هنوز در بستری منمیشی قرار دارند .

س - میرا از یفتلی متعلم صنف دهم لیسہ مهم :

- س - چرا دین روزها هیچ کوس از گروه باران در - تلویزیون به نشر نمیرسد .

ج - زیرا دین روزها روزهای برف است

س - چرا در برنامه های تلویزیون تنوع و نوآوری دیده نمیشود ؟

ج - به خاطر آنکه حالا مردم با همین برنامه ها عادت کرده اند و تنوع عادت موجب مرض است .

س - علت ازدواج نکردن محترم عزیزالله هدف هنسر پیشه تیاتر چیست آیا دختر مورد نقوش را پیدا نکرد ؟

ج - پیدا کرد اما وقتیکه آقای هدف را دید جایجا سکنه نموده بیچاره (هدف)

س - اگر امکان داشته باشد با محترم سلام سنگس هنر پیشه سینما صاحبه نمائید .

ج - اینبار که به سانش رفتیم حتما صاحبه ای - ترتیب خواهیم داد .

از طرف آصفه صدیقیار امید متعلم صنف دهم لیسہ عایشہ درانی :

س - آرزوی منی که هنرمند خوب کشور فرهاد دریا با تلویزیون خدا حافظی گرفت چرا دروازه های تلویزیون و رادیو برای همیشه به روی فرهاد دریا بسته شده .

ج - دروازه رادیو تلویزیون به روی فرهاد بسته نبوده ، نیست و تا حاییکه ما میدانیم مفتیہ یگان بار در دهلیزهای تلویزیون قدم میزنند .

س - بایقرا غیر از اینکه گوینده پروگرام آینه است دیگر چه صروفیت دارد ؟

ج - مشعل است .

س - چرا پارچه های تشلی مرزاقلم به تلویزیون ثبت نمیشود ؟

ج - دینکی از صاحبه هایش با سپارون این مساله را کاملا توضیح نموده است .

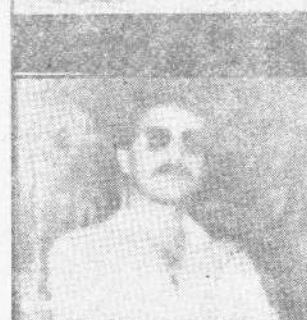
اللہ رحمت نبرد محصل سال اول پوهنغی انجنیری - ج - :

س - مجله سپارون یعنی خبرنگار مجله ، سری در - موسسات نظامی نمیشوند .

ج - در شماره گذشته این کار را کرده اند .

س - جراتیمت مجله سپارون در هر شماریکه جدید از چاپ میزاید ، به کیهان میرسد .

ج - گناه از بار سپاه است .



دیگر هیچگونه قفل وجهه زندانی وجود ندارد ولی فرار نیز ممکن نیست . اولیها خاطر نشان میازد : ((کتی را در بیدم تا به وسیله آن به آنسو جهیل برسم . جلورفتن ولی بدست خارتندی گیر افتادم . در حضور همه ، مسئولین میگفتند که چگونه میتوانم خود را از این صفت رهائی بخشم ؟ چگونه میتوانم از دوستان خوش بگویم ؟

بعد یکروز بمن پول دادند تا برای خرید به بازار بروم . در آن روزم که مسئولین امور انجا واقعا' دوستان من بودند همین اقتصاد داشتند . از همان لحظه ، تصمیم گرفتم به زنده کی دهماره ام بر سر کردم .))

مؤثرت برنامه های تربیتی طبیعت که از جمله پنج نفر ، چهار نفر آن طرف سه سال یا بیشتر از آن بعد از ترک محیط ، اعتماد به مواد مخدره را ترک گفتند . معالجه بعنوان جز' موضوع تربیتی شناخته شده است . مسئولین امور خانواده های شان با شاگردان یکجا زنده کی ممنوعند و بعنوان والدین مقتدر و لسی مواظب عمل میکنند . درین فام کارهای نهادی مانند تغذیه حیوانات و زرع نباتات برای انجام وجود داشت . جلسات شورشی در جریان روزهای رسمی مکتب و برنامه های سکی و رقص در تعطیلات اخیر هفته سازمان داده شد .

بعد از ۱۴ ماه ، شاگردان منظمه رفتن به مکتب ، گرفتن تعلیمات حرفه ای یا اشتغال به وظایف را در شهر نزدیک آنرا از کردند . در حالیکه در محیط خانواده کی کاملاً تحت نظارت به زندگی خود ادامه میدهند . این یک آزمایش واقعی است زیرا سالهای از دست رفتن را باید تلقی کرد . اولیها که اکنون ۲۷ ساله و - فاخ التحصیل ژورنالیزم است میگهد : ((من تمام صبرم را در گذر و دروغ سیری کرده ام . هرگاه به ترک اعتماد بمواد مخدره مجبور نمیشدم شاید تا هنوزم آنرا ادامه میدادم .))

سهدن با ترکیب اقدامات بجا رفته مواظبت یکی از راه های نو کی کردن موج اعتماد به مواد مخدره را دریافته است . چهار د هارتول ، تنظیم کننده همکار پروژه ((شاخص های مواد مخدره )) در بوته تون لندن اظهار صداره : ((جوایع دیگر جهانی ، با اتخاذ همین تدابیر استفاده از تجارت سهدن میتوانند در راه جلوگیری از مواد مخدره کاممهای مؤثرو را بردارند .))

# ملکه

بقیه از صفحه (۲۱)

ژورنالستان واگذار کرده بودند . در اینجا بود که دختران با بیست اسعداد شانرا در صاحبه روی موضوعات آزاد تبارز میدادند و در یک موقعیت مشکل نهایتاً ترکمز فکری را از دست میدادند . تنیج یا سابقه ((حسن خوش طبعی)) بمنظور رفع اینهمه فشار زیاد اعلام گردید .

پروگرام نمایشی ((اسرار نهایی)) شامل چندین بخش بود : اشتغالی نخست ، نهایی ۲۰۸۸ اجرای رقص عالی ورزشی با اجرای اکت ملکه نهایی و محمتر از همه اجرای آن بختر از هر کس دیگر ، کار ساده نبود . در همین مرحله بود که ((نهایی رقص)) آرزو مندوبند پرواز نمات شانرا از دست میدادند .

سرانجام ، از روند فاینل سابقه نتیجه خیلی عالی بدست آمد . ملکه مکتب ((ماشاکالینینا)) که پیراهن ساخت کمیته بود را مودن را برتن داشت بانوار برنده کی روی شانه اش جا گرفته بود بر جایگاه ((ملکه نهایی)) قرار گرفت .

تاج اوساخت کمیته چکی ، جابلو- نیکیس بود . سهیل گلها ، موفسات هاباد کارها و تحایف از جانتس تضمین کنندگان خارجی سابقه به پاس قدر دانی از نهایی اش و خاطر اشتها تولیدات شان به سوی اوسرا نهر شد .

((ملکه نهایی سکو)) چهره نهایی ، ساتهای دراز (باقدر ۱۷۶ سانتیمتر) و اندام باهک (۵۲ کیلو گرام وزن) دارد .

این یک درجه ، نادرخوشبختی بود . بروی دختر هفده ساله ای که تازه نخستین قدمش را به جهان بزرگ بر میدارد . ساعت الی او ، تحفه کمیته لهوس سینت لرون ، خاطره عالی یک رهداد فرحت بخش است ، ایا انتظار داشت - برنده شود ؟ ((ماشاکالینینا)) در مقابل این پرستی نهاد میگد ، ((اوه ، نه ، البته که نه ! ولی صمانی

هم نبودم . حق اگرین تاج به کسی دیگری تعلق میکرد ، با زهم ناظره این سابقه را تا اخیر - زنده کی فراموش نمیکردم .))

فوتو راپورتی که ((ماشاکالینینا)) رادر سابقه مودل سال گذشته در خانه فوشن زاتسیف ، تاشا کرده بود ، لحظه به لحظه تا مرحله انتخاب راهنمایی و همراهی میکرد .

در طول هر سه روز سابقه فاینل در قصر ورزشی ((لوتزکی)) پدر ماشا حاضر بود هر ای او - آرزوی موفقیت میکرد . او اظهار داشت : ((همیشه دخترم را در میان اینهمه دختران نهایی دوست داشتنی دیدم ، واقعا' در مورد اینکه او خواهد توانست از اینهمه حرفان جلو بیفتد شک و تردید پیدا کردم . ولی به ماشا در دوران کودکی جرئت و ایستادگی را آموخته بودیم که احتمالاً همین امر سبب شده باشد او را در این بخش لحظه مخو' بسازد .))

دو هاکردن در مدیترانه ، فلم های اشتها ، قرارداد های تجاری گاهگاهی همه اینها برای ماشا رهایی بیش نبود . کار بعدی چیست ؟ او بر زبان هسپانوی که در دوران مکتب خوانده تسلط خوس دارد ، شاید معلم یا ترجمان شود . ولی نخست از همه باید تحصیلاتش را به پایان برساند .

در همان برندگان دیگر ((اوسکانافاندیری)) ۲۱ ساله جایزه دوم و ((ایلینا پیدروای)) نژده ساله جایزه سوم را گرفت . به ((ایکاترینا چلوچیکها)) جایزه ((قدر دانی عامه)) اعطا گردید و نیز ((مارک روزوسکی)) از اود هوت بعمل آورد تا به استدیوی تئاتری اودر ((نیکیتسکی روتتا)) بپیوندد . همچنان برای برنده گان - جذابیت خاص)) و ((برخورد با تاشا چان)) ((نگمهای تابنده و ((روزشکار خوب)) جوایعی اعطا گردید .

سابقه نهایی سکوا نپتانکه رای گیری عمومی نشان داد و اینکه اکثرت مردان از آن استقبال شایقی بعمل آوردند . بصورت منظم هر سال دایر خواهد شد . ترجمه : ستانک



**سخنان محبوب**

نزدیکان زود ترازم فاصله می شناسند . کسیکه با معشوقه از دواج - بالیا س خورد بختد نال میکند گویا میخواهد عذرتی را بپندد یکی هارانتوان پوشید طلا بدهد . بیانه سر جلوه کردن می کند . در عکسها راه خالاراسی مشهوره بگرس بازار او تاسیب میکند . است و از نادان با منج - نادان باید از بیانه بپندد . بیخون نزدیکی سازی و بس از اردو - بگردد و هوشیار از هر دو . و های آخرین تجربه ، زنگی است . ترجمه از رهتاب



بقیه از صفحه (۷۱)

در هر دو فیلم روی این نکته تأکید صورت میگیرد که: «جنگ نمیتواند و نباید دوباره اتفاق بیفتد» و خطرات جنگ برای سینماگران شوروی از جهت هیروئیسم و شناخت روان انسان ارزشمند است. شخصیت اندری سکولوف را که توسط سرگی باندوچسوک در فیلم «سرنوشت یک انسان» بازی شده است ببینند. او تمام خانواده اسراراز دست میدهد، تمام آنچه را درین جهان دوست داشته است، او از میان وحشت و ترس اردوگاه های نازیستی عبور میکند، اما در نهایت بساویز را به مردم از دست نمیدهد. شخصیت ایلوشا سکولوف در «حماسه یک سرباز» اثر سرگئی گریگوری چوخرای، حیرت انگیز است! (وقتی میدانیم که او از جنگ باز نخواهد گشت، ما را اندوهی فرامیگیرد.)

فیلم های «ستاره های روز» (برف های داغ) و دیگران از شمار همین فیلم هایمانندند.

کارگردانان «موسفلم» در مبارزات آبرویی صحنه های جنگ و بازی نقش شخصیت های باادب شجاری های فراوان روبرو بودند. فیلم «آزادی» اثر «یوری اوزوف» و «آنها با غلومیچن جنگیدند» اثر یانید ریچوک میتوانند نمونه های از شواری کار کارگردانان موسفلم باشند.

کارگردانان و سینماگران اتحاد شوروی در کنار هیروئیسم مردمان اتحاد شوروی سقوط شخصیت و ضعف های اخلاقی ایراکه جنگ بهمیراه آورد، بود فراموش نکردند. اندر فیلم های مربوط به دوره جنگ خیانت ها و بزدلی هانیژانکار میشود. الم کلیوف در فیلم

«بیا و ببین» از کسوجناینگارانی را که تمام خصلت های انسانی شانرا از دست داده اند و از سوی دیگر فلورا بسری را که از تمام معابر و روزن فاشیستی گذشته و در هول و راحمل کرده ولی روح تناسکس را از دست نداده است نشان میدهد.

فیلم های متعددی که علیه فاشیسم از طریق سته یوه های موسفلم تهیه گردیده است تأثیر بزرگی بر سینما و سینماگران وارد کرده است. این تأثیر هم از لحاظ دوونمایه انسانی و بشری آن وهم از نگاه زبان تبیین در سینما از اهمیت بزرگی برخوردار است.

«چرا هنوز روس ها درباره جنگ فیلم میسازند» این جنگ بسیار قبل اتفاق افتاده بود...»

پاسخ ساده به این پرسش اینست: «روس ها درباره جنگ فیلم نمی سازند. آنها علیه جنگ فیلم میسازند تا هرگز یاز دیگر اتفاق نیفتد.»

زیرا جنگ ها و بخصوص جنگ جهانی دوم جان و زنده گی شمار بزرگی از انسان ها را گرفت. در جنگ دوم جهانی اتحاد شوروی بیست میلیون از افراد خویشرا از دست داد. این جنگ برای جرمن هانیژر همان فاجعه را آورد. این امر را الکساندر رالف ولاد میرنوموف در فیلم شان بنام «صلح بسرای تازه وارد» نشان دادند.

درین فیلم سرنوشت فاجعه بار کونکان در جنگ مطرح گردیده است. روی این مضمون فیلم های زیادی تهیه گردید. از جمله «کودکیان» از اندر تارکو-فسکی «مان» نیکلای گوینکو-راه های تازه

در ساله ای جنگ و دهه اول بعد از جنگ کارگردانان جوان به موسفلم روی نیاموردند. وقتی در نیمه دهه پنجاه قرن جاری

استعداد های جدید ظاهر شدند وضع جدا تعیین یافت.

آغاز کار هنری میخائیل شویمتر با توجه ویژه اویه زنده گی روستا بیان مشخص گردید. اولد زوانوف با نخستین فیلم خود «شب کار» (نیوال) محبت تماشاچیان را به دست آورد. و در نتیجه به زانسر دلخواه خود - کیدی - وفادار ماند. فیلم «چهل و یکم» ظهور یک هنرمند بزرگ را با چرخش به سوی «رومانیسم قهرمانانه» اعلام کرد.

کپورشی دانیلایا و کورتالانکین کار خود را در سینما به سمت معاصران

«اوژنی گراند» پس از نمایش آن در «ماله تیاتر» توسط سرگی - الکسیف، فیلم ساخته شد.

فیلم های کوتاه داستانی روز به دست گرفته شد و بالاخره کارهای بیچیدیه ترافازگردید و «سریال های تلویزیونی» تولید گشتند. «سریال (ماروی خود آتشی گشتودیم)» در چاربخش که توسط سرگی کولوسف تهیه گردید و در سال ۱۹۶۴ از طریق تلویزیون پخش شد. نخستین تجربه در عرصه تولید سریال های تلویزیونی بود.

پس از آن تولید سریال های

«رییس» اثر الکسی سالتیکوف «آفتاب سپید دست» از اولاد - پیرویتس از شمار این فیلم ها هستند. در کار استادان جوان هنر - مند ان نسل کهن سالشره کارشان ادامه دادند. میخائیل روم - داستان دراماتیکی را درباره «فیزیک هسته ای بنام (نه روز از یکسال)» و الکساندر زراشتی فیلم «در ارتفاعات» را درباره «کار - گران صنعتی ساختند. پولس - ایزین شکارش را بنام «کسو - نیست» کارگردانی کرد.

در آغاز کلمه بود...

گورکی توسط اسمیل لوتیانو (کاکل -

# موسفلم

کارگردان یک اثر شاعرانه در اکتشافات بزرگ توسط یک - کوچک بنام «سریژا» آغاز کردند. دهه شصت بازم نامهای جدیدی را معرفی کرد: تارکوفسکی پس از فیلم «کودکی ایران» فیلم «اندری رولف» را فلمبرداری کرد. فلسی که هنر از نگاه عشق شخصیت پروری و از نگاه تاریخ روسیه بی نظیریاتی ماند ما ست. اندری میخائیلوف کاجالسو - فلسکی زیبایی شاعرانه زنده گی مردم روستا های معاصر کشور را در فیلم «سور آسیای» اخی کشف کرد.

الم کلیوف با فیلم «خوش آمدید» لاریسانینیکویا فیلم «بالسا» (الکساندر ریوتا) با فیلم «کسی زنگ میزند» در بار بار کبید (۱) فیلم دیگریش «تیم» استعداد های بزرگی بودند که در موسفلم ظاهر شدند.

برای برده تلویزیون

موسفلم درد دهه شصت به تولید فیلم های برای تلویزیون آغاز کرد و به زودی نخستین انجمنی که تولید آن مربوط به تلویزیون رقیب اساسی سینما - بود ایجاد گردید.

نخستین تولیدات در واقع فیلم سازی آثار تیاتری بودند. مثلاً

بیچیدیه و باتکیک های جدیدی در دیگری تهیه شدند و استعداد های بزرگی درین عرصه تیار کردند. سریال های «میچونیکو» و «اجودان عالیجناب» اثر ایفگی تا شکوف پنج فیلم از «ارواح مرده گان» گوگول از میخائیل - شویمتزر و همچنان «تازید ی های کوچک» از پوشکین به کارگردانی همین کارگردان. و به همین بیان فیلم های زنده گی نامه ای که از آن شما رسریال «میخائیل لومونو - سوف» اثر پوشکین، ساخته شدند. از شمار سریال های تلویزیونی بسیار خوب که به استقبال گرم تماشاچیان روبرو شدند میتوان از «سایه هاد زهرناید» (میشوند) و «ندای جاودان» از اولری - اوسکوف و ولاد پیرکراسنا پولسکی - نام برد.

انجمن تولید فیلم ها و سریال های تلویزیونی موسفلم در کنار این آثار تولید فیلم های کبیدی تلویزیونی را فراموش نکرد و آثار رخشانی را در این راستا تهیه کرد.

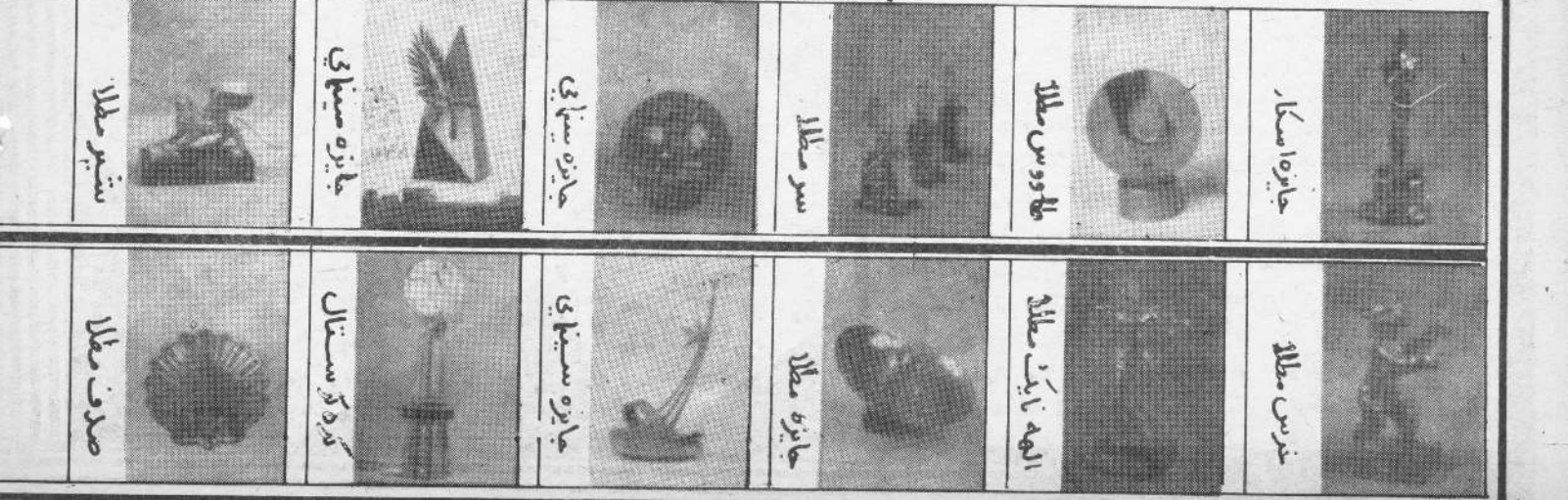
درین زمان به موضوعات جنگ داخلی در کارهای سینمایی توجه فراوان صورت گرفت و بر اوراق آن دوره تاریخ اتحاد شوروی روشنی افکند. شد. «دوسریاز رقیسکی هم بودند» اثر ایفگی کارلوف

اینجا ای انتون جخوف توسط اندری میخائیلوف کجالیوفسکی و «جنگ» توسط سرگی باندو - چوک، فیلم ساخته شدند. بدیچی است که در کنار کلاسیک های یاد - بیات روس کلاسیک های ادبیات شوروی فراموش نگردد و فلسفایان فیلم های متعددی از روی آثار آنها تهیه کردند.

تاریخه بین المللی موسفلم از طریق تولید فیلم های مشترک با سایر کشورهای جهان تثبیت گردید. شمار تولید اینگونه فیلم ها روز افزون است. در ذیل نام چند کارگردان و فلسفای معروف جهان را که با موسفلم همکاری مشترک داشته اند ذکر میکنم: اکیرو کوساوا کارگردان بزرگ سینمای جاپان در فیلم «دوسواوزلا» میکولاس - بانچووف فیلم «سریازان وستاره ها» و تئودر سیکا کارگردان موسروف سینمای ایتالیا در فیلم «گل افتاب - پرست».

آغاز کار سینماگران تازه وارد

موسفلم به خاطر داشتن انجمن بی همتای خود میتواند افتخار کند و آن «دبیت» است. جاییکه فلسفایان تازه کار استعداد شان را در برود کشتن های کوچک می ازیابند. این محل نام های



جایزه مسکار

طلاوس طلا

سوس طلا

جایزه سینمایی

جایزه سینمایی

ششبر طلا

خبرس طلا

الهه زایک طلا

جایزه طلا

جایزه سینمایی

کره طلا

صروف طلا

# تلفون شماره

بقیه از صفحه ۱۱۳

در جوابش میگویم، این چه ربطی بین دارد ؟  
 - چرا بتو ربط ندارد ندان  
 هستی لم به آن چسبیده بود .  
 ویا در شعبه‌ای که تو کزی استم  
 میروند ؟  
 منم تا هنوز بیدار استی ؟  
 من همین لحظه به پهلو می‌دگر  
 فلظلم . و یا میگویند : فلان  
 ولایت را برای مارخ کشید بروقتیکه  
 میگویم با (۱۱) تماس بگیرم  
 ما (۱۰) استم بخرشده میگویند :  
 شماره چه بلا زده اگر (۱۱) می  
 بودی چه میشد ؟  
 اکثر آنان که شماره را غلط  
 میگویند ، دویا به تلفون کرده  
 میگویند : بشرفها برای چه  
 شسته اید ؟ تم روزهای میخوبه ،  
 بافت میکنید و معاش وقت میگیرید  
 در خالیکه ما از صبح الی ۱۴  
 ظهر جرق خوردن یک گیلان چای  
 راه نداریم  
 بروین مدیر سوچور ؟  
 شماره اداه گفته های  
 همکارانم ، چه میگوید ؟  
 من توقع دارم آنانیکه شماره  
 تلفون را خودشان غلط یاددا  
 شت میکنند و یا شاید به نسبت  
 خرابی دستگاه ، گاهی شماره غلط  
 انتقال شود و یا احیاناً از طرف  
 اپریتر مانوره غلط گفته شود ،  
 جانب مقابل نباید با الفاظ  
 و کلمات ترکیب و زشت اپریتر های  
 ما را توهین کنند .

بلی ، بفرمایید معلومات  
 - کار ما را چطور کردی ؟  
 - کدام کار ؟  
 - چرا و ده ندادی که پکی  
 از همکارانت را برام میگی  
 - امشب به یگرام داری ؟  
 ویا میروند باقی دلبر  
 کجاست ؟  
 - میروند ، وجدان چیست ؟  
 میگویم : بن نمیدانم ، در جوابم  
 میگویند : ای بی وجدان ، ویا  
 میروند : چرامینی زوب باز شود  
 نمیشود ، چه کنم که همیشه جوان  
 بنام ؟ ایامالعه میکی ؟ مالا -  
 لعه را چکار داری ؟  
 میخواستی بیروم کتاب سایه  
 اسلحه را خوانده ای ؟  
 و یکی دیگر میروند : قدر زور از زگر  
 میداند ، قدر جورا کی میداند ؟  
 ویا میروند روز اول که مکتب  
 رفتی در صفت نمیترسیدی ؟  
 روح افزا خلیلی ؟  
 - نمیدانم که ام پرسش انهارا  
 زود تر برایتان بگویم  
 - مثلاً میروند :  
 - آیا ارد در سیلو آمده ؟  
 کوچه دست راست پهلو خانم  
 ظلم سخی یک خانه است بگم  
 نمره آن چند است ؟ همان مغازه  
 که اموال خود را لیلان کرده ، آیا  
 دستگول صد شب را هم دارد ؟  
 ویا میگویند : دو روز شده که  
 ساجی خود را رگ کرده ام .

بودی ، خوب بود اگر کسی مایل  
 می نشست ، کاش من هم بهلولیت  
 می بودم .  
 سعادت عطا می ؛  
 - باشاهم ازین قبیل پرسش  
 مطرح میشود ؟  
 - بلی ، من روزانه هزار شماره  
 تلفون را جواب میگویم . وقتی  
 میگویم بلی بفرمایید معلومات  
 از انسو میشنم نمره کمرت چند  
 است ، امشب کدام فلم است ،  
 پیچه و دختران کجاست ؟  
 - بلی ، بفرمایید ؛ فلم امشب  
 بد ماشی دارد یا نه ؟  
 - بلی ، بفرمایید ؛  
 اینجا حمام زمانه است ؟  
 - بلی بفرمایید ؛  
 - با من ازدواج نمیکی ؟ وایسن  
 پرسش را چندین بار تکرار میکند ،  
 وقتی برایش میگویم ؛ برادرین یک  
 زن شوهر دار است اطفال دار ،  
 میگوید تو هم چند رشت شوهر  
 و اطفال گشتی ، کم شان کن ،  
 هر چیزی که گفته شد باید جای  
 آنرا تو بگیرد .  
 گلزار ؛  
 روزانه در حدود ۲ هزار شماره  
 تلفون را جواب میدهم ، بیشتر  
 نترات را دیو راهی پرسند ،  
 زیاد آزار میدهند .  
 بلی ، بفرمایید معلومات  
 - آیا عروسی کرده ای ، چند طفل  
 داری ؟

جوابیز :  
 تولیدات موسلم جوایز متعدد  
 نستیوال های بین المللی را کامی  
 کرده است . تعداد این جوایز  
 به صد هاست . در کنار همسه  
 جوایز در دنیا مشکل است ، فقط  
 برخی از عده ترین جوایز را نام  
 می بریم :  
 جایزه اسکار :  
 - (( جنگ و صلح )) ۱۹۶۸  
 - (( در سوازیلا )) ۱۹۷۶  
 - (( مسکوه اشک باورند ارد ))  
 ۱۹۸۰  
 جایزه (( پالمه دور )) در ششمین  
 نستیوال بین المللی فلم (کان)  
 - (( لنگه های پرواز میکنند )) ۱۹۵۸  
 جایزه طلایی نستیوال بین المللی  
 فلم (ماسکو)  
 - (( پروینت یاف انسان )) ۱۹۵۹  
 - (( آسمان )) ۱۹۶۱  
 - (( جنگ و صلح )) بخش اول و دوم  
 سال ۱۹۶۵  
 - (( کله شیرین - آزاد ))  
 ۱۹۷۵  
 - (( در سوازیلا )) ۱۹۷۵  
 - (( مینو )) ۱۹۷۷  
 - (( تهران )) ۱۹۸۱  
 - (( بیابان )) ۱۹۸۵  
 جایزه خرس طلایی  
 - (( صمود )) ۱۹۷۷  
 - (( تم )) ۱۹۸۷  
 جایزه گره گریستل در نستیوال های  
 کارلوی واری  
 - (( سقوط برلین )) ۱۹۵۰  
 - (( سال فراموش نشدنی )) ۱۹۱۹  
 ۱۹۵۲  
 - (( دستان واقعی )) ۱۹۵۴  
 - (( سریر )) ۱۹۶۰  
 - (( نه روزانیکال )) ۱۹۶۲  
 - (( اطفا فی آتش )) ۱۹۷۲  
 - (( رمانسها شقان )) ۱۹۷۴  
 - (( ناقوس های سرن )) ۱۹۸۲  
 جایزه گولدن دوف (نستیوال  
 بین المللی فلم های مستند و فلم  
 های کوتاه لایسنج )  
 - (( فاشیم رمی )) ۱۹۶۵  
 - (( مارش )) ۱۹۶۶  
 علاوه بر جوایز فوق فلم های  
 موسلم مفتخر به کسب ده ها  
 جایزه بزرگ بین المللی سینمایی  
 گردیده است .

بزرگ و محبوبی به شهرت رسیده  
 اند . فلم های زیادی که در سن  
 انجمن تهیه و تولید گردیده اند .  
 جوایز بزرگ نستیوال های بین  
 المللی را برنده اند . به گونه  
 مثال ایوان دیکورچی هایسنز  
 (( گراند پریکس )) را از نستیوال  
 کراکوف به انجمن ارمان آورد .  
 هنگامیکه این سطرها بنیسته  
 میشوند موسلم به دوره جدیدی  
 از تغییرات بزرگ وارد میگردد .  
 بازسازی راه خود را به سوی  
 بزرگترین ستد پوی فلم شوروی گنود  
 موسلم و کارگردانان آن در  
 طول تاریخ این موسسه به اشار  
 کلاسیک های ادبیات روسیه  
 وفادار ماندند . قبل از همه در  
 میان نویسنده گان بسیار معروفه  
 آثارشان در فلم هار زنده می دیاره  
 یافتند ، لوتولستوی ، رامیتوان  
 نام برد . از سازمانهای تولستوی  
 آثار وی فلم ساخته شد ؛  
 - (( جنگ و صلح )) توسط سرگی  
 باند رچوک (رستخیز) ، توسط  
 میخائیل شویتسر (اناکارینینا)  
 توسط الکساند زارکی (سرگی بدر)  
 توسط ایگور تالکین .  
 همچنان (( آشیانه نجبا )) ی  
 ایوان تورگف توسط اندری میخا  
 لکوف کجا لوفسکی (رومان نورد  
 ناک)) الکساند راستروفسکی  
 توسط ادر ریازانوف (برادران  
 کارامازوف) فیودر استایفسکی  
 توسط ایوان پیرف (پروینت گور  
 دانف)) الکساند روشکین ، توسط  
 سرگی باند رچوک ، (( جت هادر -  
 آسمان ناید بد میشوند )) ماکسم  
 است و این به معنی تجدید  
 بنیاد های تکنالوژیکی ، بازسازی  
 سازمانی و اداری است . هدفاز  
 بازسازی سازمانی اینست تا تولید  
 سینمایی ، متحرک تر و عملی تر  
 گردیده و بنیاز مندی هنری امروز را  
 برآورده سازد . آنچه همتر از همه  
 جلوه میکند ، بازسازی عرصه  
 هنریاتیک و محتوی و ارتقا سطح  
 هنری فلم هاست .

## آنطرف پرده ...

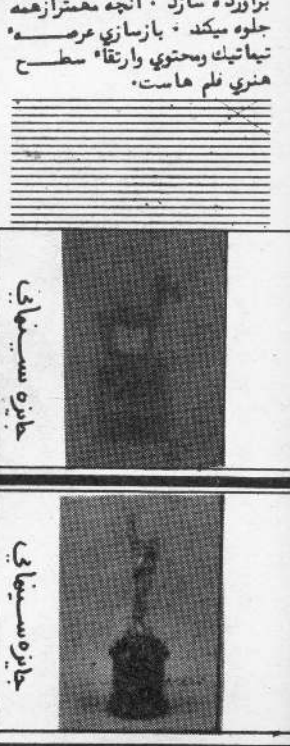
بقیه از صفحه (۴۲)

در سوال اختاپور همین آقای  
 ظفری نوشته اند :  
 - دقیقه پانزدهم ؛  
 - (( صحنه لب حوض نیکوسین ))  
 بند (( )) پس آقای ظفری میخواستند  
 زن در لب حوض ایجاد ری و  
 به راهن خواب قرار داشتند ،  
 این بود بخش از عواملی که  
 بعضاً صحنه های فلم هاسیا  
 میشوند و در مورد تعاملم آنی منی  
 براینکه باید به عرض فلم مسترک  
 فلم (( هنگر )) نشر شود . این  
 دیگر اجرائیست که بعد از ما  
 ست ۷ شب پدرم موجودیت ما  
 کارندان ماعطی میشوند .  
 وبه همین علت طی سه ماه  
 ۲۷ مرتبه در مطبوعات درفنگوشدم  
 حرف جالب اینکه در میان  
 تپچی بدستان از نایب بروسه ها  
 چنین نگوری شده اند : بروسه  
 خفیف ، بروسه ثقیل ، بروسه عمیق  
 و بروسه کم عمق .  
 - خوب زهر جان  
 عده زیادی از بننده گان  
 تلویزیون در مورد خط سبیه که  
 در قسمت زهرین صفحه فلم در  
 تلویزیونهاشان پدید میاید  
 سوالاتی دارند ، بفرمایید

کرده سانسور نمایند . روتیکه  
 پرده های تلویزیون سیاه میشود  
 از لحاظ اخلاقی بیشتر تحسین  
 کنند و غلیظ به تصور می آید .  
 در فلم (( ایه )) روس نمستی  
 از یک صحنه دختر فلم بالباسی  
 که در تن دارد کاملاً بی پروا -  
 عادی نشسته و کوچکترین اثری  
 از سکسی بودن به نظر نمیخورد ،  
 بفرمایید عقب ریل بوش شما ره  
 ۴۷۸ همین فلم را که یادداشت  
 های کارمند از نایب نوشته شده  
 بخوانید .  
 - در اینجا آقای ظفری یک تن  
 از کارندان از نایب این جملات  
 را نوشته اند :  
 - دقیقه نهم : (( دختر فلم  
 خراب نشسته ))  
 - دقیقه چهاردهم : (( بنسل در  
 معلوم میشود ))  
 - دقیقه سیم : (( سینه زن کن  
 یک مثال دیز :  
 - عقب بوش شماره ۲۵۰ قسمت

بگویند این خط سیاه که صفحه  
 را کمی مختل میازد به چه دلیل  
 پدید میاید .  
 - در سراسر صحنه فلماهی بود -  
 پس نباید در تلویزیون به نما یخی  
 گذاشته شوند . ولی ما نسبت  
 به داشتن امکانات وسیعتر ، مجبور  
 رم از فلماهی و پدید پوی استفاده  
 کنیم که طبعاً در آنها اغلا تا  
 و نامهای کوبی های وید پوی و  
 غیره اغلا تا وجود دارد و واضحی  
 نداریم از طریق تلویزیون مرکزی  
 آنرا نشکیم . ناگزیریم با مراسمات  
 اینهمه نزاکتهای بنیستهای  
 نوشته دار فلم را خط سیاه ایجاد  
 کنیم .  
 - خوب زهر جان رهگذر !  
 آمده بودم که بازهر رهگذر  
 گویند و بدگفته تریونتی کشور  
 معاصبه ایرانجام دم . اصفا  
 صحبت ما باید بر موصی بر نامه  
 های سینمایی تلویزیون سور  
 گزنت ، به هرحال معاصبه ماها  
 شادان رمورد زنده می و کارتان  
 بعداً تنظیم خواهد شد .  
 تشکر از همه گفت و شنود  
 شان

علاوه بر جوایز فوق فلم های  
 موسلم مفتخر به کسب ده ها  
 جایزه بزرگ بین المللی سینمایی  
 گردیده است .



# میخواهید کودکان تان

## زنده و

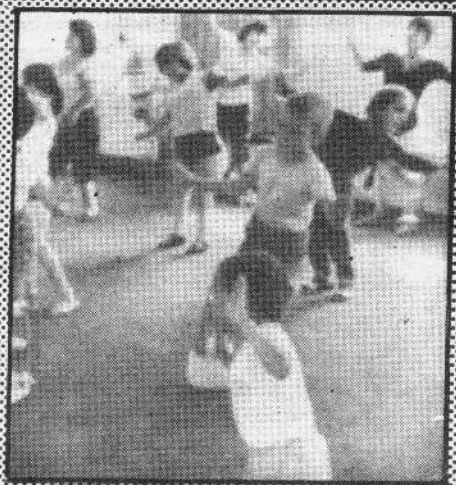
## سالم

## بمانند؟

• در خانه مراقب  
اطفال تان باشید •

• حوادث خطرناکی  
که زنده‌گی کودکان را  
تهدید میکند •





— پس از حمله قلبی (سکته) و — سرطان سومین علت مرگ و میر، حوادث است. و آسیب پذیری ترین گروه ها اطفال و افراد مسن استند. به نظر می رسد که کاندای از کشورهای باشد که در آن حوادث مختلف خانگی بیش از سایر کشورهای غیر روی دهد. حوادث خانگی ۲۱ فیصد تمام حوادث مسبب مرگ را تشکیل میدهد و سه از هر حادثه که منجر به مرگ می شود ۱۵۰۰ سانحه اتفاق می افتد که به نحوی سبب ناتوان شدن مصدوم میگردد. از این عدد ۲۹ نفر در شفاخانه بستری شوند و نفر هم تا پایان عمر معلول می ماند. به همین دلیل اخیراً رگانه ها اگر رشی از طرف صلیب سرخ منتشر شده است بنام (حوادث خانگی و اماکن عمومی) و در آن نحوه وقوع حوادث و چگونگی وقایع از آنها شرح داده شده است.

از میان حوادثی که منجر به مرگ میشوند، سقوط از بلندی در صدر لیست قرار دارد. در سال ۱۹۷۷، ۸۱ فیصد تمام سقوط های که منجر به مرگ شده به افراد مسن اتفاق افتاد. از ۱۸۱۸ واقعه ۵۸۷ قربانی بیش از ۸۵ سال داشتند. در حالیکه فقط ۸ تن از قربانیان را اطفال تشکیل میدادند. از این نظر احتمال خطر برای افراد مسن بیشتر است زیرا قدرت حرکت آنها کم است. استخوانهای شکننده دارند و همچنین بعد از مستردن در شفاخانه معمولاً دچار راضه میگردد. از طرف دیگر احتمال خطر برای اطفال به این دلیل زیاد است که نمیتوانند خود را نجات دهند.

تقریباً نیمی از سقوط های که منجر به مرگ میشود، از روی زینه های خانه اتفاق می افتد. احصائیه بی که در سال ۱۹۸۴ در کاناडा منتشر شده، حاکی از آن است که جمعا در شفاخانه که به مدت ۶ ماه مطالعه گردیده، ۱۰۴۳ نفر سقوط زینه داشته اند. داستان پایین افتادن از زینه معمولاً یکسان است. مقصر اصلی معمولاً پله ایست که از زیر پسا در می رود، بخصوص از زیر پسی مادر کلان ها، به نظر میرسد که این نوع پایین افتادن ۲۰ فیصد کل سقوط ها را تشکیل می دهد. در بسیاری از موارد این سقوط سبب شکستگی لگن خاصره به علاوه مچ دست در همان سمت بدن میشود و اینکه شکستگی در یک طرف بدن بوجود آید، خود بهبودی بسیار مشکل تر میکند. برای پیشگیری از این سانحه، در کودکان کاناڈایی توصیه میکنند که از پله های استفاده شود که لغزنده نیستند و به سطح زمین نصب میشوند.

یکی از جاهایی که اطفال در آنجا زیاد به زمین میخورند و ممکن است سبب مصدوم شدن آنها گردد میدان بازی است. ۳ فیصد این اطفال سرشان میشکند و ۷ درصد در شفاخانه بستری شوند. بسیاری از بچه های که از پله ها بز زمین افتاده اند به علت عدم تداقی دچار ((میرگی)) شده اند.

طفل راهرو میتواند در هر ثانیه یک متر راه برود. بنابراین والدین باید همیشه مراقب باشند که در روزه خانه بسته باشد. علاوه بر این میدانهای بازی کودکان هم باید به ضخامت حداقل ۲۵ سانتی متری

میده ریختانده شود. آمار سقوط کودکان هشدار دهنده است. بنا به احصائیه هلی مورد دسترس سالانه یک ملیون طفل سقوط میکنند که از جمله ۲۶۵ هزار آن عاصمه می بینند و از سن عده ۲۲۵۰ آن دستخوش مرگ هم میگردد. در کشور کاناڈا این توصیه میکنند که مادر هنگام جواب دادن تلیفون یاد روزه خانه را بازنگارند و با کودکان شان تورا خود ببرند. چه اکثر سقوط ها هنگامی اتفاق افتاده که کودک گسلسن برای مدت کوتاهی تنها و بحال خود گذاشته شده اند. شکستن جمجمه در اینگونه کودکان بیشتر همیبت داشته و در حدود نیمی از حوادث تازه توددها بود و می باشد گاهی چنان دیده میشود که والدین از کودکان شان بیش از حد انتظار داشته میباشند. چه چاییکه کودک تازه آموز راه رفتن از خطرات محیط هنوز آگاهی ندارد. بنابراین قربانی خوبی برای اکثر حوادث خواهد بود.

آتش سوزی و سوختگی و میسب علت مرگ و میر در حوادث است. طبق احصائیه های کاناڈا در صد ۱۸۶ مرگ ناشی از اتفاق آتش سوزی در خانه بوده است. علل آتش سوزی هاد در آن کشور بیشتر زاده نواقص در وسایل برقی خانه است.

فرقی شدن و خفه شدن در آب علت سوم حوادث ناگوار برای اطفال بشمار میرود. بسیاری از این خفه شدن هاد در حویلی به اتفاق می افتد. مراقبت دایی و آموزش شنا بکودکان یگانه راه جلوگیری از این گونه واقعات است. در همین حال والدین باید به نکات با ریکی

توجه داشته باشند که ممکن است برای کودکان شان ایجاد خطر کند در نبود واقعیه بی که چند ی پیش اتفاق افتاد، بگونه نمونه یاد دانی میشود: در حویلی منزلی حوض وجود داشت که بلندی آن بحدی بود که کودک میتواندست خود را به آن برساند. روزی والدین برای ترمیم حوض زینیه را در کنار آن گذاشتند غافل ازین که کودک شان میتواند از آن بالا برود. متأسفانه همینطور هم شد. کودک سه ساله شان از زینه بالا شده خود را به لب حوض رسانید. به حوض افتاد و غرق شد.

بسیاری اطفال ممکن است در تب تشناب خانه فرقی شوند. البته این حادثه زمانی اتفاق خواهد افتاد که اطفال در تب تشناب داشته شوند. خفه شدن در آب در حدود ۹ درصد حوادث مرگ را تشکیل میدهد که تقریباً ۲۸ درصد این قربانیان کمتر از ۴ سال داشته میباشند.

علیوف وضع گردیدن مقررات برای ساختن تخت خواب و سایر بازی اطفال از میان حوادث ناشی از آنها کاسته نشده است. گاهی سانحه های ناشی از بیچیدن طناب بدور گردن کودک بوجود می آید.

خانه محل حد و ث بسیار از مسومیت هاست و میتوان گفت که ۵۰ نوع سم در خانه هابشاهد میرسد. یکی از موارد مسومیت کودکان بی اعتنایی در حفظ تابلت هاست. تابلت متداول بار آورنده مسومیت آمیرین است. زیرا این ماده داری و سمی است. بقیه در صفحه (۷۳)

### هدف مصاحبه...

بقیه از صفحه (۵۷)

برلد اهارا کست مروشا پرتند  
 - پس شما از مینا بریده اید؟  
 - نوشته کنید: پلی، از مینا بریده ام اینرا هم اضافه کنید که تعارض منطقی نیست!  
 - خاطر خود میگویم!  
 - پس بخاطر چه کسی میگوید؟  
 - بخاطر چهره غایب...  
 - استعدادی میگویم که بیرحمانه استعدادهای آنان کشته میشود.  
 - در خانه چه کسانی علاقتند -  
 - دامه راه نیباندن خانم اغفال و یا هیچیک.  
 - و هیچیک، وقتی مشق میزنم - میگردم مادرم برای میگفت: چشم کاشکی در مکتب اینقدر درس - میخواندی حالا بر میرسی بوی - و خانم و اغفالان در دیار عشر شایسته می اندیشند؟  
 - شش اولاد هائی نانی دادی فریاد برآمدند از تن بدند - جیور ندند به نانوای برنج - رفتند در لست نام نوشتن بیرون زاندا بود - گپ از لست گذشت و سر دم به شانه های هند یگر بالاشدند - من زبیرا شد هر چه داد و فریاد کرد اما کجا بود گوش شنوای بالا - خرد درین بیرون خفه شدم با تمام قوا که در وجود مانده بود - فریاد زدم - از خواب بیدار شدم و شکر کردم که زن و اولاد ندانم - پس اینطور که معلوم میشود خوف من بجاست که در باهر گری خورد - اید یعنی که در لایلائی هنسر خورد راگ کرده اید؟  
 - پلی همینطور است برقی که من جوان بودم تیا تر از مردم خوب نمیدیدند هنریشه را بنام لفق و سخن یاد میکردند -  
 - پس این اکثر هنرمندان حسادت بد بینی و خود خواهی بیجا وجود دارد آیا شما هم به این مرض - مصاب هستید؟  
 - حسادت کله زشتی است - هنرمندی که بد بینی و حسادت داشت اصلا هنرمند نیست - هنرمند جایی خود را در هیچکس نمیتواند کرد یگری باشد مثال میدهم استاد رفیق صادق - سید شریف حارث، استاد بینسا و غیره درگذشتند ولی هدف جایی نداشتند - یعنی که شما هیچگاه نخواستید که یگری باشید؟  
 - پس رفتی نقش خان و ملک را در نوبدا بازی میکردی خودت نان بودی؟  
 - من باید اعتراف کنم که نور رفتن در نقاب خان و ملک را من بار اول از یک خان معروف (نام نمیگویم) بقیه در صفحه (۷۳)

# گل جهنم

بقیه از صفحه (۷۷)

رقم در حدود (۱۰۰۰۰) معناد با تهریق مهر و من وامیتامین ها - ثابت مانده و تعداد جوانان روی آورده به آنها اصلا صفر است.  
 راهی را که سهدن بخاطر جلوگیری از اعتیاد به مواد مخدره در پیش گرفته به هیچ وسیله مکل نموده ولی از جمله مشهورین مواد مخدره پروپوسور گابیل ناهای انزو هنتون کولمبای توهارک در مسوود چنین اظهار نظر میکند:  
 (( با اینهم سهدن نسبت به هر کسوفی دیگر پراهم مواد مخدره را تحت کنترل خود قرار داده است ))  
 هنگامیکه ساله "زنده گی و بهداشت مردم مطرح بحث باشد جامعه سهدن سخت معتقد است تا مکتف های مربوط به آنرا جامعه صل پیشاند - با آنکه به این امر که در جامعه سهدن مواظبت اجتماعی افراد اهمیت کامله درخور توجه و نیز باید نظر داشت اینک برای سالیان متفادی زنده گی افراد معناد به الکل مواد مخدره در معرض خطر مرگ قرار گرفته - سهدنی ها نسبت به اهمیت مردم - دیگر جهان در مو تق بهتر تر قرار داشتند تا در برابر استفاده از مواد مخدره واکنش جدی نشان دهند و آنرا خیلی جدی بگیرند.  
 تا به آغاز این واکنش به نیمه اهل سال ۱۹۶۰ میرسد - در یک جهت قضیه والدین معنادین مواد مخدره قرار داشتند که گروه ضمیمی را تشکیل داده و اولین آسایشگاه را برای معنادین نسل جوان انتطخ کردند و بر طبقه ریش های غیر مجاز مبارزه را آغاز کردند - در راه مبارزه بمنظور حل پراهم اعتیاد به مواد مخدره در سهدن ، نقش بارز دکتر نلز بهیروت ، دکتر معروف صحت روانی و دانشجو نادیسده گرفت تا هر دو مبارزه بخاطر اتخاذ تدابیر شدید وضع نمودند سنگین را رهبری میکرد - او استدلال میکرد که بدون معنادین ، بازار تجارت مواد مخدره بصورت کل به رکود مواجه خواهد شد - نامبرده اظهار میکرد: (( ما هدانم آنها کی استند و در کجا میوان آنها را جستجو کرد؟ بنا بر آن میوانم عمل کنم و دست به اقدامی بزنم ))  
 ولی در جهت دیگر قضیه ، دیگران به نام آزادی فردی ، می خواستند تمام مقررات دولتی را نادیده بگیرند - او و رسن گهن ، رئیس اداره " پلی سهدن بخاطر جامعه فاخ از مواد مخدره اظهار میدارد: (( لیبها الهت های طرفدار رسمی میوریدند تا مواد مخدره آزادانه بدسترس معنادین قرار داشته باشد در حالیکه ما آنها را از نرسندگان دوره گرد جمع آوری میکردیم ))  
 یقینا راه حل لبرال بی فایده بود ولی چگونه میتوانستیم مردم راه این نظر مقامد ساین تا اهمیت موضع را درک کنند .  
 بالاخره ، همنکه ساله به مرحله " حاد خود رسیده ، چشم و گوش مردم باز شد ، چنانچه یک مشوول امر اجتماعی اظهار داشت: (( همنکه در جاده ها روز بروز به شمار جوانان های معناد انزوده مشد دل ملبال فرزند ان ما مسوخت بهم آنرا داشتیم مبادا آنها نزم معناد شوند ))  
 همنکه توجه عام به مسئله جلب شد ، همه وخامت آنرا درک کردند - رای گیری ها نشان داد که تقریبا همه از تالیسی شدید ضد مواد مخدره حمایت میکنند ولی دهن راه مبارزه نمیتوانست انفرادی و صالسه گارآه تهیه باشد .  
 برای آغاز مبارزه ، تفاوت میان مواد مخدره (( شدید )) و (( خفیف )) وجود نداشت - شمش مانند مهر و من خطرناک شخصی گردید و مشوولین تعقیب دیگر هیچ نوع حد مجازی را در زمینه قائل نبودند - چنانچه موجودیت قدر اهمیت کوچک مواد مخدره تا چنانسی و منتهی منتج به جرمه با حضور در محکم میگردد و نرویش آن معمولا شاه هدف خاصی بود - پس از وضع مقررات تازه در ماه جولای حمل

استفاده از مواد مخدره در جمله تخلقات جنائی شمرده میشود .  
 در مکتب ارائه معلومات پیرامون مواد مخدره بخشی از مسوود درسی اجباری یا حتی شاگردان (در ستمین مختلف) محسوب گردید - در کتب درسی مربوط پریش های بخاطر مباحثه موجود است که جوانان در باره ارزش خود شان و نتایج سو استعمال مواد مخدره آگاهی کامل کسب نمایند - همدین ترتیب انتخاب راه برای شان نهایت مشکل است - شاردنی از صفت ها باز دید کرده و به شاگردان توصیه میکند: - (( خوب فکر کنید ، تخلقات ناشی از مواد مخدره جرم است و نه جرم معنی آرا دارد که شما در کسب اجازه و پیدا کردن شغل با مشکلی مواجه خواهید شد ))  
**اخطار های نخستین:** علی الرغم آنکه والدین بد نخستین امتیاد گوی به مواد مخدره محسوب میگردد ولی غالبا تلاش های آنها - بسنده نبود - آنها نوجوانان تند خوی آنها از جمله معنادین مواد مخدره اند و صرف مراحل بحرانی بلوغ را پشت سر میگذرانند ؟ چگونه میتوانند به شناخت وضع نوجوانان خود موفق گردند ؟ به طفلی که مناقشه میکند دود کردن دسه جمعی نسبت به نوشیدن بیخطر کمتر دارد چه میتوانند بکنند ؟  
 هر سال مورد ملی صحت و رفاه عامه برای والدینی که نوجوانان ۱۴ ساله دارند ، تشبه (( حیوش یا جرس )) رای فرستند - همدین تشبه بی پرده همدین تعارف آمده است: (( جرس اگر چه کسدام خطر جدی به همراه ندارد ولی جوانان را جبین ، بی قیل و بی حسرت مسازد و در نتیجه واقعتا ها رانیه شکل انحراف شده آن احساس میکنند .  
 تا به شهر جرس بین یک تا چهار هفته بعد از دود کردن در سدن دود کننده باقی میماند ))  
 هر آنچه که کودک و نوجوان پیرامون مواد مخدره در مکتب و خانه میآموزد در کلاسها ، اشاعده های صفتی ، کلب های جوانان و کلب های ورزشی برضای آن افزوده میشود - بمنظور مبارزه علیه اعتیاد با مواد مخدره در حدود (۳۰) گروه بر ضد رکننده مواد مخدره تشکیل گردیده است - کود تیمپلر ، رهبر بزرگترین گروه در زمینه چنین اظهار نظر میکند: (( سعی بیشتر بر آنست تا نسل جوان مقاد ساخته شود که در زنده گی چیز های ناپای است که جوانان بخاطر آن - زنده گی نمایند و صروفیت های سالی داشته باشند و با این اطمینان دیگر بسوی مواد مخدره رونخواهند آورد ))  
 برای جوانانیکه تا هنوز هم با مواد مخدره سروکار دارند پلان صصح و شدیدتری جلوگیری از افتاد سازمان داده شد .  
 در جهان صحبت های منظم ، شاگرد ۱۴ ساله یک مکتب متوسطه به مصر مکتب اظهار داشت که او هشت دختر دیگر در صفت شایستفان شمش دود میکردند - مصر میگردد: (( در پنج صنف دیگر آن مکتب و پنج متوسطه دیگر آن شهر معنادین وجود داشت - ما در مورد اینکه این پراهم واقعا تا به حد بزرگ بود ، هیچ نهاد نسیم بعد از آن مشوولین امور اجتماعی معلی ، بزودی لکچر نیم روزه می را برای بزرگان مکتب تنظیم کردند - شاردنی در حضور آنها شمش را روشن کرد تا بوی آن به مشا آنها برسد - در حوالی آخر سال لکچر های شاه برای والدین و رهبران نسل جوان در مکتب سازمان دادند و ضمن مکتب ملو از شنوندگان شد .  
 تمام بزرگان اینک با جوانان تماس داشتند ، اکنون دیگر گش بزرگ بودند همدین ترتیب این شبکه مواظبتی و حفاظتی شان در - سزا ناسر شهر وسعت پیدا کرد .  
 معلین ، شاردنی ، رهبران سازمانهای اجتماعی جوانان و اکویت والدین مراتب نشانه ها و پراهم اعتیاد به مواد مخدره بودند .

الیزابت و ستر برگ یکی از زنانیکه نوجوانان معناد به مواد مخدره را نظارت میکرد متضما به همین منظور از دیسکوها بازدید بعمل میآورد - زن موجود بعد از اینکه دریافت دختش میوا در سن ۱۴ سالگی معناد به شمش است تا سهر ششمه معلی (( سازمان ضد مواد مخدره و والدین )) را سازمان داد - او توضیح کرد: (( هوا اکنون دیگر یکسک مادر خوشبخت و جوان است ولی اگر در همان آغاز در رابطه به موضوع بی میوردم ، هرگز دخترم به شمش اعتیاد پیدا نمیکرد ))  
 نوجوانانیکه اعتیاد شدید به مواد مخدره داشتند نخست در حضور والدین شان اخطار شدید داده میشد که باید راه خود را میز کنند ، در غیر آن زنده گی شان خیلی مشکل خواهد شد - هر گاه اعتیاد به مواد مخدره را ادامه دهند ، مشوولین امور اجتماعی زنده گی آنها را تا مدت یکسال تحت نظارت قرار میدهند - بعد از گذشت این مدت برای یکسال یا بیشتر از آن با مشا آورده در تماس نزدیک قرار میدادند - بالاخره ، مشوولین امور اجتماعی میتوانند این نوجوانان راه آسایشگاه ها یا (( کولکف )) معالجوی دویتر از صل رست بفرستند .  
 از جمله ۹۶ نوجوان معناد که بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ بدام شبکه مسافظون گیر افتاده بودند ، (۱۳) آنان دور از شهر فرستاده شدند - از جمله (۱۱) نفر که کوپس های مربوط را تکمیل کرده اند ، همه به استثنای دویتر آنان مشکل نداشته اند - کنت لامن جوان نژده ساله که برای کار به یک فارم فرستاده شده بود میگردد: (( این بهترین چیز است که برای من در زنده گی اتفاق افتاده است - من حالا یک شخصیت جدید هستم و دیگر دوباره به مواد مخدره رو نخواهم برد ))  
 تا به ابر ایلان و لیسهای آنقدر مو تقیت آمو بود که برنام های مشابه جلوگیری از مواد مخدره از آن زمان تا اکنون در چهل شهر دیگر نیز اتخاذ گردیده و واحد آن میورود که همه کشورها را در بر میگیرد .  
 بهر اگر سترم تنظیم کننده برنامه (( سهرمان ضد مواد مخدره )) که در قوا صلح طوبه استعمال مواد مخدره مبارزه میکند ، میگردد: (( قانون هیچگونه تنطی را نمی پذیرد - اگرچه مواد مخدره معناد شهید ، جنایت است و میباید آنرا ترک کنید ))  
**کک های قانونی:**  
 سند مواظبت نسل جوان در سال ۱۹۸۲ ه خلی جنجال برانگیز بود به مشوولین امور اجتماعی اجازه داد که از طهق مساکم جوانان کمتر از هشت سال را تا شش ماه تحت نظارت داشته باشند - کالین نلم سترم ، راهنمای اجتماعی در کلتیک ماهاکه سالانه با تقریبا (۶۰۰) واقعه نهایت شکل ساحه سنگلم سروکار دارد ، میگردد: (( مفهوم قانون آنست که امد همنه وجود دارد - ما هرگز نباید خود را قنق بکیم و مرگ معنادین مواد مخدره را بخاطر یک تحت مواظبت قرار گرفته نمیتواند ، بناشاکم ))  
 مشکل است پیرامون اقدامات تدابیر شدید که واضحا لیتقدر مو ثر اند به مناقشه پرداخت - اولهگان بزرگ از سنگلم ، در سن ۱۴ سالگی به مهر و من معناد شد - مادرش ، معلین و تم ماهسا هر آنچه را که میتوانستند انجام دادند ، ولی در زمینه هیچگونه مو تقیتی نصیب نشد - در سال ۱۹۷۸ تقریبا در حدود (۲۰۰) فصل بطرف شمال به آسایشگاه نوع جدید انتقال یافت .  
 بقیه در صفحه (۸۵)

## بابایسکل از کابل بمبئی

بقیه از صفحه (۳۷)

حدس زده نمیتوانید که چه اندازه بول برای منظور کردند - فقط سه صد اعمانی که بیست اعمانی آنها برای مرستون و بیست اعمانی را برای کسوت روزنکاران دیده اعمانی را هم نخواستند برای خورد تروت در نتیجه برای مسافرت و سیاحت در نیابلیخ د و صد و پنجاه اعمانی برای من دادند .  
 فکر میکنم کس از موضوع دور شدیم بلی من توسط بابایسکل از کابل حرکت کردم یک بابایسکل جدید (( سه تنگه انگلیسی )) داشت که در آن وقت از راه سرت خامه کوتل لته تنید به جلال آباد سیرفتند که من از عمان راه لته تنید شب ایل در سویی شب دم در جلال آباد رسیدم اگر چه داستان طولانی است مکن خلاصه به عرض میرسانم .  
 حرکت از جلال آباد و بیرون از مرز (( نوزخ )) شب راسر چندین سار و بیرون از پاکستان داخل مرز هند و سنان بنیدن راه شدیم ، سبب دیگر را در امر ترسگد شتاندیم که معنی مشغور سگما  
 (( معبد طلایی )) در آنجا واقع است - وارگد شش از چندین شهر و قریه به د هلی رسیدیم ، بعد از آن رسیدیم از شهر د هلی رساختان مشهور تاج محل (اگره ) روانه بمبئی گردیدیم ، (( ناگفته نماند که فاصله بین د هلی و بمبئی یکسار و پنصد صد کیلومتر میباشد )) در د هلی در عوبلی که زنده گی داشتیم - جسون فیهیدند که من توسط بابایسکل نام بمبئی میباشم اول از خطرات بین راه به من گوشزد کردند و سپس توصیه کردند که چند کیلو نخورد ، بریان یا خود بکیم اولیا اینکه اگر در بین راه مواد غذایی و خوراکی کم برایت نرسد ، میتوانی از خورد استفاده کنی در اینک در بین راه جیوریا باید از این خطلی بیورگی که در آنجا هزاران هزار میورن زنده گی میکنند به مجرد اینکه زیادیدند با لایت حمله خواهند کرد و نمیتوانی که در آنجا از سلعه نخورد استفاده کنی ، به هر صورت پس از خدا حافظی با دوستان و مشکلات صورت پذیرد و عیور از قریه ها دریدن عجایب بین راه وارد جنگل بسیار بزرگ با درختان قوی الجته شدم که صد هاای حیوانات عجیب و غریب انسان را به هراس و امیداشت - بعد از طی چندین ساعت راه با خود فکر کردم که اینها الله از خطر میورن خلاص شدم - در همین فکر بودم که هجیم شاد یا شروع گردیدم - در دعاها میورن از بالای درختان نواظرات پنهان را ظاهر گردید ، شاد یا نسبتا جته کوچک داشتند رنگ سیاه مایل به نسواری در ای دهای دراز و یک تعداد شان هم شادی های زرد رنگ معمولی بودند - حمله شاد یا طسوری شروع گردید که اولیا راه رفتن حرکت مرا مسدود کردند تا به خود جنبیدم مورد حمله شادی ها واقع شده بودم ، بر از بابایسکل با بین انداختند و ده ها شادی بر سر شانه هام بالا شدند - بعضی شان زین و تاپیر بابایسکل را پاد ندان می جویدند بعضی شان لبا سهام را باره میکردند و بعضی شان موها می را می کشیدند و دیگران که به من دسترس نداشتند در حالیکه بعضی از آنها جوچه های شان را در - میزدند و فریاد داشتند میرقصیدند - و خیز و جست میکردند بعضی صورتیکه بودند خود راه خود رسانیدند و چندین مشت آنرا به اطراف تپت کرده ، با شیدم میورن ها یکدم مزارها کرده و متوجه جیدن و خوردن نخود ها شدند و من هم قرار را بر قرار ترجیح داده از - صحنه مجادله فرار نمودم ، در حالیکه لبا سهام را را تکانده و بابایسکل خود را از زمین بالا میگردم - متوجه شدم که در تمام بدن زخمهای متعدد دی از - اثر جنگ و شدم ندان میورن ها به وجود آمده که هیچ کدام آن زخم عمیق و خطرناک نبود و خوشبختانه به اثر استعمال کمی تینچر که با خود داشتم بهتر شد . بر سرعت حرکت خود افزودم که میاد میورن ها

پس از نوش جان کردن نخود ها مرا تعقیب نمایند و از جانب دیگر چون چند ساعت وقت مرا شادی ها گرفته بودند باید هر چه زود تر و سریع تر حرکت میکردم که رسیدن شب در جنگل بسیار خطرناک است خطر حیوانات وحشی و مارها واقعی ها خطر های بی مگر در بی دارد ، بهر صورت نوشیدم تا هر چه زود تر از جنگل خارج شوم اما متاسفانه پس از مسافه چند کیلومتر یک گله فیل های وحشی سرک را مسدود نموده بودند و راه عبور به کلی وجود نداشت و از - جانب دیگر نزد یک شدن با بین حیوانات عظیم - الجثه وحشی بسیار خطرناک بود حال باید تصمیم میگرفتم ، یا انتظار کشیدم که گله فیل راه را باز نماید که در این صورت امکان داشت تمام روز حرکت نکنند زیرا از وضع طوری معلوم میشد که برای نوشیدن آب و استراحت آمده اند ، زیرا آنجا در کنار چاه - برکه آب صاف وجود داشت پس چه کم ؟ با بسند تصمیم میگرفتم ، در اینجا بود که تک بیتی به خاطر م رسید -  
 من نمیگویم زبان کن پایه فکر سود پس ای زفرست بی خبر در هر چه باشی زود باشی و پنجم از فرصت استفاده کرده تصمیم خود را گرفتم یعنی از بیوا هه حرکت کردم که با بابایسکل در داخل جنگل بگر و وحشی حرکت بسیار مشکل بود اما خوشبختانه راه خود را بازمیگردم ، اما نه به موازی سرک بلکه به هر طرف که راه پیدا میشد پیشرفت کرده در اثر نداشتن قطب نما براه ناما ، راه را به گلسی تم کردم ، آفتاب در شرف غروب بود و کم کم تاریکی جنگل دامنه خود را فراخ نموده و شب زود رس جنگل فرا میسید و من در فکر نوشیدن بودم که چه باید کرد وجه نگردد ؛  
 درین وقت که از همه طرف امید انسان قطع میگردد و آدم به یاد خدا می افتد که راهی از غیب به پیش پای آدم ظاهر گردد : (( دستی از غیب بر من آید و کاری بکند )) منم قلبا به در بار خداوند دعا کردم تا راه نجاتی برام پیدا شود زیرا شب در این جنگل خوف بسیار خطرناک بود و در اثنا شیکه از هر طرف امید من قطع شده بود آوازی شنیدم ، غشی غشی بنه ها - فکر کردم که ام مار کبریا یا حی و وحشی باشد ، خود را آماده کردم و کارن شکاری که با خود داشتم آنرا از غلاف کشیده آماده شد - چند لحظه گوش به آواز در جایی خود استاد ، آواز زدند بود لیکن چند دقیقه بعد بازم همان آواز شد بد و تر و تر یک تر ، در دعوت د و نغرا عقب درختی منظور میورن بریدند که با تیر و کمان و نیزه مسلح بودند و من بدون مبارزه تسلیم شدم - زیرا مقاومت فایده ای نداشت - بدون آنکه حرمی بزنند ، یکفرشان در نی پایانس مید که آوازی مانند اشیا بلق بیورن کشیدند پس از چند دقیقه سه جار فرود پیغم تقریبا نیمه برهنه و مسلح حاضر شدند که یکفرشان بابایسکل مال بلند کرده به دوش گرفت و مرا هم پیش انداختند و با خود بردند ، پس از فاصله نه چندان دور - در بین جنگل به یک محیط آزاد بدون درخت رسیدیم که در آنجا چند کلبه از چوب بانس در درختان جنگلی که به شکل ابتدایی ساخته بودند دیده میشد و سرا - راسا نزد ریس قبیله بردند که خوشبختانه زبان شان اگر چه ارد و نیزه اما بسیار نازک به آن عزیزان بود ، میشد کلمات آنها را یک اندازه درک کرد و به فمهم آن بی برد ( زیرا من زبان ارد و روایک اندازم ) از فم های هندی وهم به طور مخصوص یاد گرفته بودم و در اثنا بی ستم هم در پاکستان رهند رستان لطفاً ورق بزنده

در اثر مکالمه نسبتاً زبان اردو را امیخته بودم. رئیس قبیله بعد از آن که سولاتی از من کرد، امر نمود تا مراد یکی از کلبه های چوبی که البته از چوب بانس بسیار مستحکم ساخته شده بود زندانی نمودند. شام فقط دو دانه کلبه جنگلی باکی ناربال برایم آوردند. رین سرب گلی آب، شب را به روی غلظت های بینه در کف اتاق گسترده بود گذرانیدم. فصل خد او ند که مریم تابستان نبود و گرنه از گرمی میسوختم. فردای آن کسی به سرانم نیامد، تا این که محافظ من در روزی را باز نمود و مقداری غذا که نفهمیدم چه (؟) شاید از جنس حبوبات، باکی آب برایم آورد، گفت مرا به نزد رئیس تان ببرید، من تاکی در اینجا باشم گفت معلماً امکان ندارد. بر رسیدم چرا؟ جواب داد، چون دختر جوان رئیس قبیله سخت مریم است و در حالت بدی به سر میورد. جادوگر قبیله و شدت حی مشغول تدای و دم و دعا میباشند و رئیس قبیله هم مشغول است و همه کارهای خود را گذاشته است. بنابراین در این شرایط کسی چراغ ندارد که نزد رئیس برود و سا حرف بزند. گفتم برو به رئیس بگو که من دختر او را تد اوی میگویم ناگهان خوتند و فریاد خبر را به رئیس قبیله رساند، چند لحظه بعد من در حضور رئیس قبیله نیمه وحشی، بدم و اطراف مرا افراد مسلح قبیله احاطه کرده بودند. رئیس قبیله از من سوال کرد توبه راستی دخترم را تد اوی میی؟ هورا! بسد و ن تردید جواب دادم. بلی، گفت تو هم مانند طبیب و جادوگر قبیله با خون بوزینه، چربوی خون و ناخن شیر و موی دم میل، تد اوی میکی؟ گفتم: من تد اوی مخصوصی با خود دارم. گفت اگر دخترم تد اوی شد، بزرگترین جایزه و بخشش را از من خواهی گرفت و اگر تد اوی کرده نتوانستی در نتیجه تد اوی غلظت بود ختم تلف شد یا زمین رفت، آن وقت به بزرگترین مجازات خواهی رسید یعنی (استی) یعنی سرا هم باد ختر یکجا خواهیم سوزانید تکان خوردم از گهفت خود بشیمان بودم، زیرا بسیار امکان داشت که دختر را تد اوی کرده نتوانم و حالش هم کسسه خیلی وخیم بود بمیرد. پس... شتم باید از نزد من دست می شستم و به یک مرگ جمیع محکم میشدم. لحظه بی با خود اندیشه کردم، بدم جا رفتم دارم در اینجا باید ریمت را قبول کرد. دل به نریازده گفتم: قبول کردم، دختر را به من بیاورید، وقتیکه به نزد دختر رفتم بالای یکسوع تخت که از شاخ درختان بانس ساخته شده بود و در اطراف آن پارچه های آبی رنگی که نایب است از برینم بود پاره ها، هم نفهمیدم که این رسم است آمده بود. در حالت نیمه کوما، در بین خواب رسید اری و تب شدیدی، به نزد خود، مرمر را تشخیص کردم. البته بدون معاینات خون، معاینات دیگر لا بر اتواری واکسری تشخیص مشکل است اما فکر کردم پت مریم انتاسی باید باشد و افغانا، چنین هم بود. با این اهل بسلین دو میپونه که آنرا سه بار در ظرف سه روز تطبیق کردم احتیاط راهم از دست نمیدادم، زیرا آنها در مقابل انتی بیوتیک ها حساسیت داشتند و هم زود تر بالای شان تاثیر میکرد. در وقت پیچکاری دختر جیق زد و همه در کلبه ریختند، تا آنها را قناعت میدادم که این ادویه از راه سوزن داخل بدن میشود نزد پت مریم است و کوب نموده و چه روز به حال من بیچاره می آوردند و مخصوصاً تخریبات جادوگر و طبیب قبیله که فکر میکرد من در قبیله جای او را میگیرم ولی بخیر گذشت، زیرا بندت حی یا ملای قبیله با نعت توصیه کرد کسی صبر کند که نتیجه چه میشود. پس از یکی دو ساعت

دختر چشم های خود را گشود، کسی آب خواست و من بعضی تابلت های مسکن به او دادم که همراه آب خورد، همچنان لیچوکه برای رفع تشنگی از دهنی با خود گرفته بودم توسط آب باو خوراندیم. نزد پت های شام دختر کمی بهتر شد. فردای آنروز باز بسلین باو تزریق کردم همچنان پت کسول کلوروم فنی کول باو خوراندیم، که وضع صحنی دختر باز هم بهتر شد و من به بهبودی او یقین حاصل کردم. همین به زنده گی خود. حالا احترام من در قبیله زیاد شده بود، اما شهادت راتاق زندانی بودم، روز سوم که ادویه را تطبیق مینمودم دختر به سخن آمد و تبسم میکرد. اما صحبتش به کلی خوب نشده بود من دانستم که دارد دوره نقاهت را میگذراند اما وضع من در قبیله بهتر شده بود. کلبه بهتر به من اختصاص داده شد، نزدیک خانه رئیس قبیله و خورا که خوب هم به من میدادند جاشت همان روز گوشت کباب آوردند، البته پت ران کامل بوزینه را کباب کرده بودند. همراه بعضی سبزی های خام جنگلی و چند دانه کلبه، شب همان روز گوشت مار کبرا کباب کرده بودند (البته شما میدانید که مار کبرا مار بسیار بزرگ و خطرناک میباشد که مخصوصاً در جنگلهای هند و آفریقا پیدا میشود). روز ششم دختر به کلی صحبت با ی گردید و نظریه امر رئیس قبیله جشنی ترتیب دادند که در آن چند دانه سمیون را شکار نمودند و هم چند دانه اهورا سر پیدند، جوانان و دختران قبیله خود را آرایش داده و به رقصهای دسته جمعی و انفرادی پرداختند که طبعاً شما میدانید که رقص و آواز از جمله عبادات مذ هبسی اهل هند است، مخصوصاً در آن قبیله نیمه وحشی و دختران نیمه برهنه آن رقص زیاده لجهی اجرا شد، و من برای اولین بار بود که رقص زنده هند را می دیدم و به طور کلی آزاد در طبیعت در جنگل و بدون مداخله تدن و پنهر، یعنی رقصهای فلنگور. پت پاک و ساده ویس الاپش. ناگفته نماند که دختران این قبیله هم از جمله دختران زیبای هندی بودند مخصوصاً. دختر رئیس قبیله که نسبت به دیگران قشنگ تر و پت سرگردن بلند تری بود. یک سبزه بی نمک نبود در تمام هند گویا که هند را به نمک آب داده اند. سه روز جشن در وام کرد که خوردند و نوشیدند، سر را بیدند و رقصیدند با اصطلاح عیش و نوش کردند و در این صحنه بار هم از رئیس قبیله اجازه رفتن خواستم که در جواب گفت: چون این جشن بافتخار تو وصحت یابی دخترم تر تیب گردیده و بنابراین حتی است که باید جشن را با ما باشی و بعداً هم از دخترم (مالا) اجاو مرخصی بگیری. اگر چه من میتوانستم که به نوعی از آنجا فرار نمایم زیرا آزاد بی نسی داشتم اما چون بایسکل مسافر گرفته و بجای پشمان کرده بودند که من نمیدانستم بنابراین مجبوراً در ایام جشن و سوزن شاد مانسی با ایشان اشتراک نمودم. از سطلچه پنهان قلباً چندان بی میل هم نبودم که این جشن مجلسی هندی را نادیده بروم. در این جشن موقوف و موب قعبت خوس داشتم. بهترین خورا کها و بهترین سبوه های جنگلی هندی را تهیه میکردند و هر چه میخواستند حاضر بود. و اما دختر رئیس قبیله که (مالا) نام داشت چون سایه مرا تعقیب میکرد همیشه شب روز با من بود و مرا یجات دهنده خود میخواند. یکروز نام را پرسید. گفتم: (علی) گفت: نام زیبای است که در زنده گی شیخ وقت آنرا فراموشی خواهم کرد گفتم ممکن اسم زیبای باشد اما صا -

حب نام زیباییست به زبان هندی گفت (بهرت بهوت سند رهی) یعنی بسیار سیار قشنگ است که این کلمه او را هنوز هم فراموش نکرده ام. جنگل یکروز امان، طبیعت هوای آزاد، مردمان ساده ویس الاپش در ارتدن و گرفتاری هایند و راز کینه و حسد مکر و حیل و فریب کاریها - زنده گی در آنجا چهرة دیگری دارد به کلی رنگ دیگر - و اما روز دیگر باز هم به حضور رئیس قبیله مشرف شد و مرخصی خواستم. در جواب گفت من قبلاً هم به تو گفته بودم که از (مالا) اجازه بگیری که به رفتن موافقه دارد یا خیر و شما دختر را احسان نمود، مالاتت من ابداً اجازه رفتن برایش نمیدم و به سرت از محل دور شد. رئیس قبیله گفت: تو شاید ندانی در قبیله ما رسمی است اگر کسی دختری را از سرگنجات دهد دختر مال نجات دهنده میشود. در صورتیکه دختر هم رضایت کامل داشته باشد در این صورت تو مجبور استی با دختر عروسی کنی. (خوب خواننده گان ارجمند من ببینید که یکبار دیگر دچار چه درد سر بزرگی شدم) بالاخره به هزار دلیل و برهان برایش قناعت دادم که یکبار بمیشی میرم و برای مالا ادویه هم می آید، زیرا یکروز دیگر برای پیچکاری سرزودت دارد تا مرضی به کلی رفع گردد. قبول کردند اما به شرط اینکه بایسکل خرید را طو ر تضمین به نر شان بگذارم و من به کمال خوشی این شرط را پذیرفتم. در سفر با دی گارد مسلح غنیر رهنا با من همراه نبودند از جنگل ناس شده رجاده عمومی رسیدم که توسط لاری باری تایت حصه و بعداً هم توسط خط آهن ریل وارد بمیشی شدم البته با ازدست دادن بایسکل و دفعه وقتان بود خلاصه سفر من توسط بایسکل و کنسی هم از مالا و قبیله اش گرفته ام که معلماً موجود است.

مر - وقتی برای نخستین بار با عشق تان (ماد میالا) مقابل دیدید چه احساسی داشتید؟

ج - نگاهم سوا لا بسیار بسیار مشکل میکسید، مشکلترا سوا لا تان کنگر بونستون. شما میرسید از اولین لحظه دیدار چه احساسی داشتی من این احساس را داشته ام اما شرح و تمثیل آن برایم کاریست مشکل و حتی ناممکن نه تنها من نمیتوانم این احساس را به قلم ناتوان خویش شرح دهم بلکه بزرگترین نویسنده گان زهنرندان جهان هم نمیتوانند این لحظه احساس را شرح و تمثیل نمایند برادر این باره هر چه بگویم کم گفته ام و هر قدر بنویسم از او تیانوس فطره ای راز کونسا ران - تدوی نگفته ام اگر لب نشسته بندن بی ساله ناگهان به آب زلال برسند چه احساس خواهد داشت گرنه این با آن قابل مقایسه نیست بین نمیدانم چگونه باین سوال شما پاسخ گو باشم تا قناعت تان را حاصل نموده باشم و چیزی نگفته باشم که با حقیقت کمی نزدیک تر باشد. بی مناسبت نیست در اینجا به جواب شما یک نقل خود را که در این مورد سروده شده و زمانی در جمله بیدار مزار شریف که مدیر مسؤول آن محترم نشاط بودند منتشر گردیده

### کلمه ها

مقدس ترین کلمه خدا، پاکترین کلمه وجدان، رخت ترین کلمه جنگ، عالی ترین کلمه ازادی، زیباترین کلمه عشق.

ارسالی: مدال مسجد مشفق از مزار شریف

# دانش فای گسترده



## متولدین ماه حمل :

امید و آرزو همچون درختی در شما با شاخ و بنجه های بلند وجود دارد. پداریا اهمیت در پیشرو دارید. بلی آرامش روانی را می یابید اما مجبور استید خود را به کار مصروف کنید خوشبختی شما در همین است که همیشه مشغول کاری باشید.

## متولدین ماه میزان :

دل به عشق عزیز بسته اید. آینه بی از زیبایی را در برابر تان آویخته دارید که هر چیز را زیبایی ببینید. انسان های چون شما قادرند خود را در آزمون های بزرگ پیروز سازند. برای زندگی کردن و شجاع ماندن توانایی دارید. آنرا بکار برید.

## متولدین ماه ثور :

همیشه با صمیمیت و صفا برخورد دارید. خوبست که در کنار تان دوستان زیادی دارید. صحبت تان را بپرهابد انید. وقتی قنادر استید در برابر دیگران از خود گذرناشید، خوبست پس چرا این روحیه را در خود تقویت نمیکنید.

## متولدین ماه عقرب :

تلاش شایسته بی برای کسب دانش دارید. واقعا همیشه باید آموخت. همیشه در سد استید تا از تان یکی بیرون شوید. شما با متولدین ماه ثور نزدیکی دارید. دیدار تازه بی در پیش دارید که برایشما سرنوشت ساز است.

## متولدین ماه جوزا :

خواب ها و رویا های خوشی که شما را مشغول ساخته است، واقعیت میشوند. چونکه هر کس همانقدر می یابد که به آن امید وار است. مشکلات موجود زندگی تان میگردد بعد از هر سرما فصل بهاران می آید. صحت شما با ارزش است.

## متولدین ماه قوس :

بلی اراده و وجدیت شما را کم میکند تا همیشه در مقام موفقیت باقی بمانید. تردید دشمن زندگی شماست. به دوستان تان اعتماد داشته باشید و از خود راضی نباشید. چرا با حرف های کوچک آرزو های بزرگی را ایجاد میکنید؟

## متولدین ماه سرطان :

سحر خیزی برای تان خوبست. خوبست که عادت کرده اید دست خیرونیکی داشته باشید. احساسات کینه جوینه را از خود دور سازید. بزرگی در عفو است. ازدوست گله میشود اما ممکن نیست دوست را به بهای دنیا فروخت.

## متولدین ماه جدی :

نشویش های که دارید بیجا است. پیروزی و موفقیت شما در تفکر درست نسبت به خود تان است. کمترین فکر خانواده تان استید در حالیکه آنها به کار عمل فعال شما در خانواده نیاز دارند. مشکلات تان به زودی رفع میگردد.

## متولدین ماه اسد :

ممکن است برای تان اتفاقاتی پیش بیاید که کمی ناراحت شوئید اما قابل نشویش نیست. دیدار دوباره و بسیار عاشقانه بی که در پیش دارید، شما را به شایسته ترین آرزو تان میرساند. فکر نکنید زندگی برای یک روز است، حرف یک عمر در میان است.

## متولدین ماه دلو :

نقشی که بر آب می بندید، خیالی است که آنرا در ریاضت و کوشش واقعی می یابید. هدف مندی شما زندگی تان را زیبایی سازد. به دل بسته عزیز تان وفادار باشید. همسر تان به شما وفاست او را از خود دور نکنید. مجرد هاسمی نکنند که دوستان متعدد را بیازمایند.

## متولدین ماه سنبله :

هر سخن را به آدرس خود نگیرید. به اصطلاح دیوار نمکش نباشید. انسان بزرگ، قلب بزرگ هم دارد. خانواده شما از شما بزرگی و حوصله مندی زیاد انتظار دارد. اگر کمی بدون اعصاب نیت خود را تحلیل کنید متوجه میشوید که چه استعداد بزرگی برای زندگی کردن در شما وجود دارد.

## متولدین ماه حوت :

شما در آستان بهار تولد شده اید ازین لحاظ فکر می کنید غم و خوشی مشترک دارید. یعنی هر وقت خوش می باشید، ناگهان غمی به سراغ تان می آید و مثل هوای خوب روز بهار ناگهان احساس سردی میکنید. دیدار های دوستان شما را کم میکند تا بیشتر آنها را درک کنید. اینقدر خود خواهی که شما دارید خوب نیست.

# سری دیوی پول میخواهد

بقیه ازصفحه (۵۵)  
در مورد سری دیوی میخوان  
گفت که: او خود میداند که این

— موریتیا، اقتصاد خیره یاده سوه رای جی له میلستیا ورکولسو  
سره زیاده مینه لری؟  
— حدای دیاره داعبره مه کوه او مه دا لارجانه سیه امیلستیا  
ورکول می نه خو سیری اونه می دا پیری میلستیا وی خورل .  
خو سیری می چی به خیل کورکی له بجیا نوسره یوما ی دیوی —  
رخبریم . به تیره بیا همه خواره چی به خیله می باخه کریم ، پسر  
خوند راکوی .  
— یانی ، چی اشیز هم یاست ؟  
— آشیزخونه ، مگر پیرینه بخلی می زده دی اوکله کله به خیل  
لاس ، هوسانه بخوم .  
— سره له دی چی ستاس میلستیا وی او دعوتونه نه خو سیری  
خوبیا هم هیله ده چی یوه ریخ ستاسی دلاس د هوسانی له خوند  
خخه خوند واخلسو .

## رضا در ملتون

ادویه: مورد نیاز شما را به قیمت مناسب عرضه  
میکند ارد .  
ادری: خوشحال میشم مقابل لبه: همین گلی

بقیه ازصفحه (۷۲)

— زادگاه اصلی ما، اسد آباد ولایت کنراست .  
— آنم ازسلسله ((سید)) های آن ؟  
— بلی !  
زنگی در ذهنم نواخته شد و این رنگه ، غن یک سوال دیگه بود  
گفتید اسد آباد کتر، آنم ازسلسله ((سید)) های آن ؟  
— بلی !

— پس خواهم بدانم که باعلامه سید جمال الدین افغان  
و نایب سید جلال چه قرابتی دارید ؟  
— بلی ، ما ازسلسله خانواده علامه سید جمال الدین افغان  
استم و سید جلال نیز فرزند از همین تبار بوده است .  
به مدرسه اسلامی کابل (دارالحفاظ) و سیدیه و در آنجا  
با محترم قناری و قنار معزسی شدیم و قنار دوباره  
کودک پنج ساله از وی سوال کردم ، چنین گفت :  
(بسم الله الرحمن الرحیم)  
سید اعظم جان که امت بیهمبر بزرگ اسلام است ، از نبرغ  
سرور کاینات بهره گرفته است .  
اوکه کودک نوب العاده با استعداد است ، همه روزه برای  
مدت یک ساعت به مدرسه آمده و سپس اسلامی را فرا می گیرد که  
بعلا از قران کریم با وی شروع کرده ایم .  
او درس شش ماهه ، سایر شاگردان را در مدت یک ماه و در  
یک سال را در مدت دو ماه فرا گرفته و آموخته است .

# استعدادها

# تتمیل ریاضت

دینعه ویشتم مع پاتی

— موز سرورت لروچی خیل ولکلور سانو ، خلد ورسره ، شنانی و ان  
بمزنو بیوا و نه بی وویژنو نه داچی بخرنی اوزموز له جا بیو یال  
خخه پردی (بیدانه) نمایشنامی جوی یی ژر یی باب ما یسه  
راد یزکی بیو کویس کپی ، اوتو یوحده می نعه دبلگور چی تر خاویزا  
ایرولاند یو ، رایتاره کی اوخلکوته می میواند . د ساری به پول  
مون جان او شینو ، آدم جان اودر خانی او داسی نورپی کیسی  
چی به نر هم زمار ل شوی دی .  
— خرنکه چی به اوسنی رخت کی هخه کیری موعهر خوک یوه پاکل خانگه  
برج برچی ، ایاسی سوار پی بی یونایشنامه لیکوینی ایس  
لوعاری کی . ایرتو نه نر پی واپه ایته عین ؟  
— دتمشیل له عتر سره بی ساری او یینکه مینه نر ، سوار پی یی برج  
کی جان ورسوم او زیات بری می به برج نس .  
— تاسی نه دخیلو عسری دیار و نوا و بخرنی سفرونه عکله و نر یی  
یو وارد کال دمش به توه ویزندل نس ، د ریای نس منوال د سولی  
او یوستون منوال بی نیجه تلای و اوتق پی بیس می ترلاسه  
نر یی . پنجه سلی می شوروی اتحاد ته سفرد لود .  
— که تاسی ته خوت ریای چی ستاتمشیل نر ترس نه سوسیری ، خور  
ایشنی کیری . ایاد احبره رشتیا نه ؟

— نه ، ابداه زه به تاسی خبرونه حواشین کیریم ، که سرخو بیل  
بیل دوق او حلیقه لری ، یوه ریخ به باری د موشگاه تر خنک روان  
م ، دو پی بیل می ترنت کیری سویی ، یوه راته ویل : ((خان  
سر مونایت)) ما برته ویل : تشکر بچیم ، یو خو شین برسته بیا  
عنامه بیل می مخی ته راعلی ، هعه یوه چی لوم پی بی خه  
— امخی ته رافله او دهنی بلی له خوی پی یوه بنینه و نو .  
— بنته . بیا هنی چی خبره بی راته کیری و ، رانز دی شوه .  
— بداسی حال کی چی سترکی بی له او بنگو لکی وی ، ماته بی لاس  
راتی او تکرار تکراری بخینه و بنینه .  
— ما ورته ویل : هر خوک او علاقه بی ، نه ولی به خیل خیری دی  
دومر متا نره او بینهانه بی ؟ یوه نرند باید براخه حوصله او ورین  
تندی ولسری .  
— به اوسنی رخت کی به کومو کارونو بوخت یاست ؟ د پنتوندا  
یشامو دند بیت سرپرست او هم د پنتوندا نمایشنامو د د ایرکمر  
مشل او وریمور به توه دنده ترسره کیم او په راتلونکی کی  
تلویزیونی پروگرام ترلاسلاندی لوم .  
— تاسی دخیل شخصی ژوند به برخه کی خیلو مینه والوته خه ویل  
سوار پی ؟  
— دوره زمان لوم ، چی یوسکر او بل بی زده کورنکی دی : او دوار  
زما د مسلک سره خورامینه او علاقه لری . زه او میرمن او جیان می  
به سمیت سره ژوند کوم . داقتصاد د یوه شکر محتاجه نه م ، که د  
حنی عواطف له کبله ، د هنر د نری نه می تر شو او په کور کینا ستم  
بیا هم نه احتیاج کیریم .

## بنجه نارینه

۱۶ د خ باتی

چه اربناطت په کورن کی غیر  
نورمال دی . او دلته دی چه  
جلاسی شروع کیزی ، هر یوهغه  
خیل اصلی باطنی خواص او —  
کرکتیوویل نه نایی ، کوری چی  
د یوه ویل خوبونه پیر نویسر لری  
اماداموضوع دمخکی نه ورته  
عادی شوی وی .  
اشنبا هانود واقع کولو به وخت  
کی یو ویل نه لار شونه وکری .  
په یاد لروچی یواری یوی بنجس  
په اجتماع کی جان داسی معرف

داسی ثابت شویده . چی نارینه  
کیدای شی په در یو حالتونکی ترارولری  
ولسری .  
۱- کوبی ، ۲- د موثری بنجس  
سره به تولنه کی ، ۳- د غیر  
موثری بنجس سره به تولنه .  
نتیجه په لاس راغلی ده ، چه  
د بنجی بنجس به خنک کی نارینه  
پخپله خان جذا پا احساسوی .  
داسی پینجی چی سړی دیوچا په  
ظا هری بینه د سنی مین شی ، که  
شه هم پوهینی چی زما انتخاب —  
دومره بکلام نه لری او باطنی  
کیفیت بنجه په دومره لنه مودکی  
معلومات نه شی ترلاس کولی .  
داسی احتمال وجود لری چی  
اساس داسی ناخپه سفله ور

خیل کار طرفداری ، په وس پروره ،  
دلور همت لرونکی ، پیری فعالسی  
اول پیری خوشحاله دی .  
هغه تحقیقات چی دانسانانود ،  
خارجی بنی د جان بولی په مورد  
اجرا شویدی ، پیری نتیجی په  
لاس راغلی دی ، مگر په هیخ  
یونتحقیق کی داسی حالت ندی  
په گونه شوی ، چی داسی بنجه  
به پیدا شی ، چی دهنی ظاهری  
بنه به هیجا نه خوند نه ورکوی .  
داسی انسان نه پیدا کیزی چی  
هرجانه به بنجی نه وی . او پو —  
هینی چی ویی د بنجی ظاهری  
بنه نارینه ته دومره محمه ده ؟ په  
یوه اجتماعی علم کی د بنجی او —  
نارینه په مورد تحقیق وروسته

کر : چه که خه هم زه کورن ولیم ،  
بیا هم مانه دکورکرم دی او  
دهنی د خنک نارینه ویل : دا  
هیخ د قبولو ورنده ، هغه بنجه  
چی هنی ته د تولو بنجه دمخه  
د کورکری زما لیا رنده .  
پیر نارینه شنه دی چی غواری خیل  
حقوق پرستوانندی په زوره —  
وینژانی ، کونجی کوی ، بنجه  
یواری دکورکرو اړخول ، پرستل  
چاروکل ، نه اشاره کړی ، مگر  
د همنویومعلومانو په اساس چی  
دالمان شرق د عالماتوله خواد  
( ۵۰۰ ) بنجود تحقیق لاندی  
نیولوخخه وروسته په لاس راغلی  
دی ، داسی معلومه شویده چی  
په کورن ژوند کی بنجی معمولان

## قرطاسیه فروشی ناظر حسین

انواع کارت های ختم تبریکات  
عروس و اتمام بونستروهنزوع  
الیم مطابق ذوقا تازا باقیمت  
های مناسب و رعایت بخشسی  
عرضه میدارد .  
ادرس: سرای سید حبیب الله  
واقع جاده مندوی  
نمبرتلفون: ۲۱۳۶۲



طریقه استفاده به حی وقت ناگزیر  
 من آید . او میگوید : (( اگر سوسه ای  
 درین ایجاد کرد که گویا همبازی  
 من قصد سو استفاده را دارد ،  
 در مورد خوب فکر میکنم و می اند -  
 یتم . اگر خود را راضی یافتم به -  
 بازی ادامه میدهم و به سخنان  
 دایرگوش میگذارم بد زبیر آن  
 همان لحظه از صحنه بیرون  
 می آیم . سوال در اینجاست که  
 انسان خود چی را می بیند د  
 و از چی بدش می آید این هم  
 درست مانند قصه زنده گسی  
 است . انسان در هر جا هر حالت  
 و هر موقعی که قرار میگیرد ، بیشتر  
 همانگونه رنگ میگیرد .  
 از سر دیوی می پرسیم : آیا  
 آینده اش را نیز در نهای سینما  
 می بینید ؟  
 او خندیده و گفت : (( من در

گذشته فکری کردم که بازگسری  
 بارام ، مگر گاهی به این خیال  
 غرض میخندم و شرم می آید  
 حقیقت این است که من هم اکنون  
 در این مورد هیچ نمیدانم . زبیر  
 رسانه های جمعی شخصیت  
 وزنده گسی بعضی ستاره گان را -  
 پیشبینی نموده بودند مگر امروز  
 آنچه انسان های پیش معلوم  
 نمیشود .  
 او بعد از این سخنان نفس  
 بلندی برآورده افزود :  
 (( در آریل )) به مذاق مذاق  
 میل به جهان سینما درین کل کرد .  
 بعد ها به این اندیشه افتادم که  
 از این راه پول و ثروت نیز کسب  
 خواهم کرد . امکانات تحصیل و  
 اندوخته علمی در بخش سینما  
 برای من نرسد ، به این سبب  
 میتوانم بپذیرم که :

(( اما ما من به خاطر کسب  
 ثروت و شهرت وارد جهان سینما  
 نشده ام . ))  
 - آیا شما بر سر بیشتر فلما پیتان  
 حساب می کنید ؟  
 در مورد این پرسش میگوید :  
 (( من نمیدانم ، من خود بر سر  
 بیشتر فلما حساب نمی کنم  
 زیرا اساساً توجه چندانی در -  
 مورد آنها صورت نگرفته است . -  
 معمولاً یک نکته نزد من موجود  
 بوده و آن اینکه در یک طرف زندگی  
 من قرار دارد و در طرف دیگر  
 فلما ، من کوشیده ام تا بین  
 این هر دو تناسبی درستی را -  
 برقرار نگذارم . اما بعد ها درک  
 کردم که این امر ناممکن است . -  
 یکبار با خود گفتم : اگر به همینگونه  
 به کار ادامه بدهم شاید از هر دو  
 بمانم . همان بود که تصمیم گرفتم

تا برای مدتی عمر را بیشتر  
 وقف فلما بمانم .  
 - پس شما اکنون از خود راضی  
 هستید ؟  
 (( هنرمند شدن واقعا به  
 تجربه کافی نیاز دارد . من فکر  
 میکنم که تا هنوز روشی درستی  
 نیافته ام . با آنهم به کار ادامه  
 میدهم تا تجربه هر چه بیشتر  
 حاصل کنم . ))  
 در این میان سخن بر سر متن  
 چکرورسی آمد ، سری دیوی در  
 اندیشه فرو رفت ، بعد آهسته  
 برآورد و سپس به سخنانش  
 ادامه داد : (( رشته ها پیوسته  
 می گردند ، به هم محکم میشوند و  
 از هم می گسندند . هیچ چیزی برای  
 همیشه به یک رنگ نمیداند . ))  
 برای برین سازی از احوال  
 در آلودگی برسدیم :

آیا از فلما می (( بکنه )) بیشتر  
 اند با (( راضی است با چکرور  
 با این پرسش آثار سرتی در  
 سخنانش بد کردیده گفت :  
 (( اگر ترفی کتم ، می ازدم مگر  
 آنچه برای من از همه محترمان  
 اینست که من برای رضایت خود  
 بازی میکنم ، یعنی برای دیگر  
 بد و ستان همبازی خوشی که با  
 بودن آنها در من هدلی وصیبت  
 ایجاد میگردد . ))  
 در آخرین لحظات گفت و شنود  
 مابین دیوی بر این گفته تاکید  
 نمود :  
 (( وقتی در ایام که نفس را  
 به خوش بازی کرده ام و خواستی  
 را که ازین تقاضا میروم به جاسا  
 آورده ام ، همین رضایت بزرگتر  
 بی یاداشی من تلقی شد میتوانم))

## من درد مشترکم . . .

همین حالا ازین استعدادی که در پی وجود دارد ، من  
 برایش اجازه داده ام ، در غیاب من شاگردانی را که ترانکم  
 آموزند ، درس بدهند و او در صورت موجودی من هم سه شاگرد  
 دارد که با آنها کاری کند . جالب این که شاگردانش بزرگتر از خود  
 دن است که از آن جمله می باشد ، خواهرش که صاف چاق مکتب  
 است و ده سال دارد .  
 حوالی ظهر بود که از مدرسه دار الحفاظ برآیدم .  
 در جریان راه ، در حالی که دست کودک پنج ساله در دستم  
 بود ، به فکر فرو رفتم ، (( ایا )) های زانگرا بخود مشغول می ساخت  
 از خود می پرسیدم .  
 - ایا ایا این کودک کک مادی صورت خواهد گرفت ؟  
 - ایا سولین توجه خواهند کرد ؟  
 - ایا سریناهی برایش خواهند داد ؟  
 - ایا راه های بهتری جهت رشد استعدادش جستجو  
 خواهد شد ؟  
 - ایا عالتا در مملوئی ناکولت ، در صف ۸ مکتب شاملین  
 خواهد ساخت ؟  
 - ایا معانی ما هزار برایش مقرر خواهند کرد ؟  
 - ایا کتاب ، کتابچه ، قلم ، مواد درسی و علمی در اختیار  
 گذاشته خواهد شد ؟  
 - و بالاخره ایا این کودک ، لیکن شادی بر لب خواهد  
 داشت و منزل مقصود خواهد رسید ؟

### بنیة از مفسه (۱)

درینگاه فقر چه به اساس  
 احتضار فضیلت است ؟  
 به جای چیزی بانام جهان سوم  
 باره ای از جهان بیگانه ماید بدار  
 است که نظام نارسا و سراسر تشاد  
 موجود ، بخش کوچکی از آن را در  
 مد از توسعه و البته به مراکز تراکم  
 سرمایه قرار میدهد و بخش های از  
 آن را به زیاده دانی جهان پیشرفته  
 میدل میکند و انبوهی از زرم -  
 سیاره راه فرودت عقب مانده گسی  
 به حال خود میگذارد .  
 حتی اگر چه تومی کود کانه  
 افزایش با سواد ان را بر این توسعه  
 فرهنگ دست کم زیننه بی تلقی  
 بتوان کرد ، بهره کشی از انسان  
 چه جای برای آن باقی میگذارد .  
 ما برای آن که بپوهده در بهر هوشی  
 بی مخاطب فراد نکشیده با نسیم  
 نیازمند رشد آگاهی ها استیم .  
 کرم  
 کاره جایی رسیده است که دیگر  
 امروز لازمه چنین رشدی تمسادر  
 امکانات بی نهایت بزی شده حاکمیت  
 ها است . اما ان حاکمیت ها که بنا  
 بر خصلت خود فقط می کوشند  
 توده ها را هر چه نا آگاه تر نگه  
 دارند تا بشود با ادعاهای بی بکارانه  
 انصون شان کرده ناچار با  
 چسباندن رنگ جاسوس اجنبی و  
 خرابکاران دست مخالفان بپاردل  
 خود را کوتاه می کنند و اجازه هیچ  
 گونه اظهار نظر مخلوف برنشد و  
 نزد بد رانی در هند چم گونه ممکن  
 است به رشد فرصت دهند تا در -  
 سایه آزادی ، آن هم آزادی لایه  
 های تمسعد اجتماعی ، سراز میان  
 میله های سیاه جالی بیرون کشند  
 اگر توسعه دانش و هنر ناقدانه  
 ذهن توده ها را از قالب های پنهانی  
 باجمود های القایی تکی بر خواندن  
 و فرهنگ فزاینگان را اعتلاسی

بخشد . با حضور چهار چشمی  
 دولت های که همه مجاهدند  
 شان در طریق دورنگ داشتن  
 مردم از پی بردن به واقعیات -  
 خلاصه می شود چه امیدی برای  
 رستگاری باقی می ماند ؟  
 سپردن به امید تلاش و کوشش -  
 دلسوزانه از سوی حکومت ها  
 حاصل جز افزایش فاصله  
 عقب مانده گی ندارد .  
 ولی ناگزیرم با درین بسیار این  
 واقعیت را هم بگویم که ما گرفتار  
 دور یا جابل طلسم گونه بی شده ام  
 من در دست من و چهار سال پیش  
 از این در شرمی نوشته ام .  
 . . . و مردی که اکنون با -  
 دیوارهای اتاقش و از آخرین را  
 انتظار میکشد ، آن پنجره کوتاه  
 کلبه برمهه اری خشک نظرس  
 میدوزد . سپید ار خشکی که نفس  
 سپاه بران اشیا ن کرده است و -  
 مردی که روز همه روزان در رفته  
 های حماصه اش نگران کوه چو بد  
 اکنون با خود می گوید :  
 - اگر سپید ار من بشکند مرغ سپاه  
 پرواز خواهد کرد .  
 - اگر مرغ سپاه بگذرد سپید ار من  
 خواهد شکست ؟  
 میخواهم بگویم تا آن زمان که جهل  
 است لغزین است و تا فقر بوجاست  
 جهالت نیز باقی است اما جفا -  
 لت ، چه بر معنای خاص باشد  
 چه به معنای نا آگاهی ماد زیاد ،  
 چه به معنای فرار گرفتن در معرض  
 تحقیق و مغز شویش باشد برای  
 دور تا رفتن و او طلبانه خلق از -  
 معبود دانش بشری به شوق بر -  
 خاک افتادن در برابر بت های  
 فتوح خرافه وهم چینی در -  
 تمسب کتک کورانیست بی گسنان  
 پس از زینده شدن و فقر نیز باقی  
 خواهد ماند . اشاعه دانش و  
 ارتقای فرهنگ برای آزادی -  
 بخشیدن به انسان ها -

کم برای ما که علی الرض سوزد لمان  
 از مصایب بهره کشی وظلم جهانی  
 و علی الرض دوری مان از امکانات  
 هنوز میتوانم امید ی باشد به فردایی  
 خود به قدر سرسختی در برابر نظام  
 موجود ابرزنند است .  
 نمیتوان برای نجات انسان در  
 انتظاران روز موجود نشست که  
 انقلاب جهانی همه بنیان های  
 بهره کشی و تحقیق مردم به خاطر  
 بیماری سلطه جویی های فردی یا  
 گروهی را از میان برده باشد . اگر  
 به جنم اندیشی با خوش خیالی  
 در چهار نیا بد ، با شوم بی بدیم کهر  
 مبارزه اجتماعی در راستای مآل  
 فردی یا بشری جز از انقلاب  
 جهانی است که خود تلویر تمامی  
 تلاشهای طولانی انسان مصمرط  
 خواهد بود .  
 برای روشن فکران این کشورها  
 که هیچ چیز برای خود نمیخواهیم  
 حتی فرصت ایجاد دیا لوگی با لایه  
 های توده باقی نگذاشته اند .  
 دولت های مان مارا عوامل دست  
 نشانده و دشمنان سلامت تکی  
 توده های مردم میخوانند و در -  
 حالی که میکوشند توده های بیست  
 دیوارنگه داشته شده مارا از خاطر  
 ببرند بنیات را چشم به ما درختان  
 و بناک بدین یاری های بنیانی و -  
 درگون شدن ما مان و ساختار -  
 زنده گی بیرون در حضور توده را با بهره  
 جویی از سوسیالسمی میخوانند  
 اعلام کم بدل توده ها را به  
 آرایه آثاری فانه مراحت خصوصی  
 دانسم .  
 من بصورت بدین مان منظر کاهل  
 ایان معتقد نه اعتقاد ی نه ام  
 اما با کم نیست که این جاد حضور  
 شا هیدر دان جهانی من شکل مان  
 با این مبارزتم انگیزان کم که  
 روشنفکران سم باید مجزیه بی  
 صورت د هد و در کوه نیرومکن ها  
 تونسی بزند .

# از فرستاده های شما

## نکته ها

۱- بیران زیا :

صورت مردان وزنان زیبای پیر به شمع میماند که در حای مقدس روشن گزده باشند .  
( جوزف مک بیل )

۲- فاجعه زندگی :

(( برنارد شو )) نمایشنامه نویس مشهور ایرلندی میگوید :

زندگی تنها دو فاجعه تراژدی دارد . یکی آرزو نیست که داشته ایم و دیگری رسیدن به آرزوی است که داریم .

۳- رواجش دهید :

زیبایی مسکه طبیعت است . احتکارش نکنید .  
رواجش دهید .

(( جان میلتن )) شاعر انگلیس

ارسالی عبد السلام رحمانی

۱- رنج شیبی است که شجر نمی شود .

۲- جدایی یک مرگ تدریجی است .

۳- انتظار سخت ترین و دردناک ترین حرکت زندگیست

۴- تقدیر بی پایانست که به هیچ صورت از آن نتوان گریخت

۵- شکست هر چیز صدا دارد . به جز از شکست یک قلب و جیب اینکه این بدترین نوع شکست است

۶- رویانجره است از زندان زنده گی که مارا به

۷- احوال انبساط میرساند .

۸- عشق لحظه است که ما را در خود میشارد .

۹- عشق ماده است که دل را میبلزاند .

ارسالی اقلیا

## دوستی

در جهان دوستی مانند گل است و روزها و هفته ها و سالها انسان نهال محبت را در قلب خود آبیاری میکند و آن نهال بتدریج رشد می نماید .

ارسالی بلقیس (( احدی ))

## نکته های باارزش

۱- کتاب غذای روح بشر است .

(( حضرت علی (ره) ))

۲- فرق میان عالم و جاهل مانند تفاوت بین مرده و زنده است .

ارسالی مطیع الله سلطانی

## نور مغزین سگرت جهان

در دنیا همه موزم های جهان که وجود دارند روزانه میلیونها نفر از آن دیدن میکنند یکی هم موزم مشهور موزم سگرت آلمان است که چشم و چراغ آن سگرت بزرگی بطول ۱۷۲۰ متر است که اگر بخواهید این سگرت فول بیکر را دید کنید باید بیش از چهل روز از کار زندگی دست بکشید و هر چه محکمتر یک سر انراکش کنید . آیدار خود چنین قدرت را می بینید .

ارسالی محمد نسیم فایق

## مرواریدهای حقیقی

\* بد بخت است کسیکه خود را بشیرد و نگاهش نمیرد  
\* کم گوئی حکمت است ، کم خوری صحت است .  
\* کم خوابی عبادت است و کم آیزی عاقبت است .  
\* سکوت عبادتی است بدون زحمت ، هیبتی است بدون قدرت ، قلعه ایست بدون حصار ، موفقیتی است بدون سلاح ، استراحتی است برای کرام الکاتبین ، حصار است برای مؤمنین ، شیوه ایست برای مسکینان ، مخزن است برای حکیمان ، هراس است برای حاکمان و جوی است برای جاهلان .

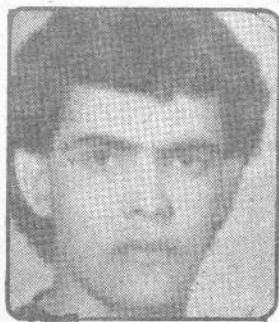
ارسالی طوی هوتکی از بوهنجی فارسی



جدال اول



نویسندگان



از اداره مجله میاورن -  
خواهشمندم تا محترم انجنیر لطیف کارگردان موفق سینمای کشور از محنت داده و با او گفتنی های را که در ذیل نوشته شد به سمع شان برسانید :

۱۸ سال دام که از کودکی با هنر سینما علاقه خاص داشته -  
دام و خواهم داشته . هنر سینما که یک هنر جاویدانی است من سخت دوست دار آن میباشم . از جمله کسانی استم که هنر سینما را در کرد و آنرا تشویق و ترغیب میکنم . اما متاسفانه کسی نیست که استعداد ادم را در این زمینه تشویق نماید .

من میخواهم هنرپیشه سینما کشور خود شم تا از این طریق خواسته ها و امروم های مردم خود را برآورده ساخته و خواهان پیشرفت هنر سینما کشور خود میباشم .

نصیر احمد نایل محصل بوهنجون

## درباره سنگتین

سنگتینت دارای قد بلند بوده و شخص خوش تپ و خوش صحبت است . آرزو دارد یک فلمش را در افغانستان تهیه کند . روزهای که در میبشی بودیم با وی ملاقاتی داشتیم . خانه مفشن دارد . از ما به گری استقبال نمود . ویها شق تنها موتمن شده بود اما بعد از مدتی از ختران فلمی روگردان شد . از او پرسیدم آیا درست است که شما معتاد هیروین استید ؟

گفت : این بی انسانی برخی از شایعه برداران است که حسی گاهی خواهر هیرو را به معشوقه اش نسبت میدهند .

بعد از گفتگوی مختصر صحبت ما را به ناشای شونتنگ فلمسپها دعوت کرد . رسالی لیلاروند

## پاسخ قاطع

حاضر جوابی ریچارد برتون در حالی بود ، زیانزد همه است . روزی که او نمایشنامه (( ریچارد سوم )) اثر شکسپیر را روی سن میبازی میکرد ، در موقع ادای این جمله معروف (( من کشور را بسا یک اسپغوش می کنم )) یکی از تماشاچیان گفت : آیا حاضر نیستی با یک خسر معامله کنی ؟

برتون بدون آنکه خون سردی خود را از دست بدهد ، انا - گفت : چرا آقا ، لطفاً روی سن تشریف بیاورید . فرستنده : سپتیه رسا

## به جای شوهر

از قول یک تن از زنان صاحب جمال و بان گرش هور سینما حکایت می کنند که گفته است : من هرگز شوهر نمی گیرم ، زیرا سه رفیق باوقایی دام که جای شوهر را می گیرند :

اولا سگی دام که صبح ها لایق قطع قرق میکند . ثانیا طوطی بزرگوستی است که تمام روز مرا فحش میدهد و بد زبانی میکند و بالاخره یسکی دام که عموها شب ها به خانه نمی آید .

فرستنده : امته کردی

## نکته جالب

چه از دواج کنید چه نکنید ، در هر دو حال پیشیمان استید .

## عشق امروزی

پسر : عزیزم ، واقعا تنهام سرا دوست داری ؟  
دختر : بله ، بیروز جان !  
پسر : بیروز کیست ، من عشیق اسمم .  
دختر : ای وای ، مگر امروز چند شبیه است ؟

ارسالی : مسعود

## درخت عجیب دنیا

در ایالات متحده آمریکا یک درختی وجود دارد که ساکنین آن این درخت را بنام ( نامی کالی ) درخت باران یاد می کنند . عجیب درختی است زیرا بسیار بدیل و پر شاخ و برگ ، بخار هوا را جذب نموده و آنرا به دورا دور خود به باران تبدیل سازند مخصوصا وقتیکه خشکی شدت پیدا می نماید فعالیت آن درخت زیاد تر میشود ، بطوری که صوما زیر آن تر و گل آلود و حتی جوی های باریکی روان می شود ، که برای آبیاری اراضی اطراف کافی است ، بر طبق حساب هاییکه کرده اند ، معلوم شده است که هر یک دانه از این درخت ها در مدت ۲۵ تا ۳۰ ساعت ۴ لیتر آب می دهد و از آنجلیکه در هر کیلومتر مربع ممکن است به آسانی ده هزار دانه از این درخت کاشند .

( در هر ۷۰ - ۲۵ متر یک دانه درخت ) من توان اراضی بهناوری را بدین وسیله آبیاری نمود . هلی الخصور که (( درخت باران )) در تیشور و نامی خود نوعات زیادی هم نداشته ، زحمتی نمیدهد و هر کجا بکارند میگرد و گرما و سرمای زیاد در آن مؤثر نیست .

ارسالی : امیر حسین وحدت  
**لوس ازین**  
اولی : برادر خدا بدند هد ، سرت را چرا بسته ای ؟  
دومی : دیشب بازم دعوی کردم او با آب سرم را شکست .  
اولی : آب که سرمی شکست .  
دومی : آخر آب در کوزه بود .

### دوستم بدار

دوستم بدارم چون پروانه  
دل سوخته بی که شعله  
نارنجی رنگ و لوزان شمع رای -  
برستد، دوستم بدار مانند مرغان  
سبک بالی که جفت خود را می جویند  
و به اول می بندند، دوستم بدار  
ریگدار دوست داشته باشم،  
دوستم بدار و اجازت بده  
همچو غراب های مستی بخس  
و شادی آفرین شعرا ز شهر عشق  
ها و شورها در کامت بینم و از باده  
ناپصال سرا با مست و دیوانه  
ات نعام، بگداهم چون پروانه  
رنگین بال و زیبایی که به هنگام  
بهار بوی گل های خوشبو  
و خوشترنگ می تشیند، در کسارت  
باشم و درست داشته باشم  
بگدار به غیر از من و به غیر  
از تو درین جهان کسی دیگر  
چنین هاشق نباشد.

دوستم بدار ای جان شیرین  
روح و قلبم ... ای کسی که تمام  
هستی ام را از نگاه شوریسار  
تو دام ...

دوستم بدار و اجازت بده  
هم چون کاهستان و همانند بیت  
پرستان ثنا بیت نایم ... پایه  
مانند بلبلان شوریده حال  
و پریشان روزگار به دور گسل  
وجودت بر بوزن و دوستم  
بدار ... برای همه عمر ...  
برای همیشه ... و اجازت بده  
که دوست داشته باشم ...  
تا پایان جهان ... تا پایان  
عشق.

### حبیبه نر غزلی از تاور

ایر مراکت: «در چشمه  
سوزان با باد فرو میرم»  
درد گشت: «(من میمانم، خا -  
موشی مانند نشان پای او زوفاست)  
زنده گانی من گشت: «(من  
در همین کمال میمیرم)»  
زمین گشت: «(چون وقت نرسد  
رسد بی تو من، اندیشه های سو  
بوسه میزند)»  
عشق گشت: «(روزها میگردند،  
اما همچنان چشم براه تو ام)»  
انگانه مرگ گشت: «(من کشتن  
مهر تو را در دریا میدانم)»  
ارسالی: سعید شریفی

### سئون فقرات

دوکتوان متخصص بیماری های  
درد استخوان در کفرانسی کسه  
اخیرا، برای مطالعه در اطراف  
بیماری های استخوانی در لندن  
تشکیل شد، اعلام کردند که  
تخت خواب های فنری و راحت  
برای استخوان پشت و ستون  
فقرات زیان دارد.

این دوکتوان میگویند: بر طبق  
مطالعاتی که انجام یافته  
خواهیدن روی تخت خواب های  
که چوب ندارد و فقط از فلز  
ساخته شده عواقب بسیار  
ناگوار روی ستون فقرات  
وارد و درد های حاصله روی ستون  
فقرات با زتاب نامطلوبی روی  
دستگاه اعصاب می گذارد.

بنابراین باید از تخت خواب  
های چوبی استفاده کرد،  
نه از فلزی و فنری.

### ارسالی ویژه ستاره اشتراک

نامه: زبیده تریکی از مجلات  
هنگی اسکاتلند رسید:  
اقای محترم مدیر مسئول، در -  
نورده ای که برای اشتراک  
یکساله در مجله شما خانه ببری  
کرده بود، در اخیر آن نه  
شده بود که اگر در آخر سال  
از مجله شما رضی نبودم، بلیسی  
که تحویل کرده ام بمن مسترد  
خواهد شد.

اکنون که سال به پایان رسیده  
بدینوسیله از آن مجله ابراز  
ناراضی نیوده، استرداد مبلغ  
مذبور را خواهانم.

نامه مذبور حاشیه هم داشت  
که متن آن چنین بود:  
عنا: چون مایل نیستم برای  
شما ایجاد درد سرکم، متفنی ام  
که مبلغ مذبور را بحساب اشتراک  
یکساله آینده محسوب داشته مجله  
را تا یکسال دیگر مرتباً بمن  
برسانید.

ارسالی: محمد یوسف ویس  
گی از کی مسترسد؟  
یک متفکر فرانسوی پش از مدتها  
مطالعه باین نتیجه مضحک در  
زنده گی بشر رسیده است:  
زن از موش میترسد و موش از گربه  
گربه از سگ و سگ از اربابش و -  
ارباب از زلفش.

ارسالی: روزشانه

### اولین بل معلق

اولین بل هوایی دنیا در سال  
۱۸۴۲ در ارتفاع سه هزار متری  
(امید لوتن) در آمریکا نصب شد.  
بل (۳۲) متر طول و (۶) - انشی  
عرض داشت.

اولین تلگراف:

اولین خبر تلگرافی دنیا  
در (۱۶) می سال ۱۸۴۳ از تلگراف -  
نخانه (سلاک) در انگلستان  
مخابره شد.

اولین امبولانس:  
اولین امبولانس دنیا در سال  
۱۷۹۲ توسط ((بارون لاری)) -  
فرانسوی، دکتر مخصوص نابینان  
ساخته و به کار گرفته شد. این  
امبولانس گادی دو چرخه بی بود  
که به وسیله دو اسب کشیده می شد  
و روی گادی یک اطاق نصب  
کرده بودند و زخمی های جنگ  
را سواران کرده و به شفاخانه  
می رساندند.

اولین پلیس زن:  
اولین زنی که پلیس شد  
در مپتامپور (۱۹۱۲) در لاس -  
انجلس آمریکا وارد خدمت گردید.

ارسالی: سید حمید الله نقشبندی  
درد تپا هیچ (من) بدون  
(تو) وجود ندارد.

امان یگانه (من) است  
که هیچ (تو) در زنده گی اثر و -  
جود ندارد. آیا این بزرگترین  
بدبختی نیست؟ چرا انسانها  
همیشه در صدد نواقص دیگران  
استند؟ چرا انسانها همه اولتر  
به کمبود دیگران نظر میکنند؟  
ایا هیچ امکان ندارد که مرا همه  
نواقص کسی صادفانه دوست  
بدارد؟ ایامن انقدر بی ارزشم  
که فکر میکنند؟  
بس چرا من شماست  
مازده علیه خواهشات دور از حد  
دل را نداشته باشم! ایامن  
خیلی ناتوانم؟

ارسالی: تویا سفی  
برای دختران  
هرگاه گردن بلند دارند،  
گوشواره دراز بزیبایی تن  
می افزاید. و اگر گردن کوتاه دارند  
این شوق را نکشید.

ارسالی: عبد الناصر شریفی

### یارب

یارب هوسی جز روی آن یار ندارم  
در دل امید جزه وصلت و بدارندان  
یارب کجیه صبر و الهیز مساز می  
و این درد پنهانی مرا آشکار مسازی  
یارب مرا از دوری آن یار ترسان  
و از بدن آن یار وجودم را ملسران

### ستاره همد

### غریب المصلیهای زیبا دلشیرین در باره عشق

- ۱- خداوند برای سرکوبی نفرت هیچ سلاحی  
بهنتر از عشق نداشته. ( عربی )
- ۲- جواهرات خاموش بهترین گفته های عاشقانه  
در روی زن اثربند دارند. ( چینی )
- ۳- گریه شدن از لبی که دوست دارم بهترین  
صد بوسه از لبی است که دوست ندارم.  
( لبنانی )
- ۴- ارباب کسی شوکه دوست میدارد و بود آن کسی  
شوکه عزیزت میشود. ( ترکی )
- ۵- زنده گی بی عشق مانند سالی است که  
تابستان ندارد. ( سوئدی )
- ۶- شباهت شراب و عشق این است که هر چه کهنتر  
میشوند گوارا تر میشوند. ( مکزیک )
- ۷- قلبی که عشق میوزد همیشه شاداب و جوان  
است. ( ایتالیایی )
- ۸- زن عاشق جرئت انجام هر کاری را پیدا میکند  
حتی قتل معشوق. ( اسپانیایی )
- ۹- راهی که بخانه معشوقه منتهی میشود، هرگز  
خار ندارد. ( افغانی )
- ۱۰- مردانی که برای عشق مسافرت میکنند، هزار  
فرسنگ در نظرشان یک فرسنگ است. ( )
- ۱۱- مادامی که عشق میوزد، مگد اهریچ چیز دیگر  
ترا فکین کند. ( مجارستانی )
- ۱۲- عشق همچون آش است، که اگر خیلی بدان  
نزد یک شوی ترا خواهد سوزاند. ( جاپانی )

### ارسالی محمد تمیم ( محقق ) ترا ای پرستش

ترا می پرستم بخدا باور کن که ترا می پرستم  
من این را برایت نگفتم  
زیرا که نمیخواهم تو در گرداب زنده گی  
بامن سرگردان شوی.  
من غرق در بایستی شدم که بیاحل ندارد  
و مرا هم ساحلی نیست  
تو میخواهی مرا همراهی کنی  
ترا بخدا مرا تنها بگذار  
ترا بخدا همراهی مکن  
بگذار تنها شنا کنم  
بگذار درین موج بیگران تنها شنا کنم  
ترا بخدا مرا همراهی مکن  
مرا همراهی مکن  
نا امید نظری توخی

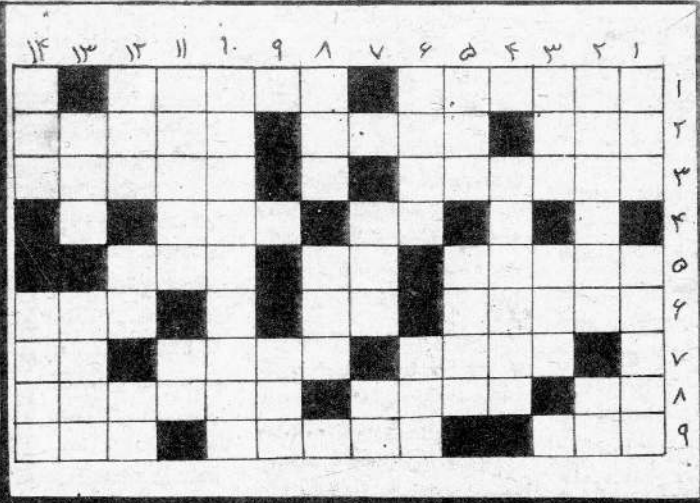




# سرزمینها

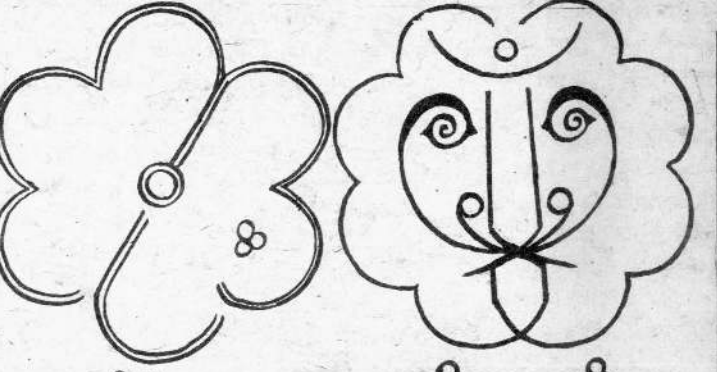
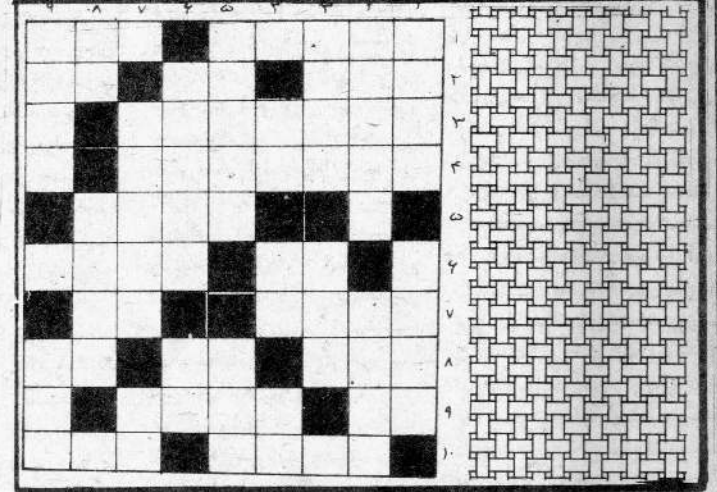
# و پرستشها

- عسودی:**
- ۱- فرشته است - شریک زندگی
  - ۲- یکی از انواع کودزراعی - روزی رسان
  - ۳- لهجه - علاقه
  - ۴- معدن بدون حرف آخر - آنچه را بود اثنان پرستش میکنند - ضمیر مخاطب
  - ۵- معاهده ننگینی در زمان امیر عبدالرحمن بدون حرف آخر - وظیفه
  - ۶- بلای کوچک (اصطلاحی) - مرض سل
  - ۷- مرد انگی - بسرخون
  - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد پستی
  - ۹- انکور - دلاسا
  - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات
- نقسی:**
- ۱- تولد - ضد شب
  - ۲- حالای پینو - بدون (معکوس) کلمه برای جمع
  - ۳- انسانی که یاد ندانهایش خون می مکید
  - ۴- ستاره زن هندی
  - ۵- هم نشین انگشتر
  - ۶- بعد از روزیاید - پرکار (اصطلاحی)
  - ۷- مرد انگی - بسرخون
  - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد پستی
  - ۹- انکور - دلاسا
  - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات



## جدول فامیلی

- عسودی:**
- ۱- شوهری بی حوا - زن شوهر - دار از او بدش می آید
  - ۲- اکسیجن برای آن ضروریست - نشانه می شود
  - ۳- رنج روزگار - از آن نان میزند
  - ۴- کلمه میکند
  - ۵- کاکاپینو - زن برادر (اصطلاحی)
  - ۶- ازدواج ظالمانه - حسد
  - ۷- از خانه سابقه به خانه نسو میرود - خشک نیست
  - ۸- چوب شکن دارد - پرواز (معکوس)
  - ۹- بزرگی پینو
  - ۱۰- وظیفه امین
  - ۱۱- مسافه - استفرخ
  - ۱۲- پیمان - یافشاری (معکوس) - ناپدید
  - ۱۳- زن به صورتش ندارد - در زیر بینی مرد موقعیت دارد
  - ۱۴- معکوس آن از وسایل خیاطی - ماس هم می گویند
- نقسی:**
- ۱- مراسم آغاز زناشوهری - ساز - کاری
  - ۲- معکوس آن چالاک (اصطلاحی) - غذای از گوشت - ماحون
  - ۳- کمک کنند - انسان امیصل دارد
  - ۴- عدد بیست - قبول پینو
  - ۵- باخبری - دروازه پینو - طرف (معکوس)
  - ۶- مجله زنان - کلمه سوالیه - معکوس آن کوچ و جوی را گویند
  - ۷- لاغر پینو - جدا می - کلمه ریسط
  - ۸- مادری - سراسیمه گسی - بسیار خوش انگلیسی
  - ۹- یاخوش است ویا - شخصی نیست - از وسایل خیاطی



در این تصویر کلماتی اند که به شکل هنری کار شده اند

## خود را آزمایش کنید

- |                |                   |
|----------------|-------------------|
| ۱ - ناخن دراز  | ۲ - چشم سیاه      |
| ۲ - ناخن کوچک  | ۳ - چشم آبی       |
| ۳ - موی سیاه   | ۴ - چشم بادامی    |
| ۴ - موی بالای  | ۵ - اندام چاق     |
| ۵ - موی خرمایی | ۶ - اندام لاغر    |
| ۶ - موی سفید   | ۷ - اندام متوسط   |
| ۷ - قد بلند    | ۸ - رنگ جلد گندمی |
| ۸ - قد کوتاه   | ۹ - رنگ جلد سفید  |
| ۹ - قد متوسط   | ۱۰ - رنگ جلد سیاه |

قلم و کاغذ را بگیرید و هر قسمی که ناخن، موی، قد و غیره مشخصات شما به آن سر میخورند نمره ای که در هلهای آن داده شده انرا یادداشت نمایید: ناخن چمن

## حل کنندگان

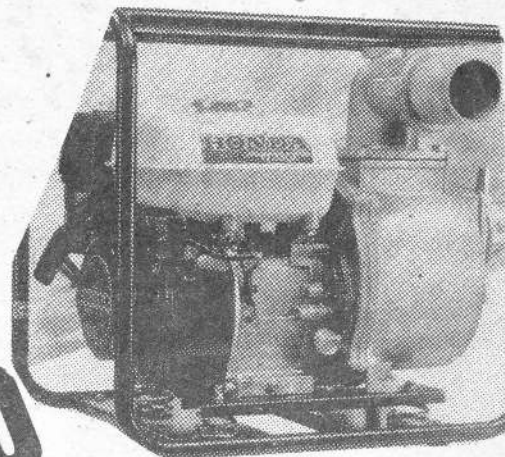
لیلا خرسند، محمد جاوید خرسند، محمد احسان، محمد کبیر، شفیق راضیه یارمند، مسعود احمد، حمید زاده، سید رشید مزیدی، زین زیارمند، محمد هما یونرمزی، شکره آذر، محمد علی ذاهب، حسیناغزال، وحید یوسف زوی، محمد عمرنوری، نظار احمد جاوید، عزیز، پناغزیری، عادل انورمزی، محمد نعم، احمد داوود احمد، پرویز انور، خسرو انور، هوس انور، پرویز، ستاره پرتو، لطف الله عثمانی ورد، فهد افشار، مولیانانصیری، روناحید زاده، میترا، میروح الله، نوریه عطاء، مسعود احمد حمید زاده، زهره جواد، ناهید، لیدا، میر، محمد مصطفی، ناجیه انورمزی، سید احمد شاه، سویتا، نوریه امین، شهناز استین، خالد، مصطفی، آن رخسار، ایل مهربی، ملال مهربی، تاج محمد آریافضی، نورجهان، میرزاده، تاج محمد آریافضی، شیوه آریافضی، میریوس، داینا نیلوفر نایل، حمیده هوتکی، حرمت هوتکی، شهناز آتش، مهدی، الرزاق حسن یار، زهره جواد، نوریه عطاء، میرجهتی، محمد سلیم، اصغر، محمد قاسم، محمد مهدی، سلیمان یار

# واتر پمپ هوندا



# واتر پمپ هوندا

# Water Pump



واتر پمپ های هوندا در روپین پترولیسی ۳ انچه جاپانی که در فیه  
یکهزار لیتر آب میدهد • خنراتورهای تیل خاکی و ترولی جاپانی به  
قوه های مختلف جدیداً وارد گردیده • همچنان اموال ذیل از مشهور  
ترین کمپنی های ممالک مختلف جهان نیز موجود است •  
واتر پمپ های یک انچه برقی برای منازل آسیاب های ارد مختلف -  
النوع، سنگ های آسیاب، غلبیل که در هر آسیاب نصب میشود  
وارد رابه سه قسم میدهند، سوجی و سبوس میدهند •  
برنج باکی های مختلف النوع دبه های مختلف کمپرسور هوا، بمبه  
های تیل (اگنی و لاستیکی) برای کشیدن میلایل و تیل از بیلر و انواع  
مختلف پزوه جات ماشین های زراعتی و آسیاب ها •  
ادرس: تجارتخانه احمد شاه حسین هوتکی و برادران حمزه در  
جاده میوند - متصل حمام تلهفون ۲۶۱۱۷ کابل

تجارتخانه

# حسین هوتکی

# قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروش جمشید که تازه به فعالیت آغاز نمود به بر علاوه قر -  
طاسیه باب، اخبار هفته، مجله، سپا و وسایر جراید و مجلات را  
بدسترس مشتریان گرامی قرار میدهد •  
ادرس: مارکیت حور مکتب ابد الهه - مریم

# یمار امین ویدیو کست

یمار امین ویدیو کست  
فلم های مورد علاقه ویدیویی شما را عرضه میدارد از جمله  
خوشی و سرور شما فلیمبر داری می نماید • لحظه ها بی  
تا نیز برای همیشه جاودان می سازد •

آدرس: منزل اول دانشگاه بزرگ فغان  
تلفون: ۲۵۷۰۴ و ۲۶۷۷۶

اجناس لوکس، لوازم آرایشی و بسیار مورد نیاز  
خانواده ما را عرضه می‌دارد  
آدرس: زرغوه میدان



خریداری از شرکت

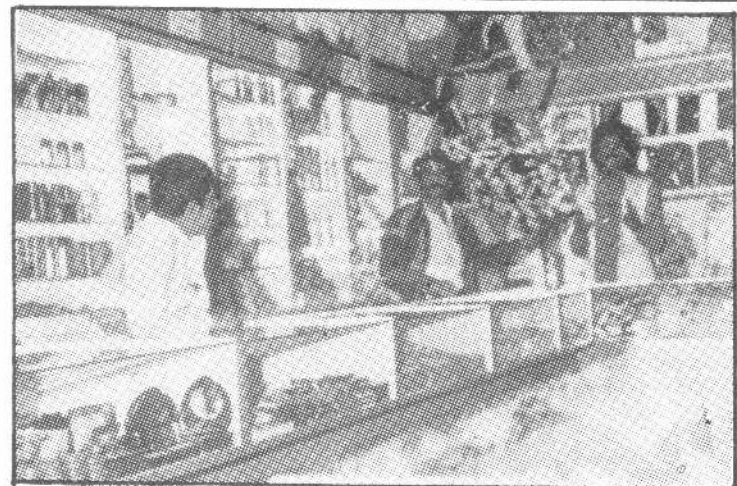
عیدین بست

یعنی اطمینان و صرفه جویی

انواع جنراتور وواتر پمپ های بتولی  
و دیگ های بخار و کوره های صنعتی  
و کوره های آهک از با اعتبار ترین  
کمپنی های جهان به قیمت عالی  
مناسب بطور عمده و بهرچون به فروش  
میرسد.  
آدرس: شرکت عیدین بست حصه  
دوم جاده میوند، مقابل حمام جاوه

ویا تجارتخانه حاجی سفیانه عید  
منزل دوم سرای خود بهراگل مقابل مسجد خشتی  
۱۱۶۶۲

آدرس: شهر نو  
مقابل رینگ بنداری



از لیدام تازه ترین  
اجناس مورد  
نیازتان استقاده  
نمایید ارزان و به  
مفاد شما

فروشگاه ارزان

صنایع ملی را تقویه نمایید

# فروشگاه

# بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتک ساخت وطن

# ۱ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

# ۵ هزار ۲ هزار ۱ هزار

# افغانی جایزه نقدی

فقط با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند  
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و  
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آترابا خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه همیشه در خدمت شهرمان است  
غذای خوب قیمت مناسب



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**